



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# ملکوت اخلاق

فکر و گفتار در مملکت و مملکتی و سخن گفتن با مملکت



عبدالحق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	درآمد
۱۵	پیش‌گفتار
۲۱	بخش اول: مروراید نبوت در یک نگاه
۲۱	اشاره
۲۳	روزشمار زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۲۸	سال اول هجری
۲۹	سال دوم هجری
۳۰	سال سوم هجری
۳۱	سال چهارم هجری
۳۲	سال پنجم هجری
۳۲	سال ششم هجری
۳۳	سال هفتم هجری
۳۴	سال هشتم هجری
۳۵	سال نهم هجری
۳۵	سال دهم هجری
۳۶	سال یازدهم هجری
۳۷	بخش دوم: ۱۱۴ جلوه رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۳۷	اشاره
۳۹	فصل اول: اخلاق فردی
۳۹	درآمد

۴۲	آینه نبی صلی الله علیه و آله
۴۲	اشاره
۴۳	۱ لباس و پوشش
۴۵	۲ خوردن و آشامیدن
۴۹	۳ بهداشت
۵۲	۴ آراستگی
۵۴	۵ خواب و استراحت
۵۶	۶ توکل
۵۸	۷ خداترسی و ذکر مدام
۶۱	۸ قرآن خواندن
۶۳	۹ عبادت رسول الله صلی الله علیه و آله
۶۶	۱۰ نیایش
۶۹	۱۱ نمازگزاری
۷۲	۱۲ روزه
۷۵	۱۳ هم‌رنگی و دوری از تکلف
۷۸	۱۴ انجام کارهای شخصی
۸۰	۱۵ حفظ زبان
۸۱	۱۶ شوخ طبعی
۸۷	۱۷ استقامت و پایداری
۹۱	۱۸ نظم و انضباط
۹۶	۱۹ قناعت و ساده زیستی
۹۹	۲۰ دل‌سوزی
۱۰۱	۲۱ محکم کاری
۱۰۲	۲۲ خوش رویی

۱۰۵	خویشتر داری
۱۰۷	محبت نبوی
۱۰۹	حیای رسول الله صلی الله علیه و آله
۱۱۱	شرح صدر و گذشت
۱۱۵	صلابت و قاطعیت رسول الله صلی الله علیه و آله
۱۱۸	زهد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۱۲۵	خشوع
۱۲۶	فروتنی
۱۲۸	صبر و تحمل
۱۳۱	وقت شناسی
۱۳۳	عزت نفس
۱۳۶	توبه و استغفار
۱۴۰	سخاوت رسول اعظم صلی الله علیه و آله
۱۴۱	شجاعت
۱۴۴	تکبر گریزی
۱۴۶	علم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۱۴۸	گناه گریزی
۱۵۰	انس با خدا
۱۵۳	تکریم دیگران
۱۵۵	مدارا
۱۵۸	خاموشی
۱۶۰	دوراندیشی
۱۶۳	فصاحت و بلاغت
۱۶۴	علاقه به زادگاه

۱۶۶	۴۷ بزرگواری و چشم پوشی
۱۶۹	۴۸ امانت‌داری
۱۷۱	۴۹ راستگویی
۱۷۲	۵۰ یکسان‌نگری
۱۷۴	۵۱ احسان و نیکی به سائل
۱۷۶	۵۲ غیبت‌گریزی
۱۷۸	۵۳ وفای به عهد
۱۸۱	۵۴ گریستن بر فراق خویشاوندان
۱۸۴	۵۵ بخل‌گریزی
۱۸۶	۵۶ مسافرت
۱۸۹	۵۷ شبانی
۱۹۱	۵۸ تجارت
۱۹۴	۵۹ رأفت به حیوانات
۱۹۶	فصل دوم: اخلاق خانوادگی
۱۹۶	۶۰ کودکی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۱۹۸	۶۱ پاسداشت مقام مادر
۲۰۱	۶۲ همسر‌گزینی
۲۰۶	۶۳ مهریه (مادی و معنوی)
۲۰۸	۶۴ ازدواج‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۲۱۰	۶۵ پذیرش شفاعت همسر
۲۱۱	۶۶ همسر‌داری
۲۱۵	۶۷ کار در خانه
۲۱۶	۶۸ احترام به زنان
۲۱۸	۶۹ فرزند‌داری



۲۲۲	۷۰ رعایت عدالت میان فرزندان
۲۲۴	فصل سوم: اخلاق اجتماعی
۲۲۴	۷۱ احترام به دیگران
۲۲۶	۷۲ همسایه‌داری
۲۲۹	۷۳ رفتار با کودکان
۲۳۱	۷۴ درک جوانان
۲۳۵	۷۵ پاسداشت کهن سالان
۲۳۷	۷۶ یتیم‌نوازی
۲۳۹	۷۷ میهمان‌دوستی
۲۴۱	۷۸ صلہ رحم
۲۴۴	۷۹ مسکین‌نوازی
۲۴۶	۸۰ پاداش نیکی‌ها
۲۴۹	۸۱ مردم‌داری
۲۵۱	۸۲ رعایت حقوق دیگران
۲۵۴	۸۳ وفاق و هم‌گرایی
۲۵۵	۸۴ ارزش‌مداری
۲۵۷	۸۵ تعاون و همیاری
۲۵۹	۸۶ حفظ حریم‌ها در معاشرت
۲۶۲	۸۷ خطاپوشی
۲۶۳	۸۸ ادای حقوق دوستان
۲۶۴	۸۹ رعایت حال نمازگزاران
۲۶۶	۹۰ عیادت و پرستاری از بیمار
۲۷۱	۹۱ دانش‌پروری
۲۷۳	۹۲ موعظه و پند‌دهی

- ۲۷۵ ..... مشورت و نظر سنجی ۹۳
- ۲۷۸ ..... عدالت ورزی ۹۴
- ۲۸۰ ..... مسئولیت پذیری ۹۵
- ۲۸۲ ..... میانه‌روی در زندگی ۹۶
- ۲۸۴ ..... کار و تلاش ۹۷
- ۲۸۷ ..... ورزش و پرورش جسم ۹۸
- ۲۸۹ ..... قانون گرایی ۹۹
- ۲۹۱ ..... پیش‌گیری از تبعیض ۱۰۰
- ۲۹۲ ..... برخورد با حیف و میل بیت‌المال ۱۰۱
- ۲۹۴ ..... ستم ناپذیری ۱۰۲
- ۲۹۶ ..... سازش ناپذیری ۱۰۳
- ۲۹۸ ..... مبارزه با تبعیض نژادی ۱۰۴
- ۳۰۲ ..... رفتار با اسیران ۱۰۵
- ۳۰۶ ..... داوری خردمندان ۱۰۶
- ۳۰۷ ..... نفی قوم‌گرایی ۱۰۷
- ۳۰۹ ..... پیمان برادری ۱۰۸
- ۳۱۰ ..... بت زدایی ۱۰۹
- ۳۱۲ ..... خرافه زدایی ۱۱۰
- ۳۱۳ ..... امان دادن به دشمن ۱۱۱
- ۳۱۷ ..... تألیف قلوب ۱۱۲
- ۳۱۸ ..... مهربانی با اقلیت‌های مذهبی ۱۱۳
- ۳۲۰ ..... مشکل گشایی ۱۱۴
- ۳۲۳ ..... واپسین کلام
- ۳۲۳ ..... رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام حسن و امام حسین علیه السلام

- ۳۲۶ ..... رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام خمینی رحمه الله
- ۳۲۶ ..... تزکیه نفس
- ۳۲۶ ..... مکارم اخلاق و تقوا
- ۳۲۷ ..... انسان سازی
- ۳۲۷ ..... نشان دادن راه، از ظلمت به نور
- ۳۲۸ ..... پیامبر صلی الله علیه و آله از نگاه چند تن از اندیشمندان غربی
- ۳۳۱ ..... کتاب‌نامه
- ۳۴۰ ..... درباره مرکز

## ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله

### مشخصات کتاب

سرشناسه: اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله / حسین اسحاقی؛  
 [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.  
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۵.  
 مشخصات ظاهری: ۳۲۷ص.  
 شابک: ۱۲۰۰۰ریال: ۹۶۴۵۴۰۰۱۱۲؛ ۱۲۰۰۰ریال (چاپ دوم)  
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا  
 یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۱۹] - ۳۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 عنوان دیگر: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله.  
 موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - فضایل  
 موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - اخلاق  
 موضوع: سنت نبوی  
 رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/الف/م۴۶ ۱۳۸۵ ۷  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳  
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۶۴۲۳  
 ص: ۱

### درآمد

می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی تواز غیرت صبا، نفسش در دهان گرفت

حافظ

یکی از منابع شناخت اسلام، سیره و روش زندگانی حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله است؛ چون خداوند، ایشان را اسوه و الگوی کامل برای انسان زیستن معرفی می‌کند.  
 یکی از افتخارهای مسلمانان این است که تمام دقایق زندگانی آن حضرت از زمان تولد تا وفات ایشان در زمینه‌های مختلف گفتار، رفتار، و ویژگی‌های جسمی و معنوی ثبت و ضبط شده است. افزون بر آن، پژوهشگران اسلامی که شیفته پیامبر محبوب خویش بوده‌اند، با تحلیل و بررسی سرتاسر زندگی ایشان، اصول زندگی انسانی را از لابه‌لای آن استنباط کرده‌اند که مجموع آنها را، سیره رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله تشکیل می‌دهد.  
 بدون شک، هر پیامبری، خلیفه خداوند در روی زمین است و چه کسی بدین مقام، سزاوارتر از نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله؛ که او

برترین مردم و پیامبران است.

محمد صلی‌الله علیه و آله، نمونه عقل و کمال، سرچشمه حکمت و جلال، مظهر دانش، اسوه شجاعت و پرهیزگاری و انسان کامل و برخوردار همه مقام‌ها و ارزش‌های

ص: ۲

بلند انسانی است. در هیچ یک از رفتارهایش، نشانی از ضعف و ناپسندی پراکنندگی و تناقص نمی‌توان یافت. خلاصه کلام اینکه او انسانی معصوم و مصون از خطا و مبرا از لغزش و افضل مخلوقات جهان هستی است. به همین دلیل، خداوند، محمد صلی‌الله علیه و آله را الگوی بنی آدم، در طول همه قرن‌ها قرار داده و اطاعت از وی را حتی در کوچک‌ترین کارها امری شایسته شمرده است. خداوند می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (احزاب: ۲۱)

برای شما در رسول خدا صلی‌الله علیه و آله نمونه و سرمشق نیکویی برای پیروی است.

رخ زیبا، ید بیضا، دم عیسی داری آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

و اینک که ناخدای دشت سبز سیادت، جان زمان را به زیور زیبای نام نبی مکرم آراسته، پسندیده است که سیرت آن حضرت را دریابیم و این گوهرهای درخشان را چون هدیه‌ای گران‌بها، فراروی مخاطبان خویش قرار دهیم. انشاء ا...

## پیش‌گفتار

سیره پیشوایان دین اسلام به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از منابع شناخت معارف اسلامی به شمار می‌رود. «آنچه ما موظفیم از وجود آنحضرت استفاده کنیم، هم در گفتار است و هم در رفتار، هم در قول است و هم در فعل؛ یعنی سخنان پیغمبر برای ما راهنما و سند است و باید از آن بهره بگیریم و همچنین فعل و رفتار پیغمبر. (۱) ۱ همین طور که سخن پیغمبر معنا دارد و برای یک معنا ادا شده است، رفتارهای پیغمبر هم همه معنا و تفسیر دارد و باید در آنها تعمق کرد. (۲) ۲ رفتار پیغمبر ما همانند سخنش، آن قدر عمیق است که از جزئی‌ترین کار پیغمبر می‌شود قوانین استخراج کرد. یک کار کوچک پیغمبر، یک چراغ است، یک شعله است و یک نورافکن است برای انسان که تا مسافت‌های بسیار دور را نشان می‌دهد.

سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. «سیر» یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. «سیره» یعنی نوع راه رفتن. «سیره» بر وزن «فعله» است و «فعله» در زبان عربی بر نوع دلالت می‌کند. مثلاً «جلسه» یعنی نشستن و «جلسه» یعنی سبک و نوع نشستن و این نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر است.

۱- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۴۴.

ص: ۴

آنها که سیره نوشته‌اند، رفتار پیغمبر را نوشته‌اند. این کتاب‌هایی که ما به نام سیره داریم، سیر است نه سیره. مثلاً سیره حلبیه، سیر است و نه سیره. اسمش سیره هست، ولی واقعه‌ش سیر است. رفتار پیغمبر نوشته شده است، نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه قدر پیغمبر. (۱) ۳ سیره پیغمبر یعنی سبک پیغمبر و روشی که پیغمبر در عمل و در روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد. بحث ما در مقاصد پیغمبر نیست. مقاصد پیغمبر عجالتاً برای ما محرز است. بحث ما در سبک پیغمبر است؛ در روشی که پیغمبر برای هدف و مقصد خودش به کار می‌برد. مثلاً پیغمبر تبلیغ می‌کرد.

روش تبلیغی پیغمبر چه بود؟ چه سبکی داشت ... سبک پیامبر در معاشرت با اصحاب و یاران چگونه بود. (۲) ۴ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی بود که در عمل روش و اسلوب داشت. منطق داشت و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم و منطق عملی ایشان را کشف کنیم برای اینکه از آن منطق در عمل استفاده بکنیم. حال آیا یک انسان می‌تواند از اول تا آخر عمر یک منطق داشته باشد که آن منطق برای او اصل باشد و اصالت داشته باشد؟ (۳) ۵ خدای متعال به همه مسلمانان فرمان می‌دهد که پیامبر ارجمند اسلام را مقتدا و سرمشق خود قرار دهند و در همه امور از او پیروی کنند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۲۱)

برای شما در رسول خدا صلی الله علیه و آله، نمونه و سرمشق نیکویی برای پیروی است برای آن کسی که به خدا و آخرت امیدوار است و بسیار خدا را یاد می‌کند.

۱- همان، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- همان، صص ۴۸ و ۵۳.

۳- همان، ص ۶۴.



ص: ۵

و نیز می‌فرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا .... (حشر: ۷)

آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما می‌فرماید، بگیرید و از آنچه شما را باز می‌دارد، دوری کنید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرازی از نهج البلاغه می‌فرماید:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله کافی است که نمونه و سرمشق تو قرار گیرد و راهنمای تو بر نکوهیدگی و عیبناکی دنیا و خواری‌ها و زشتی‌های فراوان آن شود؛ چون هر سوی آن از او گرفته و برای غیر او گسترده شد و برخورداری از آن از او بریده و زینت‌هایش از او دور کرده شد.

پس به پیامبر پاک و مطهر خود اقتدا کن که روش او نمودار و سرمشقی است برای کسی که اقتدا جوید و تسلائی برای کسی که تسلیت خواهد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبرش را سرمشق خود سازد و به دنبال او رود. از دنیا اندکی به قدر ضرورت و با سختی و مشقت می‌خورد و به آن با گوشه چشم نیز نگاه و توجه نمی‌کند. پهلوی او از همه مردم تهی‌تر و شکم او از همه خالی‌تر بود. دنیا به او عرضه شد و او از پذیرفتن آن سر برتافت. اگر خدای سبحان چیزی را دشمن می‌داشت، او نیز آن را دشمن می‌داشت و اگر خداوند چیزی را خوار شمرده، او نیز آن را خوار انگاشت و اگر چیزی را کوچک ساخته، او نیز آن را کوچک دانست و اگر جز این نبود که آنچه خدا و رسول او دشمن داشته‌اند، دوست می‌داریم و آنچه خدا و رسول او حقیر و ناچیز دانسته‌اند، بزرگ و عظیم می‌پنداریم، همین برای نشان دادن مخالفت‌ها با خدا و سرپیچی ما از فرمان الهی کافی بود. همانا آن بزرگوار بر روی

ص: ۶

زمین غذا می‌خورد و همچون بردگان می‌نشست و کفشش را به دست خود پینه می‌زد و لباس خود را وصله می‌کرد و بر الاغ بی‌پالان خود سوار می‌شد و دیگری را بر ترک خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویختند که نقش‌هایی داشت. به یکی از زنان خود فرمود: «این پرده را از پیش چشم من دور کن که هر گاه به آن می‌نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می‌آورم.» با دل خود از دنیا روگرداند و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از چشم او پنهان بماند تا زیوری از آن برنگیرد. دنیا را پایدار نمی‌دانست و امید ماندن در آن نداشت و آن را از خود بیرون راند و دل از آن برکند و دیده از آن فرو پوشاند. چنین است هر کس چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد یا نزد وی آن را یاد کنند. در روش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی می‌کند؛ چون او همراه با بستگان نزدیک خود در دنیا گرسنه به سر می‌برد و با منزلت بزرگی که داشت، زینت‌های دنیا از او دور مانده بود.

پس بیننده با خرد خویش بنگرد که آیا خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به این ترتیب (که از عیش و نوش دنیا به دور داشته بود) اکرام فرموده یا او را خوار و خفیف ساخته است. اگر بگویند او را خوار ساخته، به خدای عظیم سوگند، دروغ گفته است و اگر بگویند او را اکرام کرده، پس باید دریابد که خداوند غیر او را خوار داشته که دنیا را برایش گسترانده و آن را از کسی که از همه به او نزدیک‌تر و مقرب‌تر است، دور داشته است.

پس باید اقتداکننده، به پیامبر خود اقتدا کند و از او پیروی کند و پا جای

ص: ۷

پای او گذارد، و گرنه از بدبختی و هلاکت ایمن نخواهد بود؛ که خدای متعال، محمد صلی الله علیه و آله را نشانه‌ای برای قیامت و بشارت‌دهنده به بهشت و بیم‌دهنده از کیفر و عذاب قرار داده است. از دنیا، گرسنه بیرون رفت و به آخرت، سالم و بی‌عیب وارد شد. تا آن‌گاه که از جهان رحلت کرد، سنگی بر سنگی نهاد و خدا بر ما ممتی بزرگ دارد که به احسان خود، او را برای ما پیشرو نهاد که از او پیروی کنیم و پا جای پای او گذاریم. (۱) ۶

خداوند به پیامبرش فرمود:

«فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ؛ ای پیامبر! در پرتو لطف خداوند، نسبت به مسلمانان نرم‌خوی شدی.» همچنین فرموده است: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ اگر به جای اخلاق نرم و ملایم، اخلاقی خشن داشتی، مسلمانان از اطرافت پراکنده می‌شدند.» (آل عمران: ۱۵۹).

این کتاب در دو بخش سامان یافته است: بخش نخست به روزشمار زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اختصاص دارد که به صورت فشرده، رویدادهای مربوط به زندگی پیامبر گرامی اسلام را بازگو می‌کند. در بخش دوم، به تعداد سوره‌های قرآن، ۱۱۴ جلوه رفتاری و گفتاری آن حضرت در زمینه اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی گلچین شده و در سه فصل گرد آمده است. واپسین کلام نیز تصویرگر رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله از زبان دو سید جوانان اهل بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و همچنین تبیین‌کننده مقصد پیامبران از نگاه معمار بزرگ انقلاب، امام خمینی رحمه الله است. امیدواریم در سالی که به نام مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آراسته شده است، این پژوهش مورد استفاده

ص: ۸

خوانندگان و مخاطبان قرار گیرد.

غنچه‌ای از شاخسار مصطفی گل شو از یاد بهار مصطفی  
از بهارش، رنگ و بو باید گرفت بهره‌ای از خُلق او باید گرفت  
مرشد رومی چه خوش فرموده است آن که یم در قطره‌اش آسوده است  
مگسل از ختم رسل، ایام خویش تکیه کم کن بر فن و بر گام خویش  
فطرت مُسلِم سراپا شفقت است در جهان، دست و زبانش رحمت است  
آن که مهتاب از سر انگشتش، دو نیم‌رحمت او عام و اخلاقش عظیم  
از مقام او اگر دور ایستی از میان معشر ما نیستی (۱) ۷

---

۱- محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، ص ۸۹.

ص: ۹

**بخش اول: مرورید نبوت در یک نگاه**

**اشاره**



## روزشمار زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

چون هدف از این نوشتار، بررسی جلوه‌های رفتاری و اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و پیروی از آنهاست، بیش و پیش از هر چیز، آشنایی مختصر با زندگی این درّ درخشان عالم هستی ضروری می‌نماید. حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هنگام طلوع فجر روز جمعه ۱۷ ربیع الاول عام الفیل برابر با سال ۵۷۰ میلادی (۱) در مکه به دنیا آمد. (۲) ۹ پیش از تولد آن حضرت، پدرش، عبدالله در ۲۵ سالگی در مدینه از دنیا رفته بود (۳) ۱۰ و مادرش، آمنه، دختر وهب تا یک هفته او را شیر داد. سپس ثویبه به مدت چهار ماه شیردادن او را به عهده گرفت.

پس از آن، حلیمه از طایفه بنی سعد که به مکه آمده بود تا برای گذراندن زندگی‌اش، کودکی را برای شیردادن بپذیرد، عهده‌دار شیردادن محمد شد و او را به میان قبیله خود (بنی سعد) برد. حلیمه پس از دو سال، او را به آمنه بازگرداند، ولی به این دلیل که از وجود این کودک، برکت‌ها دیده بود، با رضایت مادرش، دوباره او را به محل سکونت خود بازگرداند. (۴) ۱۱ سرانجام حلیمه، محمد را در پنج سالگی به آمنه تحویل داد. (۵) ۱۲

۱- الموسوعة العربية المیسرة، ص ۱۶۵۷.

۲- حبيب السير، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۶.

۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۱.

ص: ۱۲

هنگامی که محمد شش ساله شد، آمنه بدرود حیات گفت و جدش، عبدالمطلب سرپرستی او را به عهده گرفت. (۱) ۱۳ هنگامی که هشت ساله شد، عبدالمطلب نیز درگذشت و عمویش، ابوطالب سرپرست وی شد. (۲) ۱۴ محمد در سیزده سالگی، ابوطالب را در مسافرت به شام که به منظور تجارت انجام گرفت، همراهی کرد. در بین راه، راهبی به نام بحیرا، او را دید و به پیامبری وی بشارت داد و از آینده‌اش خبر داد. (۳) ۱۵

محمد در ۲۵ سالگی با خدیجه، دختر خویلد که از اشراف قریش و صاحب سرمایه بود، آشنا شد. سپس با سرمایه او و به همراهی غلامش، میسره برای تجارت به شام رفت و پس از بازگشت، با وی ازدواج کرد. (۴) ۱۶ در ۴۰ سالگی، در بیست و هفتم ماه رجب (۵) ۱۷ به پیامبری برانگیخته شد. هنگامی که در غار حرا سرگرم عبادت بود، جبرئیل نخستین آیات قرآن (سوره علق) را بر او نازل کرد. (۶) ۱۸ از آن پس وضو و نماز واجب شد و جبرئیل کیفیت آنها را به پیامبر ابلاغ کرد. (۷) ۱۹ نخستین مرد و زنی که به پیامبر ایمان آوردند، علی بی ابی طالب علیه السلام و

۱- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- . التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۷.

۳- . همان.

۴- . همان.

۵- . الموسوعة العربیة المیسره، ص ۱۶۵۸.

۶- . مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۷- . السیره النبویة، ج ۱، ص ۲۶۰.



ص: ۱۳

خدیجه علیها السلام بودند. (۱) ۲۰ سپس چند نفر دیگر نیز اسلام را پذیرفتند. پیامبر با این عده کم تا سه سال مخفیانه در دره‌های مکه عبادت می‌کرد و نماز به جا می‌آورد. (۲) ۲۱ حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر در سال دوم بعثت ایمان آورد و به جانب‌داری از ایشان همت گماشت. (۳) ۲۲ سه سال پس از بعثت، پیامبر مأمور شد که آشکارا به تبلیغ دین اسلام بپردازد. آیات زیر در این زمینه نازل شد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (شعراء: ۲۱۴)

خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. (حجر: ۹۴)

آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان.

وَ قُلْ أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ. (حجر: ۸۹)

بگو: من انذار کننده آشکارم.

وقتی پیامبر دعوت خود را آشکار کرد، با مخالفت شدید اشراف مکه روبه‌رو شد. فقط گروه‌هایی از طبقه‌های محروم بودند که کم به دعوت پیامبر پاسخ مثبت دادند. ابوطالب، عموی پیامبر در این میان نقش مهم و اساسی داشت و با تمام نیرو و نفوذ اجتماعی خویش، از برادرزاده‌اش حمایت می‌کرد. به همین دلیل، قریش نمی‌توانستند متعرض پیامبر شوند و در نتیجه، آزار و ستم خود را متوجه پیروان ضعیف و بی‌پناه ایشان می‌کردند. محمد صلی الله علیه و آله برای اینکه پیروان بی‌یاور خود را از زیر شکنجه قریش آزاد کند، به آنان اجازه داد که به حبشه مهاجرت کنند و در پناه نجاشی، پادشاه آن کشور که مردی عادل بود، زندگی را از سر بگیرند. به گفته برخی تاریخ‌نگاران، نزدیک به هشتاد نفر از مسلمانان در ماه رجب سال پنجم پس از بعثت، به حبشه مهاجرت کردند. (۴) ۲۳ در اواخر سال ششم، کافران قریش با هم پیمان بستند که با خانواده بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب قطع رابطه کنند و از ازدواج و خرید و فروش با آنها خودداری ورزند. آنان این پیمان‌نامه را بر صحیفه‌ای نوشتند و در خانه کعبه آویختند. ماه اول سال هفتم پس از بعثت، بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب به

۱- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۸.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴- السیره النبویه، ج ۱، صص ۳۳۹-۳۵۳؛ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۱.

ص: ۱۴

جز ابوطالب گرد هم آمدند و از ترس جان خود، با محمد و خدیجه در شعب ابوطالب اقامت گزیدند. آنان نزدیک سه سال در محاصره اقتصادی قریش، به سختی زندگی کردند. این وضع ادامه داشت تا اینکه محمد به ابوطالب خبر داد تمام صحیفه به جز جمله «بسمک اللهم» را موریا نه خورده است. ابوطالب نیز نزد مخالفان پیامبر رفت و پیام برادرزاده خود را رساند. وی از آنها خواست چنانچه این سخن درست باشد، از پیمان خویش دست بردارند و اگر نادرست بود، او برادرزاده خود را تسلیم آنان خواهد کرد. مخالفان پس از بررسی صحیفه و مشاهده درستی گفتار پیامبر، محاصره را شکستند. بدین ترتیب، در آغاز سال دهم بعثت، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب از شعب ابوطالب خارج شدند. (۱) ۲۴

دو ماه پس از خروج از شعب در سال دهم بعثت، در حالی که ۴۹ سال و ۸ ماه از عمر شریف پیامبر گذشته بود، ابوطالب از دنیا رفت. سه روز یا ۶ ماه بعد نیز خدیجه، همسر پیامبر وفات کرد که به همین دلیل، آن سال را «عام الحزن» نامیدند. (۲) ۲۵ ابوطالب هنگام مرگ، ۸۵ سال داشت و حضرت خدیجه، ۶۵ سال که ۲۵ سال آن را در خانه پیامبر به سر آورده بود. (۳) ۲۶ با مرگ ابوطالب، کافران مکه بیش از پیش به آزار پیامبر پرداختند؛ زیرا مطمئن بودند که پیامبر، پشتیبان خود را از دست داده است. (۴) ۲۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ۵۰ سالگی به اتفاق زید بن حارثه به طائف سفر کرد تا مردم را به اسلام دعوت کند، ولی مردم آن سامان ایمان نیاوردند. (۵) ۲۸ در سال یازدهم بعثت، شش

۱- حبيب السیر، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۹.

۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۷.

۵- حبيب السیر، ج ۱، ص ۳۱۶.

ص: ۱۵

نفر از اهالی یثرب از طایفه خزرج پس از دیدار با پیامبر و شنیدن آیاتی چند از قرآن در منا، دین مقدس اسلام را پذیرفتند و هنگامی که به آنجا بازگشتند، خبر بعثت پیامبر و نزول قرآن کریم را به مردم رساندند. بدین ترتیب، زمینه نشر اسلام در یثرب فراهم شد. (۱) ۲۹ یک سال بعد، دوازده تن از طایفه اوس و خزرج از یثرب به مکه آمدند و با پذیرفتن دین اسلام، در محلی به نام عقبه با پیامبر بیعت کردند که به آن بیعت عقبه اول می‌گویند. پیامبر پس از این بیعت، مصعب بن عمیر را برای آموزش احکام دین و قرآن و اقامه نماز جماعت به یثرب فرستاد. (۲) ۳۰

سال دوازدهم بعثت؛ یعنی هنگامی که ۵۱ سال از عمر مبارک پیامبر می‌گذشت، واقعه معراج پیش آمد. (۳) ۳۱ سال سیزدهم بعثت، دین اسلام در یثرب رواج یافت، به گونه‌ای که در موسم حج، ۷۳ مرد و زن از بزرگان یثرب در عقبه حاضر شدند و با پیامبر بیعت کردند. این بیعت، بیعت عقبه دوم نام گرفت. یثربیان در این بیعت متعهد شدند همان گونه که از زن و فرزند خود حمایت می‌کنند، از پیامبر پشتیبانی کنند. (۴) ۳۲ خبر این بیعت، قریش را سخت نگران کرد، به گونه‌ای که با شدت بیشتری به آزار مسلمانان پرداختند.

مسلمانان نیز که پناه‌گاه محکم‌تری همچون یثرب یافته بودند، به دستور پیامبر به این شهر روی آوردند. (۵) ۳۳

۱- همان، ص ۳۲۰.

۲- السیره النبویه، ج ۲، صص ۷۳-۷۷.

۳- التنبیه و الاشراف، ص ۲۰۰.

۴- السیره النبویه، ج ۲، صص ۸۱-۸۵.

۵- همان، ص ۱۱۰.

ص: ۱۶

در آغاز سال چهاردهم بعثت، قریش تصمیم گرفت در یک نقشه دسته‌جمعی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند تا شخص معینی گرفتار مجازات نشود. ایشان که از قصد آنها آگاه شده بود، علی بن ابی طالب را در بستر خویش خوابانید و خود به قصد مهاجرت به یثرب از مکه خارج شد. ایشان به همراه ابوبکر - که در بین راه به آن حضرت پیوسته بود - سه روز در غار ثور پنهان شدند و از بیراهه به یثرب رفتند. (۱) ۳۴ مهاجرت پیامبر از مکه به یثرب، مبنای تاریخ مسلمانان قرار گرفت که «تاریخ هجری» نامیده می‌شود. (۲) ۳۵ همچنین به یمن ورود حضرت محمد صلی الله علیه و آله به یثرب، این شهر را «مدینه‌النبی» نامیدند. اکنون تنها به مهم‌ترین رویدادهای دیگر سال‌های زندگی پیامبر اسلام می‌پردازیم.

### سال اول هجری

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۵۳ سالگی، در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد یثرب شد. نخست در محله قبا که بیرون شهر بود، منزل گزید و مسجدی در آن محل ساخت. این نخستین مسجدی بود که در اسلام ساخته شد. سپس به اتفاق همراهان به سوی شهر حرکت کرد. بین راه در قبیله بنی‌سالم، نخستین نماز جمعه را با مردم خواند. بعد وارد شهر شد و خانه ابویوب انصاری را محل استقرار خود قرار داد. (۳) ۳۶ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نخستین بار بین اصحاب خود «عقد اخوت» (برادری) بست و آنان دو به دو با هم برادر شدند. خود پیامبر نیز علی بن ابی طالب را به برادری خویش برگزید. (۴) ۳۷ سپس از جانب خداوند مأمور شد برای آگاه ساختن مردم برای حضور در مسجد و ادای نماز جماعت، اذان بگویند که بلال حبشی از سوی پیامبر عهده‌دار این منصب شد. (۵) ۳۸

۱- حبيب السیر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- سید محمدتقی حکیم، پیام پیامبر، ص ۲۰.

۳- حبيب السیر، ج ۱، صص ۳۲۵-۳۲۹.

۴- همان.

۵- همان، ص ۳۲۹.

ص: ۱۷

**سال دوم هجری**

در این سال، روزه در ماه رمضان بر مسلمانان واجب شد. (۱) ۳۹ سپس قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت. در همین سال، علی علیه السلام با دختر پیامبر، حضرت فاطمه علیها السلام ازدواج کرد. (۲) ۴۰ نخستین آیه در مورد جهاد نیز در این سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. (حج: ۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است؛ زیرا به آنان ستم شده و خداوند بر یاری آنان تواناست. پیامبر پس از نزول این آیه، در زمان‌های مختلفی با مشرکان جنگید. گاهی خود آن حضرت، لشکریان اسلام را در جنگ همراهی می‌کرد و گاه نماینده خویش را با آنان گسیل می‌داشت. جنگ‌هایی که خود پیامبر در آنها شرکت داشت، «غزوه» و جنگ‌هایی که نماینده آن حضرت در آنها شرکت داشت، «سریه» نامیده می‌شوند. (۳) ۴۱

برخی تاریخ‌نگاران، شمار غزوه‌های پیامبر را ۲۶ غزوه و بعضی دیگر ۲۷ غزوه دانسته‌اند؛ زیرا جنگ وادی القری در بازگشت از جنگ خیبر اتفاق افتاد که عده‌ای آن را با جنگ خیبر یکی حساب می‌کنند. (۴) ۴۲ البته سریه‌ها را ۳۶ سریه

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- همان.

۳- حیب السیر، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۸۷.

ص: ۱۸

به شمار آورده‌اند. (۱) ۴۳ در بعضی جنگ‌ها، برخوردی به صورت جنگ پیش نیامده، ولی هدف حرکت از مرکز اسلام (مدینه) در صورتی که دشمن تسلیم نشود، جنگ بوده است. در نتیجه، این اقدام، جنگ به شمار آمده است. از مهم‌ترین جنگ‌های این سال، جنگ بدر بزرگ بود که پیامبر با ۳۱۱ تن از مهاجران و انصار، به بدر رفتند. آنان صبح روز جمعه نوزدهم ماه رمضان با قریش که ۹۵۰ نفر بودند و یکصد اسب نیز همراه داشتند، پیکار کردند. در این جنگ، هفتاد تن از قریش کشته و هفتاد تن دیگر اسیر شدند. از مسلمانان فقط چهار نفر شهید شدند و جنگ با پیروزی مسلمانان به پایان رسید. این کارزار تا وقتی که پیامبر به مدینه بازگشت، ۱۹ روز طول کشید. (۲) ۴۴ بنی قینقاع، طایفه‌ای از یهودیان مدینه بودند که شمارشان به ۴۰۰ نفر می‌رسید. پیامبر در جنگ بنی قینقاع، قلعه‌هایشان را محاصره کرد که پس از ۱۵ روز تسلیم شدند. پیامبر نیز آنان را به اذرعاع (محلّی در شام) تبعید کرد و اموالشان را به غنیمت گرفت. (۳) ۴۵

### سال سوم هجری

در این سال، رویدادهای مهمی پیش آمد. از جمله جنگ قرقره الکدر که پیامبر با ۲۰۰ تن از اصحاب خود برای پیکار با سلیم و غطفان از مدینه حرکت کرد. آنان به آبی بین مکه و مدینه به نام قرقره الکدر رسیدند که محل استقرار دشمن بود، ولی اثری از آنها نیافتند. فقط مقداری از اموالشان را غنیمت گرفتند و به مدینه بازگشتند. (۴) ۴۶ جنگ دیگری نیز میان مسلمانان و کافران قریش در کنار کوه احد (نزدیک مدینه) رخ داد که هفتاد تن از مسلمانان در آن کارزار شهید شدند. بعضی گفته‌اند تعداد شهیدان جنگ احد ۶۵ نفر بوده است که چهار نفر از آنان مهاجران بودند. یکی از آن چهار تن، حمزه، عموی پیامبر بود. از مشرکان هم ۲۳ نفر کشته شدند. پیامبر پس از جنگ احد به مدینه بازگشت. (۵) ۴۷

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- التنبیه و الاشراف، صص ۲۰۲-۲۰۶.

۳- همان، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۴- همان، ص ۲۰۹.

۵- التنبیه و الاشراف، صص ۲۱۰-۲۲۲.

## سال چهارم هجری

هیئتی از قاره به مدینه آمده و از پیامبر درخواست کرده بودند افرادی را برای آموزش دستورهای دین اسلام به آنجا بفرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نه تن از یارانش را به سرپرستی عاصم انصاری همراه هیئت یاد شده به آن سرزمین فرستاد. هنگامی که این کاروان به رجیع رسید، هیئت قاره به مسلمانان خیانت کردند. آنان هفت نفر از مسلمانان را به شهادت رساندند و دو نفر دیگر را به اسارت گرفتند که سرانجام آن دو را نیز شهید کردند. (۱) ۴۸ رویداد دیگر، جنگ با یهودیان بنی نضیر بود. پیامبر، ابن امّ مکتوم را در مدینه به جانشینی خود گمارد. آن‌گاه با مسلمانان از مدینه خارج شد و به سوی قلعه بنی نضیر شتافت. آنها را ۱۵ روز محاصره و پس از تسلیم شدن، به فدک و خیبر تبعید کرد. (۲) ۴۹ در ماه شعبان این سال، امام حسین علیه السلام متولد شد. (۳) ۵۰ همچنین با نزول آیه زیر، شراب حرام گردید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب، قمار، بت‌ها و چوبه‌های تیر (که برای برد و باخت به کار می‌رود) پلیدند و از کارهای شیطانند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

در این سال، فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی علیه السلام درگذشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- همان، ص ۲۱۳.

۳- همان.

ص: ۲۰

به احترام او پیراهن خود را کفن وی کرد، بر او نماز گزارد و وی را در بقیع به خاک سپرد. (۱) ۵۱

### سال پنجم هجری

در این سال، جنگ ذات الرقاع رخ داد. پیامبر در این جنگ با همراهان خود، نماز را به طریق خوف به جا آورد. این نماز نخستین نماز خوفی بود که در اسلام برگزار می‌شد. (۲) ۵۲

در همین سال، آیه مربوط به تیمم نازل شد و جنگ خندق یا احزاب پیش آمد. چند گروه مخالف از قریش، عطفان، سلیم، اسد، اشجع، قریظه، نضیر و جمعی از یهود که به ۲۴ هزار نفر می‌رسیدند، برای جنگ با پیامبر به سوی مدینه حرکت کردند. تنها قریشیان چهار هزار نفر بودند که ۳۰۰ اسب و ۱۴۰۰ شتر داشتند و فرماندهی آنها با ابوسفیان بود. در مقابل، مسلمانان در حدود سه هزار نفر بودند. در این میان، سلمان فارسی پیشنهاد کنندن خندق را به دور مدینه داد که پیامبر نظر او را پذیرفت. این جنگ با رشادت‌ها و دلاوری‌های علی علیه السلام همراه بود و با کشتن عمرو بن عبدود، پیروزی را برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد.

### سال ششم هجری

در این سال، پیامبر به قصد انجام دادن عمره در ماه ذی قعدة با ۱۶۰۰ نفر از مسلمانان به سوی مکه حرکت کرد. وقتی به حدیبیه رسیدند، مشرکان از ورود آنان به مکه جلوگیری کردند. پیامبر از همراهان خویش بیعت گرفت تا پای جان از آن حضرت حمایت کنند که به بیعت رضوان معروف شد. سپس به مشرکان اعلام کرد که قصد جنگ ندارند، بلکه برای انجام عمره آمده‌اند، ولی

۱- حبيب السیر، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۳۵۷.



ص: ۲۱

نتیجه‌ای نگرفت. سرانجام بین پیامبر و مشرکان، پیمان صلحی به نام صلح حدیبیه بسته شد. بر اساس این پیمان‌نامه، مسلمانان آن سال به مکه نرفتند و قرار شد سال آینده به مکه بروند. (۱) ۵۳ در این سال، مردم از شدت خشک‌سالی و بی‌آبی، دچار قحطی شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب به صحرا رفتند و دو رکعت نماز استسقاء (طلب باران) به جا آوردند و دعا کردند. از همان لحظه تا هفت شبانه‌روز باران فراوان بارید. (۲) ۵۴

### سال هفتم هجری

در ماه محرم، جنگ خیبر پیش آمد. پیامبر در این جنگ با ۱۴۰۰ سرباز و ۲۰۰ اسب به سوی خیبر حرکت کرد. یهودیان به قلعه‌های خود پناه بردند، ولی با دلاوری‌های مسلمانان، قلعه‌هایشان یکی پس از دیگری سقوط کرد و سرانجام مسلمانان پیروز شدند. بعضی از یهودیان با دیدن شکست خود، پیشنهاد صلح دادند که پیامبر نپذیرفت. سپس از پیامبر درخواست کردند زمین‌هایی در اختیارشان باشد تا در آنها کشاورزی کنند و از محصول خود سهمی هم به مسلمانان بدهند. پیامبر این درخواست را پذیرفت و هر سال عبدالله بن رواحه انصاری را برای جمع‌آوری محصول نزد آنان می‌فرستاد.

وقتی عبدالله در جنگ موته شهید شد، پیامبر، جبار پسر صخر را به جای او روانه کرد و این برنامه تا زمان خلافت عمر بن الخطاب ادامه داشت. هنگامی که عمر به خلافت رسید، همه یهودیان را از حجاز بیرون راند. (۳) ۵۵ پیامبر در ماه محرم همان سال برای خود مهری درست کرد که روی آن «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» حک شده بود. (۴) ۵۶ آن‌گاه در ماه ربیع الاول به پادشاهان و

۱- . التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۱.

۲- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- . التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۲.

۴- . همان، ص ۲۲۴.

ص: ۲۲

امیران سرزمین‌های گوناگون نامه نوشت و آنان را به اسلام فراخواند. ایشان نامه‌هایش را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌کرد و با مهر مخصوص خود پایان می‌داد. (۱) ۵۷ در این سال، پیامبر برای انجام دادن عمره که مشرکان در سال گذشته در حدیبیه مانع از انجام دادن آن شده بودند، در ماه ذی قعدة از مدینه خارج شد. وقتی که به مکه رسید، مشرکان براساس قرار قبلی از مکه بیرون رفته بودند. پیامبر با همراهان خود سه روز در مکه توقف کردند و اعمال عمره را به جا آوردند. (۲) ۵۸

### سال هشتم هجری

در این سال، جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه هنگام جنگ با رومیان در سرزمین موته شهید شدند. (۳) ۵۹ فتح مکه نیز در این سال صورت گرفت و پیامبر با کمک علی علیه السلام، بت‌هایی را که اطراف کعبه بودند، شکست. همچنین با اینکه قریش دشمنی و آزار بسیاری به مسلمانان روا داشته بودند، آنان را عفو کرد. جنگ حنین از رویدادهای دیگر این سال است. مسلمانان در این جنگ، قبیله هوازن را شکست دادند و عده بسیاری از زنان و مردان دشمن را اسیر و اموالشان را به غنیمت گرفتند. جنگ طائف از دیگر حوادث مهم این سال است که مسلمانان پس از محاصره شهر و نبرد با دشمنان، شهر را

۱- همان، ص ۲۲۵.

۲- حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۶.

ص: ۲۳

آزاد کردند. (۱) ۶۰

**سال نهم هجری**

جنگ تبوک در ماه رجب این سال پیش آمد. در این جنگ، طرف مقابل مسلمانان، امپراتور روم بود. پیامبر با اصحاب از جان گذشته خود به تبوک رفتند، ولی کار به صلح انجامید و دشمن پذیرفت که جزیه پرداخت کند. پیامبر هم برای آنان امان‌نامه نوشت. (۲) ۶۱ در همین سال، منافقان، مسجد ضرار را برای دست‌یابی به اهداف شومشان بنا کردند که به دستور پیامبر ویران شد. همچنین «سوره براءت» بر پیامبر نازل شد و آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور کرد که به مکه برود و هفت آیه اول این سوره را هنگامی بخواند که مردم در منا اجتماع کرده‌اند.

**سال دهم هجری**

در این سال، علی علیه السلام مأمور شد به یمن برود و نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای مردم آنجا بخواند و آنان را به اسلام دعوت کند. طایفه همدان همگی در یک روز مسلمان شدند و دیگر قبیله‌ها به تدریج به اسلام گرویدند. در همین سال، پیامبر برای آخرین بار با مسلمانان حج به جا آورد. به همین سبب، آن حج را حجۃ الوداع می‌گویند. برخی آن حج را حجۃ الابلغ نیز نامیده‌اند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پایان سخنرانی‌ها و مناسک حج، رو به جمعیت مسلمانان کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؛ خدایا پیام تو را به مردم ابلاغ

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، صص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ السیره النبویه، ج ۴، صص ۱۲۱-۱۲۹.

۲- السیره النبویه، ج ۴، صص ۱۵۹-۱۶۹.

ص: ۲۴

کردم؟» همه مردم گفتند: آری. آنگاه پیامبر گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ؛ خدایا شاهد باش.» در همین سفر، علی علیه السلام از یمن بازگشت و در ایام حج خدمت پیامبر رسید. پیامبر نیز او را در قربانی خویش شریک ساخت. (۱) ۶۲ حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بازگشت از «حجۃ الوداع» در میانه راه مکه و مدینه در محلی به نام غدیر خم، علی علیه السلام را جانشین خود معرفی کرد. (۲) ۶۳

### سال یازدهم هجری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از حج بیت الله الحرام به مدینه، در ماه صفر بیمار شد و در خانه بستری گردید. آن حضرت در طول بیماری خویش، سه بار میان مردم ظاهر شد و با آنان از فتنه‌های روزگار و خداحافظی، وفای به وعده و حلالیت‌طلبی سخن گفت. آن حضرت پس از تحمل مدتی بیماری، سرانجام روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر در ۶۳ سالگی دیده از جهان فرو بست. بدن مطهر وی را در اتاق مسکونی خودش به خاک سپردند. (۳) ۶۴

۱- التنبیه و الاشراف، صص ۲۳۹-۲۴۰.

۲- الارشاد، صص ۸۹ و ۹۰.

۳- همان، صص ۸۲ و ۸۳.

ص: ۲۵

**بخش دوم: ۱۱۴ جلوه رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله**

**اشاره**



## فصل اول: اخلاق فردی

## درآمد

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۲۱)

به یقین، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما نمونه نیکویی است برای هر کس که به خدا و روز جزا امید دارد و بسیار یاد خدا می‌کند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی جاودان مسلمانان است که می‌توانند گفتار و کردار خود را در آینه وجودش به تماشا بنشینند. حضرت علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی کامل معرفی می‌کند:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ. (۱) ۶۵

پیروی کردن و الگوگیری از رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو کافی است.

بنابراین:

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْمَاطِبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُتَقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. (۲) ۶۶

از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش، سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد پیروی کند و مایه فخر و بزرگی است برای

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲- . همان.

ص: ۲۸

کسی که خواهان بزرگواری است و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و گام در جای قدم او گذارد.

هر کس اسوه حسنه را بشناسد و از او پیروی نکند، بی‌تردید، به بیراهه ره می‌سپارد و در دنیای زر و زور و تزویر و در تاریکستان نادانی و دنیاگرایی غوطه‌ور خواهد شد. آن که بدون اسوه حسنه سیر می‌کند، البته راه به جایی نمی‌برد. به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، میزان اکبر است و همه چیز را باید با خلق و سیره و روش و راه و رسم او سنجید و بدان عرضه کرد؛ که اگر با آن موافق بود، حق است و چنانچه با آن مخالف بود، باطل است. خداوند، پیامبر را فرستاد تا همگان را به سوی حق دعوت کند:

وَسَيُرْتَهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتَهُ الرَّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ. (۱) ۶۷

سیره و راه و رسم او معتدل و روش او صحیح و متین و سخنانش روشنگر حق از باطل و حکمش عادلانه است.

خداوند، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را فرستاد تا به سوی حق دعوت کند و گواه رفتار خلق باشد. پس:

وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَانَّهُ اَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَانَّهَا اَهْدَى السُّنَنِ. (۲) ۶۸

و به راه و رسم (سیره) پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم‌هاست و رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست.

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد

در این بازار عطاران، مرو هر سو چو بی‌کاران به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

۱- همان، خطبه ۹۴.

۲- همان، خطبه ۱۱۰.



ترازو گر نداری، پس تو را زو ره زند هر کس یکی قلبی بیاراید، تو پنداری که زر دارد  
 تو را بر در نشاند او به طرّاری که می‌آیم تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد  
 به هر دیگی که می‌جوشد، میاور کاسه و منشین که هر دیگی که می‌جوشد، درون چیز دگر دارد  
 نه هر کلکی، شکر دارد؛ نه هر زیری، زبر دارد نه هر چشمی، نظر دارد؛ نه هر بحری، گهر دارد (۱) ۶۹

مردی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست کرد اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برایش بشمارد. آن حضرت فرمود:  
 تو نعمت‌های دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برایت بشمارم. عرض کرد: چگونه ممکن است نعمت‌های دنیا را احصا  
 کرد، با اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید به پایان  
 رسانید.» علی علیه السلام فرمود:

خداوند تمام نعمت دنیا را کم می‌داند در این آیه که می‌فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ؛ بگو متاع دنیا اندک است» و اخلاق پیامبر  
 اکرم صلی الله علیه و آله را در این آیه عظیم شمرده است، چنان که می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ؛ تو را خویی بسیار بزرگ  
 است.» اینک تو چیزی را که اندک است، نمی‌توانی بشماری، من چگونه چیزی را که بزرگ است، احصا کنم. با این حال، همین  
 قدر بدان که اخلاق نیکوی تمام پیامبران به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام شد. هر یک از پیامبران، مظهر یکی از  
 اخلاق پسندیده بودند. چون

ص: ۳۰

نوبت به پیامبر رسید، تمام اخلاق پسندیده را جمع کرد. از این رو، فرمود: «أَنْتِ بُعِثْتُ لِتَتِمَّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو را تمام کنم». (۱) ۷۰

### آینه نبی صلی الله علیه و آله

#### اشاره

«نه درازی باریک بود و نه کوتاهی خرد، بل که میانه این هر دو بود: راست اندام تمام پشت. رویی داشت نه گرد و برآمده چون روی فریبهان و نه خشک و نزار چون روی نحیفان، بل که روی گرد به قاعده بود، سپید و روشن و لطیف. چشمی داشت سپیده‌ها سپید و سیاهه سیاه. مژگانی راست به هم در رُسته، دراز و بسیار. انگشتانش، هم از آن دست و هم از آن پای، درشت و بزرگ.

کف‌های وی نرم چون حریر بود و چون از جای خود برخاستی و می‌رفتی، از چستی همانا که مرغ بود که می‌پرید و در میان دو کتفش، مهر نبوت بودی. و او خود خاتم پیغامبران و مهتر عالمیان بود و در سخا از همه بهتر بود و در شجاعت از همه بیشتر بود و در فصاحت از همه نیکوتر و تمام‌تر بود و در عهد و پیمان از همه درست‌تر بود و در خوی و خلق از همه نیکوتر بود و در تعیش با مردم، از همه بزرگ‌تر. بر بدیهه، چون وی را بدیدندی، از وی هیبت داشتندی و چون با وی مخالطت کردندی، وی را چون جان و دل دوست گرفتندی. نه پیش از وی، مثل وی کسی توانستندی دیدن و نه بعد از وی، کسی مثل وی تواند یافتن». (۲) ۷۱

۱- مصطفی زمانی، داستان‌ها و پندها، ج ۲، ص ۱۰۰، به نقل از: وقایع الایام، ج ۳.

۲- رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، ویرایش: مدرس صادقی، ص ۳۴.

**۱ لباس و پوشش**

بیان نمونه‌هایی از سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه آن و شیوه پوشیدن پیراهن و کفش و مانند آن می‌تواند الگویی مناسب برای همگان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سلامت و عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم‌تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه‌ای مورد علاقه آن حضرت بود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْبِسُوا الثِّيَابَ الْقُطْنَ فَإِنَّهَا لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ. (۱) ۷۲

لباس‌های پنبه‌ای بپوشید؛ چرا که آن، لباس پیامبر خداست.

رنگ سبز، رنگ موردپسند پیامبر برای لباس بود: «كَانَ يُعْجِبُهُ الثِّيَابُ الْخَضِرُ». (۲) ۷۳ از سوی دیگر، رنگ سرخ، رنگی بود که آن را برای لباس نمی‌پسندید: «أَنَّهُ كَرِهَ الْحُمْرَةَ فِي اللِّبَاسِ». (۳) ۷۴ در پوشیدن لباس همواره به پاکیزگی آن توجه می‌کرد، به گونه‌ای که می‌فرمود: هر کس لباسی را می‌پوشد، باید در آراستگی و پاکیزگی آن بکوشد:

۱- سنن النبی، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۲۰.

۳- همان، ص ۱۳۳.

ص: ۳۲

«مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ» (۱) ۷۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه می‌پوشید، خدا را شکر و سپاس می‌گفت: «كَانَ مِنْ فِعْلِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ حَمَدَ اللَّهِ» (۲) ۷۶ در روایت دیگری آمده است ایشان وقتی جامه نو بر تن می‌کرد، چنین دعا می‌فرمود:

خدایی را سپاس که بر تن من چیز پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم. (۳) ۷۷

از نشانه‌های وارستگی آن حضرت در پوشیدن جامه آن بود که ایشان فخر خویش را به جامه و نوع آن نمی‌دانست. این است که نقل شده هر نوع لباسی که فراهم می‌شد، می‌پوشید؛ از لنگ و پیراهن یا جُبه یا هر چیز دیگر. (۴) ۷۸ ایشان هر چه که فراهم بود، می‌پوشید؛ چه قطیفه‌ای باشد که به بر کند یا برد عالی که بپوشد، چه جبه پشمین: «مَا وَجَدَ مِنَ الْمُبَاحِ لَبَسَ؛ هر چه از حلال می‌یافت، می‌پوشید». (۵) ۷۹ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود:

ای ابوذر! من لباس خشن و سخت می‌پوشم، روی زمین می‌نشینم؛ انگشتانم را پس از غذا می‌لیسم؛ بر چهار پای بی‌زین سوار می‌شوم و کسی را همراه خود سوار می‌کنم. اینها از سنت‌های من است. هر کس از سنت‌های من روی گردان شود، از من نیست.

(۶) ۸۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیشتر موارد، عمامه بر سر می‌نهاد. هنگام نماز و خطبه و جهاد به تناسب شرایط، سر را با چیزی می‌پوشاند و گاهی هم سر برهنه بود.

به روایت امام صادق علیه السلام، پیامبر اسلام عرقچین و کلاه سفید و راه راه می‌پوشید و هنگام جنگ، عرقچین بر سر می‌گذاشت. (۷) ۸۱ در روایت دیگری است که آن حضرت دستمال و حوله‌ای داشت که پس از وضو، چهره خود را با آن خشک می‌کرد و اگر حوله و دستمالی همراه نداشت، با گوشه لباس خود، صورت را خشک می‌کرد. (۸) ۸۲

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱.

۳- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۵.

۴- سنن النبی، ص ۱۲۵.

۵- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۵.

۶- سنن النبی، ص ۱۳۱.

۷- مکارم الاخلاق، ص ۱۲۰.

۸- مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

ص: ۳۳

پیامبر هرگاه لباس و پیراهن می‌پوشید، ابتدا سمت راست را بر تن می‌کرد و از سمت چپ جامه را از تن درمی‌آورد. (۱) ۸۳ آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست می‌داشت، حتی در پوشیدن جامه و کفش یا شانه کردن مو. (۲) ۸۴ امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان را از اینکه در لباس پوشیدن، خود را شبیه زنان سازند، باز می‌داشت و زنان را نهی می‌کرد که در لباس پوشیدن شبیه مردان شوند. (۳)

۸۵

## ۲ خوردن و آشامیدن

اولیای الهی همواره از اسارت شکم آزاد بودند. به فرموده امام صادق علیه السلام: نزد پیامبر خدا، هیچ چیز محبوب‌تر از این نبود که پیوسته گرسنه و از خدا ترسان باشد. (۴) ۸۶ کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا این روایت صحیح است که پیامبر

۱- سنن النبی، ص ۱۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۸.

۴- سنن النبی، ص ۱۶۰.

ص: ۳۴

اکرم صلی الله علیه و آله از نان گندم، سیر نخورد؟ فرمود: نه. «اصلاً نان گندم نمی خورد، بلکه نان جو مصرف می کرد.» (۱) ۸۷  
 مقید نبودن آن حضرت به نوع خاصی از غذا، نشان دهنده این وارستگی است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ؛ پیامبر خدا  
 هر نوع غذایی را می خورد.» (۲) ۸۸

بدگویی از غذا، نوعی ناسپاسی در برابر نعمت الهی است که این رویه هرگز در زندگی پیامبر دیده نشد:

مَادَمَّ طَعَامًا قَطُّ، كَانَ إِذَا أَغْجَبَهُ أَكَلَهُ وَإِذَا كَرِهَهُ تَرَكَهُ وَلَا يُحَرِّمُهُ عَلَى غَيْرِهِ. (۳) ۸۹

هرگز از طعامی بدگویی نکرد. اگر از غذایی خوشش می آمد، می خورد و اگر دوست نداشت، نمی خورد و برای دیگران هم ممنوع  
 نمی ساخت.

ایشان ظرف غذا را با انگشتانش پاک می کرد و می فرمود: «برکت غذای آخر ظرف بیشتر است.» (۴) ۹۰ هر گاه طعام و سفره را در  
 مقابل حضرت می نهادند، چنین دعا می کرد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِهَا نِعْمَةُ الْجَنَّةِ. (۵) ۹۱

خدایا، این را نعمتی سپاس گزاری شده قرار بده؛ نعمتی که آن را به نعمت بهشت پیوند دهی.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آن حضرت از آغاز بعثت تا دم مرگ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد.» (۶) ۹۲ رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله در آغاز و پایان غذا خوردن و آب نوشیدن «بسم الله» و «الحمد لله» می گفت. هر گاه آب می نوشید، آب را به  
 صورت مکیدن می نوشید، نه با یک نفس و به صورت بلعیدن و می فرمود: «درد کبد، از بلعیدن آب به یک نفس پدید می آید». ابن  
 مسعود می گوید: «حضرت رسول، آب را با سه نفس می نوشید، نه یک سره و پیوسته و در هر بار «بسم الله» می گفت و در پایانش  
 خدا را شکر می کرد.» ابن عباس نیز روایت کرده که آن حضرت را دیده

۱- همان، ص ۱۶۲. (با تغییر و تصرف)

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

۳- سنن النبی، ص ۱۷۷.

۴- همان.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۴۳.

۶- سنن النبی، ص ۱۶۲.

ص: ۳۵

که با دو نفس آب می‌خورد. (۱) ۹۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه در ظرف‌های بلوری که از شام می‌آوردند، آب می‌نوشید. گاهی نیز در کاسه‌های چوبی یا سفالی و زمانی در مشتهای خویش آب می‌نوشید و می‌فرمود: «هیچ ظرفی به گوارایی دست نیست». گاهی هم از دهانه مشک آب می‌نوشید. گاهی ایستاده، گاهی سواره و در هر ظرفی که پیش می‌آمد. شربت خنک را هم دوست داشت، ولی می‌فرمود:

سَيِّدُ الْأَشْرِيَّةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ. (۲) ۹۴

آب، سرور و سالار همه نوشیدنی‌ها در دنیا و آخرت است.

امام حسین علیه السلام فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی غذایی می‌خورد، می‌گفت: بارخدایا! در آن به ما برکت عطا کن و بهتر از آن را روزی ما گردان. هنگامی که شیر یا شربتی می‌نوشید، می‌گفت: بارخدایا! در آن به ما برکت عطا کن و از آن روزی ما گردان. (۳) ۹۵ حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین خوردنی اهل دنیا و آخرت، گوشت است و پس از آن، برنج. و فرمود: شربت غسل را هر کس به شما تعارف کرد، رد نکنید. فرمود: انار بخورید که هر دانه آن در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز بیرون می‌راند. و فرمود: سرکه، نان خورش نیکویی است. خانواده‌ای که سرکه داشته باشند، فقیر نمی‌شوند. و فرمود: بر شما باد به روغن زیتون که آن تلخی صفرا و سودا را می‌گشاید و بلغم را می‌برد و عصب را قوی می‌سازد و بیماری را برطرف می‌کند و اخلاق را

۱- همان، ص ۱۶۹.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۱.

۳- عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

ص: ۳۶

نیکو و وجود (یا نَفَس) را پاکیزه و غم را برطرف می‌سازد. و فرمود:

برترین خوراک دنیا و آخرت، گوشت است و برترین نوشیدنی دنیا و آخرت، آب است و من سرور فرزندان آدمم و فخر نمی‌کنم.

(۱) ۹۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرکه و روغن زیتون را بیشتر از نان خورش‌ها دوست می‌داشت. یک بار بر ام سلمه وارد شد و آن بانو پاره نانی خدمت پیامبر آورد.

پیامبر فرمود: خورشی داری؟ عرض کرد: نه ای رسول خدا، جز سرکه چیزی ندارم. فرمود: «سرکه، خورش خوبی است. خانه‌ای که در آن سرکه باشد، بی چیز نیست». (۲) ۹۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خربزه را با شکر و با خرما می‌خورد و خوردن هندوانه را نیز با خرما دوست داشت و از سبزی‌ها، ریحان را دوست داشت و از نگاه کردن به ترنج سبز و سیب سرخ خوشش می‌آمد. (۳) ۹۸ روزی غذایی بسیار گرم برای پیامبر آوردند. حضرت فرمود:

خداوند آتش را طعام ما نساخته است. بگذارید خنک و قابل خوردن شود که غذای داغ، بی برکت است و شیطان در آن بهره‌ای دارد. (۴) ۹۹

گفته‌اند: پیامبر شامگاه پنج‌شنبه در مسجد قبا روزه‌اش را گشود و فرمود:

آیا چیزی برای نوشیدن هست؟ اوس بن خولی الانصاری قدح بزرگی از شربت شیر و عسل برای ایشان آورد. پیامبر آن را چشید و از دهان دور کرد و فرمود:

این دو نوشیدنی است؛ یکی از آنها کافی است. من آن را نمی‌خورم و بر دیگران حرام هم نمی‌کنم، ولی خودم برای خدا فروتنی می‌ورزم و هر کس برای خدا فروتنی کند، خدا او را بالا می‌برد و هر کس تکبر کند، خداوند او را پایین می‌کشد و هر کس در معاش به اقتصاد و میانه‌روی عمل کند، خدا به او

۱- همان، ج ۱، ص ۳۴-۳۶.

۲- فروع کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳- همان، ص ۱۸۱.

۴- همان، ج ۲، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.



ص: ۳۷

روزی می‌بخشد و هر کس تپذیر و زیاده‌روی کند، خدا او را محروم می‌سازد و هر کس از مرگ بسیار یاد کند، خدا او را دوست می‌دارد. (۱) ۱۰۰

### ۳ بهداشت

دین اسلام، همگان را به رعایت بهداشت و سلامت جسم فرا خوانده است. پیامبر گرامی اسلام نیز که رفتارش همواره الگوی مسلمانان است، در مورد بهداشت تن و جان، سیره پسندیده‌ای داشت. در این باره آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ إِذَا شَرِبَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَنَفَّسَ ابْتَعَدَ الْإِنَاءَ عَنْ فِيهِ، حَتَّى يَتَنَفَّسَ. (۲) ۱۰۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آب می‌نوشید، در ظرف آب، نفس نمی‌کشید، (بازگشت نفس را در آب داخل نمی‌کرد) بلکه هر وقت می‌خواست نفس بکشد، آن را از دهان دور نگه می‌داشت. ایشان در پاسخ به این پرسش که چرا مسلمانان کمتر بیمار می‌شوند، فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ لَا نَأْكُلُ حَتَّى نَجُوعَ وَإِذَا أَكَلْنَا لَا نَشْبَعُ. (۳) ۱۰۲

ما جمعیتی هستیم که تا وقتی کاملاً گرسنه نشویم، غذا نمی‌خوریم و چون غذا می‌خوریم، خود را کاملاً سیر نمی‌کنیم. ایشان به مسواک دهان و دندان بسیار توجه می‌کرد، به گونه‌ای که:

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۲.

۳- . سنن النبی، ص ۱۸۱.

ص: ۳۸

لَمْ يَرِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَطُّ خَارِجًا مِنَ الْغَائِطِ إِلَّا تَوَضَّأَ وَبَتَدِيءِ السُّوَاكِ. (۱) ۱۰۳ دیده نشد رسول خدا صلی الله علیه و آله قضای حاجت کند، مگر اینکه پس از آن وضو می‌ساخت و وضو را با مسواک کردن آغاز می‌کرد.

رسول گرامی اسلام با گرفتن ناخن، مالیدن روغن به بدن، سرمه کشیدن، زدودن موهای زاید و کوتاه کردن شارب، مسلمانان را به اهمیت دادن به بهداشت فرا می‌خواند. ایشان درباره کوتاه کردن ناخن می‌فرماید:

مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ أُنَامِلِهِ دَاءً وَادْخَلَ فِيهِ شِفَاءً. (۲) ۱۰۴

هر کس ناخنش را روز جمعه بگیرد، خداوند درد را از انگشتانش بیرون کند و شفا را در آن وارد سازد.

ایشان همواره بوی خوش به کار می‌برد؛ موهایش را شانه می‌زد و لباسش همیشه تمیز و زیبا بود. هنگام خروج از خانه، در آینه نگاه می‌کرد و هر وقت وضو می‌ساخت، مسواک می‌زد. رنگ کفش و لباس آن حضرت نیز با هم متناسب بود. عمامه‌ای که بر سر می‌نهاد، به قامتش برازندگی ویژه‌ای می‌داد و بر جذبه و ابهتش می‌افزود. ایشان می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ. (۳) ۱۰۵

همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

محمد بن جریر طبری در این باره می‌نویسد:

كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَيُرْجِلُ جَمَّتَهُ وَيَمْتَشِطُ وَرُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَ سَوَى جَمَّتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصِيحَابِهِ فَضَلًّا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلَ. (۴) ۱۰۶

۱- . محجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- . نهج الفصاحه، ص ۱۵۹.

۴- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۶.

ص: ۳۹

عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که به آینه نگاه می کرد و موی سرش را صاف می کرد و شانه می زد و چه بسا در برابر آب، موی سر خود را منظم می کرد و خود را نه تنها برای خاندانش، بلکه برای اصحاب خویش می آراست و می فرمود: خدا دوست دارد که بنده اش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می رود، خود را آماده کند و بیاراید.

پیامبر گرامی اسلام همواره از بوی خوش استفاده می کرد، چنان که در این باره آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُنْفِقُ عَلَى الطِّيبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ. (۱) ۱۰۷

رسول الله صلی الله علیه و آله برای عطر و بوی خوش، بیش از غذا پول خرج می کرد.

وارد شده است مردی ژولیده و با ریش بلند و نامنظم خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد. حضرت فرمود:

این مرد روغن پیدا نکرده است، تا موهایش را صاف و منظم کند؟ بعضی از شما نزد من می آیید، در حالی که قیافه شیطان را دارید. (۲) ۱۰۸

امام باقر علیه السلام می فرماید:

پیامبر خدا از هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه هر کس پس از ساعت‌ها از آنجا گذر می کرد، از بوی خوشی که از ایشان مانده بود، می فهمید آن حضرت از آنجا گذشته است. هیچ نوع عطری برایش نمی آوردند، مگر آنکه از آن به خود می مالید و می فرمود: بوی عطر، مطبوع و خوب و حمل آن، آسان است. (۳) ۱۰۹

۱- همان، ص ۶۶.

۲- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶.

ص: ۴۰

## ۴ آراستگی

آراستگی و زیبایی ظاهری در سنت رسول الله صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُغِضُ الْوَسْخَ وَالشَّعَثَ. (۱) ۱۱۰

پروردگار، چرک و ژولیدگی را دشمن می‌دارد.

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

وَكَانَ يَنْظُرُ فِي الْمِرْأَةِ وَيُرْجِلُ جَمَّتَهُ وَيَمْتَشِيطُ وَرُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَسَوَّى جَمَّتَهُ فِيهِ وَلَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصِيحَابِهِ فَضُلْمًا عَلَى تَجْمُلِهِ لِأَهْلِهِ. (۲) ۱۱۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می‌کرد و موی سر خود را شانه می‌زد. گاهی هم به جای آینه، در ظرف آب نگاه می‌کرد و موی سر خود را مرتب می‌ساخت. علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می‌کرد، خود را برای برادران دینی‌اش هم می‌آراست.

۱- نهج الفصاحه، ح ۷۴۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

ص: ۴۱

آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می‌کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می‌ریخت، آنها را جمع کنند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود، از همان موها بود. وی گاهی روزی دوبار، محاسن خود را شانه می‌زد و پس از شانه زدن، شانه را زیر تشک و بالش خود می‌گذاشت. (۱) ۱۱۲ پیامبر خدا به بوی خوش اهمیت فراوانی می‌داد و خود را معطر می‌ساخت. هرگاه از کوچه و گذرگاهی می‌گذشت، آنان که از آن مسیر می‌گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده، می‌دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است. هرگاه عطری به او عرضه می‌شد، از آن استفاده می‌کرد و می‌فرمود: «بوی آن خوش است. سنگینی هم ندارد.» استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می‌برد. (۲) ۱۱۳ حضرت به سنت مسواک زدن دندان نیز اهمیت می‌داد، به گونه‌ای که دندان‌هایش پیوسته براق و سفید بود. ایشان در خواص و آثار مسواک می‌فرمود:

السُّوَاكُ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ وَ جَعَلَهَا مِنَ السُّنَّةِ الْمَوْكَدَةِ. (۳) ۱۱۴

مسواک هم پاکیزه‌کننده دهان است، هم موجب رضای الهی است و از سنت‌های مؤکدی است که خداوند قرار داده است.

ایشان به گل و هدیه دادن آن اهمیت می‌داد، چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله گلی را با هر دو دست به من عطا کرد. وقتی آن را به بینی نزدیک ساختم، فرمود: «همانا این گل پس از آس، (۴) ۱۱۵ سرور گیاهان بهشت است.» (۵) ۱۱۶

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۳- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۴.

۴- آس، درختی است شبیه به درخت انار که برگ‌هایش سبز و خوش بو و گلش سفید و معطر است.

۵- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۴۰ و ۴۱.

## ۵ خواب و استراحت

پیامبر گرامی اسلام به پهلوی راست می‌خوابید و دست راستش را زیر گونه راست خویش می‌نهاد و می‌فرمود: «آفرید گارا! مرا روزی که بندگانت را بر می‌انگیزانی، از عذابت (در امان) نگه دار». (۱) ۱۱۷ به طور معمول در آغاز شب می‌خفت و در فرجام آن برمی‌خاست. گاه برای انجام دادن کار مردم، شب زود نمی‌خوابید. چون می‌خفت، بیدارش نمی‌کردند تا خود بیدار می‌شد. هنگام خفتن، دست راست را زیر گونه راست می‌نهاد (۲) ۱۱۸ و هرگاه از خواب برمی‌خاست، پروردگار را سجده می‌کرد. (۳) ۱۱۹ مردمان را از خوابیدن بر پشت بام بدون نرده یا دیواره باز می‌داشت. (۴) ۱۲۰ ارتفاع مناسب دیوار را یک ذراع و یک وجب می‌دانست و می‌فرمود:

کسی که بر پشت بام بی‌دیواره بخوابد و ناگواری بر او رخ دهد، تنها خودش را سرزنش کند. (۵) ۱۲۱ پیامبر وقت خواب، مسواک را بر بالین خود می‌نهاد و چون برمی‌خاست، اول مسواک می‌کرد و می‌فرمود:

چنان به مسواک کردن مأمور شدم که بیم داشتم بر من واجب شده باشد. (۶) ۱۲۲

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.

۴- اصول کافی، ج ۶، ص ۵۳.

۵- همان، ص ۵۲۰.

۶- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

ص: ۴۳

توجه به بهداشت فردی، جایگاهی بس مهم در زندگی حضرت داشت.

ایشان به درستی تعالیم دینی را در زندگی فردی به کار می‌بستند و با کاربست عملی خویش، دیگران را نیز به این توصیه‌ها رهنمون می‌ساختند.

بوریا بی بدون هیچ زیرانداز دیگری می‌خفت و پیش از خواب مسواک می‌کرد. چون به بستر می‌رفت، بر پهلوی راست می‌خوابید.

دست راست را زیر گونه راست قرار می‌داد و آیه الکرسی و دعا می‌خواند. از جمله آن دعاها این بود:

بِسْمِ اللَّهِ أَمُوتُ وَأَحْيَىٰ وَ أَلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَادِّعْنِي أَمَانَتِي. (۱) ۱۲۳

به نام خدا می‌میرم و زنده می‌شوم و بازگشت به سوی خداست. بار خدایا! هراسم را تسکین ده و امنیتم بخش و عورتم را پوشیده بدار و امانتم را بپرداز.

حضرت علی علیه السلام درباره نوع رخت خواب ایشان می‌فرماید:

كَأَنَّ لَهُ فِرَاشٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ وَ كَأَنَّتَ لَهُ عَبَاءَةٌ تُفَرِّشُ لَهُ حَيْثُمَا انْتَقَلَ وَ تَتَنَّى ثِنْتَيْنِ وَ كَانَ كَثِيرًا مَا يَتَوَسَّدُ وَ سَادَةٌ لَهُ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا

لَيْفٌ وَ يَجْلِسُ عَلَيْهَا... وَ كَانَ يَنَامُ عَلَى الْحَصِيرِ لَيْسَ تَحْتَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ. (۲) ۱۲۴

رخت خواب ایشان پوستی بود که داخل آن از لیفه و پوشال خرما پر شده بود. بالش او نیز چنین بود. زیرانداز او یک عبا بود که گاهی هم آن را دولا می‌کرد و بر آن می‌نشست. بیشتر موارد بر حصیری می‌خوابید که زیرش چیزی جز آن نبود.

۱- موسوی گرمارودی، سیمای آفتاب، ص ۴۰.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

ص: ۴۴

**۶ توکل**

یکی از گفتنی‌های شیرین فتح مکه این بود که وقتی ابوسفیان آن همه شکوه و عظمت سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، در حیرت و تعجب فرو رفت. وی کنار نیروها قدم می‌زد و می‌گفت: «ای کاش می‌دانستم که چرا محمد بر من پیروز شد؟ با اینکه او همچون ما دارای سازمان‌دهی و تشکیلات رزمی نبود و گروندگان به محمد از هر نظر از ما ناتوان‌تر بودند. چگونه آنها این چنین نیرومند شدند و بر ما پیروز گشتند.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن او را شنید. پس دست مبارکش را روی شانه ابوسفیان گذاشت و فرمود: «بِاللَّهِ غَلَبْتَكْ؛ ما به کمک الله بر شما پیروز شدیم». (۱) ۱۲۵ این سخن همان است که ما از آن به «امداد غیبی» یاد می‌کنیم؛ زیرا هر کس به خدا توکل کند و از روی ایمان خالص، در خط الله گام بردارد، پیروز می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنکبوت: ۶۹)

همانا آنانی را که در راه ما جهاد کنند، هدایت خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است.

پیامبر گرامی با تربیت قرآنی دریافته بود که سپردن کارها به خداوند و اتکال به ذات الهی، عامل پیروزی و نجات است. آیات وحی در تار و پود جان او جای گرفته بود که:

۱- محمد محمدی اشتهاردی، داستان‌های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص ۵۳.



ص: ۴۵

ای رسول ما، خدا تو را کفایت می‌کند و مؤمنانی که پیروان تو اند. (انفال: ۶۴)

پس ای رسول، هر گاه مردم از تو روگردانیدند، بگو خدا مرا کافی است که جز او خدایی نیست. من به او توکل کرده‌ام که (خدای جهان) و رب عرش بزرگ اوست. (توبه: ۱۲۹)

و ای رسول، هرگز مگو که من این کار را فردا خواهم کرد. مگر آنکه بگویی «ان شاء الله» (اگر خدا بخواهد) و خدا را لحظه‌ای فراموش مکن و بگو امید است خدای من، مرا به حقایقی نزدیک‌تر از این هدایت فرماید. (کهف: ۲۳ و ۲۴)

درباره نفی اتکا به خود و غفلت از اثرگذار واقعی در کارها آمده است که یکی از اصحاب، اذن تشریف به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت. حضرت فرمود: «کیستی؟» عرض کرد: «منم ای رسول خدا.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: «من! من! آیا رواست برای مخلوقی که بگوید من!» آن شخص از کرده خود پشیمان شد و گفت: «پناه می‌برم به خدا از خشم خدا و رسولش.»

پس علت خشم آن حضرت را پرسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی‌دانی که این لفظ «من» شایسته مخلوق نیست؟ آیا نمی‌دانی که ابلیس در برابر فرمان خدا بر اینکه آدم را سجده کند، گفت: انا خیرٌ مِنْهُ. من بهتر از او هستم. در نتیجه از درگاه رحمت حق رانده شد.» در این وقت، آن صحابی دوباره اظهار پشیمانی کرد و متعهد شد که دیگر هرگز «من» نگوید. (۱)

۱۲۶ البته توکل به معنای خانه‌نشینی و واگذاری مطلق کارها به دست خداوند نیست که این با آموزه‌های دینی ناسازگار است. انسان متوکل، در انجام دادن کارها، تأثیر خدا را بیش از هر چیز احساس می‌کند و خود را وجودی رابط و وابسته به یک موجود مستقل می‌یابد. با این حال، به دقت، عوامل طبیعی کار

۱- . داستان‌ها و پندها، ج ۸، ص ۱۵۵؛ به نقل از: جامع النورین، ص ۱۸۵.

ص: ۴۶

را در نظر دارد و به علل کارها توجه می‌کند. در حکایتی آمده است: روزی شتر پیامبر گم شد. پس از جست‌وجوی فراوان آن را پیدا کردند و نزد پیامبر آوردند. حضرت رو به غلامش کرد و فرمود: مگر هنگام خواباندن شتر، زانوانش را نبسته بودی؟ غلام عرض کرد: کسی که به قادر متعال توکل داشته باشد، احتیاجی ندارد که زانوان شتر را ببندد. حضرت فرمود: «اغْقَلْ وَ تَوَكَّلْ؛ اول زانوی شتر را ببند و بعد توکل کن»؛ زیرا قبول مشیت الهی به چیزی تعلق می‌گیرد که همراه با کسب و کار و تلاش باشد. نه آن گونه باش که کاری نکنی و همه چیز را به خدا واگذار کنی و نه چنان باش که بدون توکل و یاری باری تعالی، کسب و کار را منشأ خیر و برکت بدانی. (۱) ۱۲۷

### ۷ خداترسی و ذکر مدام

حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان. هرگاه از مجلسی برمی‌خاست، می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ». (۲) ۱۲۸ هنگام خوابیدن، بیدار شدن، آماده شدن برای نماز، استراحت، غذا خوردن و به طور کلی در سفر و حضر، دعا می‌خواند و یاد خدا می‌کرد. هنگام دعا، مانند مسکینی که غذا می‌خواهد، متضرعانه دست به سوی درگاه خدا بلند می‌کرد. روزی هفتاد بار «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می‌گفت؛ با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به توصیه جبرئیل امین، «آیة الکرسی» می‌خواند. (۳) ۱۲۹

۱- مهدی پرتوی آملی، امثال و حکم، ص ۱۲۹.

۲- محجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

ص: ۴۷

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است:

جَدَّ مَنْ، رَسُولَ خِدا صلی الله علیه و آله با آنکه خداوند، گذشته و آینده او را بخشوده و آمرزیده بود، کوشش و بندگی خدا را رها نمی کرد تا آنجا که ساق و قدمش (از کثرت عبادت) ورم کرد. پدر و مادرم فدای او، برخی به او گفتند: آیا این گونه عمل می کنی، در حالی که خدا گناه گذشته و آینده ات را آمرزیده است؟ فرمود: آیا بنده شاکر و سپاس گزار نباشم. (۱) ۱۳۰  
امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر هر روز هفتاد مرتبه «استغفرالله» و هفتاد مرتبه «اتوب الی الله» می فرمود.

(هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش و هفتاد مرتبه به سوی خدا توبه می کرد). (۲) ۱۳۱

این نشانه راه و رسم بندگی و توجه کامل و پیوسته به معبود است.

حضرت امام باقر علیه السلام از قول عایشه می فرماید:

عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا خود را (در عبادت) به رنج و مشقت می اندازی، در حالی که خداوند،

گناه گذشته و آینده تو را آمرزیده است. پیامبر فرمود: ای عایشه، آیا بنده ای سپاس گزار نباشم؟ (۳) ۱۳۲

در روایتی دیگر عطاء بن زیاد می گوید: «روزی به عایشه گفتم عجیب ترین چیزی که از پیامبر دیدی، چه بود؟ عایشه گفت: همه کارهای پیامبر عجیب است، ولی از همه عجیب تر اینکه شبی از شبها پیامبر در خانه من بود. اندکی استراحت کرد. هنوز آرام نگرفته بود که برخاست و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آنقدر در حال نماز گریه کرد که جلو لباسش از اشک چشمش تر شد.

پس

۱- شیخ طوسی، امالی، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳- اشاره به آیه «لِيُغْفِرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ.» (فتح: ۲)

ص: ۴۸

سر به سجده نهاد و آن قدر گریست که زمین تر شد. همچنان تا طلوع صبح، پریشان و گریان بود. وقتی بلال حبشی آمد و پیامبر را برای نماز صبح طلبید، آن حضرت را گریان دید. پرسید: شما که مشمول لطف خدا هستید، پس برای چه گریه می‌کنید؟ پیامبر فرمود: آیا نباید بنده سپاس گزار خدا باشم؟ چرا نگریم، خداوند در شبی که گذشت آیات تکان‌دهنده‌ای بر من نازل کرده است. پس شروع به خواندن آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران کرد و در پایان فرمود: وای به حال کسی که این آیات را بخواند و در آن نیندیشد». (۱) ۱۳۳ پیامبر همیشه نگران و در اندیشه جهان آخرت بود. ابوذر نقل می‌کند که پیامبر شب را به نماز می‌ایستاد و این آیه را تکرار می‌کرد:

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (مائده: ۱۱۸)

پروردگارا، اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تواند و اگر آنان را ببخشی، تو عزیزی و کارهایت از روی حکمت است. (۲) ۱۳۴ ابن مسعود می‌گوید: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: برایم قرآن بخوان. شروع به خواندن سوره نساء کردم. وقتی به این آیه رسیدم:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا. (نساء: ۴۱)

(حال مردم) چگونه است، آن هنگام که برای هر امتی گواهی (بر اعمالشان) حاضر سازیم و تو را (ای پیامبر) گواه آنان بیاوریم. متوجه شدم که دیدگان پیامبر پر از اشک شد و به من فرمود: همین مقدار که خواندی، کافی است». (۳) ۱۳۵

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲.

۳- . همان، ص ۴۲۰.

ص: ۴۹

امام موسی کاظم علیه السلام به نقل از پیامبر فرمود:

وقتی موسی بن عمران با خدای خود راز و نیاز می کرد، می گفت: «یا رَبِّ اَبْعِدْ اَنْتَ مِنْنِى فَاَنْا دِيْكَ اَمْ قَرِيْبٌ فَاَنْا جِيْكَ؛ پروردگارا! آیا تو از من دوری تا ندا کنم تو را یا نزدیکی تا با تو آهسته راز و نیاز کنم؟» به حضرت موسی علیه السلام وحی شد: ای موسی! من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند. موسی عرض کرد: پروردگارا! من در حالی هستم که تو را بزرگ تر از آن می شمارم تا یادت کنم. خداوند فرمود: ای موسی! در هر حال مرا یاد کن. (۱) ۱۳۶

## ۸ قرآن خواندن

شب‌ها، تا سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن را نمی‌خواند، نمی‌خفت. (۲) ۱۳۷ جابر گفته است: «شب تا سوره‌های تبارک و الم تنزیل را نمی‌خواند، نمی‌خوابید». (۳) ۱۳۸ رسول گرامی، سوره اعلی را دوست می‌داشت. (۴) ۱۳۹ هنگام خواندن قرآن، صدایش را می‌کشید (۵) ۱۴۰ و با آوایی زیبا قرآن می‌خواند (۶) ۱۴۱ و می‌فرمود:

هر چیز آرایه‌ای دارد و زینت قرآن، آوای خوش است (۷) ۱۴۲ و نغمه زیبا بر زیبایی قرآن می‌افزاید. (۸) ۱۴۳

همچنین آورده‌اند پیامبر نمی‌خوابید، مگر آنکه مسبحات را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «در این سوره‌ها آیه‌ای هست که از هزار آیه بالاتر است.»

۱- منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۱۵.

۲- سنن النبی، ص ۳۴۱.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۴۲.

۵- همان، ص ۳۴۶.

۶- سیدنا محمد، ص ۵۵.

۷- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۱۱.

۸- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۵.

ص: ۵۰

عرض کردند: مسَبِّحات کدام سوره‌ها هستند؟ فرمود: «حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن مسَبِّحات هستند». (۱) ۱۴۴ شیخ طبرسی می‌گوید: از ابن عباس نقل شده است که پیامبر وقتی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را می‌خواند، می‌فرمود: «سَبِّحانِ رَبِّي الْأَعْلَى». این روایت از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. (۲) ۱۴۵

سیوطی از ابی امامه نقل می‌کند: «پس از حَجَّةُ الْوِدَاعِ، با پیامبر نماز می‌خواندم. حضرت «لَا اِقْسَمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» را زیاد می‌خواند. وقتی که به این آیه می‌رسید «اليس الله بقادر على ان يحيى الموتى»، می‌شنیدم که می‌فرمود:

«بَلَىٰ وَ اَنَا عَلٰى ذٰلِكَ مِنَ الشّٰهِدِيْنَ؛ آری و من بر این امر گواهم». (۳) ۱۴۶ سیوطی همچنین می‌گوید: «از ابن عباس روایت است که پیامبر وقتی که آیه «وَنَفْسٍ وَاٰمَآةٍ فَالْهَمَّهَا فُجُوْرَهَا وَ تَقْوَاهَا» را می‌خواند، درنگ می‌کرد و می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ اٰتِ نَفْسِي تَقْوِيَهَا وَ زَكِيَّهَا، اَنْتَ خَيْرٌ مِّنْ زَكِيَّهَا، اَنْتَ وَ وٰلِيَّهَا وَ مَوْلِيَّهَا؛ خدایا! به روح من تقوا و تزکیه آن را عنایت کن. تو بهترین کسی هستی که آن را تزکیه می‌کنی. تو سرپرست و مولای روح من هستی.» ابن عباس می‌گوید: پیامبر این دعا را در نماز می‌گفت». (۴) ۱۴۷ عبدالله بن مسعود یکی از نویسندگان وحی بود. آیات قرآن که بر پیامبر نازل می‌شد، به افرادی از جمله به عبدالله پسر مسعود می‌گفت آن آیات را بنویسند. روزی پیامبر به عبدالله فرمود: آیاتی از قرآن را بخوان تا من بشنوم.

عبدالله آیاتی را از سوره نساء خواند تا به آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.» (نساء: ۴۱) رسید که می‌گوید: «پس چگونه است

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۹.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۴۷۳.

۳- الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۶.

۴- همان، ص ۳۵۶.

ص: ۵۱

(حال بندگان) هنگامی که از هر گروهی، گواهی (بر کردار آنان) بیاوریم و تو ای پیامبر گواه بر این امت باشی، «پیامبر تا این آیه را شنید، منقلب شد و چشم‌هایش پر از اشک گردید و فرمود: دیگر بس است.

علامه طبرسی در تعبیری زیبا ذیل این آیه می‌نویسد:

وقتی که شاهد و گواه (پیامبر) با شنیدن این آیه، این چنین دگرگون و اندوهگین شود، پس امت او که بر او شهادت داده می‌شود، چه باید بکنند؟ (۱) ۱۴۸

## ۹ عبادت رسول الله صلی الله علیه و آله

رسول الله صلی الله علیه و آله اولین کسی است که به حق، معرفت کامل پیدا کرده و در درگاه الهی، پیشانی فروتنی بر خاک بندگی ساییده است. ایشان فرموده است:

كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَقْرَبَ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَأَوَّلَ مَنْ اجَابَ. (۲) ۱۴۹

من اولین کسی بودم که مبدأ را شناختم و به توحید اقرار کردم و اولین کسی بودم که دعوت معبود را اجابت کردم. نماز که کمال خضوع بندگان در برابر پروردگار است، نور چشم رسول الله صلی الله علیه و آله است. هم ایشان می‌فرماید: «قُرَّةُ

عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ نماز نور چشم من است». (۳) ۱۵۰

رسول الله صلی الله علیه و آله شب تا صبح را به طور متناوب به عبادت و شب زنده‌داری مشغول بود و چنین نبود که تمام شب را استراحت کند. امام صادق علیه السلام درباره این سیره نبوی می‌فرماید:

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۳- محجة البیضاء، ج ۳، ص ۶۸.

ص: ۵۲

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که نماز عشا را می‌خواند، آب وضو و مسواک را بالای سرش می‌نهاد. روی آن را می‌پوشاند. قدری می‌خوابد، سپس بیدار می‌شد و مسواک می‌کرد و وضو می‌گرفت. چهار رکعت نماز می‌خواند و آن‌گاه می‌خوابد. دوباره برمی‌خاست و مسواک می‌کرد و وضو می‌گرفت. چهار رکعت دیگر نماز می‌خواند. باز می‌خوابد و آن‌گاه نماز «وتر» را می‌خواند. (۱) ۱۵۱

آن وجود نازنین چه نیکو به این کریمه قرآنی عمل می‌کرد: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَاسْبُحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (انسان: ۲۶)  
خداوند از بندگان خاص می‌خواهد که بخشی از شب را به تسبیح معشوق پردازند و پاسی از شب طولانی را سر بر سجده تواضع نهند و برای معبود خود نیایش کنند.

حضرت در نماز چنان خلوصی داشت که هنگام نماز از همه تعلق‌ها می‌برید و تنها توجهش به سوی خداوند بود:

كَانَ إِذَا حَضَرَ الصَّلَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ اشْتِغَالًا بِعَظَمَةِ اللَّهِ. (۲) ۱۵۲

هنگامی که وقت نماز می‌رسید، آن قدر متوجه خدا بود، مثل اینکه او ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناسیم.

دگرگونی حالت حضرت هنگام راز و نیاز، نشان‌دهنده اوج بندگی و خاکساری ایشان در برابر پروردگار بود:

إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَرَبَّدَ وَجْهَهُ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ. (۳) ۱۵۳

هنگامی که به نماز می‌ایستاد، صورت حضرت از بیم خدا دگرگون می‌شد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت، ج ۴، ص ۹۳.



ص: ۵۳

ایشان از نظر ادب نیز آنقدر مؤدب و خاضعانه در برابر حق قرار می‌گرفت که گویی مانند لباسی است که کناری افتاده باشد: «اذا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ تَوْبٌ مُلْقَى». (۱) ۱۵۴

پیامبر گرامی اسلام، لذت بخش‌ترین کارها را ارتباط با معبود و راز و نیاز با خدا می‌دانست. بی‌شک، اظهار بندگی و راز و نیاز با خداوند، چنان شوقی در دل‌ها پدید می‌آورد که محبت غیر خدا در آن جای ندارد. با بندگی خدا، آدمی در خود احساس آرامش می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُؤْتِرُ عَلَى الصَّلَاةِ عِشَاءً وَ لَا غَيْرَهُ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ وَقْتُهَا كَأَنَّهُ لَا يَعْرِفُ أَهْلًا وَ لَا حَمِيمًا. (۲) ۱۵۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز را (از شام و غیر آن) بر نماز مقدم نمی‌داشت و چون وقت نماز می‌شد، گویا هیچ یک از اهل و عیال، قوم و خویش و دوست خود را نمی‌شناخت.

همچنین وارد شده است که شبی پیامبر در خانه یکی از همسرانش (ام سلمه) بود. اندکی از شب نگذشته بود که ام سلمه دید رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر نیست. برخاست و دنبال او گشت. ناگهان متوجه شد که حضرت کنار اتاق ایستاده، دست‌ها را بلند کرده و اشک از دیدگانش جاری است و چنین با خدا راز و نیاز می‌کند:

خدایا! نیکی‌هایی که به من عطا فرموده‌ای از من مگیر. خدایا! دشمنان و حسودان مرا شاد مگردان. خدایا! مرا به بدی‌هایی که از آنها نجاتم دادی، باز مگردان. خدایا! یک لحظه مرا به خودم وامگذار.

۱- همان.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۸.

ص: ۵۴

در این هنگام، ام سلمه گریست. پیامبر فرمود: ام سلمه! چرا می‌گریی؟ گفت: پدر و مادرم فدایت چرا گریه نکنم؟ تو با آن مقام بلندی که داری و با آنکه خداوند گناه گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، چنین با خدا راز و نیاز می‌کنی (ما به ترس از خدا و گریه سزاوارتریم). پیامبر فرمود: چگونه در امان باشم، حال آنکه خداوند یک لحظه، یونس پیامبر را به خودش وا گذاشت و بر سرش آمد، آنچه آمد. (۱) ۱۵۶ در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا: عَلَى عَشْرِ أُمَّ عَلَى يُسْرِ. (۲) ۱۵۷

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود. پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن درآمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند و او را باکی نباشد که دنیایش به سختی بگذرد یا به آسانی.

## ۱۰ نیایش

روح بندگی خدا در سراسر زندگی پیامبر دیده می‌شود. او پیش از هر چیز، بنده خالص خدا بود. آن‌قدر برای نماز و مناجات با خدا می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد و چهره‌اش زرد می‌شد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: مگر نه این است که خداوند در گذشته و آینده، تو را از گناه دور نگه داشته است. پس چرا خود را این‌گونه به زحمت می‌افکنی؟ پیامبر در پاسخ او فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ آیا بنده سپاس‌گزار خدا نباشم». (۳) ۱۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵.

۳- بحارالانوار، ج ۱۷، صص ۲۵۷ و ۲۸۷.

ص: ۵۵

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معمولاً پس از نماز این دعا را می‌خواند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَ ذُنُوبِي كُلَّهَا، اللَّهُمَّ أَنْعِمِي وَ اخِينِي وَ ارْزُقْنِي وَ اهْدِنِي لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهُ لَا يَهْدِي لِصَالِحِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَصْرِفُ عَنْ سَيِّئِهَا إِلَّا أَنْتَ. (۱) ۱۵۹

خدایا! همه خطاها و گناهانم را ببامرز. خدایا! به من نعمت بخش و مرا زنده بدار و روزی ده و مرا برای انجام کارهای نیک و رعایت اخلاق پسندیده، هدایت فرما؛ چون جز تو کسی انسان‌ها را به کارهای نیک، هدایت نکند و از کارهای زشت باز ندارد.

هنگامی که صدای اذان را می‌شنید، با بازگو کردن جمله‌های آن، در پایان اذان می‌فرمود:

اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَ الصَّلَاةُ الْفَائِمَةُ اعْطِ مُحَمَّدًا سُؤْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ. (۲) ۱۶۰

ای خدایی که پروردگار این دعوت تام و نماز برپا شده هستی، خواهش‌های محمد را در روز قیامت برآور و او را به درجه‌ای که وسیله آمرزش بهشتی است، برسان و شفاعت او را درباره امتش بپذیر.

هنگامی که بر سر سفره حاضر می‌شد، می‌فرمود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ. (۳) ۱۶۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۴۲۰.

ص: ۵۶

خدایا منزهی تو. چه نیکوست آنچه ما را به آن آزموده‌ای و چه بسیار است آنچه به ما بخشیده‌ای و چه فراوان است سلامتی‌هایی که به ما داده‌ای. خدایا! بر ما و بر فقیران اهل ایمان، گشایش در روزی کرامت فرما.

هنگام خواب نیز بدین گونه از خداوند یاری می‌جست:

بِسْمِ اللَّهِ أَمُوتُ وَ أَحْيِي وَ أَلِي اللَّهُ الْمَصِيرُ، اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اذِّعْنِي أَمَانَتِي. (۱) ۱۶۲

به نام خدا می‌میرم و زنده می‌شوم و بازگشت همه خلایق به سوی اوست.

خدایا! ترسم را به امن و آرامش تبدیل فرما و عییم را بپوشان و خودت امانتی را که به من سپرده‌ای، ادا فرما.

هنگام دیدن هلال ماه نو، دست‌ها را بلند می‌کرد و می‌گفت:

اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيْمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ. (۲) ۱۶۳

خدایا! هلال این ماه را برای ما همراه امنیت و داشتن ایمان و سلامتی و بهره‌مند شدن از اسلام قرار ده.

ایشان در ابتدای سال نو چنین دعا می‌فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْإِلَهُ الْقَدِيمُ وَ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ فَاسْتِئْذِنِي فِيهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الْقُوَّةَ عَلَى هَذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوْءِ وَ الْإِسْتِغَالَ بِمَا

يُقَرَّبُنِي إِلَيْكَ يَا كَرِيمٌ، يَا ذَ الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، يَا ذَخِيرَةَ مَنْ لَا ذَخِيرَةَ لَهُ، يَا حِزْزَ مَنْ لَا حِزْزَ لَهُ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا

غِيَاثَ لَهُ. (۳) ۱۶۴

۱- همان، ص ۳۲۲.

۲- علی بن طاهر ابی احمد الحسینی، امالی، ج ۲ ص ۱۰۹.

۳- سنن النبی، ص ۳۳۹.

ص: ۵۷

خدایا! معبود ازلی تو هستی و این، سال نو است. از تو می‌خواهم که در این سال مرا از شرّ شیطان نگاه‌داری و بر این نفس اماره‌ام پیروز گردانی و به آنچه مرا به تو نزدیک می‌کند، مشغول سازی. ای کریم، ای صاحب جلال و کرم، ای تکیه‌گاه کسی که تکیه‌گاهی ندارد، ای مایه امید کسی که ذخیره‌ای ندارد، ای نگاه‌دار کسی که نگاه‌دارنده‌ای ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد. آن طور که نمایان است، روحیه دعا و استعانت از خدا در تمام کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد و ایشان به راحتی از سلاح دعا برای ارتباط با مبدأ آفرینش و شکرگزاری به پاس نعمت‌های خداوندی بهره می‌گیرند.

## ۱۱ نمازگزار

حدیفه می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَزَنَهُ امْرُؤٌ فَزَعَّ إِلَى الصَّلَاةِ. (۱) ۱۶۵

شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که چون مشکلی برای او پیش می‌آمد، به نماز پناه می‌برد و از آن یاری می‌جست.

۱- تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۷.

ص: ۵۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

كَانُوا يَعْنِي الْأَنْبِيَاءَ يَفْزَعُونَ إِذَا فَزَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ. (۱) ۱۶۶

پیامبران خدا چنان بودند که چون دچار نگرانی می شدند، به نماز پناه می بردند.

و ابی الدرداء نیز می گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ رِيحٌ كَانَ مَفْزَعُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْكُنَ وَإِذَا حَدَّثَ فِي السَّمَاءِ حَدَثٌ فِي كُشُوفِ شَمْسٍ أَوْ قَمَرٍ كَانَ مَفْزَعُهُ إِلَى الصَّلَاةِ. (۲) ۱۶۷

رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که چون شبی باد سهمگینی می آمد، به مسجد پناه می برد تا آرام گیرد و چون در آسمان، کسوف و خسوفی اتفاق می افتاد، به نماز پناه می برد.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: پیامبر گرامی اسلام در خطبه‌ای فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ كَأَيْدُوا اللَّيْلِ بِالصَّلَاةِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (۳) ۱۶۸

ای مردم! نمازتان را رعایت کنید. نمازتان را به پا دارید که ستون دین شما است. شب را با نماز آغاز کنید و خدا را زیاد یاد کنید که آن پوشاننده گناهانتان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَا فِي صِلَاةٍ يَخْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَى نيرانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَطَاطَفْتُمُوهَا بِصَلَاتِكُمْ. (۴) ۱۶۹

هیچ نمازی نیست که وقت به جا آوردن آن فرا رسد، مگر آنکه فرشته‌ای می آید و در برابر مردم فریاد می کند: ای مردم! برخیزید و به آتش‌هایی که (به سبب ارتکاب گناهان) بر پشت‌های خود افروخته‌اید، بنگرید. پس شعله آن آتش‌ها را به یاری نمازهایتان فرو نشاید. این سخن کنایه است از اینکه سیئات خود را به وسیله نماز محو سازید.

۱- همان.

۲- همان.

۳- شیخ مفید، امالی، ص ۱۸۹.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۳.

ص: ۵۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کلامی دیگر می‌فرماید:

اگر نهری در کنار خانه شما باشد و در آن هر روز پنج نوبت خود را شست و شو دهید، آیا در بدن شما چیزی از آلودگی می‌ماند؟ هرگز! نماز نیز نهر جاری و روانی است که هرگاه برپا می‌شود، گناهان را می‌شوید و از بین می‌برد. (۱) ۱۷۰

همچنین ایشان فرموده است:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَغْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَوَتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْ صَلَوَتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَبَقْدَرٍ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ. (۲) ۱۷۱

هر کس می‌خواهد بداند که نمازش پذیرفته شده است یا خیر، باید بنگرد اگر نماز، او را از زشتی‌ها بازداشت، پس بداند که به میزان بازدارندگی، نمازش پذیرفته شده است. (۳) ۱۷۲

یشه می‌گوید:

اوقاتی پیش می‌آمد که پیامبر خدا با ما و ما با حضرتش سخن می‌گفتیم.

چون هنگام نماز می‌رسید، به خاطر توجه به عظمت حق تعالی، چنان بود که گویی ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناسیم و از جمع ما بلند می‌شد و خود را برای نماز اول وقت آماده می‌کرد. (۴) ۱۷۳

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سخنی به ابازر، شیفتگی‌اش به نماز را به شیفتگی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به آب همانند کرد و فرمود:

گرسنه هرگاه بخورد، سیر می‌شود و تشنه اگر بنوشد، سیراب می‌شود، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم. (۵) ۱۷۴

آمده است که نمایندگان طائف به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و برای پذیرش اسلام چنین شرطی تعیین کردند: ما را از خواندن نماز معاف مدار؛

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه‌ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

۴- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۳.

ص: ۶۰

زیرا ما رکوع را عیب می‌دانیم. پیامبر فرمود:

لَاخَيْرَ فِي دِينٍ لَيْسَ فِيهِ رُكُوعٌ وَلَا سُجُودٌ.

دینی که در آن رکوع و سجده نباشد، خیری در آن نیست.

بعضی از مفسران می‌گویند آیه ۴۸ سوره مرسلات در رد پیشنهاد آنها نازل شده است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ. (۱) ۱۷۵

و چون به آنان گویند رکوع کنید، رکوع نکنند.

## ۱۲ روزه

سه روز در ماه روزه می‌گرفت. اولین و آخرین پنج شنبه هر ماه و چهارشنبه نیمه هر ماه. (۲) ۱۷۶ تمامی ماه شعبان را روزه

می‌گرفت. با حلوا افطار می‌کرد و اگر حلوا نبود، روزه‌اش را با آب ولرم می‌گشود و می‌فرمود:

این کار سبب می‌شود که کبد و معده، پاکیزه، دهان خوش‌بو و لثه‌ها محکم شوند و سر درد برطرف شود ... دعای روزه‌دار به

هنگام افطار پذیرفته شده است. (۳) ۱۷۷

بر این باور بود که روزه، تنها لب بستن از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه دست، پا، چشم، گوش و زبان روزه‌دار نیز باید روزه

بدارد؛ چنان‌که فرمود: «چه بسیار کسان که از روزه خویش جز گرسنگی و تشنگی سودی نمی‌برند». (۴) ۱۷۸

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۹.

۲- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۹.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۹.

۴- مسند الشهاب، ج ۲، ص ۳۰۹.



ص: ۶۱

شیخ کلینی از غبسه العابد نقل می‌کند: «پیامبر تا زمانی که از دنیا رفت، ماه شعبان و ماه مبارک رمضان و سه روز هر ماه را روزه می‌گرفت». (۱) ۱۷۹ شیخ صدوق نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه سه روز در هر ماه؛ یعنی پنج‌شنبه اول و چهارشنبه وسط و پنج‌شنبه آخر ماه و روزه ماه شعبان و سوسه و غم دل را از بین می‌برد و ما خاندان پیامبر در هر ماه، این سه روز را روزه می‌گیریم. (۲) ۱۸۰

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر یک روز به اصحاب خود فرمود: چه کسی همیشه روزگار روزه می‌گیرد؟ سلمان گفت: من، ای پیامبر. شخصی به سلمان گفت: من در بیشتر روزها می‌دیدم که تو غذا می‌خوری. سلمان گفت: آن گونه که تو گمان می‌کنی، نیست. من سه روز در هر ماه روزه می‌گیرم. خداوند می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا؛ کسی که یک حسنه انجام می‌دهد، ده برابر پاداش می‌گیرد.» و از طرفی روزه شعبان را هم به ماه مبارک رمضان وصل می‌کنم و هر کس که چنین کند، ثواب روزه تمام روزگار را دارد. پیامبر به آن مرد فرمود: تو کجا و لقمان حکیم کجا که به سلمان که مانند لقمان حکیم است؛ اعتراض می‌کنی؟ از او پرس تا به تو پاسخ دهد. (۳) ۱۸۱

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

پیامبر در فصل رطب، اولین چیزی که با آن افطار می‌کرد، رطب بود و در زمانی که خرما بود، با خرما افطار می‌کرد. (۴) ۱۸۲

۱- . اصول کافی، ج ۴، ص ۹۱.

۲- . سنن النبی، ص ۷۱.

۳- . معانی الاخبار، ص ۶۹.

۴- . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۳.

ص: ۶۲

در برخی روایت‌ها آمده است: «پیامبر گاهی با کشمش افطار می‌کرد.» (۱) ۱۸۳ شیخ مفید می‌فرماید: روایت است که سحری خوردن مستحب است، هرچند با یک لیوان آب باشد و بهتر آن است که با خرما و قاووت سحری بخورند، چون پیامبر به عنوان سحری از اینها می‌خورد. (۲) ۱۸۴

پیامبر وقت افطار می‌گفت:

اللَّهُمَّ لَكَ صُومْنَا وَ عَلَيَّ رِزْقُكَ افْطَرْنَا، فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا.

بار خدایا! برای تو روزه داشتیم و از روزی تو افطار کردیم. پس آن را از ما بپذیر.

و در پی آن می‌فرمود: «تشنگی به سر آمد و رگ و پی آب گرفت و پاداش آن باقی است.» (۳) ۱۸۵ امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نزد دیگران افطار می‌کرد و غذا می‌خورد، می‌فرمود: روزه‌داران نزد شما افطار کردند و نیکان از طعام شما خوردند و فرشتگان نیکوکار بر شما درود فرستادند. (۴) ۱۸۶

پیامبر خدا به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

ای جابر! این ماه رمضان است، هرکس روز آن را روزه بدارد و قسمتی از شب آن را به عبادت بایستد و شکم و فرج خود را از حرام باز دارد و زبان خود را نگه‌دارد، از گناهان خود مثل بیرون رفتن از این ماه بیرون می‌رود.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۸.

۲- مقنعه، ص ۵۰.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۲.

۴- همان، ص ۲۹۳.

ص: ۶۳

جابر عرض کرد: ای رسول خدا، چه نیکوست این سخن که گفتی! فرمود:

«و چه سخت است شرطهایی که کردم». (۱) ۱۸۷ همچنین آورده‌اند: «پیامبر زنی را دید که با زبان روزه به کنیز خود دشنام می‌داد.

پیامبر غذایی طلبید و به آن زن گفت: بخور. عرض کرد: روزه هستم! فرمود:

چگونه روزه‌ای در حالی که به کنیز خود دشنام دادی؟ روزه فقط خودداری از خوردن و نوشیدن نیست، بلکه خداوند، روزه را

حجاب همه امور زشت و ناروا ساخته است. چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگی کشندگان». (۲) ۱۸۸

### ۱۳ همرنگی و دوری از تکلف

پیامبر به تمام معنا از تکلف دور بود و این حقیقت در همه امور زندگی شخصی و اجتماعی آن حضرت مشهود است. بی تکلفی

پیامبر در لباس و آراستگی و نشست و برخاستش، به تمام معنا وجود داشت. مانند پادشاهان و اشراف لباس نمی‌پوشید و از

حرکت‌های پر طمطراق بیزار بود. چنان نبود که در رفت و آمد، خیل مریدان و ملتزمان رکاب همراهی‌اش کنند. چشم‌ها را با کبکبه

و دبدبه پر نمی‌ساخت که این سیره «ملاء» است. سادگی، راحتی و بی‌آلایشی او، همه را مجذوب خود می‌کرد. چون راه می‌رفت،

قدم‌هایش را سبک برمی‌داشت و تند می‌رفت. (۳) ۱۸۹

۱- تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲- همان، ص ۲۵۸.

۳- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۹۵.

ص: ۶۴

این ویژگی بندگان حقیقی خداست که سبک‌بار و بی‌پیرایه و فروتن هستند:

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. (فرقان: ۶۳)

و بندگان خدای رحمان، آنان هستند که بر روی زمین سبک‌بال و فروتنانه روند.

ابن عباس می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا مَشَى مَشْيًا يُعْرَفُ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَشْيِ عَاجِزٍ وَلَا بِكَسْلَانٍ. (۱) ۱۹۰

چنان با نشاط راه می‌رفت که به نظر ناتوان و کسل نمی‌رسید.

آن‌چنان بی‌تکلف بود که وقتی وارد مجلسی می‌شد، در نزدیک‌ترین جا به محل ورود خود می‌نشست: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعِيدًا فِي أذُنِي الْمَجْلِسِ حِينَ يَدْخُلُ». (۲) ۱۹۱

همچنین کراهت داشت کسی برای وی به پا خیزد و مردم نیز

از این جهت پیش پای آن حضرت بلند نمی‌شدند. (۳) ۱۹۲ ابو امامه نقل می‌کند: «روزی پیامبر در حالی که به عصا تکیه داده بود،

بر ما گذشت و ما به احترام او از جا برخاستیم، به ما گفت: آن سان که ایرانیان برای بزرگ داشتن یکدیگر در پیش پای هم

برمی‌خیزند، برنخیزید.» (۴) ۱۹۳ همین بی‌پیرایگی او سبب شده بود همه شیفته او شوند. مردمش، او را سخت دوست می‌داشتند و به

او عشق می‌ورزیدند. (۵) ۱۹۴ ایشان می‌فرمود:

مرا بالاتر از آنچه هستم، قرار مدهید و آن سان که نصارا درباره مسیح سخن گفتند، درباره من سخن مگویید. همانا خداوند پیش از

آنکه مرا رسول گیرد، بنده گرفته است. (۶) ۱۹۵

در سیره حضرت آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله احترام دیگران را برای خود نمی‌پسندید:

أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُقَامَ لَهُ فَكَانُوا إِذَا قَدِمَ لَا يَقُومُونَ لِعِلْمِهِمْ كِرَاهَةَ ذَلِكَ فَإِذَا قَامَ قَامُوا مَعَهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَنْزِلَهُ. (۷) ۱۹۶

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۶۲.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۴- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۶- الكامل في اللغة و الادب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۳.

ص: ۶۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله کراحت داشت کسی برای وی به پا خیزد و مردم نیز از این جهت پیش پای آن حضرت بلند نمی‌شدند، ولی هنگام رفتن، آنان با حضرت برمی‌خاستند و همراهش تا در خانه می‌آمدند.

ابوذر غفاری می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحابش می‌نشست. اگر ناشناسی می‌آمد، نمی‌دانست پیامبر کدام است تا آنکه می‌پرسید. پس از پیامبر درخواست کردیم تا جایگاهی اختیار کند که اگر ناشناسی وارد شد، حضرت را بشناسد. آن‌گاه سکویی از گِل بنا کردیم، حضرت بر آن می‌نشست و ما نیز گرد او می‌نشستیم.

در حدیث آمده است:

كَانَ مِنْ خُلُقِهِ أَنْ يَبْدَأَ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ. (۱) ۱۹۷

از خلق و خوی حضرت آن بود که با هر کس برخورد می‌کرد، پیش از او سلام می‌کرد.

همچنین اول از همه دست می‌داد و مصافحه می‌کرد:

إِذَا لَقِيَ مُسْلِمًا بَدَأَ بِالمُصَافِحَةِ. (۲) ۱۹۸

هرگاه با مسلمانی دیدار می‌کرد، ابتدا با او دست می‌داد.

خدمت کاران شهر مدینه که با ظرف‌های مخصوص، آب را برای اربابان خود می‌آوردند، پس از نماز صبح، ظرف‌های آب را خدمت پیامبر می‌بردند تا آن حضرت، دست خود را در آنها قرار دهد و به این صورت متبرک شوند.

چه بسا روزهای سرد که این کار انجام می‌شد و پیامبر بدون اینکه اظهار ناراحتی کند، دست خود را در آن آب‌های سرد می‌گذاشت. (۳) ۱۹۹

۱- المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- سنن النبی، ص ۶۲.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

### ۱۴ انجام کارهای شخصی

پیامبر در روش و منش خویش استقلال را می‌آموخت. آن حضرت در برخوردها و رفتار، مسلمانان را متوجه این اصل با ارزش در حیات انسان‌ها می‌کرد و شخصیت مستقل را در آنها احیا می‌فرمود. لقمان حکیم در وصایای خود به فرزندش، راز رشد و تعالی پیامبران و راست‌کرداران را چشم‌پوشی از غیر خدا می‌دانست:

فَأَمَّا بَلَّغِ الْأَنْبِيَاءَ وَالصَّادِقِينَ مَا بَلَّغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ. (۱) ۲۰۰

همانا پیامبران و راست‌کرداران به آنچه دست یافتند، جز به قطع طمعشان نبود.

آن حضرت کارهای شخصی خود را به دیگران نمی‌سپرد و آنچه را خود می‌توانست انجام دهد، به دیگران واگذار نمی‌کرد. در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

كَانَ يَخِيطُ ثَوْبَهُ وَيَخْصِفُ نَعْلَهُ وَكَانَ أَكْثَرَ عَمَلِهِ فِي بَيْتِهِ الْخِيطَةَ. (۲) ۲۰۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس خود را می‌دوخت و کفشش را پینه می‌کرد و بیشترین کاری که در خانه انجام می‌داد، دوزندگی بود.

پیامبر خدا کفش خود را پینه می‌زد و لباس خود را می‌دوخت و در خانه را

۱- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۲- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۱۶.

ص: ۶۷

خود باز می کرد. شیر گوسفندان را می دوشید و شتر را می بست و سپس آن را می دوشید. چون خادمش در دستاس کردن خسته می شد، به او کمک می کرد. (۱) ۲۰۲ نوشته‌اند آن حضرت در سفری با اصحاب و یاران خود در جایی که آب بود، توقف کردند تا آماده نماز شوند. پیامبر که به سوی آب می رفت، بدون آنکه با کسی چیزی بگوید، به سوی شتر خویش برگشت. اصحاب متوجه برگشت وی شدند و پرسیدند: چه می خواهید؟ فرمود: می خواهم زانوی شتر خویش را ببندم. گفتند:

اجازه دهید ما این کار را برایتان انجام دهیم. فرمود: هرگز در کارهای خود از دیگران ولو به اندازه یک قطعه چوب مسواک کمک نخواهید و کارهای خود را خودتان انجام دهید. (۲) ۲۰۳ آن حضرت می فرمود: «كُلُوا مِنْ كَدِّ اَيْدِيكُمْ؛ از دسترنج خود بخورید». (۳) ۲۰۴ رسول عزتمند اسلام در روایتی دیگر مژده داده است:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ. (۴) ۲۰۵

کسی که از دسترنج خویش بخورد، از صراط چون برق درخشان بگذرد.

همچنین فرمود:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَتُحَّ لَهٗ الْأَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. (۵) ۲۰۶

هرکس معاش خود را از دسترنج حلال خویش تأمین کند، درهای بهشت بر او گشوده شود تا از هر یک که خواست، داخل شود.

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۹.

۲- کحل البصر، صص ۶۸-۶۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۴.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵- همان.

## ۱۵ حفظ زبان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همواره مراقب زبان خویش بود و در سخنانش نیز نقش بسیار مهم زبان را یادآوری می‌فرمود:  
زبان چنان عذابی می‌بیند که هیچ یک از اعضای بدن چنان رنجی نمی‌بینند.

زبان می‌گوید: خداوند گارا! مرا چنان شکنجه‌ای دادی که هیچ عضوی را چنان رنجی ندادی؟ آفریدگار پاسخ می‌دهد: از تو سخنی برآمد که به خاور و باختر رسید و در نتیجه آن خون بی‌گناهان ریخت؛ فال‌هایی به ناحق گرفته شد و حرمت‌هایی هتک شد. پس سوگند به ارجمندی خودم تو را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ عضوی از اعضا را چنین عذابی نکرده باشم. (۱) ۲۰۷  
همچنین فرمود:

من ضامن خانه‌ای در بالای بهشت، خانه‌ای در میانه بهشت و خانه‌ای در ورودی بهشت برای کسی هستم که ستیزه‌جویی در گفتار را رها کند؛ گرچه بر حق باشد. بنده به اوج ایمان نمی‌رسد، جز آنکه زبان خویش را نگه دارد. (۲) ۲۰۸  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در قیامت، اهل سخریه و استهزا را می‌آورند و برای یکی از آنها، یک در بهشت باز می‌شود و به او گفته می‌شود که بیا داخل بهشت شو. او با غم و اندوه می‌آید، ولی همین که می‌خواهد داخل بهشت شود، در به رویش بسته می‌شود. بعد در دیگری باز می‌شود و می‌گوید بیا از این در داخل شو.

تا نزدیک در بهشت می‌رسد، در به رویش بسته می‌شود و به همین ترتیب در سوم و چهارم و ... تا اینکه بالا-خره در بهشت به رویش گشوده می‌شود، به او می‌گویند بیا از این در داخل شو. او که چندین دفعه مسخره شده است، دیگر باور نمی‌کند و به طرف در بهشت نمی‌رود. (۳) ۲۰۹

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۷.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- محجۀ البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۶.



ص: ۶۹

نقل است: «شخصی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من بیشتر گناهان را مرتکب می‌شوم، ولی تصمیم گرفته‌ام که خود را اصلاح کنم، ولی نمی‌دانم چگونه؟ حضرت فرمود: راست بگو و دروغ نگو و هر گناهی را که می‌خواهی، انجام بده. او در محضر پیامبر تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید.

پس از مدت کوتاهی، شیطان او را وسوسه کرد تا کار خلافی انجام دهد.

بی‌درنگ به فکر فرو رفت که اگر من مرتکب چنین عملی شوم و فردا رسول خدا صلی الله علیه و آله از من در این باره بپرسد، چه بگویم. اگر راست بگویم، حد بر من جاری می‌کند و اگر دروغ بگویم، که خلاف تعهد است. به همین ترتیب، هرگاه می‌خواست مرتکب گناهی شود، قدری اندیشه می‌کرد و به این ترتیب، ترک دروغ سبب شد دیگر گناهان را نیز ترک کند. (۱) ۲۱۰

## ۱۶ شوخ طبعی

اسلام، شوخی را تا زمانی تأیید کرده است که با گناه دیگری مانند تحقیر و تمسخر و افترا و غیبت و مانند آن همراه نباشد. رسول گرامی اسلام با سفارش یاران خود به شوخ طبعی، به مقدار ضرورت، خود نیز با آنان شوخی می‌کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسُرَ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَعْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ وَكَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُبَغِضُ الْمُعَبَّسَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ.

(۲) ۲۱۱

۱- امالی، ص ۴۱۹.

۲- سنن النبی، ص ۶۰.

ص: ۷۰

رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه مردی از اصحابش را غمگین می‌یافت، او را با شوخی، خرسند می‌ساخت و می‌فرمود: خداوند دشمن دارد کسی را که به روی برادرش چهره در هم کشد.

نمونه‌های دیگری از مزاح‌های پیامبر در کتاب‌های احادیث و سیره ذکر شده است. از آن جمله:

۱. انجشه، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شتر همسر آن حضرت «حُدی» (۱) ۲۱۲ می‌خواند. پیامبر فرمود: «ای انجشه! با شیشه‌ها مدارا کن». (۲) ۲۱۳ (کنایه از اینکه زنان، لطیف و ضعیفند ممکن است با شتابان رفتن شتر بترسند و بیفتند).

۲. زنی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و نام شوهرش را برد. حضرت فرمود:

شوهرت همان است که در چشمانش سفیدی هست؟ گفت: نه در چشمانش سفیدی نیست. آن زن به خانه آمد و جریان را برای شوهرش تعریف کرد. مرد گفت: آیا نمی‌بینی که سفیدی چشم من از سیاهی آن بیشتر است. (۳) ۲۱۴. پیامبر به پیرزنی از قبیله اشجع فرمود: پیرزنان وارد بهشت نشوند.

بلال حبشی که سیاه چهره بود، آن پیرزن را ناراحت دید و جریان را به رسول الله صلی الله علیه و آله باز گفت. پیامبر فرمود: سیاه هم به بهشت نمی‌رود. بلال و پیرزن هر دو ناراحت بودند که ناگهان عباس، عموی پیامبر که پیرمرد بود، آن دو را دید و حال آنان را برای پیامبر بازگو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیرمرد هم به بهشت نمی‌رود. همه غمگین شده بودند. پیامبر که چنین دید، همه آنها را فراخواند، دلشان را نرم کرد و فرمود: «خداوند، پیرزنان، پیرمردان و سیاهان را به نیکوترین شکل برمی‌انگیزاند و آنان جوان و نورانی شده به بهشت می‌روند». (۴) ۲۱۵

۱- نوعی از خواندن که باعث حرکت بیشتر شتر می‌شود.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۳- همان.

۴- همان ص ۲۹۵.

ص: ۷۱

۴. سیره رسول الله صلی الله علیه و آله به گونه‌ای بود که به یارانش اجازه می‌داد تا در حضور مبارکش، گفته‌های طنزآمیز ادا کنند. آنان نیز به پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شوخی‌های ناپسند پرهیز داشتند، ولی از شوخی‌های پسندیده دریغ نمی‌کردند. از جمله، نعیمان، مرد شوخ طبعی بود. روزی عربی را با یک خیک عسل دید. آن را خرید و به خانه عایشه برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پنداشت که به عنوان هدیه آورده است. نعیمان رفت و اعرابی بر در خانه پیامبر ایستاده بود. چون انتظارش طولانی شد، صدا زد: ای صاحب خانه! اگر پول ندارید، عسل را برگردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان را دریافت و قیمت عسل را به آن شخص پرداخت. پیامبر چون زمانی دیگر، نعیمان را دید، فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله عسل را دوست می‌دارد و اعرابی هم یک خیک عسل داشت. پیامبر خدا از کار نعیمان خندید و به او هیچ گونه درشتی نکرد. (۱) ۲۱۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله هم کلام خویش را با تبسم می‌آمیخت و هم چهره‌ای خندان داشت و هم به چهره دیگران لبخند می‌زد. در حدیث است:

كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا وَ ضِحْكَاً فِي وُجُوهِ أَصْحَابِهِ. (۲) ۲۱۷

پیش از همه، لبخند داشت و بر روی یارانش لبخند می‌زد.

۵. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «عربی بدوی نزد پیامبر می‌آمد و هدیه و سوغاتی به پیامبر اهدا می‌کرد. بعد همان ساعت می‌گفت: پول سوغات و هدیه ما را بدهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌خندید. پس از آن جریان هر وقت غمگین می‌شد، می‌فرمود: آن اعرابی کجاست. کاش پیش ما می‌آمد». (۳) ۲۱۸

۱- همان، ص ۲۹۶.

۲- المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

ص: ۷۲

۶. پیامبر از پشت سر کسی آمد و بازوی او را گرفت و فرمود: «چه کسی این «بنده» را می‌خرد؟» (و منظور حضرت، بنده خدا بود).

۷. شوخی و مزاح ظریف و زیبای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره خوردن خرما نیز معروف است. گفته‌اند روزی آن دو گرمی با هم خرما می‌خوردند که پیامبر، هسته‌ها را جلوی علی علیه السلام می‌گذاشت و در پایان فرمود: هر که هسته‌اش بیشتر باشد، پرخور بوده است! امیرمؤمنان در پاسخ گفت: هر که با هسته خورده باشد، پرخورتر بوده است.

(۱) ۲۱۹. همچنین از شوخ طبعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کنند که حضرت برخی یاران را از پشت سر بغل می‌گرفت و دو دستش را بر چشمان آنان می‌گذاشت تا آنان را بیازماید که آیا می‌توانند با چشم بسته، طرف مقابل را تشخیص دهند یا نه. (۲) ۲۲۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها خود، شوخی را آغاز می‌کرد، بلکه زمینه فرح را برای یاران خود فراهم می‌آورد.

روزی مرد عربی بر آن حضرت - که بسیار اندوهگین می‌نمود - وارد شد. وی می‌خواست چیزی بپرسد. اصحاب گفتند: نپرس! چهره پیامبر چنان گرفته است که جرئت پرسیدن نداریم. چهره پیامبر هرگز گرفته نبود، مگر هنگام نزول آیات موعظه یا آیات قیامت. او گفت: مرا به حال خود واگذارید. سوگند به خدایی که او را به پیامبری برانگیخت، هرگز ره‌ایش نمی‌کنم تا خنده بر لبانش ظاهر شود. آن‌گاه به پیامبر گفت: ای رسول خدا! شنیده‌ام دجال با نان و غذا نزد مردم گرسنه می‌آید. پدر و مادرم به فدایت. آیا باید غذا نخورم تا از لاغری بمیرم یا بهتر است نزد دجال

۱- ملامحسن فیض کاشانی، التحفة السنیة، ص ۳۲۳.

۲- سید نعمت الله جزایری، زهر الربیع، ص ۷.

ص: ۷۳

غذای کافی بخورم و چون سیر شدم، به خدا ایمان آورم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر خندید که دندان‌های مبارکش نمایان شد. سپس فرمود: خیر! خداوند تو را به وسیله آنچه دیگر مؤمنان را بی‌نیاز می‌کند، بی‌نیاز می‌سازد. (۱) ۲۲۱، ۹. نقل است روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به صهیب بن سنان فرمود: در حالی که از چشم درد رنج می‌بری، خرما می‌خوری؟ صهیب گفت: این چشم من درد می‌کند و من خرما را با طرف دیگر می‌خورم. (۲) ۲۲۲، ۱۰. روزی ابوهریره کفش حضرت را ربود و آن را نزد خرما فروشی گرو گذاشت و خرما گرفت. مشغول خوردن بود که پیامبر سر رسید و از او پرسید: ای ابا هریره! چه می‌خوری؟ پاسخ داد: کفش پیامبر را. (۳) ۲۲۳. در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله شوخی باید به اندازه‌ای باشد که مایه تخریب شخصیت گوینده آن نشود. قیس بن سعد، یار جوان پیامبر پس از توصیف شوخ طبعی حضرت می‌گوید: «به خدا سوگند! آن حضرت با آن شگفتی و خنده، هیئتش از همه افزون‌تر بود». (۴) ۲۲۴. زیاده‌روی در شوخی، ابهت انسان را درهم می‌شکند و اسلام هم برای شخصیت پیروان خود ارزش والایی قائل شده است. بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله افراط در شوخی را نکوهش می‌کرد: «لَا تَمْرَحَ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ؛ از شوخی زیاد بپرهیز؛ زیرا ارزش و قداستت شکسته می‌شود». (۵) ۲۲۵.

در شوخی نباید از وسایل نامشروعی چون دروغ، برای خندان دیگران بهره گرفت. رسول گرامی اسلام در هشدار می‌فرماید:

۱- . محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- . زُهرالربیع، ص ۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶.

۴- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۵۱.

۵- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۸.

ص: ۷۴

وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَكَذِبَ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمُ وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ. (۱) ۲۲۶

وای بر کسی که کلام دروغی را نقل کند تا دیگران بخندند. وای بر او، وای بر او.

مزاح باید از زشتی گفتار و نادرستی عاری باشد. پیامبر می فرمود:

أَنْتِي لَا أَمْرُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا. (۲) ۲۲۷

من شوخی نمی کنم و سخنی نمی گویم، مگر آنکه در چارچوب حق باشد.

یکی از یاران پیامبر از ایشان پرسید: آیا در اینکه با دوستان خود شوخی می کنیم و می خندیم، اشکالی هست؟ پیامبر در پاسخ

فرمود: «اگر سخنی ناشایست در میان نباشد، اشکالی ندارد». (۳) ۲۲۸ از سوی دیگر، خنده زیاد و فقههه نیز عظمت و متانت آدمی

را از بین می برد. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضُّحِكِ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ. (۴) ۲۲۹

از خنده بسیار برحذر باش که دل را می میراند.

تبسم، بهترین نشانه شادی و نشاط است. چهره رسول الله صلی الله علیه و آله نیز هنگام دیدار یاران بیش از دیگران شاداب و خندان

می نمود و گاه چنان می خندید که دندان‌های مبارکش نمایان می شد. (۵) ۲۳۰ ابوالدرداء می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله

هرگاه سخنی می فرمود، سخنش با لبخند همراه بود». (۶) ۲۳۱

۱- همان، ص ۸۸.

۲- همان، ج ۶۶، ص ۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

۵- محجۀ البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۶- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۸.

## ۱۷ استقامت و پایداری

مهم‌تر از کسب پیروزی، نگهداری دستاوردهای آن است که تنها در سایه استقامت و پایداری امکان‌پذیر خواهد بود. در همین زمینه، وقتی آیه شریفه سوره هود نازل شد، این حقیقت که بقای پیروزی به استقامت مردم بستگی کامل دارد، پیامبر را به سختی، به تفکر واداشت:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (هود: ۱۱۱)

پس چنان‌که مأمور شده‌ای، استقامت کن و کسانی نیز که همراه تو رو به خدا کرده‌اند، استقامت بکنند و از حد مگذرید که خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست.

از ابن عباس نقل است که هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر نازل نشد. به همین دلیل، هنگامی که اصحاب آن حضرت از وی پرسیدند که چرا به این زودی موهای شما سپید شده و آثار پیری در شما نمایان گشته است، فرمود: «سوره هود و واقعه مرا پیر کرد». (۱) ۲۳۲ به راستی چرا این آیه این قدر بر پیامبر گران و سنگین بود؟ آیا امر به استقامت به آن بزرگوار این شدت و سنگینی را سبب گشته بود؟ او که خود اسوه استقامت بود؛ سیزده سال استقامت در مکه و ده سال استقامت در مدینه.

ص: ۷۶

بنابراین، چه چیز این آیه، آن همه سنگینی و فشار بر حضرت وارد آورده بود که موجب سپید شدن موها و فرا رسیدن پیری وی شده بود؟ آیا امر به استقامت موجب شده بود؛ حال آنکه خطاب «وَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» (شورا: ۱۵) پیش‌تر نازل گشته بود. این بار سخن از «من تاب معك» بود. برای آنکه پیروزی بماند، امت تو باید استقامت کند و پیامبر نگران این امر بود. هنگامی که آیه شریفه نازل شد، پیامبر فرمود: «شَمِّرُوا شَمِّرُوا!» (۱) ۲۳۳ دامن به کمر بزنید! دامن به کمر بزنید (یعنی وقت کار و تلاش بسیار است).» از آن پس ایشان هرگز خندان دیده نشد.

پیامبر نگران آینده امت بود؛ چون صلاح و خیر و سعادت‌شان در گرو استقامت آنها بود. (۲) ۲۳۴ پیامبر، الگوی تمام عیار ثبات نفس و استقامت به شمار می‌رفت. (۳) ۲۳۵ یاران مقاوم و پرتلاش ایشان نیز استقامت و پایداری را از رسول الله صلی الله علیه و آله آموخته بودند. در آن هنگام که مشرکان، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را محاصره کرده بودند، ناگاه چشم پیامبر به ابودجانه افتاد. فرمود: ابودجانه! من بیعت خود را از تو برگرفتم و به سلامت بیرون شو و به هر جا خواهی برو، ولی علی، او از من و من از اویم. ابودجانه گریه کرد و گفت: به خدا سوگند، هرگز خود را از بیعت تو رها نمی‌کنم. به کجا بروم؛ به سوی زعم بروم که خواهد مرد. به خانه خود بروم که خراب خواهد شد یا به طرف مال خود برگردم که فانی می‌شود یا به سوی اجل بگریزم که زود می‌رسد؟ حضرت رسول از مشاهده قطره‌های درشت اشک که از دیدگان ابودجانه می‌ریخت، بر او رقت کرد و اجازه مبارزه داد. از یک طرف، علی علیه السلام و از طرف دیگر، ابودجانه با کفار جنگیدند. در این هنگام، ابودجانه از کثرت جراحت بر زمین افتاد. علی علیه السلام او را برداشت و خدمت پیامبر آورد.

ابودجانه عرض کرد: یا رسول الله! آیا بیعت خویش را به انجام رسانیده‌ام؟ آن حضرت فرمود: آری و در حق او دعای خیر گفت.

۱- الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۵۱.

۲- سیره نبوی، دفتر اول، ص ۴۶۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۵.



ص: ۷۷

باز علی علیه السلام یک تنه به جنگ درآمد. آن قدر در رزم کوشید که بدن مبارکش نود زخم برداشت و شانزده مرتبه هنگام حمله آوردن بر زمین افتاد که در چهار مرتبه از آن، جبرئیل به صورت مردی نیکو صورت، آن حضرت را از زمین بلند کرد. ناگاه پیامبر دید که پاهای علی علیه السلام از فشار درگیری لرزان شده است. پس سیلاب اشک از دیده فرو ریخت و عرض کرد: پروردگارا! مرا وعده دادی که دین خود را قوی و غالب کنی و البته اگر بخواهی، بر تو دشوار نیست. (۱) ۲۳۶ این الگوهای استقامت چنان مطیع حق بودند که از هرگونه سختی و مشکلی در راه اطاعت او استقبال می‌کردند. آنها با یقین به راه خود و ایمان به مقصد، هرگز از درگاه اطاعت حق خارج نشدند.

وقتی دعوت علنی پیامبر آغاز شد و ایشان مردم را به اطاعت خدا فرا خواند و بت‌ها را نفی کرد، سران قریش سراغ ابوطالب رفتند که از مرام پیامبر دفاع می‌کرد.

آنان با او اتمام حجت کردند و گفتند که برادرزاده‌ات به خدایان ما عیب می‌گیرد و پدران ما را گمراه می‌داند. یا خودت جلوی او را بگیر یا ما با تو کارزار می‌کنیم.

ابوطالب سخنان قریش را با پیامبر در میان گذاشت. آن حضرت در پاسخ فرمود: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی‌دارم تا اینکه آن را انتشار دهم یا در راه آن کشته شوم. پس از این موضع‌گیری صریح و محکم پیامبر، ابوطالب که خود نمونه استقامت بود، خطاب به او گفت: به راه خود ادامه بده و هرچه می‌خواهی بگو. به خدا سوگند، هرگز از یاری تو دست برنخواهم داشت. (۲) ۲۳۷ در دوران سخت‌گیری قریش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اینکه آشکارا به نماز و عبادت بپردازد، باکی نداشت. گاهی آن حضرت به همراه علی علیه السلام و همسرش،

۱- . ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۸.

ص: ۷۸

خدیجه در کنار خانه کعبه به نماز می‌ایستاد. روزی عقیف کنندی آنها را در آن حالت دید. از عباس بن عبدالمطلب پرسید: اینها چه کسانی هستند و این چه آیینی است؟ گفت این آیین برادرزاده من محمد است که خدا، او را به نبوت برگزیده است و این زن، همسر او و این جوان، برادرزاده من، علی بن ابی طالب است. (۱) ۲۳۸ کفار قریش در برخورد با شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ناسزا گویی و توهین می‌پرداختند تا او دست از دعوت خویش بکشد، ولی استقامت رسول الله صلی الله علیه و آله ستودنی بود. روزی پیامبر در مسجد الحرام در حال سجده بود. عقبه بن ابی معیط مقداری خون و فضولات شکم شتری را که در گوشه‌ای ریخته بودند، برداشت بر سر و گردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهاد. دخترش، فاطمه آنها را از سر و گردن رسول الله صلی الله علیه و آله برداشت و ایشان بار دیگر به نماز ایستاد. این بار عقبه، بالاپوش خود را به گردن پیامبر پیچید و به سختی فشار داد و نزدیک بود ایشان را خفه کند که ابوبکر فرا رسید، دست عقبه را گرفت و او را به کناری کشید.

روزی دیگر به دیوار کعبه تکیه داده و در سایه آن آرمیده بود که خباب بن ارت از ستم‌های قریش شکایت کرد و گفت: آیا وقت آن نرسیده است که برای ما از خدا فرج و گشایش بخواهی. پیامبر برخاست و نشست و در حالتی که رنگ رخسارش برافروخته بود، گفت: «هنوز به پای خداپرستان پیشین نرسیده‌اید. بدن آنها را با شانه‌های آهنین چنان می‌خراشیدند تا به استخوان می‌رسید. با اره به دو پاره‌شان می‌کردند و آنان همچنان در راه دین و عقیده‌شان استقامت می‌کردند. سوگند می‌خورم که خداوند، دین خود را سرانجام پیروز خواهد ساخت.» (۲) ۲۳۹

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۵، صص ۴۵ و ۴۶.

ص: ۷۹

آری، محاصره سه ساله در شعب ابوطالب، گرسنگی، محرومیت و آوارگی نتوانست استقامت پیامبر و یارانش را درهم شکنند. ایشان پس از بیست و سه سال مبارزه، هدف خویش را پیش برد و دین اسلام را گسترش داد.

### ۱۸ نظم و انضباط

پیامبر اسوه نظم و انضباط بود. نظمی دقیق و الهی بر همه شئون رفتاری وی سایه افکنده بود. وی صف‌های نماز را منظم می‌داشت و سخت بر آن تأکید می‌کرد و می‌فرمود:

سَوُّوا بَيْنَ صُفُوفِكُمْ وَ حَاذُوا بَيْنَ مَنَاكِبِكُمْ لَا يَسْتَحْوِذُ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ. (۱) ۲۴۰

میان صف‌ها را پر کنید و دوش به دوش یکدیگر بایستید تا شیطان بر شما چیره نشود.

پیامبر آن‌قدر نسبت به نظم حساس بود که در سخن دیگری با شدت بیشتری، رعایت این هماهنگی را از نماز گزاران می‌طلبید:

اقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أُرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي كَمَا أُرَاكُمْ مِنْ قُدَامِي وَمِنْ بَيْنَ يَدَيَّ وَلَا تَخَالِفُوا فَيُخَالِفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. (۲) ۲۴۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۵.

ص: ۸۰

صف‌هایتان را به پا دارید (و بدانید) که من شما را از پس سر می‌بینم، همان گونه که از جلو می‌بینم. نامرتب نباشید؛ که خداوند دل‌های شما را از یکدیگر دور می‌گرداند.

نعمان می‌گوید:

حضرت همواره صف‌های نماز ما را منظم می‌کرد؛ آن چنان که تیرهای کشیده و صاف را ردیف می‌کنند. روزی برای آغاز نماز ایستاد و چیزی نمانده بود که تکبیره الاحرام را نیز بگوید که دید مردی سینه‌اش را جلو داده است. سپس فرمود: بندگان خدا یا صف‌هایتان را منظم کنید یا (همین بی‌نظمی در شما تأثیر می‌گذارد و) میانتان اختلاف خواهد افتاد. (۱) ۲۴۲

از ابوذر غفاری نقل شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

بر عاقل واجب است که برای خود ساعت‌هایی را داشته باشد. ساعتی برای مناجات با پروردگار؛ ساعتی برای رسیدگی به کردار خود؛ ساعتی برای اندیشه در آنچه خداوند نسبت به او انجام داده است و ساعتی برای خلوت خویش و بهره گرفتن از حلال. (۲)

۲۴۳

بنابراین، شأن انسان عاقل، برنامه‌ریزی و نظم است و سیره انبیای الهی نیز بر نظم استوار بوده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در ساعت معینی از شبانه‌روز به همسرانش سر می‌زد. (۳) ۲۴۴ چون به خانه می‌رفت، وقتش را سه قسمت می‌کرد: بخشی برای پروردگار والا (و راز و نیاز با او)؛ قسمتی برای خانواده‌اش و پاره‌ای برای خودش.

همچنین گاه آن ساعت را که به خود اختصاص داده بود، بین خود و مردم تقسیم می‌کرد. (۴) ۲۴۵

۱- فیض‌القدیر، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۳.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۱.

۴- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ حلیه‌الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

ص: ۸۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آرایش نظامی و نظم دادن به صف‌های سربازان اسلام چنان دقیق بود که هرگاه شانه سربازی جلوتر بود، او را به عقب می‌برد و پس از منظم ساختن صف‌ها، برای آنان خطبه می‌خواند. (۱) ۲۴۶ در جنگ مته، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لشکری سه هزار نفری فراهم ساخت و برای این لشکر، سه فرمانده برگزید که در صورت شهادت هر کدام، دیگری فرماندهی را برعهده گیرد: جعفر بن ابی طالب؛ زید بن حارثه؛ عبدالله بن رواحه.

همچنین دستور داد در صورت به شهادت رسیدن نفر سوم، لشکریان، خود، یک نفر را به فرماندهی برگزینند. (۲) ۲۴۷ همچنین نقل است که ایشان گروهی ده نفری را که طلحه نیز در میان آنان بود، برای جهاد به منطقه‌ای فرستاد و به آنان فرمود: اسم رمز شما «یا عشره» (ای ده نفر) باشد. اسم رمز رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها «یا کُلُّ خیر» و در جنگی دیگر «امت» (ای ده نفر) بوده است. همچنین کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه دشمن به منطقه شما وارد شد، اسم رمزتان «طم لاینصرون» باشد». (۳) ۲۴۸ پس از جنگ بدر، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دستور داد شهیدان مسلمان را در قبر گذارند و فرمود: قبرها را در یک ردیف قرار دهید و دقت کنید که ظاهر قبرها خوب و زیبا باشد. یکی از مسلمانان گفت: ای رسول خدا! اگر ظاهر قبرها خوب و زیبا نباشد، تصور می‌کنید که شهیدان را ناراحت کند؟ پیامبر در پاسخ فرمود: آنها را ناراحت نمی‌کند، بلکه زندگان را ناراحت و اندوهگین می‌کند؛ زیرا مشاهده یک قبر زشت و ناهمگون یکی از مناظر غم‌انگیز است. (۴) ۲۴۹

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- همان، ص ۲۸۹.

۳- جعفر ابن حیان اصفهانی، اخلاق النبی، ص ۱۳۵.

۴- محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۳۳؛ داستان‌ها و پندها، ج ۶، ص ۶۷.

ص: ۸۲

نظم و ترتیب و مانور نظامی سپاه اسلام برای فتح مکه به فرماندهی رسول گرامی اسلام نیز نشان‌دهنده اهمیت دادن رسول اعظم صلی الله علیه و آله به نظم و انضباط نظامی است.

هنگام فتح مکه، عباس در مورد ابوسفیان پیشنهادی به پیامبر اسلام داد.

وی گفت: ابوسفیان فرد نیرنگ بازی است. اینک همه امیدهای او به ناامیدی تبدیل شده است، ولی در مورد اینکه بین مسلمانان اختلاف ایجاد شود و در نتیجه شکست بخورند، امیدوار است. از این رو، بجاست که او در این زمینه نیز ناامید گردد. پیامبر به عباس فرمود: این مأموریت با توست که ابوسفیان را به کنار بیابان در تنگنای محل عبور لشکر بیاوری تا صلابت لشکر اسلام و اتحاد و استواری و به هم پیوستگی آنها را بنگرد و دیگر امیدی برای او در مورد اختلاف افکندن بین مسلمانان نماند.

عباس مأموریت خود را به خوبی انجام داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله لشکر ده هزار نفری اسلام را به چند گردان تقسیم کرد. آن‌گاه سپاه اسلام، گردان به گردان در برابر چشم ابوسفیان حرکت کردند.

ابوسفیان که سخت تحت تأثیر لشکر اسلام قرار گرفته بود و گردان‌های رزمی سپاه اسلام را تماشا می‌کرد، وقتی که یک گردان از سپاه اسلام نزدیک او رسید، مضطربانه گفت: این محمد است که پیشاپیش می‌آید؟ عباس گفت: نه، این خالد بن ولید است. گردان دیگر نزدیک آمد، ابوسفیان گفت: این (اشاره به فرمانده) محمد صلی الله علیه و آله است؟ عباس گفت: نه، او زبیر است. گردان‌ها یکی پس از دیگری با کمال صلابت و شکوه، رژه می‌رفتند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در میان گردان انصار بود و سعد بن عباده در آخر این گردان، پرچم اسلام را حمل می‌کرد. وقتی این گردان به ابوسفیان رسید، سعد با خشم فریاد زد: امروز روز

ص: ۸۳

انتقام است. امروز روز اسیر گرفتن زنان و کودکان است. ای گروه اوس و خزرج! امروز روزی است که باید شما خون پاک عزیزان جنگ اُحد را از این کافران بخواهید و انتقام بگیرید.

وقتی ابوسفیان این سخن را شنید، عباس را رها ساخت و با شتاب‌زدگی خاصی در میان ازدحام جمعیت به سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رفت و عاجزانه رکاب اسب آن حضرت را بوسید و سخن سعد را به آن حضرت بازگو کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سخن سعد درست نیست. آن‌گاه به علی علیه السلام فرمود: نزد سعد بن عباده برو و پرچم را از او بگیر و با همراهان با کمال رفاقت و مدارا، وارد مکه شوید.

ابوسفیان کمی آرام گرفت، ولی با شتاب‌زدگی و هیجان ناشی از ترس به سوی مکه رفت. قریش به استقبال او شتافتند، ولی او را ژولیده و غبار آلوده دیدند و پرسیدند: چه خبر است؟ در پاسخ گفت: سپاه بزرگ اسلام به سوی مکه می‌آید، ولی هرکس داخل خانه من شود، در امان است. (چون رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه فرموده بود).

همسرش، هند وقتی این سخن را شنید، ناراحت شد و کافران را از ورود به خانه خود بازداشت و گفت: این پیر ناپاک (ابوسفیان) را بکشید که دیگر چنین سخنی نگوید. ابوسفیان به هند گفت: وای بر تو، من گردان‌های نیرومند و پرصلابتشان را دیدم و یکه سواران چابکی را مشاهده کردم که از فرزندان دلیرمردان بزرگ هستند و سیمای شاهان کنده و جوانان حمیری را در آنها دیدم.

وای بر تو، خاموش باش، که حق فرا رسید و بلا و گرفتاری نزدیک شد. (۱) ۲۵۰

**۱۹ قناعت و ساده زیستی**

ساده زیستی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک اصل بود. روش او در خوراک، پوشاک، مسکن و برخورد با افراد، سادگی بود و در تمام رفتارهایش اصل سادگی و سبک بودن مئونه به چشم می‌خورد. (۱) ۲۵۱ علی علیه السلام در نهج البلاغه جمله‌ای دارد که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تفسیر می‌کند. در قسمتی از آن می‌فرماید:

مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونَ غَنِيًّا. (۲) ۲۵۲

خدا به آنها در درونشان نیروی عزم و تصمیم و اراده داد، با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را از نظر بی‌نیازی پر می‌کند. (۳) ۲۵۳ به فرموده امام علی علیه السلام، پیامبران در زی قناعت و سادگی بودند و این سیاستشان بود. سیاست الهی آنها، علاوه بر چشم‌ها، دل‌ها را هم پر می‌کرد، ولی نه با جلال و شکوه ظاهری، بلکه با جلال معنوی که با سادگی همراه بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قدری از جلال و حشمت‌های ظاهری تنفر داشت که سراسر زندگی او از این قضیه پر است.

۱- همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۳.

۲- نهج البلاغه، شهیدی، قسمتی از خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ص ۲۱۵.

۳- سیری در سیره نبوی، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.



ص: ۸۵

اگر سواره بود و یک پیاده می‌خواست با او بیاید، می‌گفت: برادر! یکی از کارها را باید انتخاب بکنی: یا تو جلو برو تا من از پشت سرت بیایم یا من می‌روم و تو بعد بیا. یا اگر هم ممکن بود که دو نفری سوار بشوند، می‌فرمود: بیا دو نفری با همدیگر سوار می‌شویم. در مجلس که می‌نشست، می‌گفت: به شکل حلقه بنشینیم که مجلس ما بالا و پایین نداشته باشد. حضرت تا زنده بود، از این اصل تجاوز نکرد و این شیوه را برای رهبر جامعه، ضروری و لازم می‌دانست.

علی علیه السلام نیز در زمان خلافت خویش، این اصل را رعایت می‌کرد؛ چون اسلام هرگز به رهبر اجازه نمی‌دهد که برای خودش، جلال و جبروت قائل شود. جلال و جبروت، در معنویت، قناعت و روح فرد است، نه در جسم و تشکیلات ظاهری اش. (۱) ۲۵۴ منطق عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین بود: ساده و بی‌پیرایه، مردمی، به دور از تجمل و رفت‌وآمدهای تشریفاتی. سیره نویسان درباره‌اش نوشته‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَفِيفَ الْمُؤْنَةِ؛ پیامبر (در زندگی) کم خرج بود». (۲) ۲۵۵ امام علی علیه السلام می‌فرماید:

و کافی است روش پیامبر را سرمشق خویش قرار دهی. همچنین او سرمشق توست در بی‌ارزش بودن دنیا و رسوایی‌ها و بدی‌هایش؛ چه اینکه دنیا از او گرفته شده، ولی برای دیگران مهیا گردید. (۳) ۲۵۶ ایشان در بیانی دیگر می‌فرماید:

در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اموری است که تو را به عیب‌های دنیا آگاه می‌سازد، چه اینکه او و نزدیکانش در آن گرسنه بودند و با اینکه مقام بزرگی در پیشگاه خداوند داشت، زینت‌های دنیا را از او دریغ داشت. بنابراین، هرکس با عقل خویش باید بنگرد که آیا خداوند با این کار، پیامبرش را گرامی داشته یا به او اهانت کرده است؟ اگر کسی بگوید او را

۱- همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- ارشاد القلوب، ص ۱۱۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

ص: ۸۶

تحقیر کرده است که - به خدا سوگند - این دروغ محض است و اگر گوید او را گرامی داشته است، باید بداند خداوند، دیگران را (که زینت‌های دنیا را به آنها داده) گرامی نداشته است؛ چه اینکه دنیا را برای آنها گسترده و از نزدیک‌ترین افراد به او دریغ داشته است.

بنابراین، (کسی که بخواهد خوشبختی واقعی پیدا کند) باید به این فرستاده خداوند اقتدا کند، گام در جای گام‌هایش بگذارد و از هر دری که او داخل شده است، وارد شود و اگر چنین نکند، از هلاکت ایمن نشود. (۱) ۲۵۷

ابن ابی الحدید نیز در شرح قول امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام که فرمود: «لَمْ يَصْغُ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ» می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بدون اینکه سنگی را بر سنگی نهاده باشد». (۲) ۲۵۸ عمر بن خطاب می‌گوید: با اجازه قبلی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و آن حضرت را در حجره (ام ابراهیم) ملاقات کردم. دیدم بر فرشی بسیار ساده آرمیده که قسمتی از بدنش روی خاک زمین و قسمتی دیگر روی فرش است. زیر سرش هم متکایی از لیف خرما قرار دارد. بر او سلام کردم و در محضرش نشستم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! تو برگزیده خداوند در میان همه مخلوقات هستی. در حالی که قیصر و کسری (شاهان روم و ایران) بر فرش‌های طلا بافت و دیبا و ابریشم می‌آرمند، ولی تو که مقامت از آنها بالاتر است، چنینی؟ پیامبر در پاسخ فرمود:

آنها در عیش و نوش و بهره‌مندی از لذت‌ها و شادی‌ها در همین دنیا شتاب کردند، در حالی که دنیا محل گذر و ناپایدار است و بهره‌های آن نابود می‌شود، ولی زندگی خوش ما برای آخرت، تأخیر افتاده است و من سرای جاوید آخرت را برگزیده‌ام. (۳) ۲۵۹

۱- همان.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۳۵.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۸.

ص: ۸۷

**۲۰ دل سوزی**

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی از پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نام سعد بسیار مستمند بود و جزو اصحاب صفة به شمار می‌رفت. وی تمام نمازهای شبانه‌روزی را پشت سر پیامبر به جا می‌آورد. آن جناب از تنگ‌دستی سعد متأثر بود. روزی به او وعده داد که اگر مالی به دستم بیاید، تو را بی‌نیاز می‌کنم.

مدتی گذشت و چیزی به دست ایشان نیامد. افسردگی پیامبر از وضع سعد بیشتر شد. در این هنگام، جبرئیل نازل گردید و دو درهم با خود آورد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید ما از اندوه تو به واسطه تنگ‌دستی سعد آگاهیم. اگر می‌خواهی از این حال خارج شود، دو درهم را به او بده و بگو خرید و فروش کند.

حضرت رسول دو درهم را گرفت. وقتی برای نماز ظهر از خانه خارج می‌شد، سعد را دید که بر در یکی از حجره‌های مقدسه به انتظار ایشان ایستاده است. فرمود: آیا می‌توانی تجارت کنی؟ عرض کرد: سوگند به خدا که سرمایه ندارم. پیامبر دو درهم را به او داد و فرمود: با همین سرمایه خرید و فروش کن.

سعد پول را گرفت و برای انجام فریضه در خدمت حضرت به مسجد رفت. نماز ظهر و عصر را به جا آورد و پس از پایان نماز عصر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برخیز و در طلب روزی جست‌وجو کن. سعد بیرون رفت و شروع به معامله کرد. خداوند برکتی به او داد که هرچه را به یک درهم می‌خرید، دو درهم می‌فروخت. خلاصه معاملات او همیشه سودی برابر با

ص: ۸۸

اصل سرمایه داشت. کم کم وضع مالی او رو به افزایش گذاشت، به گونه‌ای که بر در مسجد دکانی گرفت و اموال و کالای خود را در آنجا جمع می‌کرد و می‌فروخت. رفته‌رفته اشتغال تجاری‌اش چنان زیاد شد که وقتی بلال اذان می‌گفت و حضرت برای نماز بیرون می‌آمد، سعد را می‌دید که هنوز خود را آماده نماز نکرده و وضو نگرفته است، در حالی که پیش از این جریان، زودتر از اذان، مهبای نماز بود.

روزی پیامبر فرمود: سعد! دنیا تو را مشغول کرده و از نماز بازداشته است.

عرض کرد: چه کنم، اموال خود را بگذارم تا ضایع شود؟ به این شخص جنسی فروخته‌ام، می‌خواهم قیمتش را دریافت کنم و از آن دیگری کالایی خریده‌ام، بایستی جنس را تحویل بگیرم و قیمتش را پردازم.

حضرت از مشاهده اشتغال سعد به مال دنیا و ثروت‌اندوزی و بازماندنش از عبادت، دوباره افسرده گشت، حتی بیشتر از مقداری که هنگام تنگ‌دستی‌اش متأثر بود. روزی جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید از افسردگی تو اطلاع یافتیم. اینک کدام حال را برای سعد می‌پسندی، وضع پیشین را یا گرفتاری و اشتغال کنونی‌اش را به دنیا و افزایش ثروت؟ پیامبر فرمود: همان تنگ‌دستی سابقش را بهتر می‌دانم؛ زیرا دنیاگرایی او، آخرتش را بر باد داده است.

جبرئیل گفت: آری، علاقه به دنیا و ثروت، انسان را از یاد آخرت غافل می‌کند. اگر باز گشت وضع گذشته او را می‌خواهی، دو درهمی را که به او داده‌ای، پس بگیر. آن جناب از خانه بیرون آمد. پیش سعد رفت و فرمود: دو درهمی را که به تو داده‌ام، بر نمی‌گردانی؟ عرض کرد: چنانچه دویست درهم خواسته باشید، می‌دهم. فرمود: نه همان دو درهمی که گرفتی، پس بده. سعد پول را تقدیم کرد.

چیزی نگذشت که دنیا از او گریزان شد و سعد دوباره به حال اولش بازگشت. (۱) ۲۶۰

**۲۱ محکم کاری**

محکم کاری یکی از جلوه‌های روشن سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. سعد مقبری در این باره می‌گوید:  
چون پیامبر گرامی اسلام کاری را آغاز می‌کرد، آن را به انجام می‌رساند و چنین نبود که بخشی از آن را انجام دهد و بخشی دیگر را واگذارد. (۱) ۲۶۱ پیشوای گرامی اسلام در سخنی نورانی می‌فرماید:

انَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ. (۲) ۲۶۲

به درستی که خداوند دوست دارد وقتی یکی از شما کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند.

داستان تدفین سعد بن معاذ، نمونه‌ای از محکم کاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است.

از امام صادق علیه السلام روایت است که چون نزد پیامبر آمدند و خبر دادند که سعد بن معاذ در گذشته است، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست. اصحاب نیز همراه آن حضرت برخاستند. سپس حضرت دستور داد سعد را بشویند. چون سعد را

۱- . الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۸۴.

ص: ۹۰

شستند و حنوط کردند و کفن پوشانند، در تابوت نهادند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله پای برهنه و بدون ردا، در پی تابوت به راه افتاد و گاه سوی راست تابوت و گاه سوی چپ تابوت را می‌گرفت تا به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل قبر شد و لحد را چید و آن را با گل محکم کرد و پیوسته می‌فرمود: سنگ بدهید، گل بدهید! و به وسیله آن، میان خشت‌ها را محکم می‌کرد. چون از محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر آماده شد، فرمود:

وَأَنْتِ لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ. (۱) ۲۶۳

به درستی که من می‌دانم این قبر به زودی فرسوده می‌شود و بلا به سوی آن سرازیر می‌شود، ولی خدا دوست می‌دارد وقتی بنده‌ای، کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که چون ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، پیامبر پس از دفن او دریافت که در قبر وی شکافی هست. با دست خود آن را پر کرد و محکم ساخت. آن‌گاه فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ

عَمَلًا فَلْيُثَبِّتْهُ؛ وَوَقْتِي يَكُونُ مِنْكُمْ كَارِي أَنْجَامٍ مِي دَهْد، پَسِ أَنْ رَا مَحْكَمًا وَاسْتَوَار سَاوَزِد». (۲) ۲۶۴

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بهترین مردمان کسی است که (هنگام انجام دادن کاری) همه کوشش خود را به کار گیرد. (۳) ۲۶۵

## ۲۲ خوش رویی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره گشاده‌رویی می‌فرمود:

همانا آفریدگار از کسی که با چهره‌ای اخم‌آلوده با دوستانش روبه‌رو شود، نفرت دارد. (۴) ۲۶۶

۱- الامالی صدوق، ص ۳۱۴.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

ص: ۹۱

مردی نزد ایشان آمد و پندی خواست. ایشان در یکی از اندرزهایش به او فرمود: «با دوستت با سیمایی گشاده روبه‌رو شو.» (۱) ۲۶۷ همچنین می‌فرمود:

«گشاده‌رویی، کینه را می‌برد.» (۲) ۲۶۸ یکی از نمودهای حسن خلق، آمیختن سخن با لبخند است. هم جاذبه می‌آفریند و هم سخن را دل‌نشین‌تر می‌سازد. سخن گفتن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به تسمی ملیح و دل‌نشین آمیخته بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ.» (۳) ۲۶۹

گاهی هم با دیگران، با گفتار خوش، مزاح و شوخی می‌کرد، با این هدف و قصد که آنان را مسرور و خرسند سازد. (۴) ۲۷۰ این گشاده‌رویی سبب شده بود که اصحاب از برخورد تند رسول الله صلی الله علیه و آله خود را ایمن دانند.

ابن عبدالبر در استیعاب می‌نویسد: «نعیمان بن عمرو انصاری از قدمای صحابه و از جمله انصار و اهل بدر و مردی خوش مجلس و مزاح بود. گفته‌اند مرد عربی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و شتر خود را پشت مسجد خوابانید و به مسجد وارد شد. بعضی از اصحاب به نعیمان گفتند که اگر این شتر را بکشی، گوشت آن را تقسیم می‌کنیم. رسول الله صلی الله علیه و آله نیز قیمتش را به اعرابی خواهد داد و این کار، او را خشنود خواهد کرد. نعیمان شتر را کشت. در این میانه، اعرابی بیرون آمد و شتر خود را کشته دید. پس فریاد کشید و پیامبر را به دادخواهی خواست. نعیمان فرار کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله آن فریاد را که شنید، از مسجد خارج شد. ناچه اعرابی را کشته دید. پرسید این

۱- شرح اصول کافی، ج ۸، ص ۲۹۵.

۲- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۳؛ به نقل از: همان گل بهاری، ص ۱۷۵.

۳- سنن النبی، ص ۴۸.

۴- همان.

ص: ۹۲

کار از چه کسی سر زده است؟ گفتند: از نعیمان. آن جناب یک نفر را فرستاد تا او را بیاورد. فرستاده رفت. پس از جست‌وجو فهمید در خانه ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب همسر مقداد بن اسود پنهان شده است. خانه وی نزدیک مسجد بود. نعیمان خود را در حفره‌ای پنهان کرده و با مقداری علف سبز جلو حفره را پوشانیده بود. فرستاده رسول الله صلی الله علیه و آله او را نیافت. نزد پیامبر بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله! من او را ندیدم. حضرت با دسته‌ای از اصحاب به خانه ضباعه آمدند و آن مرد، مخفی‌گاه نعیمان را نشان داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد علف‌ها را برداشتند و نعیمان را بیرون آوردند که دیدند پیشانی و رخسارش از علف‌های تازه رنگین شده است. حضرت رسول فرمود: نعیمان! این چه کاری بود که انجام دادی؟ گفت: یا رسول الله! همان کسانی که شما را به محل من راهنمایی کرده‌اند، مرا به این کار وادار کردند! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبسم کنان، رنگ علف را با دست مبارک خویش از پیشانی و رخسار او زدود، بهای شتر را نیز به صاحبش داد و او را راضی کرد». (۱) ۲۷۱ همچنین آورده‌اند که دسته‌ای از بچه‌ها دامن پیامبر را در راه گرفته بودند و می‌گفتند ما را بر شانه خود سوار کن. همان‌گونه که برای حسن و حسین، خود را شتر می‌کنی! آن جناب به بلال فرمود: به خانه برو و هرچه پیدا کردی بیاور تا خود را از این بچه‌ها بخرم! بلال هشت دانه گردو آورد. حضرت گردوها را تقسیم کرد و خود را از آنها خرید. سپس فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ أَحِبِّي يُوسُفَ بَاعُوهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ بَاعُونِي بِثَمَانٍ جِوَزَاتٍ. (۲) ۲۷۲

خدا، برادرم، یوسف صدیق را مورد رحمت خویش قرار دهد. او را به پول بی‌ارزش فروختند و مرا نیز به هشت دانه گردو معامله کردند.

۱- داستان‌ها و پندها، ج ۲، صص ۱۰۱ و ۱۰۳؛ به نقل از: لطائف الطوائف، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۱۰۱؛ به نقل از: وقایع الایام، ج ۳.



ص: ۹۳

او برای پروردگارش غضب می‌کرد، ولی به خاطر خودش خشمگین نمی‌شد. همیشه خوش‌رو، نیک‌خو و فروتن بود. تندی و خشونت نداشت.

صدایش را بلند نمی‌کرد، ناسزا نمی‌گفت و عیب‌جویی نمی‌کرد. (۱) ۲۷۳ خداوند متعال هم در مورد اخلاق پیامبر فرموده است: به سبب رحمت الهی، با مردم نرم شدی و اگر سنگ‌دل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنان را عفو کن و برای آنان آمرزش بخواه. (آل‌عمران: ۱۵۹)

ایشان می‌فرمود:

در ترازوی عمل کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش‌خلقی گذاشته نمی‌شود. (۲) ۲۷۴ ای فرزندان عبدالمطلب! شما با ثروت خود نمی‌توانید همه مردم را راضی کنید. پس با آنان با چهره‌ای گشاده و خوش‌خلقی روبه‌رو می‌شوید. (۳) ۲۷۵ نزدیک‌ترین هم‌نشین من در رستاخیز، خوش‌اخلاق‌ترین شماست. (۴) ۲۷۶

### ۲۳ خویشتن‌داری

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار بردبار بود. این ویژگی سبب می‌شد که دیگران روز به روز بر گرد وجود او حلقه زنند و بر محبتشان به ایشان افزوده شود. کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند رسول الله صلی الله علیه و آله تحمل داشته باشد.

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۹.

۳- همان، ص ۱۰۳.

۴- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۱.

ص: ۹۴

انس بن مالک می‌گوید: «روزی عربی بادیه‌نشین سراغ پیامبر آمد و به شدت ردای آن بزرگوار را کشید به گونه‌ای که ردا، بر گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله خط انداخت و اثر گذاشت. آن‌گاه به آن پیامبر رثوف خطاب کرد و پرسید: یا محمد! از آن اموال خدا که در اختیار توست، دستور بده که به من بدهند! حضرت لبخندی زد و دستور داد که چیزی به او بدهند» (۱) ۲۷۷

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر خدا در برابر جفا و تندی غریبان در حرف زدن و سؤال کردن و خواستشان، آن قدر صبر و تحمل از خود نشان می‌داد که اصحاب تصمیم می‌گرفتند آن غریبان را جلب و بازخواست کنند و نگذارند رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد آزار قرار گیرد. (۲) ۲۷۸

در خبری وارد شده است که روزی مردی اعرابی حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت چیزی طلب کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عطا کرد و فرمود: آیا به تو احسان کردم؟ آن مرد گفت: نه، هرگز به من احسان و نیکی نکردی. اصحاب از ناسپاسی این مرد خشمگین شدند و قصد آزار او را داشتند، ولی پیامبر آنان را از تعرض به وی باز داشت. آن‌گاه حضرت به خانه رفت و مقدر بیشتری به او عطا کرد و فرمود: آیا اکنون به تو احسان کردم؟ آن مرد گفت: بلی، خداوند به تو پاداشی خیر دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر اثر سخنی که نزد اصحاب من گفتم، ممکن است نسبت به تو بدبینی پیدا کرده باشند. اگر دوست داری نزد آنان حاضر شو و رضایت خود را اعلان کن تا آن فکر از سرشان بیرون رود. آن مرد به حضور اصحاب آمد و پیامبر فرمود: این مرد از ما راضی شده است؛ آیا چنین است؟

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۲- . همان، ص ۱۵.

ص: ۹۵

او گفت: بلی، خدا به تو و خانواده‌ات جزای خیر دهد. آن‌گاه پیامبر فرمود: مثل من و این مرد مانند کسی است که ناقه‌اش فراری شده است و هر چه مردم آن را تعقیب می‌کنند، او بیشتر فرار می‌کند، ولی صاحبش می‌گوید رهایش کنید؛ من خودم می‌دانم چگونه او را رام کنم. می‌آید و دستی بر سر و روی او می‌کشد و خاک و غبار از تن و چهره‌اش پاک می‌کند و افسار او را به دست می‌گیرد. من اگر در روز گذشته شما را آزاد می‌گذاشتم، آن مرد را بر اثر بدزبانی‌اش به قتل می‌رساندید و او در آن حال به دوزخ می‌رفت. (۱) ۲۷۹

## ۲۴ محبت نبوی

دایره عطف و مهربانی آنچنان در رسول گرامی اسلام گسترده بود که از نزدیک‌ترین فرد خانواده‌اش گرفته تا اصحاب و یاران و نیز کودکان و یتیمان و حتی گمراهان و اسیران را دربرمی‌گرفت. در حقیقت، این رفتار، شعاعی تابناک از انوار الهی در سرزمین وجود پاک پیامبر گرامی اسلام بود که:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ؛ رحمت خدا، تو را با ایشان مهربان گردانید.» (آل عمران: ۱۵۹)

بیان نمونه‌هایی از رأفت و مهربانی رسول مکرم اسلام خالی از لطف نیست:

۱. پیامبر گرامی اسلام به مؤمنان و دوستان رسالتش محبت و عاطفه‌ای خاص داشت. آن حضرت پیوسته جویای حال اصحاب خود بود و از آنان دلجویی می‌کرد. اگر سه روز یکی از آنها را نمی‌دید، احوال او را می‌پرسید.

ص: ۹۶

اگر می‌گفتند به سفر رفته است، برای او دعا می‌کرد و اگر حاضر بود، به دیدن او می‌رفت و چنانچه مریض بود، از وی عیادت می‌کرد. (۱) ۲۸۰. هنگامی که در جنگ احد، دندان پیامبر را شکستند و چهره مبارک آن حضرت، مجروح و خون‌آلود شد، بر اصحاب بسیار سخت و گران آمد.

پس درخواست کردند که به کافران و دشمنان نفرین کند. حضرت در پاسخ فرمود: «من برای لعن و نفرین مبعوث نشده‌ام، بلکه پیامبر رحمت هستم و برای آنها دعا می‌کنم که خدایا قوم مرا هدایت کن؛ زیرا آنها نادان هستند». (۲) ۲۸۱. ۳. روش آن حضرت در جنگ و برخورد با دشمن و سفارش کردن فرماندهان و سپاهیان به خوش رفتاری، نشان دهنده روح بلند و پُرمهر آن سفیر الهی بوده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می‌خواست لشکری را به جنگ اعزام کند، آنان را به حضور می‌طلبید و می‌فرمود: به نام خدای متعال حرکت کنید و به او استقامت جوید و برای الله جهاد کنید. از غنایم دزدی نکنید و کافران را مُثله نکنید. پیرمردان و اطفال و زنان را نکشید. رهبانان را که در غارها و بیغوله‌ها جای دارند، به قتل نرسانید و درختان را از بیخ نزنید، مگر ناچار باشید. نخلستان را نسوزانید و به آب غرق نکنید. هرگز آب مشرکان را با زهر آلوده نسازید. حیله و خیانت نکنید. هر کدام از مسلمانان اگر به مردی از مشرکان پناه داد، او در پناه است تا کلام خدا را بشنود و اسلام را

۱- سنن النبی، ص ۵۱.

۲- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۹.

ص: ۹۷

بر او عرضه کنید. اگر پذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به مأمن خویش برسانید. (۱) ۲۸۲

### ۲۵ حیا رسول الله صلی الله علیه و آله

از آنجا که مردان الهی باید الگوی فضیلت و کمال باشند، الگوی کامل بشر یعنی پیامبر اسلام نیز در حد اعلا به زیور حیا و عفت آراسته بود. ایشان مظهر حیا و عفت بود و چنان این حالت در او قوی بود که از کارهای مباحی هم که تا اندازه کمی شایبه کم عفتی در آن می‌رفت، دوری می‌جست. امام صادق علیه السلام درباره این خصلت پسندیده حضرت می‌فرماید:

اِذَا جَلَسَ لَمْ يَحِلَّ ثَوْبُهُ حَتَّى يَقُومَ جَلِيسُهُ. (۲) ۲۸۳

وقتی پیامبر با کسی می‌نشست، تا او حضور داشت، حضرت لباسش را از تن در نمی‌آورد.

همچنین از ابی سعید خدری نقل شده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ. (۳) ۲۸۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله از دختران پس پرده باحیا تر بود و چنان بود که چیزی را که دوست نمی‌داشت، از قیافه آن حضرت می‌فهمیدیم.

به درستی که حیا و پاک‌دامنی از ویژگی‌های اخلاقی اهل ایمان و خوی آزادگان است. حیا از ایمان است و کسی که حیا ندارد، خیری در او نیست و

۱- . بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۷.

۲- . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۷.

ص: ۹۸

ایمانی ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «الْإِسْلَامُ عُيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ؛ اسلام، برهنه است و لباس آن حیاست». (۱)

۲۸۵

پیوند حیا با ایمان چنان است که در زبان پیشوایان حق، قرین یکدیگر تعبیر شده‌اند که با رفتن یکی از آن دو، دیگری نیز می‌رود. حیا، از بهترین ویژگی‌های انسانی و نهایت کرم به شمار می‌رود و عاقل‌ترین انسان‌ها باحیاط‌ترین آنهاست و کثرت حیا نشانه ایمان انسان است. انسانی که حیا ندارد، خیری ندارد؛ چون همه حیا، خیر و نیکی است. آن‌گاه که حیا نباشد، هر کاری مجاز می‌شود. از پیامبر نقل شده است که اگر حیا نمی‌کنی، پس هر کاری برای تو مجاز است و آنچه خواستی، انجام می‌دهی؛ (۲) ۲۸۶ زیرا انسان آزاد از خدا و اباحی مذهب، هیچ قید و بندی بر خود نمی‌بیند، مگر آنچه حافظ منافع و تعلق‌های نفسانی اوست. آن را که حیا نیست، دارویی برای دردش نیست؛ چون بی‌حیایی، درد بی‌درمان است.

حیا نسبت به خدا، زمینه‌های بسیاری از گناهان را از بین می‌برد و انسان را از زشت کاری باز می‌دارد و آدمی را از عذاب و آتش ننگه می‌دارد. از سوی دیگر، حیا و عفت چنان با یکدیگر پیوند دارند که گویا دوروی یک سکه‌اند.

به بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام، حیا و عفت دوشادوش یکدیگرند. (۳) ۲۸۷ رابطه حیا و عفت دوسویه و تنگاتنگ است و ثمره حیا، عفت است. پس حیا عامل پاک‌دامنی است. (۴) ۲۸۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶.

۲- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲.

۴- سیره نبوی، دفتر اول، ص ۳۲۲.

## ۲۶ شرح صدر و گذشت

در فضایل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَنْتَقِمْ لِنَفْسِهِ مِنْ أَحَدٍ قَطُّ بَلْ كَانَ يَغْفُو وَيَصْفَحُ. (۱) ۲۸۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود از کسی انتقام نگرفت، بلکه از آنان که آزارش می‌دادند، گذشت می‌کرد. پیامبر گرامی اسلام افزون بر اینکه خود اهل عفو و گذشت بود، دیگران را نیز متوجه این ارزش والای الهی و انسانی می‌کرد و می‌فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعَزِّزْكُمْ اللَّهُ. (۲) ۲۹۰

عفو و گذشت را پیشه کنید؛ زیرا گذشت جز بر عزت انسان نمی‌افزاید. پس گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز سازد.

همچنین ایشان در کلام ارزشمند دیگری می‌فرماید:

إِلَّا اخْبِرْكُمْ بِخَيْرِ خَلَاتِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ إِسَاءَ إِلَيْكَ وَأَعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ. (۳)

۲۹۱

آیا شما را آگاه نکنم از بهترین خصلت‌هایی که برای دنیا و آخرت نافع باشد: گذشت کردن از کسی که به تو ستم کرده؛ پیوستن به کسی که از تو

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۷.

۲- محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۱۹۴.

۳- همان، ص ۱۹۲.

ص: ۱۰۰

بریده؛ نیکی کردن به کسی که در حق تو بدی روا داشته و بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است. پذیرش مسئولیت‌های بزرگ، ظرفیت روحی والا می‌خواهد. از آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله، رهبری جامعه دینی را برعهده داشت، باید از ظرفیت و بلندنظری والایی برخوردار می‌بود تا بتواند از عهده این مسئولیت سنگین برآید. در این راه، برخورداری از سعه صدر بسیار ضروری است. به همین دلیل، خدای سبحان که مسئولیت تدبیر جامعه را به رسول الله صلی الله علیه و آله واگذاشته بود، از ظرفیت بالا و شرح صدر وی سخن می‌گوید؛ شرح صدر و ظرفیت بالایی که توان تحمل معارف وحی را داشته باشد: «الْمُ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ؛ آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم.» (انشراح: ۱) رسول الله صلی الله علیه و آله چون از شرح صدر و ظرفیت کامل بهره‌مند بود، توانست در مدیریت جامعه، موضع‌گیری‌های متناسب داشته باشد. سیره ایشان در همه ابعاد آموزنده است. وی بر اساس رهنمودهای خداوند سبحان، عفو و گذشت را در رأس کار خود قرار داد؛ چون خداوند فرموده بود: «تَحِذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ؛ عفو و گذشت را پیشه کن و به کارهای پسندیده ترغیب کن.» (اعراف: ۱۹۹) یا اینکه فرمود:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ از لغزش‌های آنان درگذر و گشاده‌رو و با ظرفیت باش؛ که خدا، انسان‌های باگذشت و نیکوکار را دوست دارد.» (مائده: ۱۳)

ایشان در مقابل حقوق فردی خود، کسانی را که حقش را تضییع کرده یا ایشان را آزار داده بودند، عتاب و تنبیه نکرد. گفته‌اند که هیچ‌گاه از کسی به خاطر حق شخصی انتقام نگرفت. او خطاکاران را همواره عفو می‌کرد. (۱) ۲۹۲ خوب است به یاد آوریم که ابوسفیان از آغاز آشکار شدن دعوت پیامبر خدا به اسلام، با رسول الله صلی الله علیه و آله ستیزه کرد و جنگ‌های خونینی چون احد و



ص: ۱۰۱

احزاب را در کنار دیگر توطئه‌های روزانه‌اش به راه انداخت. بی‌گمان، بیست سال توطئه و ترفند و جنگ علیه مسلمانان، کار کمی نیست. با این حال، وقتی مکه در سال هشتم هجری فتح شد و شوکت بت‌پرستان درهم شکست، مسلمانان همه منتظر انتقام گرفتن از سران کفر و الحاد و به ویژه ابوسفیان بودند. از همین رو، شعار «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ» (۱) ۲۹۳ (امروز روز جنگ و انتقام است) سر می‌دادند.

در این میان، برخلاف باور تمام آنان، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمان عفو عمومی را صادر کرد و شعار «الْيَوْمُ يَوْمُ الرَّحْمَةِ» (امروز روز رحمت است) را جای‌گزین شعار پیشین ساخت و فرمود: «ادْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ؛ بروید همه آزاد هستید». (۲) ۲۹۴ رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی این عفو را صادر کرد که از جانب ابوسفیان دیگر خطری اسلام را تهدید نمی‌کرد و این عفو و گذشت مایه تألیف قلوب و جذب عده بسیاری به سوی توحید و ارزش‌های الهی می‌گردید. هوشمندی پیامبر می‌طلبید که در این شرایط بخشاینده باشد: «إِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا؛ عفو همواره بر عزت انسان می‌افزاید». (۳) ۲۹۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله، وحشی، قاتل حمزه سیدالشهدا را پس از مدتی از فتح مکه بخشید و به او فرمود خویشتن را از من پنهان کن که تو را نبینم. (۴) ۲۹۶ همچنین ایشان شش هزار نفر از اسیران جنگ طائف را یک باره عفو کرد. این گذشت‌های بهنگام، همواره موجب تألیف قلوب و جذب انسان‌های پاک به اسلام و پیامبر می‌شد و این رویه می‌تواند الگوی مناسبی برای مدیران سیاسی و اجتماعی ما باشد.

۱- سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۶۵.

۲- همان، ص ۷۴.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸.

۴- همان، ج ۴، ص ۲۰.

ص: ۱۰۲

همسر یکی از اشراف یهود به نام زینب، دختر حارث، به تحریک یهودیان تصمیم گرفت با زهر، پیامبر را به قتل برساند. او می‌دانست که پیامبر به خوردن دست گوسفند علاقه‌مند است. پس دست گوسفندی را تهیه کرد و پخت و به زهر آغشت و به عنوان هدیه به حضور پیامبر آورد. پیامبر رد احسان نکرد و هدیه را پذیرفت. تا لقمه اول از آن غذا را به دهان گذاشت، احساس مسمومیت کرد و آن را از دهان بیرون ریخت. آنگاه دستور داد آن زن را احضار کردند. پس از گفت‌وگویی، پیامبر با کمال بزرگواری، آن زن را بخشید. (۱) ۲۹۷ پس از فتح خیبر، جمعی از یهودیان که تسلیم شده بودند، غذایی مسموم برای پیامبر فرستادند. پیامبر از سوء قصد و توطئه آنها آگاه شد، ولی آنان را به حال خودشان رها کرد. (۲) ۲۹۸ بار دیگر، زنی از یهود دست به چنین کاری زد و خواست زهر در کامش کند که او را نیز عفو کرد. (۳) ۲۹۹ عبدالله بن ابی، سردسته منافقان که با ادای کلمه شهادت مصونیت یافته بود، با هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، بساط ریاست او برچیده شد.

دشمنی حضرت را در دل می‌پرورانید؛ چون وی با یهودیان مخالف نیز سر و سری داشت و از کارشکنی و کینه‌توزی و شایعه‌سازی برضد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست برنمی‌داشت. او در غزوه بنی المصطلق می‌گفت: «چنانچه به مدینه برگشتیم، این طفیلی‌های زبون را (مقصودش مهاجران بود) از خانه بیرون می‌رانیم». یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله که دل پرخونی از او داشتند، بارها اجازه

۱- همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴.

ص: ۱۰۳

خواستند تا او را به سزایش برسانند. آن حضرت نه تنها اجازه نمی‌داد، بلکه با کمال مدارا با او رفتار می‌کرد و در حال بیماری به عیادتش رفت و بر سر جنازه‌اش حاضر شد و بر او نماز گزارد. (۱) ۳۰۰ در بازگشت از غزوه تبوک نیز جمعی از منافقان توطئه کردند تا هنگام عبور از گردنه، مرکب پیامبر را رم دهند تا در پرتگاه سقوط کند. با اینکه همگی صورت خود را پوشانده بودند، پیامبر آنها را شناخت و با وجود اصرار فراوان یارانش، اسم آنها را فاش نساخت و از مجازاتشان صرف نظر کرد. (۲) ۳۰۱

## ۲۷ صلابت و قاطعیت رسول الله صلی الله علیه و آله

رسول الله صلی الله علیه و آله مظهر آیه کریمه «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». (فتح: ۲۹) است.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همچنان که از شرح صدر و عفو و گذشت برخوردار بود، صلابت و قاطعیت مثال‌زدنی نیز داشت. ایشان به این آیه کریمه قرآن به درستی جامه عمل می‌پوشاند که: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و با آنها شدید و غلیظ برخورد کن». (تحریم: ۹)

پیامبر در جایی سخت‌گیری می‌کرد که شایسته سخت‌گیری بود. ایشان در جنگ بدر، عباس، عقیل و ابوالعاص (به ترتیب عمو، پسرعمو و داماد خویش) را که در صف مشرکان بودند، همانند دیگر کافران به اسارت گرفت و همچون دیگر اسیران و بر اساس مقررات با آنان رفتار کرد. (۳) ۳۰۲

۱- مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲- همان، ص ۴۷۹.

۳- حبيب السیر، ج ۱، ص ۳۴۰؛ به نقل از: سیدمحمدتقی حکیم، پیام پیامبر، بیروت، دارالجیل، ص ۸۲.

ص: ۱۰۴

رسول الله صلی الله علیه و آله در فتح مکه، شماری از سرکردگان فساد مانند:

عبدالله بن سعد، عبدالله بن حنظل، فرتنا، قرینه، حویرث بن نقیذ، عکرمه و وحشی (قاتل حمزه) را به مرگ محکوم کرد، در حالی که عفو عمومی هم صادر کرده بود. در جنگ بنی قریظه نیز ششصد یا هفتصد نفر از اسیران بنی قریظه را در میدان شهر گردن زد. (۱) ۳۰۳ این همان پیامبری است که شش هزار اسیر هوازن را یک‌باره آزاد کرده بود.

در زمانی که در شدت گرمای تابستان حجاز و نیز تنگناهای اقتصادی، رسول الله صلی الله علیه و آله، امت اسلامی را برای مقابله با رومیان تبوک آماده می‌کرد، عده‌ای منافق کارشکن، با توطئه‌افکنی و شایعه‌سازی برای تضعیف روحیه مردم، می‌خواستند آنان را به بهانه گرمی هوا از رفتن به جبهه باز دارند:

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ. (توبه: ۸۱)

می‌گفتند در گرمای تابستان به سوی جبهه حرکت نکنید! بگو آتش دوزخ سوزان‌تر است، اگر آنها می‌فهمیدند.

برخی منافقان نیز در خانه سویلم یهودی، انجمن تشکیل دادند و راه‌های دل‌سرد کردن مسلمانان از شرکت در جبهه و مقابله و توطئه برضد مسلمانان را بررسی می‌کردند. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از توطئه آنان باخبر شد، طلحه بن عبیدالله را به همراه عده‌ای به سوی آنها فرستاد و دستور داد خانه گروهی آنان را آتش بزنند. (۲) ۳۰۴ همچنین هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله در تدارک جنگ تبوک بود، عده‌ای از منافقان برای کارشکنی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان، در محله‌ای از مدینه،

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲- همان، ج ۵، ص ۱۹۶.

ص: ۱۰۵

مسجدی بنا کردند. چند نفر به نمایندگی از آنان به حضور حضرت آمدند و از ایشان خواستند برای افتتاح مسجد در مراسم آنها شرکت کند. رسول الله صلی الله علیه و آله عذر می‌آورد که اکنون عازم جنگ هستم. پس از رفتن لشکر اسلام به سوی تبوک، در میانه راه، خدای سبحان، رسول الله صلی الله علیه و آله را از نیت شوم منافقان آگاه ساخت که آنان قصد ساختن مرکز عبادی و پایگاه دینی را ندارند، بلکه می‌خواهند از دین علیه دین بهره گیرند و از عنوان مسجد سوءاستفاده کنند:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (توبه: ۱۰۷)

آنان که مسجد انتخاب می‌کنند، مسجد ضرار و کفر و جایگاه تفرقه میان مسلمانان و محل جنگ با خدا و رسول، از پیش سوگند یاد می‌کنند که ما در ساختن مسجد حُسن نیت داریم، ولی خدای سبحان گواهی می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از نیت پلید منافقان آگاه شد، عده‌ای از اصحاب را انتخاب کرد و دستور داد مسجد را ویران کنند و بسوزانند.

در نامه رسول الله صلی الله علیه و آله به هرقل، امپراتور روم آمده است: «اسْلِمَ تَسْلِمًا» (۱) از این نمونه‌ها به خوبی روشن می‌شود که اگر اسلام، دین رحمت است، هیچ‌گاه در برابر فساد سهل‌انگار نیست تا مبدا معاندان و منافقان برکیان مسلمانان مسلط شوند و هویت اسلامی آنان را تهدید کنند.

پس از جنگ احد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای ترساندن کافران، فرمان بسیج عمومی داد. مسلمانان برای سرکوبی کافران حرکت کردند تا به حمراء الاسد-

۱- . مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۰۵.

ص: ۱۰۶

که حدود دو فرسخ و نیمی مدینه قرار داشت- رسیدند. دشمن که از حمله دوباره مسلمانان آگاهی یافته بود، به سوی مکه گریخت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان روز دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه در آنجا ماند. سپس به مدینه بازگشت. آن‌گاه در راه به دو نفر فراری دست‌یافت. اولی معاویه بن مغیره بود که در جنگ احد، بینی حضرت حمزه را بریده بود و دیگری، ابو‌عزّه حمجی بود.

ابوعزّه حمجی کسی بود که در جنگ بدر، به اسارت مسلمانان در آمد و از فقر و عیالمندی خود به پیامبر شکایت کرد. حضرت او را آزاد کرد، به شرطی که دیگر بار، به جنگ مسلمانان نیاید. او نقض عهد کرد و در جنگ احد در صف دشمن، به نبرد با مسلمانان پرداخت و کافران را بر ضد مسلمانان تحریک کرد. حضرت، فرمان قتل این دو نفر را صادر کرد.

ابوعزّه پیش از اعدام، به پیامبر عرض کرد: بر من مَنّت بگذار و مرا آزاد کن که پیامبر فرمود: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حُجْرٍ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود». (۱) ۳۰۶

### ۲۸ زهد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

علاقه و وابستگی به دنیا، فضیلت آدمی را تهدید می‌کند. زندگی و متاع دنیا که تنها شکوفه زیبا و فریابیی است که هیچ‌گاه به ثمر نمی‌نشیند، بسیاری از آدمیان سطحی‌نگر را به سوی خود جلب می‌کند. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

۱- . كحل البصر، ص ۹۶.

ص: ۱۰۷

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (طه: ۱۳۱)

چشمان خویش را به آنچه متاع دنیا به شمار می‌آید و ما برخی را از آن بهره داده‌ایم، خیره مکن که اینها شکوفه‌ای بیش نیستند. علاقه‌مندی به دنیا منشأ هر خطر و گناهی است. انسان زاهد کسی است که وقتی متاع دنیا را از دست داد، متأسف نشود و هنگامی که متاع دنیا را به دست آورد، فرحناک نگردد:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (حدید: ۲۳)

تا بر آنچه از دست شما رفته است، اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.

انسان زاهد را می‌توان به راحتی از رفتار و کردارش در زندگی شناخت. آنان که به متاع دنیا توجه ندارند و از خدای خود رزق حلال می‌طلبند، با کسانی که برای به دست آوردن کالای دنیا شب و روز نمی‌شناسند، متفاوتند. درباره رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان زندگی بی‌آلایشی داشت. در مورد مسکنشان آمده است:

تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا وَضَعَ لَبْنَةً عَلَىٰ لَبْنَةٍ. (۱) ۳۰۷

رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی در گذشت که خشتی را بر روی خشتی نهاده بود.

در مورد غذای ایشان آمده است:

مَا أَكَلَ خُبْزٌ بُرِّ قَطُّ وَلَا شَبَعٌ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ قَطُّ. (۲) ۳۰۸

هیچ گاه نان گندم نخورد و هیچ گاه از خوردن نان جو، خود را سیر نساخت.

مردان الهی که از زندگی در عالم خاک، مقصدی عالی را می‌جویند، هرگز خود را به آرایه‌های دنیایی وابسته نمی‌کنند. حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۱.

۲- همان، ص ۲۴۳.

ص: ۱۰۸

از دنیا به قدر حاجت بسنده کرد و چشم‌ها را به آن خیره نساخت. از نظر پهلوی، لاغرترین و از نظر شکم، گرسنه‌ترین آنها بود. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی زمین غذا می‌خورد و همانند بندگان می‌نشست و کفش خود را به دست خویش پینه می‌زد و لباسش را وصله می‌کرد و بر الاغ لخت سوار می‌شد و دیگری را هم‌ردیف خود سوار می‌کرد. چون دید پرده‌ای در خانه‌اش تصویر دارد، به یکی از زنان خود فرمود: این پرده را از من پنهان کن؛ زیرا هر وقت به آن نگاه می‌کنم، به یاد دنیا و زخارف آن می‌افتم. (۱) ۳۰۹

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مقداری حلوا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند، ولی آن حضرت میل نفرمود. عرض شد: آیا خوردن آن حرام است؟ فرمود: خیر، ولی دوست ندارم خود را به این گونه غذاها عادت بدهم. سپس فرمود: نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایان (خودخواهانه) صرف کردید. (۲) ۳۱۰

در روایتی وارد شده است:

مَازَالَ طَعَامُهُ الشَّعِيرَ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ. (۳) ۳۱۱

تا هنگام رحلت، نان سفره وی، نان جو بود.

در مورد زیرانداز پیامبر نیز روایت شده است: «وَكَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبَاءَةً؛ عَبَا، فرش حضرت بود.» زهد واقعی را در روی گردانی وی از دنیا به خوبی می‌دیدند:

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، ح ۱۵۹.

۲- احمد بن محمد خالد برقی، محاسن، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۴۳.

۳- همان، ص ۲۴۴.



ص: ۱۰۹

قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا ...، وَاعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَآمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ. (۱) ۳۱۲

دنیا را کوچک و حقیر شمرد و با تمام وجود از آن روی گرداند و یاد و نام دنیا را از صفحه وجود خویش محو کرد. این ویژگی ارزشمند رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی تبلور یافته است که تمام امکانات عمومی در اختیار ایشان بود. باید دانست زهد به معنای سستی و گوشه گیری و فرار از مسئولیت‌ها نیست. انسان زاهد آن نیست که گوشه گیری کند و به عبادت صرف روی آورد. این مفهوم انحرافی از زهد است. زهد، بی‌علاقه بودن به متاع دنیا و وابسته نبودن به مال و مقام دنیوی است و این معنا با تلاش و سازندگی هم‌ساز است. انسان می‌تواند پرتلاش باشد و در عین حال، زاهد هم باشد. تلاش و سازندگی دستور الهی است:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ. (ملک: ۱۵)

او آن خدایی است که زمین را رام شما قرار داده است، ولی برای به دست آوردن روزی حلال باید بر دوش‌های آن سوار شوید تا روزی حلال به کف آید.

رسول گرامی اسلام با اینکه زاهدترین انسان‌ها بود، پرتلاش هم بود.

قرآن مجید به خوبی، تلاش ایشان را بازتاب می‌دهد: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا؛ تو در روز آمد و شد فراوان داری». (مزمّل: ۷) تلاش روزانه، آرامش را از حضرت گرفته بود، به گونه‌ای که زمانی برای استراحت نداشت: «وَلَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ». (۲) ۳۱۳ با بررسی زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله،

۱- صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، خطبه ۱۰۹، ص ۱۶۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

ص: ۱۱۰

درمی‌یابیم که حضرت به جز عبادت و پرداختن به کارهای شخصی، به مدیریت و رهبری و انجام دادن کارهای اداری و رسیدگی به وضعیت مردم مشغول بود.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید اگر بخواهی بیابان مکه را برای تو پر از طلا سازم! پیامبر سر به آسمان برداشت و گفت: پروردگارا می‌خواهم یک روز سیر باشم و شکر و سپاس تو گویم و روز دیگر گرسنه باشم و از تو روزی بخواهم. (۱) ۳۱۴

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

ما همراه پیامبر (پیش از نبرد خندق) مشغول حفر خندق بودیم. فاطمه علیها السلام با پاره نانی نزد پیامبر آمد و آن را به او داد. پیامبر پرسید: این پاره نان چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: یک قرص نان برای حسن و حسین تهیه کردم و این تکه از آن را برای شما آوردم! پیامبر فرمود: از سه روز پیش تاکنون این اولین غذایی است که پدرت به دهان می‌گذارد. (۲) ۳۱۵

ابن عباس می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بوریایی خفته بود و بر دو پهلوی او اثر گذاشته بود.

عمر بن خطاب بر او وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! چرا برای خود بستر و زیراندازی فراهم نمی‌کنید؟ پیامبر فرمود: مرا با دنیا چه کار! مثل من و دنیا، همانند سواری است که در روزی گرم به راهی برود. آن‌گاه ساعتی

۱- شیخ صدوق، امالی، صص ۷۲ و ۷۳.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۰.

ص: ۱۱۱

در سایه درختی پناه بگیرد. پس آن درخت و سایبان را واگذارد و برود!

ابن عباس در ادامه می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از دنیا رفت، زره او بابت سی من جو که برای نان عائله‌اش به وام گرفته بود، نزد مردی یهودی گرو بود. (۱) ۳۱۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی از انصار یک من خرما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد. پیامبر به خدمت‌کاری که خرما را آورده بود، فرمود: برو داخل خانه و ببین ظرفی یا طبقی می‌یابی برایم بیاوری؟ وقتی خدمت‌کار برگشت، عرض کرد:

ظرف یا طبقی نیافتم! پیامبر با عباي خود گوشه‌ای را روفت و فرمود:

خرما را اینجا روی زمین بریز. آن‌گاه فرمود: سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر دنیا پیش خدا به قدر بال پشه‌ای ارزش داشت، به هیچ کافر و منافقی چیزی از دنیا نمی‌داد. (۲) ۳۱۷

روزی پیامبر از خانه بیرون آمد، در حالی که اندوهگین بود. فرشته‌ای از جانب خدا به سوی او آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! تمام کلیدهای خزینه‌ها و ثروت‌های دنیا نزد ماست. خداوند می‌فرماید: این کلیدها هم مال تو باشد. به وسیله اینها درهای خزینه‌ها و ثروت‌ها را باز کن و آنچه خواستی بردار، بی آنکه کم شود. پیامبر فرمود:

دنیا خانه کسی است که جز آن، خانه دیگری ندارد و برای آن جمع و انباشته می‌کند، کسی که عقل ندارد.

فرشته گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، همین سخن را از فرشته‌ای در آسمان چهارم - وقتی که کلیدها را به او دادم - شنیدم. (۳) ۳۱۸

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

ص: ۱۱۲

زهد و پارسایی پیامبر از همه پیامبران که همگی زاهد بودند، بیشتر بود.

دیوار خانه پیامبر از تنه درخت خرما بود. (۱) ۳۱۹ عایشه نقل می‌کند که چهل شب بر ما گذشت و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، آتش و چراغی برافروخته نشد. از او پرسیدند: پس خوراک شما در این مدت چه بود؟ عایشه گفت: خرما و آب. (۲) ۳۲۰ علی علیه السلام فرمود:

به پیامبر بزرگوار خویش تاسی کن و از روش ستوده وی درس بیاموز.

پیامبری که زر و زیور جهان را ترک کرد، حتی از پرده‌ای که روی آن تصویرهایی نقش شده بود، خوشش نمی‌آمد. به غذای ساده و کم قناعت کرد و بسیار گرسنگی کشید. (۳) ۳۲۱ ابن عباس می‌گوید:

پیامبر در روز فتح مکه در حالی که گرسنه بود، وارد خانه ام‌هانی، خواهر علی علیه السلام شد. پیامبر به ام‌هانی فرمود: غذایی نزد تو یافت می‌شود که بخوریم؟ ام‌هانی گفت: جز یک تکه نان خشک ندارم و خجالت می‌کشم که به شما تقدیم کنم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. ام‌هانی آن را آورد و پیامبر آن را خرد کرد و در آب و نمک ریخت. پس فرمود: آیا خورشی نزد تو هست؟ ام‌هانی گفت: کمی سرکه دارم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. آن‌گاه پیامبر سرکه را روی نان ریخت و از آن میل کرد. بعد هم

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲- . همان.

۳- . نهج البلاغه، ص ۲۲۷.

ص: ۱۱۳

شکر خدا را به جا آورد و فرمود: سرکه خوب خورشی است. (۱) ۳۲۲

## ۲۹ خسوع

رسول الله صلی الله علیه و آله با اینکه از مقام و قرب والایی نزد خداوند برخوردار بود و اشرف مخلوقات به شمار می‌آمد، بیش از دیگران نسبت به مقام ربوبی، از خویش خشیت نشان می‌داد:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا خَطَبَ وَذَكَرَ السَّاعَةَ رَفَعَ صَوْتَهُ وَاحْمَرَّتْ وَجَنَاتُهُ كَأَنَّهُ مُنْدِرٌ جَيْشٍ. (۲) ۳۲۳

وقتی خبر از قیامت می‌داد، صدای خود را بلند می‌کرد و صورتش گلگون می‌شد، همانند اینکه از هجوم یک لشکر مهاجم خطرناک خبر می‌داد.

آن بزرگوار از خوف الهی آن قدر گریه می‌کرد که غش به او دست می‌داد:

«كَانَ يَبْكِي حَتَّى يُغْشَى عَلَيْهِ». (۳) ۳۲۴ از سوی دیگر، ایشان آن قدر از خوف خدا اشک می‌ریخت که مصلاهی او تر می‌شد: «وَكَانَ يَبْكِي حَتَّى تَبْتَلِ مُصَلَّاهُ خَشْيَةً عَزَّوَجَلَّ». (۴) ۳۲۵

با اینکه ایشان از مقام عصمت برخوردار بود، همواره از خداوند می‌خواست که نظر لطفش را لحظه‌ای از او برنگیرد:

لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا. (۵) ۳۲۶

(۶) ۳۲۷

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- . محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۵۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰.

۴- . همان، ص ۴۵.

۵- . همان، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

۶- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، جلد ۱، نشر مشعر

- تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۱۱۴

خدایا! مرا یک لحظه و یک چشم برهم زدن، به حال خویش وامگذار.  
 خدای بزرگ هم از خشیت این بنده خوبش پرده برمی‌دارد که می‌فرمود:  
 اِنِّیْ اِخْفُفْتُ رَّبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ. (انعام: ۱۵)  
 من ترس دارم که اگر گناه کنم، دچار عذاب روز بزرگ شوم.

## ۳۰ فروتنی

انسان موحد که خدای سبحان را سرچشمه کمال می‌داند و باور دارد هر نعمتی از جانب خداوند است، در برابر انسان‌های دیگر فروتن خواهد بود و هیچ‌گاه خود را برتر از دیگران به شمار نخواهد آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله، الگوی فروتنی است؛ چون ایشان به واقع، مظهر کمال الهی بود و تمام ارزش‌های انسانی در او تبلور یافته بود. ایشان بر اساس رهنمود قرآنی «وَ اِخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنْ اَتْبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ؛ بال تواضع را همواره زیر پای پیروان خویش بگستران.» (شعراء: ۲۱۵) با بندگان خدا از هر طبقه و موقعیتی که بودند، معاشرت متواضعانه داشت. تواضع او در برابر خلق الله برای جلب رضای خدا بود:

يَأْكُلُ اَكْلَةَ الْعَبِيدِ وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱) ۳۲۸

برای رضای خدا همانند بردگان بی‌آلایش می‌نشست و غذا میل می‌کرد.

شیوه نشستن حضرت در مجلس نیز نشان‌دهنده فروتنی‌اش بود:

وَ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْحَضِيضِ وَيَنَامُ عَلَى الْحَضِيضِ. (۲) ۳۲۹

به هنگام خوردن غذا در پایین مجلس می‌نشست و در همان جا هم می‌خوابید.

همچنین وارد شده است: «ما اَكَلَ مُتَّكِنًا قَطُّ؛ هیچ‌گاه در حالی که تکیه داده باشد، غذا نمی‌خورد.» (۳) ۳۳۰ نیز گفته‌اند:

۱- همان، ج ۱۶، ص ۲۶۱.

۲- همان، ص ۲۶۲.

۳- همان، ص ۲۳۷.

ص: ۱۱۵

ما عَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَضْجَعًا أَنْ فَرَّشُوا لَهُ اضْطَجَعَ وَ أَنْ لَمْ يُفَرِّشْ لَهُ اضْطَجَعَ عَلَى الْأَرْضِ. (۱) ۳۳۱  
هیچ گاه به بستری که برای او در نظر می گرفتند تا بنشینند یا بخوابد، خرده نمی گرفت. اگر چیزی پهن می کردند، بر روی آن می خوابید و اگر پهن نمی کردند، روی زمین می خوابید.

از فروتنی ایشان همین بس که در سلام کردن، کسی نمی توانست از ایشان پیشی بگیرد. درباره نهایت فروتنی ایشان آمده است:  
با بردگان بر روی زمین غذا خوردن؛ سوار شدن بر چهار پا که تنها پلاسی بر پشت آن قرار داشت؛ دوشیدن گوسفند با دست مبارک؛ پوشیدن لباس پشمی زبر و سلام کردن بر کودکان، روش ایشان بود. (۲) ۳۳۲

همین روش زندگی بود که قلب‌های جهانیان از هر سو مجذوب ایشان گردید و به راستی که اسوه حسنه‌ای برای جهانیان بود.  
از تشریفات و رفتار خودپسندانه پادشاهان بیزار بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَانَ تَكْرَهُهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُلُوكِ؛ هیچ دوست نداشت به پادشاهان شبیه شود». (۳) ۳۳۳ عبدالله بن مسعود می گوید:

مردی خدمت پیامبر آمد و از هیبت پیامبر بر خود لرزید. پیامبر به او فرمود: آرام باش، من پادشاه نیستم. من فرزند زنی هستم که غذایی ساده و خشن می خورد. (۴) ۳۳۴

۱- محجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲- همان، ص ۹۸.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

۴- کنز العمال، ج ۶، ص ۸۸.

ص: ۱۱۶

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود است:

هر کس دوست داشته باشد که دیگران جلوی او برپا بایستند، جایگاه خود را در آتش دوزخ در نظر بگیرد. (۱) ۳۳۵

**۳۱ صبر و تحمل**

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در همه مناسبات خویش، صبری شگرف داشت و این در حالی بود که خود فرمود: «مَا أَوْذَى أَحَدًا مَا أَوْذِيَتْ فِي اللَّهِ؛ هیچ کس آنچنان که من در راه خدا آزار دیدم، آزار ندید.» (۲) ۳۳۶ آن حضرت در برابر آن آزارها صبر کرد و در مقابل زیاده‌روی‌های جاهلان جز بردباری روا نداشت. وقتی در جنگ احد، دندان‌های حضرت را شکستند و پیشانی ایشان شکاف برداشت، این صحنه بر بسیاری از اصحاب گران آمد و برخی عرض کردند: ای رسول خدا! نفرینشان کن تا به لعنت الهی دچار شوند. آن حضرت در پاسخ گفت:

من برانگیخته نشده‌ام تا انسان‌ها را لعنت کنم. من مبعوث شده‌ام تا آنها را به سوی خدا دعوت کنم و به سوی رحمت رهنمون گردم و برای آنان رحمت باشم، نه لعنت. خدایا! این قوم مرا هدایت فرما؛ زیرا نمی‌فهمند. (۳) ۳۳۷

---

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۴ و ۱۵.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۳۵.



ص: ۱۱۷

در نتیجه همین صبر و بردباری بود که توانست انسان‌ها را متحول سازد و آنان را از تاریکی جاهلیت رهایی بخشد. نقل شده است که روزی شخصی یهودی در میانه راهی جلو پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را گرفت و مدعی شد که از پیامبر طلبکار است. وی اظهار کرد که هم‌اکنون و در همین کوچه باید طلب مرا بدهی! پیامبر فرمود: شما از من طلبی ندارید. بعد هم اجازه بدهید بروم خانه و پول بیاورم. یهودی گفت: یک قدم نمی‌گذارم عقب بروی! پیامبر بردباری نشان داد، ولی مرد عبا و ردای پیامبر را گرفت و شروع به کشیدن کرد، به گونه‌ای که گردن آن حضرت قرمز شد. از آنجا که پیامبر قرار بود برای ادای فریضه نماز به مسجد برود و دیر کرده بود، مردم نگران شدند و به دنبال ایشان آمدند و دیدند مردی یهودی آن حضرت را گرفته است و توهین می‌کند.

خواستند او را بزنند. پیامبر فرمود: هیچ کاری با او نداشته باشید. من خودم می‌دانم که با این رفیقم چگونه معامله کنم. پس با ملایمت و حوصله با او صحبت کرد و آن قدر صبر نشان داد که مرد یهودی همان جا شهادتین گفت و مسلمان شد. مرد گفت: چنین صبر و تحملی را انسان عادی نمی‌تواند داشته باشد و به یقین، تو از جانب خدا مبعوث شده‌ای و پیامبری. این صبر، صبر انبیاست. (۱) ۳۳۸ آن حضرت نشانه‌های صابر را چنین برمی‌شمارد:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوْلَاهَا أَنْ لَا يَكْسِلَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ. لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَى. (۲) ۳۳۹

نشانه‌های انسان صابر سه چیز است: اول آنکه تنبلی و سستی نمی‌کند.

دوم آنکه دل‌تنگی نمی‌کند و سوم آنکه از پروردگارش شکوه نمی‌کند؛ زیرا اگر سستی و تنبلی کند، حق را ضایع می‌سازد و اگر دل‌تنگی کند، شکر او را ادا نکند و چنانچه شکوه کند، به یقین، در برابر پروردگارش عصیان کرده است.

۱- سیره نبوی، ص ۱۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۶.

ص: ۱۱۸

در آیات الهی، نصرت و پیروزی از پی آمدهای صبر عنوان شده است. (۱) ۳۴۰ حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در کلامی متین به این امر اشاره می‌کند: «انَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ؛ به درستی که پیروزی با صبر است». (۲) ۳۴۱ در نبرد اُحد، پس از آنکه سواران دشمن به سرکردگی خالد بن ولید از پشت سر به مسلمانان حمله کردند، نظام سپاه مسلمانان به هم ریخت.

مسلمانان سرآسیمه از میدان نبرد گریختند و به کوه پناه بردند و فقط علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار پیامبر باقی ماند. کار بسیار سخت شد و سپاه ابوسفیان از هرسو به جانبی که پیامبر ایستاده بود، حمله‌ور شدند. تمام تلاش دشمن بر آن بود که پیامبر را از میان بردارند. در این گیرودار، سنگی به پیشانی پیامبر خورد و ضربتی بر دهان مبارک. خون بر چهره مطهر او جاری شد و دندان او شکست. ایشان در همه این امور تحمل فرمود و به کسی نفرین نکرد و می‌گفت: «خدایا! از این گروه در گذر که نادانند». (۳) ۳۴۲ هنگام تقسیم غنایم حنین، شخصی با کمال تندی گفت: این چگونه تقسیمی است؟ خدا چنین تقسیمی را نخواسته است! بعضی از مسلمانان، با تندی جلو او را گرفتند و به او گفتند: ای دشمن خدا، آیا این گونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گویی؟ پس آن مسلمان به حضور پیامبر آمد و جریان را به عرض آن حضرت رساند. پیامبر فرمود: برادرم، موسی علیه السلام را قومش بیشتر از این آزار دادند و او تحمل کرد. (۴) ۳۴۳

۱- . نک: انفال: ۶۴ و ۶۵؛ آل عمران: ۱۲۰.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

۳- . مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰.

۴- . بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۷۸.

ص: ۱۱۹

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در گفتاری دیگر فرمود:

هنگامی که روز قیامت می‌شود، منادی ندا می‌کند، به گونه‌ای که همه صدای او را می‌شنوند و می‌گویند: کجایند صاحبان فضل! گروهی از مردم برمی‌خیزند، فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند و می‌گویند: فضیلت شما چه بود که به عنوان «صاحب فضل» شما را صدا زده‌اند؟ آنها در پاسخ گویند: در دنیا وقتی که از ناحیه ناآگاهان به ما آسیب می‌رسید، تحمل می‌کردیم و اگر از ناحیه آنها به ما بدی می‌شد، عفو می‌کردیم. منادی از طرف خداوند اعلام می‌کند: این بندگانم راست می‌گویند. آنها را آزاد بگذارید تا بدون حساب وارد بهشت شوند. (۱) ۳۴۴

## ۳۲ وقت‌شناسی

فرصت و ابر همانندند و به سرعت می‌گذرند و بازگشتی ندارند. هنر در بهره‌برداری نیک از وقت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ان لیربکم فی ایام دهرکم نَفحاتُ الافتعَرَضُوا لَهَا. (۲) ۳۴۵

در ایام زندگی‌تان نسیم‌های رحمتی می‌وزد. مراقب باشید خود را در معرض آن قرار دهید. ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید:

۱- . داستان‌ها و پندها، ج ۶، ص ۱۴۲؛ به نقل از: مجالس ابن‌الشیخ، ص ۶۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

ص: ۱۲۰

مَنْ فَتَحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَتَّهْزُهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ. (۱) ۳۴۶

هر کس که برای او در خیر و نیکویی گشوده شد، آن را غنیمت شمارد؛ چون او نمی‌داند کی آن را بر او می‌بندد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر مردم را در استفاده درست از اوقات، غافل می‌داند و آنان را به قدرشناسی از اوقات گران‌بها و بهره‌برداری از آن در شرایط گوناگون فرامی‌خواند:

ای مردم! حقا که راه‌های روشنی دارید. پس به سوی راه‌های روشن خویش روی آورید و حقا که حد و حدودی دارید. پس سوی حد و حدود خویش روی نهید. بدانید که مؤمن بین دو حذر در عمل است؛ بین اجلی که گذشته است و نمی‌داند که خداوند در آن چه می‌کند و بین اجلی که باقی مانده است و نمی‌داند خداوند در آن چه حکم می‌کند. پس باید بنده مؤمن از نفس خود برای دنیای خویش و از دنیای خود برای آخرت خویش و در جوانی‌اش از پیری و در زندگانی‌اش از مرگ بهره‌گیرد. (۲) ۳۴۷

به راستی که زندگی کوتاه است و فرصت‌ها زودگذر و تنها سرمایه گران‌بهای آدمی برای دست‌یابی به کمال و خودسازی، وقت است. اگر آن را قدر نداند و در راه خدمت به هم‌نوعان و رضایت خداوند به کار نگیرد، جز حسرت و پشیمانی چیزی برای او به همراه ندارد. حضرت رسول می‌فرماید:

اعْتَبِرْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ سَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ فَرَاغِكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ.

(۳) ۳۴۸

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمر: جوانی را پیش از پیری؛ سلامتی را پیش از بیماری؛ فراغت را پیش از مشغول شدن به کار؛ زندگی را پیش از مرگ و دارایی را پیش از فقر و نداری.

رسول گرامی اسلام، اوقات خود را به سه بخش تقسیم کرده بود: بخشی برای خدا که در این بخش به عبادت و نماز و نیایش و تهجد می‌پرداخت. بخشی برای

۱- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۹۱.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۵۲.

۳- مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۹۸.

ص: ۱۲۱

خانواده و گفت‌وگو و انس گرفتن با آنان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی آنان و بخش دیگر را برای خود و مردم گذاشته بود. چون در اوقات حضور آن حضرت در خانه نیز مراجعه کنندگان با ایشان کار داشتند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از وقت درون خانه را برای رسیدگی به امور مردم و برآوردن نیازهای آنان اختصاص داده بود. (۱) ۳۴۹

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَ دِينَارِكَ. (۲) ۳۵۰

بر عمر خود، بخیل تر از درهم و دینارت باش.

### ۳۳ عزت نفس

پیشوایان حق در سخت‌ترین شرایط از خود ضعف نشان ندادند و جز در مقابل خداوند، از کسی ترحم (استرحام) نخواستند. آنان به پیروان خود آموختند که عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است. نبی مکرم اسلام می‌فرماید:

عَزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (۳) ۳۵۱

عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است.

البته این سخن به معنای بی‌نیازی انسان‌ها از یکدیگر نیست، بلکه نشان دهنده آن است که آدمی در روابط اجتماعی و رفع نیازها، همواره باید حفظ عزت نفس خود را در نظر داشته باشد، همان‌گونه که پیامبر عزت‌مند اسلام در سخنی دیگر می‌فرماید:

۱- . مکارم اخلاق، ص ۱۳.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۴۶۰.

۳- . شیخ عباس قمی، انوار البهیة، ص ۲۲۱.

ص: ۱۲۲

اطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ النَّفْسِ. (۱) ۳۵۲

خواست‌های خود را با حفظ عزت نفس بخواهید.

شأن مؤمن چنین می‌طلبد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در برخورد با مردم چنین رفتار می‌کرد که جلوه بی‌نیازی از دیگران در آنها شکوفا شود.

در این زمینه، راز امام صادق علیه السلام روایت شده است که مردی از اصحاب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دچار تنگ‌دستی و سختی شد. همسرش گفت: کاش خدمت پیامبر می‌رسیدی و از او چیزی می‌خواستی. مرد خدمت پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، فرمود: هر کس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هر کس بی‌نیازی جوید، خداوند بی‌نیازش کند. مرد با خود گفت: منظور پیامبر جز من نیست. پس به سوی همسرش بازگشت و او را از این ماجرا آگاه کرد. زن گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بشر است و از حال تو آگاه نیست. او را آگاه ساز. مرد دوباره نزد پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، همان جمله را فرمود و این کار سه بار تکرار شد. در نتیجه، مرد رفت و کلنگی عاریه گرفت و راهی صحرا شد. قدری هیزم برید و آورد و به نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد و خوردند. فردای آن روز همین کار را کرد و هیزم بیشتری آورد و فروخت. او پیوسته کار می‌کرد و می‌اندوخت تا کلنگی خرید. باز هم اندوخت تا دو شتر و غلامی خرید و توانگر شد و حال او نیکو گشت. روزی خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمده بود و از پیامبر چه شنید. حضرت فرمود: من که گفتم: «هر کس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هر کس بی‌نیازی جوید، خداوند بی‌نیازش کند». (۲) ۳۵۳ آنجا که پای عزت و کرامت در میان است، باید روحیه عزت‌مداری را پاس داشت و به تکاپو پرداخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱- نهج السعادة، ج ۸، ص ۲۷۶.

۲- مشکاة الانوار، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

ص: ۱۲۳

اِسْتَعْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السُّوَاكِ. (۱) ۳۵۴

از مردم بی‌نیاز باشید، هر چند با ترکِ خواستنِ چوبِ مسواک.

پیامبر کرامت و عزت در همین باره برای پرهیز از سؤال کردن می‌فرماید:

لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا هَشَى أَحَدٌ يَسْأَلُهُ شَيْئًا. (۲) ۳۵۵

اگر مردم می‌دانستند در سؤال چه (زشتی‌ها و آبروریزی‌هایی) نهفته است، هرگز کسی از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد.

پیامبران در کمالِ مناعتِ طبع و استغنا از مردم قرار داشتند و می‌کوشیدند تا دیگران را به ساده‌زیستی همراه با عزت دعوت کنند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سفارش به ابوذر غفاری رحمه الله می‌فرماید:

يَا اَبَاذُرُ اَيَّاكَ وَالسُّؤَالَ فَانَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ وَفَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ وَفِيهِ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳) ۳۵۶

ای ابوذر! از سؤال کردن (اظهار نیاز و نداری) پرهیز؛ چون این کار، ذلت نقد است و فقری است که خود به استقبال آن رفته‌ای و

این کار در روز قیامت، حساب طولانی خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

این سخن پیامبر را بپذیرید که فرمود: هر کس در سؤال بر خود بگشاید، خداوند در نیاز بر او باز کند. (۴) ۳۵۷

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۱.

۲- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳- وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۳۰۸.

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۹.

ص: ۱۲۴

**۳۴ توبه و استغفار**

رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب آمرزش از خدا را وسیله رهایی از آسیب‌های نافرمانی و رنج‌های گناه می‌داند و می‌فرماید:

عَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ الْمُنْجَاءُ. (۱) ۳۵۸

بر شما باد به آمرزش خواهی؛ چون نجات‌دهنده است.

ایشان در جای دیگر فرمود:

انَّ لِلْقُوبِ صَدًّا كَمُضْدِ النَّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ. (۲) ۳۵۹

دل‌ها نیز مانند مس زنگ می‌گیرد. آن را با استغفار جلا دهید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چاره گناه را توبه و پشیمانی از گناه می‌داند و می‌فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ وَ حَيْلَةُ الذُّنُوبِ التَّوْبَةُ. (۳) ۳۶۰

هر چیزی چاره‌ای دارد و چاره گناهان، توبه و بازگشت است.

زیباترین توبه، توبه خالص، راستین و بدون بازگشت دوباره به گناه است. چنین پشیمانی، توبه نصح است؛ همان که پروردگار،

آدمیان را به آن فرامی‌خواند:

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۳.

۲- ابن فؤاد حلی، عدۀ الداعی، ص ۲۴۹.

۳- حسن بن علی یزدی، انوار الهدایه، ص ۲۴۶.



ص: ۱۲۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید.

خاتم الانبیا نیز همگان را به چنین توبه‌ای فرا می‌خواند و می‌فرماید:

بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ لِمَنْ أَرَادَهَا فَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا. (۱) ۳۶۱

هر که بخواهد توبه کند، در توبه به روی او باز است. بنابراین، پیش خداوند همانند توبه نصوح، توبه کنید.

معاذ بن جبل از رسول الله صلی الله علیه و آله از چستی توبه نصوح پرسید. حضرت فرمود:

إِنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعْ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ. (۲) ۳۶۲

توبه‌کننده آنچنان به خدا روی آورد که دیگر به گناه بازنگردد، بدان سان که شیر دوشیده هرگز به پستان بازمی‌گردد.

جوانی خوش‌سینما با صورتی گریان و حالتی پریشان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت از حال او جو یا شد و فرمود:

جوان! چرا گریه می‌کنی؟ جوان گفت: چرا نگریم در حالی که گناهان زیادی انجام داده‌ام و هر آینه، خداوند به سبب بعضی از

آنها مرا دوزخی خواهد کرد و بی‌شک مرا نخواهد بخشید.

پیامبر فرمود: آیا به خدا شرک ورزیدی؟ جوان گفت: خیر! پناه بر خدا اگر برای او شریک قرار داده باشم! پیامبر پرسید: آیا کسی

را کشته‌ای؟ جوان گفت:

هرگز! پیامبر فرمود: خداوند گناهان تو را خواهد بخشید. در مقابل، جوان گناهان خود را بسیار سنگین می‌شمرد و نگران بود. پیامبر

با نگاهی تند به او خطاب کرد و فرمود: جوان! وای بر تو! آیا گناهان تو بزرگ است یا خداوند؟ جوان گفت: هیچ چیز از

پروردگام بزرگ‌تر نیست و خداوند از هر چیز بزرگی بزرگ‌تر است. پیامبر فرمود: آیا جز خداوند عظیم، کسی گناهان بزرگ را

می‌بخشاید؟ جوان گفت: خیر، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: جوان! آیا یک گناه از گناهان خود را بازگو می‌کنی؟

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۹.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

ص: ۱۲۶

آن‌گاه جوان پس از اشاره به پیشه قبرکنی خود، از یک گناه جنسی که بدان آلوده شده بود، یاد کرد. زشتی گناه، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به خشم آورد و آن حضرت برای بیداری دل خفته و گسست همیشگی جوان از گناه بر او نهیب زد و فرمود: از من دور شو! چقدر دوزخ به تو نزدیک است! می‌ترسم از آنکه با آتش تو بسوزم.

جوان خطاکار پریشان شد و به سرعت از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت. پس از برداشتن توشه اندک، در دل یکی از کوه‌های اطراف مدینه پناه گرفت و دستان خود را به گردن خود بست و برای طلب آموزش به عبادت پرداخت. او این‌گونه با خدای خود نجوا می‌کرد: الهایا! این بنده خطاکار و گریان تو است که دست بسته در پیشگاه تو زانو زده است. خدایا! تو مرا به خوبی می‌شناسی! معبودا! پشیمانم! نزد نبی تو آمدم، ولی او مرا از خود راند و بر ترسم افزود. به نام و جایگاه و عظمت سوگند می‌دهم که ناامیدم مکن! آقای من! مرا از رحمت خود محروم نساز!

جوان چهل شبانه‌روز با خدای خود نجوا کرد و از پروردگار بخشش خواست. در روز چهارم، دست‌های خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! با درخواستم چه کردی؟ اگر دعایم را برآورده‌ای و از گناهانم درگذشته‌ای، به نبی خود وحی فرست و اگر درخواستم را اجابت نکرده‌ای و مرا نبخشیده‌ای و مجازاتی برایم در نظر گرفته‌ای، پس آتشی برایم بفرست و آتشم زن یا مرا با گرفتاری دنیا هلاک ساز و از رسوایی روز رستاخیز نجاتم ده!

در همان روز، این آیات فرح‌بخش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ. ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا وَتُوبُوا إِلَيْهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ. أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. (آل عمران: ۱۳۵ و ۱۳۶)

ص: ۱۲۷

و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند. آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیات از خانه خود خارج شد و در حالی که با تبسم، آن آیات را زمزمه می‌کرد، رو به یارانش فرمود: چه کسی مرا به محل آن جوان توبه‌کار راهنمایی می‌کند؟ معاذ بن جبل چون از محل اقامت جوان آگاهی داشت، قدم پیش نهاد و همراه پیامبر روانه شد. همگی به سوی آن کوه رفتند و آن جوان را یافتند. در حالی که دستانش را به گردن بسته و در میان دو صخره ایستاده بود. صورتش از شدت تابش آفتاب سیاه گشته و به دلیل فزونی گریه، مژه‌هایش افتاده بود. در همین حال دیدند چنین دعا می‌کرد: خدایا! به نیکویی خلقم کردی و سیمای مرا زیبا آفریدی، ولی ای کاش می‌دانستم که با من چه خواهی کرد؟ آیا مرا در آتش خواهی سوزاند یا در جوار خود، منزل خواهی داد. خدایا! بسیار به من احسان کردی و مرا غرق نعمت خود ساختی ... ای کاش می‌دانستم که سرانجامم چگونه است؟ آیا مرا به بهشت می‌بری یا به دوزخ می‌کشانی؟ خدایا! گناهانم از آسمان و زمین و کرسی گسترده و عرش عظیم تو بزرگ‌تر است؟ آیا مرا می‌بخشایی یا در قیامت رسوایم می‌سازی؟ جوان در حالی که این سخنان را تکرار می‌کرد، می‌گریست و خاک بر سر و روی خود می‌ریخت. در آن هنگام، پیامبر رحمت به او نزدیک شد و دستان او را از گردنش گشود و خاک‌ها را از صورتش پاک کرد و چنین گفت: بشارت! همانا که رها شده خدا از دوزخ هستی!

ص: ۱۲۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مژده دادن به جوان، رو به یاران خود کرد و با معرفی این جوان به عنوان بهترین الگوی پشیمانی از گناه فرمود: مانند او گناهان خود را جبران کنید. آن گاه آیاتی را که نازل شده بود، خواند و جوان را به بهشت مژده داد.

(۱) ۳۶۳

### ۳۵ سخاوت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ خواهنده و سائلی را منع و رد نمی کرد. اگر داشت، به او عطا می کرد و اگر نداشت، می فرمود: خدا می دهد. (۲) ۳۶۴

نیز فرمود:

هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی درخواست نکردند که جواب رد بدهد.

اگر داشت، عطا می کرد و اگر نداشت، می فرمود: ان شاء الله می رسد و هرگز با بدی و رفتار زشت کسی مقابله به مثل نکرد. (۳)

۳۶۵

همچنین فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نبرد حنین که غنایم زیادی به دست آمده بود، به جعرانه (محلی بین مکه و طائف) آمد تا در آنجا غنایم را تقسیم کند.

مردمان پیایی از او درخواست غنیمت می کردند و پیامبر به آنان عطا می فرمود. فشار و ازدحام جمعیت، او را به بُن درختی کشاند.

پیامبر به آن

۱- بحارالانوار، ج ۶، صص ۲۳ و ۲۶.

۲- فروع کافی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

ص: ۱۲۹

درخت تکیه کرد و ردایش برداشته شد و پشت او خراشیده گشت. از آن درخت نیز او را گذراندند و همچنان از او درخواست می کردند. پیامبر فرمود: ای مردم، ردای مرا به من برگردانید. به خدا سوگند! اگر نزد من به تعداد درختان سرزمین تهامه، شتر باشد، همه را میان شما تقسیم می کنم و مرا ترسو و بخیل نخواهید یافت. آن گاه در ذی قعدة از جعرانه بیرون رفت. پس از آن، مردم آن درخت را همواره سرسبز و شاداب می دیدند چنان که گویی بر آن آب زده اند. (۱) ۳۶۶

علی علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا، بخشنده ترین و خوش معاشرت ترین مردم بود. هر کسی که با او هم نشینی می کرد و به اخلاق نیک او آشنا می شد، به او علاقه مند می گشت. (۲) ۳۶۷

### ۳۶ شجاعت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از شجاع ترین شخصیت ها در تاریخ بشر است. او به تنهایی در برابر جهانی از شرک و کفر قد برافراشت. همچنین با عقاید خرافی اعرابی که از خشن ترین مردم روی زمین بودند، به مبارزه برخاست. وی مدت پانزده سال بدون هیچ اقدام نظامی و تنها با اعتماد و توکل به خداوند، در برابر کافران ایستادگی و مقاومت کرد. این در حالی بود که مشرکان از به کار گرفتن شدیدترین شکنجه ها برای دوستان ایشان و بدترین سخت گیری ها در حق ایشان کوتاهی نکردند. پس از

۱- همان، ص ۲۲۶.

۲- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۹.

ص: ۱۳۰

هجرت به مدینه نیز که فرمان جهاد بر ایشان نازل شد، در نبردهای بسیاری که روی می‌داد، شرکت می‌کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

ما مسلمانان در جنگ‌ها آن گاه که جنگ شعله می‌کشید و کار سخت می‌شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌جستیم و هیچ کس از او به دشمن نزدیک تر نبود. (۱) ۳۶۸

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از وقتی آیه: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» در راه خدا جنگ و جهاد کن و جز خود را به آن تکلیف مکن.» (نساء: ۸۴) بر پیامبر نازل شد، به هر جنگ و جهادی، خود اقدام می‌کرد و فرماندهی آن را برعهده می‌گرفت و دیگری را به این کار مأمور نمی‌ساخت. از وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، شجاع‌ترین فرد کسی بود که به پیامبر می‌پیوست و به او پناه می‌جست (؛ زیرا پیامبر از همه بی‌باک‌تر و به دشمن و خطر، نزدیک‌تر بود). (۲) ۳۶۹

گفته‌اند یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن وجود گرامی پاسداری می‌کردند.

روزی این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.  
(مائده: ۶۷)

ای پیامبر، آنچه از سوی پروردگارت در مورد جانشینی و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر تو نازل شده است، ابلاغ کن و گرنه رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای و خدا، تو را از خطر مردم حفظ می‌کند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، صص ۲۳۲ و ۲۴۰.

۲- همان.

ص: ۱۳۱

وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، آن حضرت، پاسداری اصحاب را از خود نپذیرفت؛ زیرا خدای متعال فرموده بود: «تو را از مردم حفظ می‌کنم» (۱). (۱) در جنگ حنین، مالک بن عوف، فرمانده سپاه دشمن بود که افراد قبیله هوازن را برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله تحریک کرده بود. البته وی سرانجام شکست خورد و اموال و خاندان او به عنوان غنیمت به دست مسلمانان افتاد. پس خود را به پیامبر رسانید و تسلیم شد. پیامبر برای به دست آوردن دل او، اموال و خانواده‌اش را به او برگردانید و علاوه بر آنها صد شتر نیز به او بخشید. مالک مسلمان شد و در اسلام خویش استوار ماند و خدمات شایانی کرد. مالک در ستایش پیامبر اشعاری دارد که ترجمه پاره‌ای از آنها چنین است:

من میان مردم، کسی به پایه و عظمت محمد ندیده و نشنیده‌ام. هنگام جود و بخشش، عطایش بسیار بود و هر وقت مصلحت می‌دید، از آینده خبر می‌داد. در میدان کارزار که جنگ‌جویان با شدت هر چه تمام‌تر مشغول جنگ و شمشیر زدن بودند، پیامبر مانند شیر با توان و نیروی فوق‌العاده‌ای آماده حمله بود. (۲) (۲) ۳۷۱

در نبرد، کسی شجاع به شمار می‌آمد که در کنار او باشد؛ زیرا در مصاف‌ها، پیامبر به دشمن نزدیک بود. عثمان بن حصین می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با سپاه دشمن برخورد می‌کرد، او نخستین کسی بود که می‌جنگید.» (۳) (۳) ۳۷۲

در نبرد خندق، دلیری بی‌نظیری از خود نشان داد؛ زیرا هنگامی که قبیله هوازن با تیراندازی، مسلمانان را پراکندند، او یک تنه برابر دشمن

۱- همان، ص ۲۵۷.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳- فیض‌القدیر، ج ۵، ص ۲۱۹.

ص: ۱۳۲

ایستاد. از استرش پیاده شد و با اشعار حماسی، خود را حتی به کسانی که او را نمی‌شناختند، معرفی کرد: «من پیامبری بی‌دروغ هستم. من پسر عبدالمطلب هستم.» تاریخ نویسان نوشته‌اند که در آن روز کسی ثابت قدم‌تر و نزدیک‌تر از او به دشمن نبود. (۱)

۳۷۳

### ۳۷ تکبر گریزی

برای مقابله با خوی استکباری، لازم است نگاه آدمی اصلاح شود. باید چون مستضعفان زیست تا وارسته شد. پیام‌آور آزادی از همه اسارت‌ها، در این باره به ابوذر فرمود: ای ابوذر! بیشتر کسانی که در آتش دوزخ می‌روند، مستکبرانند. فردی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا کسی را از کبر نجات هست؟ فرمود: آری، هر که لباس درشت پوشد و چارپا سوار شود و بز بدوشد و با مسکینان نشیند. (۲) ۳۷۴ همچنین آن حضرت خطاب به ابوذر گفت:

ای ابوذر! آن‌که به بازار رود و نیازهای خود را بخرد و خودش آن را حمل کند، از کبر دور گردد. (۳) ۳۷۵ ای ابوذر! هر که لباس خود را وصله کند و کفش خود را پینه زند و چهره بر خاک ساید، از کبر دور شود. (۴) ۳۷۶

۱- اخلاق النبی فی القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴۰.

۲- طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳- همان، ص ۱۵۲.

۴- همان.



ص: ۱۳۳

آن حضرت، نمونه وارستگی و خاکساری بود. ایشان می فرمود:

من بنده‌ای هستم که بر زمین غذا می خورم و لباس درشت می پوشم و شتر را می بندم و انگشتان خود را می لیسم. چون بنده مملوکی مرا دعوت کند، اجابتش می کنم. پس هر که سنت و روش مرا ترک کند، از من نیست. (۱) ۳۷۷

آن حضرت در رفتار خود، با همه جلوه‌های تکبر برخورد می کرد. وقتی با اصحاب خود راه می رفت، آنان را پیش می انداخت و خود در میان آنان راه می رفت.

در روایت است که آدمی وقتی کسی در عقب او راه می رود، از خدا دور می شود. (۲) ۳۷۸ ابوسعید خدری روایت کرده است: آن حضرت، خود شتر را علف می داد و آن را می بست. خانه را می روفت و گوسفند را می دوشید. نعلین خود را پینه می کرد و جامه خود را وصله می زد. با خدمت کار خویش غذا می خورد و چون خادم از دستاس کردن خسته می شد، او را یاری می کرد. از بازار چیزی می خرید و به دست یا به گوشه جامه خویش می گرفت و به خانه می آورد. با توانگر و فقیر و خرد و بزرگ دست می داد. به هر کسی از نماز گزاران که می رسید- کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و آزاد و بنده- ابتدا سلام می کرد.

جامه خانه و بیرون او یکی بود. هر ژولیده و غبارآلوده که او را دعوت می کرد، از اجابت آن شرمگین نبود و آنچه را به آن دعوت می کردند، حقیر نمی شمرد؛ اگرچه به جز خرمای پوسیده چیزی نبود. صبح از برای شام چیزی نگاه نمی داشت و شام از برای صبح چیزی ذخیره نمی گذاشت. کم خرج، خوش خلق و نرم خو و کریم الطبع و نیکومعاشرت و گشاده رو بود. متبسم

۱- . محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- . همان، ص ۳۵۷.

ص: ۱۳۴

بود، بی‌خنده و اندوهناک بود، بی‌ترش‌رویی. در امر دین محکم و استوار بود، بی‌درستی. فروتن بود، بی‌خواری. بخشنده بود، بی‌اسراف. به همه خویشان، مهربان و با همه مسلمانان و اهل ذمه نزدیک بود. دل او رقیق و نازک بود. پیوسته سر به پیش افکنده بود. پرخور نبود و هیچ‌گاه دست طمع به چیزی دراز نمی‌کرد. (۱) ۳۷۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ. (۲) ۳۸۰

هر کس به قدر یک دانه خردل در دلش کبر باشد، به بهشت نمی‌رود.

همچنین از ایشان رسیده است: «پرهیزید از هم‌نشینی با مردگان.» عرض شد: ای رسول خدا! مردگان کیانند؟ فرمود: «هر توانگری که ثروتش او را به سرکشی وا دارد». (۳) ۳۸۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشت‌خوی متکبر. آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف.

(۴) ۳۸۲

### ۳۸ علم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

به پیامبر، علم پیامبران و علم اوصیای آنان و علم هر چه تا قیامت رخ می‌دهد، داده شد. (آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود که) خداوند به

۱- همان، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۲.

۴- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۵.

ص: ۱۳۵

پیامبرش می‌فرماید: «هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي؛ این ذکر آنان است که با منند و ذکر آنان که پیش از من بوده‌اند». (انبیاء:

(۲۴) (۱) ۳۸۳

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

خدای متعال چیزی به پیامبران عطا نکرده، مگر آنکه آن را به محمد صلی الله علیه و آله نیز عطا فرموده و به محمد صلی الله علیه و

آله همه آنچه را به پیامبران داده، عطا فرموده است. (۲) ۳۸۴

از حضرت علی علیه السلام در مورد علم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسیدند که فرمود:

پیامبر دارای علم همه پیامبران است و علم آنچه در گذشته بوده و علم آنچه در آینده تا قیامت خواهد بود. (۳) ۳۸۵

حضرت امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به معراج برده شد، خدای متعال، علم گذشته و آینده را به او آموخت و بسیاری از این علم،

مجمل و غیرمشروح است و تفسیر آن در شب قدر می‌آید. پیامبر اجمال و تفسیر این علم را دارا بود. (۴) ۳۸۶

همچنین ایشان در مورد آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ و حقیقت آن را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم.»

(آل عمران: ۷) فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین راسخان در علم است و خدای متعال همه آنچه از تنزیل و تأویل بر او نازل کرده، به او

آموخته است. (۵) ۳۸۷

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «خداوند پیامبری نفرستاده است، مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله، از او داناتر است.»

(۶) ۳۸۸

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۵۲.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۴.

۴- اصول کافی، ج ۱، صص ۲۴۲، ۲۵۱ و ۲۵۲.

۵- همان، ص ۲۱۳.

۶- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۳۴.

ص: ۱۳۶

ابوحزمه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسید: آیا امامان نیز می‌توانند مردگان را زنده کنند و کور و بیمار مبتلا به برص و پیسی را شفا بخشند و بر روی آب راه بروند؟ امام فرمود: خدای متعال هر چه به هر پیامبری عطا کرده، به محمد صلی الله علیه و آله نیز عطا فرموده و اضافه بر آن، به او چیزهایی عطا کرده است که پیامبران نداشتند؛ یعنی امامان وارث پیامبر هستند و پیامبر به عطا و عنایت الهی بر هر معجزه‌ای که پیامبران گذشته داشتند، مثل زنده کردن مردگان، توانا بود و امامان نیز به وراثت از او، این مقام را دارا هستند. (۱) ۳۸۹

### ۳۹ گناه گریزی

زشتی گناه، خانه دل آدمی را تاریک و سیاه و آن را محل آمد و شد شیطان می‌سازد. خنجر گناه، چشم دل را کور می‌کند و این کوردلی، به ناپاکی جسم می‌انجامد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: إِذَا خَبِثَ الْقَلْبُ خَبِثَ الْجَسَدُ. (۲) ۳۹۰ هر گاه دل آدمی ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می‌شود.

۱- همان، ص ۱۳۶.

۲- همان، ج ۶۷، ص ۵۱.

ص: ۱۳۷

مراقبت از کردارها و رفتارها و محاسبه و دقت در آن، شرط بازدارندگی از گناه است. بزرگ‌ترین زیان گناه، نافرمانی خدایی است که هیچ خطایی در محضر او زینده نیست. رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ. (۱) ۳۹۱

اباذر! به کوچکی گناه نگاه مکن، بلکه به آن کسی بنگر که او را نافرمانی کرده‌ای.

بنابراین، حساب‌رسی کردار، در بازدارندگی و پیش‌گیری از گناه مؤثر است. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَزِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَتَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ. (۲) ۳۹۲

پیش از آنکه به حساب شما برسند، خود، به حساب خویش برسید و پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، خویشتان را بسنجید و خود را برای بزرگ‌ترین امتحان آماده سازید.

خویشتن‌داری، برای انسان به ویژه در دوران جوانی اهمیت بسیاری دارد. پیامبر اسلام می‌فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ أَيُّهَا الشَّابُّ التَّارِكُ شَهْوَتَهُ فِي الْمُبْتَدِلِ شَبَابَهُ! أَنْتَ عِنْدِي كَبِغْضِ مَلَائِكَتِي. (۳) ۳۹۳

ای جوانی که شهوت‌های خود را در راه من ترک گفته‌ای، آن شهوت‌هایی که جوانی را به ابتذال می‌کشاند، بدان تو در پیشگاه من همانند بعضی از فرشتگانم هستی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زشت انگاشتن گناه، به تمثیل آن پرداخته و فرموده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ. (۴) ۳۹۴

۱- . مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۳- . صادق احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۹، ص ۲۵۳؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۵.

۴- . بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۴۷.

ص: ۱۳۸

درشگفتم از کسی که از بیم درد، از غذا پرهیز می‌کند؛ چگونه از ترس آتش از گناهان پرهیز نمی‌کند؟ آورده‌اند که مرد بیماری از مقابل پیامبر و اصحابش گذشت. بعضی از یاران، آن مرد را دیوانه خطاب کردند. رسول گرامی اسلام با اشاره به بیمار بودن آن رهگذر فرمود: «دیوانه آن مرد و زنی است که جوانی خویش را در غیر فرمان‌برداری خدا هدر داده باشد.» (۱) ۳۹۵ آن حضرت می‌فرماید:

هر کس کاری زشت یا چیزی که به آن تمایل دارد، برای او پیش بیاید و از ترس خدا از آن دوری گزیند، خداوند، آتش را بر او حرام می‌گرداند و او را از ترس بزرگ ایمن می‌دارد و به وعده‌ای که کتاب خدا به او داده است، عمل خواهد کرد، آنجا که فرموده است: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ؛ کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد.» (الرحمن: ۴۶)

#### ۴۰ انس با خدا

یاد خدا، حیات جان و جلای سینه‌هاست و کلید انس، در گنجینه یاد خدا

ص: ۱۳۹

نهفته است. هر محب عاشقی با ذکر او آرامش می‌یابد و شناخت و معرفت خدا، شرط نخست بندگی و طاعت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

خداوند را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی. اگر نمی‌توانی تصوّر کنی که او را می‌بینی، چنان به عبادت پرداز که او تو را می‌بیند. بدان که نخستین عبادت خداوند، شناخت اوست. خداوند «اول» است و پیش از همه چیز است و هیچ چیز پیش از او نیست. یگانه‌ای است که دومی ندارد و پایدار و بی‌نهایت است. او آسمان‌ها و زمین و آنچه را در آن هست، آفریده است. او همان خداوند لطیف و خبیر است و بر همه چیز تواناست. (۱) ۳۹۶

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در توصیه به انس با خداوند، از آرزوی داوود حکایت می‌کند که می‌فرمود:

خداوندا! من از تو، دوستی تو را و دوستی کسی که تو را دوست دارد و کاری که مرا به دوستی تو می‌رساند، می‌خواهم. خداوندا! دوستی خودت را برای من از وجودم، خانواده‌ام و از (نعمت‌هایی چون) آب خنک محبوب تر قرار ده. (۲) ۳۹۷

پیامبر در هر نشست و برخاست، خدا را یاد می‌کرد. (۳) ۳۹۸ به یقین، اگر باب دوستی گشوده شود، خداوند نیز به آدمی توجه خاص می‌کند. در همین باره پیامبر اسلام می‌فرماید:

چون بنده‌ای، دیدار مرا دوست بدارد، دیدارش را دوست می‌دارم. اگر در خلوت یادم کند، در خلوت یادش می‌کنم و چون در میان گروهی یادم کند، در میان گروهی بهتر یادش می‌کنم. (۴) ۳۹۹

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲- پیام پیامبر، ص ۶۴۴.

۳- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۴- . همان، ص ۲۶۳.

ص: ۱۴۰

نشانه دوستی و محبت به خدا، یاد اوست. پیشوای راستین اسلام می‌فرماید:

عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ تَعَالَى حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ. (۱) ۴۰۰

نشانه دوستی خدای متعال، دوستی یاد خداست.

جوانی از انصار با عبدالله بن عباس رفت و آمد صمیمانه داشت. روزی فردی، ابن عباس را به دلیل تکریم بسیار این جوان نکوهش کرد و گفت که او شب‌ها به قبرستان می‌رود و نبش قبر می‌کند. ابن عباس شبی در تعقیب جوان، راهی قبرستان شد و از دور او را نظاره می‌کرد تا آنکه دید جوان وارد قبری شد. سپس به ضجه و ناله پرداخت و با خدای خود نجوا می‌کرد. وی با صدای بلند از حوادث پس از مرگ، همچون تنهایی در قبر، رسوایی قیامت و عذاب دوزخ می‌گفت و به شدت می‌گریست.

جوان پس از مناجات از قبر خارج شد. ابن عباس بی‌درنگ به سویش رفت و او را در آغوش کشید و گفت: چه قبر کن خوبی هستی! گناهان خود را به خوبی نبش کردی و در پیشگاه خدا بدان اعتراف کردی. (۲) ۴۰۱ از نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، افزون بر دعا، تلاوت قرآن مجید نیز یکی از راه‌های ارتباط و انس با خداوند است. رسول رحمت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ. (۳) ۴۰۲

چون کسی از شما دوست دارد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن

۱- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۵۲.

۲- همان، ج ۶، ص ۱۳۰.

۳- پیام پیامبر، ص ۷۰۷.



ص: ۱۴۱

بخواند.

**۴۱ تکریم دیگران**

سیره پیامبران در برخورد با انسان، کریمانه بوده است. آنان بزرگوار بودند و در تکریم مردم می کوشیدند. پیامبر اسلام افزون بر اینکه نیکوترین اخلاق را داشت، بیشترین تکریم را در رفتارش نسبت به خلق خدا روا می داشت. او که مزین به وصف «لولاک لما خلقت الافلاک» بود، در روابط اجتماعی خود آن قدر بی پیرایه و خالی از تکلف بود که گویا بشری است مثل دیگر آدمیان، بی هیچ گونه مزیتی. او همواره در سیره اجتماعی اش به مردم احترام می گذاشت. حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم درباره مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. ایشان فرمود:

پیامبر در مجلسش بهره هر کس را عطا می کرد. هیچ کس گمان نمی برد از او گرامی تر هم کسی باشد... مجلس او مجلس گذشت، حیا، راستی و امانت بود. در آن صداها بلند نمی شد. انسانها در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله، فروتن بودند و بزرگ را گرامی می داشتند و با کوچک ترها مهربان بودند. حاجت انسان حاجتمند را بر خویش مقدم می داشتند و روا می کردند و غریب و بی کس را نگره داری و رسیدگی می کردند.

امام حسین علیه السلام می فرماید که به پدرم گفتم: سیره آن حضرت با هم نشینانش چگونه بود؟ ایشان فرمود: همیشه خوش رو و خوش خوی و نرم بود. خشن و درشت خو و سبک سر و ناسزاگو و عیب جو نبود و کسی را مدح نمی کرد. هرگز کسی را سرزنش

ص: ۱۴۲

نمی‌کرد و از او عیب نمی‌گرفت و لغزش و عیب‌های مردم را جست‌وجو نمی‌کرد. بر بی‌ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار شکایا بود تا آنجا که اصحاب در صدد برخورد برمی‌آمدند، ولی ایشان می‌فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید، یاری‌اش کنید. هرگز ثنای کسی را نمی‌پذیرفت، مگر آنکه به عنوان تشکر باشد. سخن هیچ‌کس را قطع نمی‌کرد، مگر آنکه از حد گذشته باشد. در آن صورت، با نهی یا برخاستن، کلام او را می‌برید. (۱) ۴۰۳

ایشان می‌فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. (۲) ۴۰۴

اگر کسی برادر مسلمانش را تکریم کند، خدای عزوجل را تکریم کرده است.

آن حضرت هرگز به کسی اجازه نمی‌داد دیگران را تحقیر کند و می‌فرمود:

لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ. (۳) ۴۰۵

مبادا فردی از مسلمانان را کوچک شمارید و تحقیر کنید؛ که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است.

ایشان دوست داشت که با او بدون تکلف و به راحتی برخورد کنند، ولی خود از سر تکریم، آنان را چنان احترام می‌کرد که موجب شگفتی است. نقل کرده‌اند که مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر به تنهایی نشسته بود. با ورود آن مرد، حضرت بلند شد و جا باز کرد. مرد با تعجب گفت:

ای رسول خدا! جا که بسیار است. فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

ص: ۱۴۳

حق مسلمان بر مسلمان است که اگر دید برادرش می‌خواهد بنشیند، بلند شود و برایش جا باز کند. (۱) ۴۰۶

همه اینها نمونه‌های روشنی از کرامت و بزرگ‌منشی رسول الله صلی الله علیه و آله و بزرگداشت مقام انسان‌ها نزد ایشان است. ایشان حتی نسبت به کودکان کرامت ویژه‌ای داشت. در رفتار آن حضرت نوشته‌اند: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سفری بازمی‌گشت، در راه با کودکان مردم برخورد می‌کرد و به احترام آنها می‌ایستاد. سپس امر می‌فرمود کودکان را می‌آوردند و از زمین بلند می‌کردند و به آن حضرت می‌دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی را در آغوش می‌گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد و به اصحاب خود نیز می‌فرمود کودکان را در آغوش بگیرند و بر دوش خود بنشانند. کودکان از این کار بی‌اندازه خوشحال می‌شدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند. (۲) ۴۰۷ انس بن مالک گوید: «ما کودک بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما گذشت و فرمود: سلام بر شما کودکان». (۳) ۴۰۸

## ۴۲ مدارا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با ملایمت و مدارا توانست دنیا و آخرت مردم را اصلاح کند. این منش به عنوان یک سیره جاری درباره همه پیامبران وجود داشته است. چنان‌که خاتم آنان فرمود:

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

۲- . محجة البیضاء، ج ۳، صص ۳۶۶ و ۳۶۷.

۳- . عمل الیوم و اللیلة، سلوک النبی مع ربه، ص ۸۷.

ص: ۱۴۴

إِنَّا امْرُنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا امْرُنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. (۱) ۴۰۹

ما جمعیت پیامبران، همان گونه که به انجام واجبات امر شده‌ایم، به مدارا با مردم امر شده‌ایم. آن بزرگوار در کنار تبلیغ رسالت خویش، به مدارا با خلق خدا مأمور بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! رَبُّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي. (۲) ۴۱۰

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: با خلق من مدارا کن. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى امْرُنِي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ، كَمَا امْرُنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. (۳) ۴۱۱

خداوند تعالی، همان گونه که مرا به برپایی واجبات دستور داده، به مدارا با مردم امر کرده است.

رسول رحمت با ملایمت و مدارا، دل‌ها را متحول و جان‌ها را به حق متمایل کرد. نقل شده است که عربی بیابانی نزد حضرت آمد و از وی چیزی خواست. پیامبر چیزی به او داد، ولی آن مرد راضی نشد و ناسپاسی و جسارت کرد. اصحاب پیامبر از رفتار آن مرد خشمگین شدند و برخاستند تا با او برخورد کنند، ولی پیامبر به آنان اشاره کرد که آرام بگیرند. سپس اعرابی را با خود به خانه برد و مقداری دیگر به او داد و پرسید: آیا راضی شدی؟ مرد عرب که وضع زندگی پیامبر و گذشت و بزرگواری او را دید، گفت: آری، خدا

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۹.

ص: ۱۴۵

خیرت دهد. آن‌گاه پیامبر به او گفت: آنچه تو در مقابل اصحاب من بر زبان راندی، موجب خشم آنها شد. مایلم این اظهار رضایت و تشکر را در مقابل آنها بگویی تا ناراحتی و خشم آنها نسبت به تو از بین برود. اعرابی پذیرفت و روز بعد به مسجد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خویش کرد و فرمود:

این مرد اظهار می‌کند که از ما راضی شده است؛ این طور نیست؟ اعرابی گفت:

چنین است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و گفت: مثل من و این مرد، مثل همان مردی است که شترش رم کرده بود و می‌گریخت. مردم برای کمک به او دنبال شتر می‌دویدند و فریاد می‌کردند و این کار باعث می‌شد شتر بیشتر فراری شود. صاحب شتر مردم را بانگ زد که مرا با او بگذارید که من نسبت به او ملایم‌تر از شما هستم و خود می‌دانم با او چگونه رفتار کنم. پس مشتی علف برداشت و آرام آرام بدون آنکه فریادی کند، به سوی شتر رفت و به راحتی مهار آن را در دست گرفت و در پی کار خویش رفت. اگر دیروز زمانی که آن اعرابی جسارت کرد، شما را به حال خود گذاشته بودم، به یقین این بیچاره را می‌کشتید، در حالی که در کفر به سر می‌برد و اهل آتش بود. (۱) ۴۱۲ خاتم فرستادگان خدا، معدن و مرکز حلم، مدارا، گذشت و

رحمت بود. او رحمتی برای همه عالمیان بود:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء: ۱۰۷)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

حضرت رسول می‌فرمود:

بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرَكَزًا. (۲) ۴۱۳

برانگیخته شده‌ام که مرکز حلم و بردباری باشم.

۱- . محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۹؛ كحل البصر، ص ۷۰.

۲- . مصباح الشريعة، ص ۱۵۵.

ص: ۱۴۶

انس بن مالک از یارانش می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ لُطْفًا بِالنَّاسِ. (۱) ۴۱۴  
رسول الله صلى الله عليه و آله بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت.

### ۴۳ خاموشی

در زمینه تأثیر سکوت بر استواری عقل، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ. (۲) ۴۱۵

هرگاه مؤمن را خاموش دیدید، به او نزدیک شوید؛ زیرا حکمت القامی کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارشی به ابوذر می‌فرماید:

أَرْبَعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا الْمُؤْمِنُ: الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ.... (۳) ۴۱۶

چهار چیز است که جز مؤمن به آنها دست نمی‌یابد: خاموشی که گام نخست عبادت است ....

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت به او فرمود: آیا تو را به کاری راهنمایی کنم که خداوند بدان وسیله تو را به بهشت ببرد؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! حضرت فرمود: از آنچه خداوند به تو ارزانی

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲.

۳- . مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۷۷.

ص: ۱۴۷

داشته است، بخشش کن. عرض کرد: اگر خودم از کسی که بدو بخشش می‌کنم، نیازمندتر بودم؛ چه؟ حضرت فرمود: ستم‌دیده را یاری کن.

عرض کرد: اگر خودم از کسی که یاری‌اش می‌کنم، ناتوان‌تر بودم؛ چه؟

فرمود: برای آدم نادان کارسازی کن (او را راهنمایی کن). عرض کرد: اگر خودم از او نادان‌تر بودم؛ چه؟ حضرت فرمود: زبانت را جز از خیر، خاموش نگه دار. آیا خوشحال نمی‌شوی که یکی از این خصلت‌ها در تو باشد و تو را به بهشت رهنمون سازد. (۱) ۴۱۷ معاذبن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنچه او را به بهشت می‌برد و از آتش دور می‌گرداند، پرسید. حضرت پاسخ او را داد تا آنجا که فرمود: آیا بنیاد همه اینها را به تو خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا، ای رسول خدا. پیامبر به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این را نگه دار. عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا ما درباره آنچه می‌گوییم، بازخواست می‌شویم؟ حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. مگر مردم را چیزی جز درویده‌های زبانشان، به رو- یا فرمود: به بینی- در آتش می‌افکند؟ (۲) ۴۱۸ مرد عربی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! عملی به من بیاموز که سبب شود به بهشت روم. حضرت فرمود: «گرسنه را سیر و تشنه را سیراب و امر به معروف و نهی از منکر کن! و اگر توانستی جز در راه خیر، زبانت را نگه‌دار؛ زیرا تو بدین وسیله بر شیطان چیره می‌شوی.» (۳) ۴۱۹ حضرت در

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- . الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۲۸.

۳- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰۶.

ص: ۱۴۸

کلام زیبای دیگری می‌فرماید: «بنده به اوج ایمان نمی‌رسد، جز آنکه زبان خویش را نگه دارد». (۱) ۴۲۰ سکوتش به درازا می‌کشید و بی‌ضرورت لب به سخن نمی‌گشود.

خاموشی‌اش به خاطر خودخواهی نبود. نکو گفتن را بهتر از سکوت و خاموشی را بهتر از بد گفتن می‌دانست. (۲) ۴۲۱ همچنین می‌فرمود:

خاموشی، خردمندی است و خاموشی‌گزینان اندکند. (۳) ۴۲۲ خداوند بنده‌ای را پیام‌رزد که سخن نیکو گوید و بهره‌ای برد یا خاموش ماند و سلامت ماند. (۴) ۴۲۳

خاموشی او بسیار بود و جز به وقت نیاز سخن نمی‌گفت. سخن زشت از او شنیده نشد. هنگام خشم و خشنودی، جز حق بر زبان جاری نمی‌کرد. از کسی که سخن ناروا می‌گفت، روی می‌گردانید. (۵) ۴۲۴

#### ۴۴ دوران‌دیشی

سیره و منطق عملی آن حضرت بر تفکر و تدبیر استوار شده بود:

- ۱- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۰.
- ۲- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۴۴.
- ۳- . کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵۰.
- ۴- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۶.
- ۵- . محجة الیضاء، ج ۴، ص ۱۳۳.



ص: ۱۴۹

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَاصِلَ الْأَخْزَانِ، دَائِمَ الْفِكْرَةِ وَ لَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ طَوِيلَ السُّكُوتِ. (۱) ۴۲۵

پیامبر پیوسته اندوهگین بود و همواره می‌اندیشید و جز به نیاز سخن نمی‌گفت و بسیار سکوت می‌کرد.

آن حضرت همیشه در حال اندیشیدن بود و هیچ کاری را بدون فکر انجام نمی‌داد. زبان خود را از سخنان بی‌مورد بازمی‌داشت و بجا سخن می‌گفت.

خود را از پرحرفی و گفتن مطالب بی‌فایده دور می‌داشت. سخن نمی‌گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت. (۲) ۴۲۶

انسانی که اهل تفکر باشد، اهل سخنان بی‌فایده نیست و پیامبر چنین بود.

حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید از پدرم، امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود:

سکوت آن حضرت بر چهار چیز بود: بردباری، دوران‌دیشی، اندازه نگاه‌داری و تفکر.

سکوتش در اندازه نگاه‌داری از آن رو بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و یکسان به گفتار همه گوش دهد، ولی سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای باقی و فانی فکر می‌کرد. بردباری و شکیبایی‌اش برای او با هم جمع شده بود. به همین جهت، هیچ چیز او را به خشم نمی‌آورد و بر نمی‌انگیخت.

دوران‌دیشی برای او در چهار چیز فراهم آمده بود. به کارهای نیک چنگ می‌زد تا دیگران به او اقتدا کنند. از کارهای زشت دوری می‌کرد تا مردم از آن پرهیزند. در انتخاب رأی صحیح برای اصلاح کارهای امت، می‌کوشید و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، قیام می‌کرد. (۳) ۴۲۷ از امام صادق علیه السلام نقل است که مردی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا، مرا نصیحت کن و به من اندرزی ده! حضرت فرمود: اگر

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۱۲.

۲- . همان، صص ۱۲-۱۵.

۳- . همان، ص ۱۵.

ص: ۱۵۰

نصیحت کنم، عمل می‌کنی؟ مرد گفت: آری. باز پیامبر سخن خویش را تکرار کرد و مرد پاسخ مثبت داد. بدین ترتیب، حضرت سخن خود را سه بار تکرار کرد و مرد نیز اعلام آمادگی کرد. گویا پیامبر با این کار می‌خواست به وی بفهماند که آنچه می‌خواهد بگوید، بسیار مهم است و نصیحت با ارزشی است. پس حضرت در ادامه فرمود:

فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدْبُرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَامْضِهِ وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. (۱) ۴۲۸

من تو را سفارش می‌کنم به اینکه هر زمان تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی. پس چنانچه عاقبت آن رشد بود (و کار درست و صحیحی بود)، انجامش بدهی و اگر عاقبت آن کار گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و آن را رها کنی.

در حدیث دیگری، امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

مردی خدمت پیامبر رسید و تقاضای آموختن چیزی کرد. حضرت او را به قطع امید از آنچه در دست مردمان است، نصیحت کرد که این روحیه بی‌نیازی نقد است. مرد از حضرت خواست افزون بر آن نیز مطلبی به او بیاموزد. حضرت او را به پرهیز از طمع که فقر نقد است، سفارش کرد.

مرد چیزی بالاتر خواست. حضرت فرمود: هر زمان که تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن بیندیش. پس اگر خیر و رشد بود، آن را پی بگیر و اگر گمراهی و تباهی بود، از آن دوری کن. (۲) ۴۲۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

ص: ۱۵۱

**۴۵ فصاحت و بلاغت**

پیامبر بزرگ ما در شیوایی سخن، مقامی والا- داشت. گفتارش، نغز و سخنانش، حکیمانه بود. با هر طایفه‌ای از عرب، با زبان ویژه‌اش سخن می‌گفت و اصول بلاغت آن را به خوبی رعایت می‌کرد. (۱) ۴۳۰ اصحاب به او گفتند: ما فصحیح‌تر از شما ندیده‌ایم. حضرت فرمود: چرا چنین نباشم؟ (آنگاه دلایل این امر را برشمرد) از طایفه قریش به وجود آمده‌ام؛ در قبیله بنی سعد پرورش یافته‌ام و قرآن به زبان من نازل شده است. (۲) ۴۳۱ ام معبد در وصف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌گوید: سخنانش شیرین و خالی از هر نوع ناهنجاری است. کلمات او گویی دانه‌های درّی است که به رشته‌ای چیده و مرتب کرده باشند.

(۳) ۴۳۲

ابن عباس هم می‌گوید:

پیامبر هنگامی که سخن می‌گفت یا پرسشی را پاسخ می‌داد، سه مرتبه آن را تکرار می‌کرد تا مردم خوب آن را بفهمند. (۴) ۴۳۳

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۱۹.

۴- همان.

ص: ۱۵۲

درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: سخن او از همه مردم فصیح‌تر و بیان او از همه بالاتر بود. کلام او دل‌نشین و ساده بود. از پرگویی دوری می‌جست و کلماتش مانند دانه‌های مروارید، چیده و منظم بود. سخن او با آنکه مختصر بود، منظور او را کاملاً می‌رسانید و از کلمه‌های بیهوده و بی‌مورد به کار نمی‌برد. سخن او پشت سر هم بدون وقفه بود، ولی برای اینکه شنونده آن را به ذهن بسپارد و کاملاً متوجه شود، میان جمله‌هایش درنگ می‌کرد. آواز آن حضرت بلند و رسا بود. (۱) ۴۳۴ از فشرده‌گوترین انسان‌ها بود، ولی در عین ایجاز، تمامی آنچه را می‌خواست بگوید، بیان می‌کرد. نه زیاده‌گویی داشت و نه ناقص‌گویی. جمله‌هایش پی‌درپی بود و میان آنها لحظه‌ای خاموش می‌ماند تا شنونده، سخنانش را دریابد و به خاطر سپارد. (۲) ۴۳۵ شیرین‌سخن‌ترین و شیوا گوترین مردمان بود و می‌فرمود: من فصیح‌ترین عربم و بهشتیان به زبان محمد صلی الله علیه و آله سخن می‌گویند و می‌فرمود من زبان‌آورترین فرد عربم. (۳) ۴۳۶ وی چنان شمرده سخن می‌گفت که شنونده می‌توانست واژگانش را بشمارد. (۴) ۴۳۷

#### ۴۶ علاقه به زادگاه

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه هجرت کرد، مشرکان تصمیم داشتند آن حضرت را بکشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخفیانه از مکه به سوی مدینه هجرت کرد. وقتی به سرزمین جحفه (که فاصله چندانی با مکه ندارد) رسید، به یاد زادگاهش مکه افتاد. آثار این شوق که با تأثر و اندوه عمیق آمیخته بود، در

۱- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۳

۲- سنن النبی، ص ۱۰۶.

۳- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۰.

۴- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۷۵.

ص: ۱۵۳

چهره مبارکش دیده می‌شد. در همین زمان، جبرئیل (امین وحی) نازل شد و به پیامبر عرض کرد: به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟ پیامبر فرمود: آری. جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاد:

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ. (قصص: ۸۵)

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت (زادگاهت) بازمی‌گرداند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از مکه به سوی مدینه هجرت کرد، رو به مکه فرمود:

اللَّهُ يَغْلَمُ أَنِّي أَحْبَبْتُكَ وَلَوْلَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي عَنْكَ، لَمَا آثَرْتُ عَلَيْكَ بَدَلًا وَلَا ابْتِغَيْتُ بِكَ بَدَلًا وَ أَنِّي لَمُعْتَمِدٌ عَلَىٰ مُفَارَقَتِكَ.

خداوند می‌داند که من تو را دوست دارم و اگر ساکنان تو مرا از تو بیرون نمی‌راندند؛ جز تو را بر نمی‌گزیدم و به جای تو، شهری را نمی‌طلبیدم و همانا از جدایی تو غمگین هستم و دلم پر از اندوه است.

سرانجام پس از گذشت هفت سال از این وعده، پیامبر با سپاه نیرومند اسلام، مکه را فتح کرد و پرچم اسلام را در آنجا به اهتزاز درآورد و وعده خداوند تحقق یافت. ایشان سوار بر شتر، با شکوه و عزت بسیار همراه مسلمانان وارد مکه شد و این شهر مقدس را فتح کرد. وقتی حضور مسلمانان و عظمت اسلام را دید، همان‌جا پیشانی را بر فراز جهاز شتر نهاد و سجده شکر به جا آورد. (۱) ۴۳۸ در تاریخ آمده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد، عمامه سیاه بر سر داشت. کنار کعبه آمد و رو به روی در کعبه ایستاد و گفت:

نیست معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا که «وعده‌اش را تحقق بخشید.» بنده‌اش را یاری کرد و گروه‌های مشرک را شکست داد. آگاه باشید:

ص: ۱۵۴

هر خون و خون‌بها و ادعاهای دیگر که در زمان جاهلیت بود، تمام آنها را زیر این دو پایم می‌گذارم؛ جز تولیت کعبه و آبرسانی به حاجیان که این دو باید به صاحبان شایسته‌اش واگذار شود. (۱) ۴۳۹

### ۴۷ بزرگواری و چشم پوشی

۱. انس بن مالک می‌گوید: در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. آن حضرت لباسی بر تن داشت که حاشیه‌اش زبر بود. عربی بادیه نشین از راه رسید و از ایشان کمک خواست، ولی به این صورت که نخست لباس پیامبر را به شدت کشید، به گونه‌ای که بر گردن آن حضرت اثر گذارد. سپس گفت: ای محمد! دو شتر مرا از مال خدا که نزد تو است، بار کن که اگر چنین کنی، از مال خود یا پدرت چیزی به من نداده‌ای. پیامبر ابتدا سکوت اختیار کرد. سپس فرمود: مال، مال خداست و من بنده خدایم. ای مرد در برابر رفتار خشنی که با من کردی، معامله به مثل خواهی شد؟ آن شخص گفت: نه. پیامبر فرمود: به چه علت؟ آن مرد گفت: زیرا تو بدی را با بدی پاداش نمی‌دهی. پیامبر شاد شد و دستور داد بر یک شتر او جو و بر شتر دیگرش خرما بار کردند و او را خشنود روانه ساخت. (۲) ۴۴۰. همچنین آورده‌اند هبار به زینب، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در راه مکه به مدینه حمله کرد، به گونه‌ای که زینب از این حمله ناگهانی وحشت‌زده شد و بچه‌اش را سقط کرد. پیامبر با شنیدن خبر این واقعه فرمود: هر کس هبار را دید، او را بکشد. مدتی از این قضیه گذشت. هبار از کردار خود پشیمان شد و

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

ص: ۱۵۵

تصميم گرفت نزد پيامبر برود و توبه کند. به اين منظور، خدمت پيامبر رسيد و گفت: اى پيامبر خدا! ما مشرک و بت پرست بوديم. خداوند به وسيله تو، ما را هدايت کرد و از هلاکت نجات بخشيد. اى پيامبر، از کار من که به خاطر نادانى بود، بگذر. او با اقرار به زشتى کار خود، مسلمان شد. پيامبر فرمود: «تو را عفو کردم. خداوند به تو احسان کرد؛ زيرا تو را به اسلام هدايت فرمود و اسلام، انسان را از گذشته جدا مى سازد». (۱) ۴۴۱. عبدالله سهمى در مکه به پيامبر ناسزا گفت و درباره آن حضرت سخنان ناروايى بر زبان راند. روزى که پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و مسلمانان، پيروزمندانه وارد مکه شدند و دشمنان اسلام خوار گشتند، عبدالله فرار کرد. پس از مدتى خدمت پيامبر آمد. مسلمان شد و از گذشته نادرست خویش عذرخواهى کرد.

پيامبر، عذرش را پذيرفت و او را بخشيد. عبدالله سهمى در اين هنگام ابياتى سرود که ترجمه آن چنين است:

اى پيامبر بزرگ، زبان من بسته و هلاکت، مرا در بر گرفته است. من با شيطان در روش هاى گمراهانه مسابقه دادم. واى بر کسى که خواسته هاى شيطانى در او پديد آيد. گوشت و استخوان و دلم، با ايمان کامل گواهى مى دهد که خدايى هست و تو مأمورى که مردم را از عذاب او بترسانى.

عبدالله سهمى در جاى ديگر سرود:

اى پيامبر، من از کارهايى که انجام داده ام، پوزش مى خواهم؛ زيرا در گمراهى، سرگردان بودم. مرا ببخش که بى توجهى پدر و مادرم، مرا به لغزش و زشتى ها کشانيد. تو پيامبر بخشنده و مهربان هستى. گواهى مى دهم که دين تو راست و حق است و تو بين مردم شخصيت برجسته اى دارى. (۲) ۴۴۲

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۱۳.

ص: ۱۵۶

۴. کافران قریش در مکه تا توانستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار دادند و کار را بر او و پیروانش سخت گرفتند. پیامبر در برابر آن همه آسیب‌ها، شکیبایی به خرج داد تا هنگامی که مکه را فتح کرد و بر دشمنان خویش چیره گشت. با آن همه بدکرداری مشرکان که همگان می‌دانستند، گمان می‌رفت پیامبر از آن مردم لجوج و ستیزه‌گر، سخت انتقام بگیرد و آن افراد بی‌رحم را که از شکنجه و کشتار مسلمانان فروگذار نبودند، از دم تیغ بگذرانند. با این حال، چنین نشد و رسول رحمت در سخنانی تاریخی خود در مسجدالحرام به مکیان فرمود:

بگویند چگونه با شما رفتار کنم؟ آنان در پاسخ گفتند: ما جز نیکی، گمانی به شما نمی‌بریم. شما برادری بزرگوار و فرزند پدری بزرگوار هستید. پیامبر فرمود: «همان‌گونه که برادرم یوسف به برادرانش فرمود که سرزنشی بر شما نیست، من نیز به شما می‌گویم که بروید، همه شما را آزاد کردم». (۱) ۴۴۳. روزی چند نفر از یهودیان بر او وارد شدند و با لحن خاصی که دو پهلو بود، سلام کردند. پیامبر نیز در پاسخ گفت: «و علیکم». عایشه قصد آنها را دریافت و با عصبانیت، پرخاش کرد و ناسزا گفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عایشه آرام بگیر و بدزبانی نکن. مگر نمی‌دانی خدا، مدارا با همه کس را دوست دارد». (۲) ۴۴۴

۱- همان.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۷.



ص: ۱۵۷

## ۴۸ امانت‌داری

دشمنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مکه، حتی پس از اعلام پیامبری‌اش همچنان نفیس‌ترین اشیای خود را نزد وی به امانت می‌گذاشتند و تردیدی به خود راه نمی‌دادند که مبادا او اموالشان را مصادره و به نفع آیین خود خرج کند. از همین رو، پس از آماده شدن برای هجرت به سوی یثرب، از امام علی علیه السلام خواست چند روز در مکه بماند و امانت‌ها را به صاحبانشان پس بدهد.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

امانت را به کسی که تو را امین قرار داد، باز پس بده و به کسی که به تو خیانت کرد، خیانت مکن. (۱) ۴۴۵

ایشان حتی نخ و سوزن را به صاحبش برمی‌گرداند (۲) ۴۴۶ و می‌فرمود:

وقتی کسی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست، آن سخن نزد شما امانت است. (۳) ۴۴۷

در نبرد خیبر، مسلمانان دچار کم‌غذایی شدیدی شدند، به گونه‌ای که برای رفع گرسنگی، از گوشت برخی حیوانات که خوردن آنها مکروه است، استفاده می‌کردند. مسلمانان چند دژ از دژهای خیبر را گشوده بودند، ولی دژی که مواد غذایی فراوانی در آنجا انبار کرده بودند، به دست مسلمانان نیفتاده بود. در این هنگام، چوپان سیه چرده‌ای که برای یهودیان خیبر گله‌داری می‌کرد، به حضور حضرت شرفیاب شد و درخواست کرد که حقیقت اسلام را بر او عرضه کند. وی در همان نخستین جلسه‌ها، بر اثر گفتار مستدل و منطقی آن فرستاده خدا ایمان آورد. سپس گفت: همه این گوسفندان، امانت یهودیان خیبر در دست من است. اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفند قطع شده است، تکلیف من چیست؟ حضرت در برابر چشم صدها سرباز گرسنه، با کمال صراحت فرمود: در آیین ما، خیانت به امانت،

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.

۲- سنن النبی، ص ۱۳۰.

۳- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۸۷.

ص: ۱۵۸

یکی از بزرگ‌ترین گناهان است. بر تو لازم است همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانشان برسانی. او نیز از دستور پیامبر پیروی کرد و بی‌درنگ در جنگ علیه یهود به جهاد پرداخت و در راه اسلام به شهادت رسید. (۱) ۴۴۸ پیامبر هنگام ورود به مسجدالحرام، عثمان بن طلحه را که کلیددار کعبه بود، نزد خود طلبید تا در کعبه را باز کند و درون کعبه را از وجود بت‌ها پاک سازد. عباس عموی پیامبر پس از انجام این مقصود، از پیامبر خواست که کلید خانه خدا را به او تحویل دهد و مقام کلیدداری بیت الله را که در میان عرب، مقامی برجسته و شامخ بود، به او بسپرد.

پیامبر بر خلاف این تقاضا، پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بت‌ها، در کعبه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا .... (نساء: ۵۸)

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن برسانید .... (۲) ۴۴۹

بر اساس روایت‌های دیگر، پیامبر داخل خانه خدا دو رکعت نماز خواند. سپس از کعبه بیرون آمد. عباس در حالی که تقاضای کلیدداری کعبه را برای خود می‌کرد، آیه ۵۸ سوره نساء نازل شد. پیامبر نیز به علی علیه السلام دستور داد که کلید کعبه را به عثمان بن طلحه بدهند و از او پوزش بخواهند. عثمان به علی علیه السلام گفت: در آغاز، کلید را با خشونت از من

۱- حسین سیدی، همنام گل‌های بهاری، صص ۶۴-۶۵.

۲- داستان‌های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص ۵۷؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۳، ذیل آیه ۵۸ نساء.

ص: ۱۵۹

گرفتی، ولی اکنون با کمال مهر و محبت به من دادی؟ علی علیه السلام جریان نزول آیه قرآن را برای او بیان کرد و گفت: به علت احترام فرمان خدا، چنین کردم. عثمان بن طلحه با شنیدن این مطلب، اسلام آورد. (۱) ۴۵۰ پیش از نبوت، لقب «امین» به حضرت دادند. ابوجهل در یکی از سخنانش گفته است که محمد بن عبدالله در اجتماع ما نشو و نما کرد و ما او را امین نامیدیم؛ زیرا شخصی درست کار، آرام و راستگو بود. او را احترام کردیم تا اینکه مقام والایی یافت. آنگاه ادعا کرد که پیامبر خداست. (۲) ۴۵۱ پس از بعثت که قریش به دشمنی با او برخاستند، باز هم اموال خود را نزد او به امانت می‌سپردند. در راستگویی و درست کاری آنچنان شهرت یافت که همگی به امانت‌داری او اذعان داشتند و او را «محمد امین» می‌خواندند. (۳) ۴۵۲

### ۴۹ راستگویی

امام علی علیه السلام، او را راستگوترین مردمان معرفی می‌کند. (۴) ۴۵۳ ابن عباس نیز می‌گوید: چون آیه «و خویشاوندان نزدیک را هشدار بده» نازل شد، آن بزرگوار بر فراز کوه صفا رفت و فریاد برآورد: به ما حمله کرده‌اند! مردمان گفتند: او کیست؟ اطرافش گرد آمدند. حضرت فرمود: اگر بگویم اسبانی (با سواران خویش) در دره

۱- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۷.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴- . ذخایر العقبی، ص ۴۴.

ص: ۱۶۰

آهنگ هجوم به شما را دارند، حرفم را می‌پذیرید؟ گفتند: آری، ما جز راستگویی از تو نشنیدیم. فرمود: پس همانا من هشداردهنده شما را در برابر عذابی سخت. (۱) ۴۵۴ حتی روزی ابوجهل به پیامبر گفت: ما تو را تکذیب نمی‌کنیم، بلکه دستورهایی را که آورده‌ای، تکذیب می‌کنیم. آنگاه این آیه نازل شد:

فَأِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ. (انعام: ۳۳)

آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی ستم‌کاران، آیات خدا را انکار می‌کنند.

اخنس در جنگ بدر، ابوجهل را دید و به او گفت: ای ابو حکم! در اینجا جز من و تو کسی نیست که سخن ما را بشنود. به من بگو آیا محمد در ادعایی که می‌کند، راست می‌گوید یا دروغ؟ ابوجهل گفت: به خدا سوگند، محمد راستگو است و هرگز دروغ نگفته است. (۲) ۴۵۵ هرقل، پادشاه روم، وضع پیامبر را از ابوسفیان پرسید و گفت: آیا پیش از ادعای نبوت، به او تهمت دروغ‌گویی زده‌اید؟ ابوسفیان پاسخ داد: نه. (۳) ۴۵۶

### ۵۰ یکسان‌نگری

نه بینوایی را به خاطر فقرش تحقیر می‌کرد و نه دولتمردی را به خاطر ثروتش بزرگ می‌شمرد. برای هر دو به درگاه خداوند یکسان دعا می‌کرد. (۴) ۴۵۷ همچنین می‌فرمود:

۱- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۶۴.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳- . همان.

۴- . سنن النبی، ص ۱۱۴.

ص: ۱۶۱

بدترین غذا، سوری است که ثروتمندان را بدان دعوت می‌کنند، نه بینوایان را. کسی که ثروتمند را گرامی بدارد و بینوا را تحقیر کند، در آسمان‌ها دشمن خداوند است ... (۱) ۴۵۸ کسی که ثروتمندی نزدش بیاید و او را به خاطر اینکه از دنیا (و ثروتش) بهره‌مند شود، برایش فروتنی کند، دو سوم دینش را از دست داده است. (۲) ۴۵۹

همچنین از مردم می‌خواست آنچه را خودشان (به خاطر کیفیت بد غذا) نمی‌خورند، به مستمندان ندهند. (۳) ۴۶۰ امام صادق علیه السلام فرمود:

فقیری با لباس مندرس به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و کنار آن حضرت نزد شخص ثروتمندی نشست. ثروتمند لباس خود را از زیر پای آن فقیر کشید. پیامبر به ثروتمند فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او به تو بچسبد؟ گفت: نه. فرمود: ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ گفت:

نه. فرمود: ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت: نه. فرمود: پس چه چیز تو را بر این کار (کنار کشیدن از فقیر) واداشت؟ گفت: ای رسول خدا! من همدمی (شیطانی) دارم که هر کار زشتی را در نظرم خوب جلوه می‌دهد و هر کار خوبی را در نظرم زشت می‌نمایاند. من (به جبران این کار) نصف مالم را به این فقیر می‌دهم. پیامبر به آن مرد تهی‌دست فرمود: تو می‌پذیری؟ او گفت: نه. ثروتمند گفت: چرا؟ گفت: می‌ترسم در دل من آید آنچه به دل تو آمده‌است (که نتیجه آن گمراهی، تکبر، تحقیر و

۱- . هم‌نام گل‌های بهاری، ص ۱۹۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۳- . هم‌نام گل‌های بهاری، ص ۱۹۱.

ص: ۱۶۲

توهین تهی‌دستان است). (۱) ۴۶۱

**۵۱ احسان و نیکی به سائل**

ابی سعید خدری می‌گوید: در جمع گروهی از مهاجران نشسته بودم. برخی از آنها (به خاطر بینوایی) عریان بودند و در میان دیگران می‌نشستند تا عریانی خود را پنهان کنند. یکی از ما قرآن می‌خواند و دیگران گوش سپرده بودند. پیامبر آمد و فرمود: سپاس خدایی را که از امت من کسانی را قرار داد که به من فرمان داد تا با آنان (همدل و همدرد باشم و) شکیبایی ورزم. سپس برای رعایت عدالت میان ما نشست و ادامه داد: ای گروه تهی‌دستان مهاجر! شما را به نور کامل در رستخیز مژده می‌دهم. نصف روز زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوید و آن نیمه از روز، پانصد سال است. (۲) ۴۶۲ رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «خدایم فرمان داد تا بینوایان مسلمان را دوست بدارم». (۳) ۴۶۳ آورده‌اند هیچ کس از پیامبر چیزی نخواست که پاسخ منفی بشنود و آن حضرت هیچ سائلی را جواب رد نمی‌داد. اگر می‌توانست حاجت او را برمی‌آورد و اگر نمی‌توانست، با زبان خوش او را قانع می‌ساخت. (۴) ۴۶۴ عجلان می‌گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که سائلی آمد. حضرت

- ۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.
- ۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۷.
- ۳- اصول کافی، ج ۸، ص ۸.
- ۴- سنن النبی، صص ۹۹ و ۱۰۰.

ص: ۱۶۳

برخاست و از زنبیلی که در آن خرما بود، مثنی برداشت و به او داد. سائل دیگری آمد و حضرت یک مشت دیگر به او داد تا سه نفر فقیر آمدند، ولی حضرت به فقیر چهارم فرمود: خدا ما و تو را روزی بدهد. سپس فرمود: پیامبر چنین بود که هیچ سائلی را از مال دنیا محروم نمی‌کرد.

روزی زنی به پسرش گفت: نزد پیامبر برو و اگر هیچ نداشت، پیراهن او را بخواه. وی نزد حضرت آمد و چیزی خواست. حضرت فرمود: هیچ چیز نزد ما نیست. عرض کرد: پیراهنت را به من بده. حضرت پیراهن خود را بیرون آورد و به او بخشید. (۱) ۴۶۵ پس خداوند فرمان میانه‌روی به او داد و فرمود:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. (اسراء: ۲۹)

دست خود را به گردن خود بسته مدار و به طور کامل آن را باز مکن که در نتیجه، ملامت شده و حسرت زده می‌شوی. برقی می‌گوید: در وصیت پیامبر به علی علیه السلام آمده است که عمل به سنت من، در نماز و روزه و صدقه است. (۲) ۴۶۶ شیخ کلینی از زید شحام از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هرگز پیامبر، نیازمندی را محروم نساخت. اگر چیزی داشت، به او می‌داد و گرنه می‌فرمود: خدا برساند. (۳) ۴۶۷

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که مایل است خداوند از نحوست روزش جلوگیری کند، صبح‌گاه آن روز را صدقه بدهد. اگر می‌خواهد نحوست شبش از بین برود، سر شب صدقه بدهد. من ابتدای حرکت و خارج شدن خود را با صدقه شروع کردم. این صدقه دادن برایت بهتر از علم نجوم است. (۴) ۴۶۸

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۵.

۲- محاسن، ص ۱۳.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵.

۴- همان، ص ۷.

ص: ۱۶۴

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مردی یهودی از محلی که پیامبر با اصحابش تشریف داشتند، گذشت و گفت «السام علیک.» آن جناب پاسخ داد: «علیک» (بر تو باد). اصحاب عرض کردند: این مرد گفت مرگ بر شما باد. فرمود: من هم گفتم بر تو باد. پشت این شخص را ماری سیاه خواهد گزید و می‌میرد.

یهودی به راه خود رفت و پشته بزرگی هیزم گرد آورد. طولی نکشید که بازگشت. وقتی خواست از محل حضور پیامبر بگذرد، به او فرمود: پشته‌ات را زمین بگذار. هیزم را بر زمین نهاد که دیدند مار سیاهی، چوبی را به دندان گرفته است. از او پرسید: امروز چه کار کردی؟ گفت: کاری نکردم. هیزم را که جمع کردم، دو گرده نان داشتم. یکی را خوردم و دیگری را به مستمندی صدقه دادم. فرمود: با همان صدقه از مرگش جلوگیری شد؛ چون صدقه، مرگ ناگهانی و ناروا را از انسان برمی‌گرداند. (۱) ۴۶۹

## ۵۲ غیبت گریزی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ عرض کردند:

۱- . فروع کافی، ج ۴، ص ۵.



ص: ۱۶۵

خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود:

ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. (۱) ۴۷۰

اینکه از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد.

ابوذر در حدیثی از رسول گرامی اسلام آورده است که فرمود: ای اباذر! از غیبت پرهیز که غیبت بدتر از زناست. عرض کردم: ای پیامبر خدا، غیبت چیست؟ فرمود: غیبت این است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! اگر آنچه درباره او گفته می شود، در او باشد؛ چه؟

فرمود: بدان که اگر آنچه در او هست، بگویی، غیبتش کرده‌ای و اگر آنچه در او نیست، بگویی، به او بهتان زده‌ای.

در حدیث است که زنی برای مسئله‌ای به حضور پیامبر مشرف شد. وی مقداری کوتاه قد بود. پس از رفتنش، عایشه کوتاهی قد وی را با دست خویش تقلید کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش بیرون افتاد. (۲) ۴۷۱ انس بن مالک می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به روزه امر فرمود و دستور داد کسی بدون اجازه حضرتش افطار نکند. مردم همگی روزه گرفتند و چون غروب شد، هر روزه داری برای اجازه افطار به محضر آن جناب می آمد و آن حضرت اجازه افطار می داد. در آن وقت، مردی آمد و گفت: دو دختر دارم که هنوز افطار نکرده‌اند و از آمدن به محضر شما حیا می کنند. اجازه دهید هر دو افطار کنند. حضرت پاسخی نداد. آن مرد گفته‌اش را تکرار کرد و باز حضرت چیزی نفرمود. چون برای بار سوم تکرار کرد، حضرت فرمود: روزه نبوده‌اند. چگونه روزه بوده‌اند، در حالی که گوشت مردم را خورده‌اند. به خانه برو و به هر دو بگو استفراغ کنند. آن مرد به خانه رفت و از آنان خواست که استفراغ کنند. آن دو چنین کردند، در حالی که از دهان

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۹.

۲- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۴۷.

ص: ۱۶۶

هر یک قطعه‌ای از خون بسته بیرون آمد. آن مرد با شگفتی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و داستان را برای آن حضرت تعریف کرد. حضرت فرمود: به آن کسی که جانم در دست اوست، اگر این گناه غیبت بر آنان باقی مانده بود، اهل آتش بودند. (۱) ۴۷۲ در حدیث معروفی، جابر و ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا. (۲) ۴۷۳

غیبت از زنا بدتر است.

این سخن به بیانی دیگر نیز آمده است:

الرَّجُلُ يَزْنِي ثُمَّ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ حَتَّىٰ يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ. (۳) ۴۷۴

مرد زنا می‌کند و سپس توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، ولی غیبت کننده آمرزیده نمی‌شود تا زمانی که غیبت شونده او را ببخشد.

### ۵۳ وفای به عهد

(۴) ۴۷۵

امیر گرامی اسلام پیش و پس از بعثت، برای وفای به عهد اهمیت بسیاری قائل بود. ایشان در هر حالی به پیمانی که با دوست و دشمن برقرار می‌کرد،

۱- انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲.

۳- الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۱۱.

۴- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر

- تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۱۶۷

پای‌بند بود و تا زمانی که طرف مقابل نقض عهد نمی‌کرد، بر تعهد خویش استوار بود. نمونه‌هایی از وفای پیامبر اسلام به پیمان‌ها گویای این مدعاست:

۱. در زمان جاهلیت، جمعی از جوان مردان قریش برای دفاع از حقوق مظلومان، پیمانی به نام «حلف الفضول» بستند. یکی از شرکت‌کنندگان در این پیمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. او نه تنها پیش از بعثت، با تمام وجود به این پیمان وفادار بود، بلکه پس از آن نیز هرگاه از آن یاد می‌کرد، می‌فرمود: من حاضر نیستم پیمان خود را بشکنم؛ اگرچه در مقابل آن، گران‌بهاترین نعمت را در اختیار من قرار دهند. (۱) ۴۷۶. ۲. عمار یاسر می‌گوید: من گوسفندان خودمان را می‌چرانیدم و محمد صلی الله علیه و آله نیز شبانی می‌کرد. روزی به وی گفتم: من در «فج» چراگاه خوبی سراغ دارم؛ حضری فردا به آنجا برویم؟ فرمود: بله. صبح که آمدم، دیدم محمد صلی الله علیه و آله پیش از من آمده، ولی گوسفندان را به چراگاه نبرده است. پرسیدم: پس چرا ایستاده‌ای؟ فرمود: من با تو عهد کردم که گوسفندانمان را با هم بچرانیم.

دوست نداشتم خلاف وعده عمل کنم و گوسفندانم را پیش از تو بچرانم. (۲) ۴۷۷. ۳. ماه ذی‌قعدة بود که پیامبر تصمیم گرفت به قصد عمره راهی مکه شود.

از دیگر مسلمانان نیز دعوت کرد تا همراه او باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی که همراه او بودند، به سوی مکه حرکت کرد. در میانه راه به آن حضرت خبر دادند قریشیان که از حرکت شما خبردار شده‌اند، خود را برای جنگ آماده کرده و در ذی طوی مستقر شده‌اند. آنان سوگند یاد کرده‌اند که نگذارند شما وارد مکه شوید. از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ حرکت نکرده بود و

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

ص: ۱۶۸

قصده عمره داشت، با آنها مذاکره کرد و بین آنها و پیامبر معاهده‌ای بسته شد که به «صلح حدیبیه» معروف گشت. در این معاهده، پیامبر متعهد اموری شد از جمله: هر فردی از افراد قریش اگر بدون اذن بزرگ‌تر خود از مکه فرار کند و اسلام بیاورد و به مسلمانان بپیوندد، محمد باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد.

در همان وقت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سهیل، نماینده قریش پیمان می‌بست، ابوجندل، فرزند سهیل که مسلمان شده بود، ولی در زنجیر پدر مشرکش اسیر بود، از مکه فرار کرد و به مسلمان‌ها پیوست. سهیل گفت: ای محمد! این اولین مورد وفای به پیمان است. اگر می‌خواهی صلح برقرار باشد، باید او را به ما برگردانی.

پیامبر هم پذیرفت. سهیل گریبان فرزندش را گرفت و به طرف مکه برد.

ابوجندل با لحنی تضرع آمیز فریاد زد: ای مسلمانان! آیا شما اجازه می‌دهید مرا به سوی مشرکان برگردانند و دوباره گرفتار چنگال آنها گردم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوجندل! صبر کن. خداوند برای تو و امثال تو گشایشی خواهد کرد. ما با آنها پیمانی بسته‌ایم و نمی‌توانیم عهد و پیمان خود را بشکنیم. (۱) ۴۷۸. فردی با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خرید و فروش کرد. پیامبر نیز با او قرار گذاشت در جای معینی، یکدیگر را ببینند و معامله را تمام کنند. او فراموش کرد آن روز و فردای آن روز در وعده گاه حاضر شود. پس روز سوم به آنجا رفت و دید پیامبر همچنان منتظر او مانده است. پیامبر چون او را دید، فرمود:

ای جوان! مرا به زحمت افکندی. سه روز است (برای وفای به وعده) من همین جا مانده‌ام و انتظار می‌کشم. (۲) ۴۷۹

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

ص: ۱۶۹

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از حجه الوداع، بیمار شد. با این حال، میان مردم ظاهر می‌شد. روزی ایشان در حالی که دستاری به سر بسته بود و از سمت راست به علی علیه السلام و از سمت چپ به فضل تکیه داده بود، به مسجد آمد و بالای منبر نشست. رسول الله صلی الله علیه و آله نخست زبان به حمد و ثنای الهی گشود و پس از آن فرمود:

ای مردم! نزدیک است که از میان شما بروم. به هر کس که وعده‌ای داده‌ام و وفا نکرده‌ام، بیاید و یادآوری کند تا به آن عمل کنم و هر کس از من طلبی دارد، مرا آگاه سازد. مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من ازدواج کرده‌ام. به من وعده داده بودی که یک صد و بیست درهم به من بدهی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فضل اشاره کرد که این وجه را پردازد و از منبر پایین آمد. (۱) ۴۸۰

#### ۵۴ گریستن بر فراق خویشاوندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار رقیق القلب و عطوف و مهربان بود. در سال ششم هجرت وقتی از ابواء (محلّی بین مکه و مدینه) می‌گذشت، قبر مادر خود را زیارت و بازسازی کرد و کنار قبر او غمگانه گریست. (۲) ۴۸۱ وقتی پیامبر پس از نبرد احد، بالای سر شهیدان حاضر شد، با دیدن پیکر جناب حمزه بن عبدالمطلب که پس از شهادت، هند (مادر معاویه بن ابی سفیان)، آن را مثله کرده بود، دردمندانه گریست. (۳) ۴۸۲

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۶.

ص: ۱۷۰

پس از تولد امام حسین علیه السلام، وقتی نوزاد را برای نام‌گذاری خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند، پیامبر او را در آغوش گرفت و با تأثر شدید گریه کرد. چون از آن گرامی پرسیدند که برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: «برای این فرزند دل‌بند خود گریه می‌کنم که گروهی از کافران ستمگر بنی‌امیه، او را می‌کشند. خداوند آنان را مشمول شفاعت من نفرماید.» (۱) ۴۸۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وفات فرزندش ابراهیم، نیز اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهمند است، ولی سخنی که خلاف رضای الهی باشد، نمی‌گویم و ما برای تو ای ابراهیم غمگین هستیم.» (۲) ۴۸۴ در سال دهم پس از بعثت، اندکی پس از نجات مسلمانان از محاصره اقتصادی قریش در شعب ابوطالب، به فاصله اندکی، دو یار و حامی صمیمی و وفادار پیامبر؛ یعنی حضرت ابوطالب، عموی ارجمند و بزرگوار او و حضرت خدیجه، همسر مهربان و ایثارگش در گذشتند. وفات آن دو برای پیامبر بسیار اندوه‌بار بود. پیامبر در سوگ هر یک از آن دو سخت گریست و بعدها نیز از آنان همیشه یاد می‌کرد. بسیار اتفاق می‌افتاد که بازنده شدن خاطره خدیجه، به یاد او و نیکی‌ها و مهربانی‌هایش می‌گریست. (۳) ۴۸۵ به روایت حضرت صادق علیه السلام، هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دنیا رفت، علی علیه السلام (با حالتی که غم و اندوه کاملاً در رخسارش دیده می‌شد) خدمت پیامبر آمد. آن جناب فرمود: چه شده؟ عرض کرد: مادرم از دنیا رفت. پیامبر فرمود: مادر من از دنیا رفته است و شروع به گریه کرد و می‌گفت: مادر جان! سپس پیراهن و ردای خود را به علی علیه السلام داد و فرمود با اینها او را کفن کنید. وقتی فارغ شدید، مرا نیز خبر دهید. جنازه را که به مدفن آوردند، پیامبر بر او نماز گزارد که بر هیچ‌کس پیش و پس از او چنین

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۷۲.

۳- کشف الغمه، صص ۱۵۱-۱۵۳.

ص: ۱۷۱

نمازی نخوانده بود. آن گاه داخل قبر فاطمه شد و در آنجا خوابید. پس از دفن.

فرمود: فاطمه. پاسخ داد: لیبک یا رسول الله. پرسید: آنچه پروردگارت وعده داده بود، درست یافتی؟ پاسخ داد: بلی، خدا شما را بهترین پاداش عنایت کند.

آنگاه پیامبر در میان قبر فاطمه بنت اسد مناجاتی طولانی کرد.

همین که از قبر خارج شد، پرسیدند عملی که با جنازه فاطمه کردید، از خوابیدن در قبر و کفن کردن با لباس خود و نماز خواندن طولانی و راز و نیاز طولانی، با هیچ کس چنین نکردید؟ فرمود: آری، اینکه لباس خودم را کفنش قرار دادم، برای آن بود که روزی کیفیت محشور شدن مردم را در قیامت برایش شرح می‌دادم که بسیار متأثر شد و گفت: آه وای بر من. به لباس خود کفنش کردم و در نماز از خدا خواستم که آنها کهنه نشوند تا همان گونه در قیامت محشور گردد و داخل بهشت شود. خداوند نیز پذیرفت. اینکه داخل قبرش شدم، به واسطه آن بود که روزی به او گفتم وقتی میت را در قبر می‌گذارند، دو ملک (نکیر و منکر) از او خواهند پرسید. گفت: آه به خدا پناه می‌برم از چنین روزی. در قبرش خوابیدم و پیوسته از خدا درخواست کردم تا دری از بهشت برای او باز شد و به باغستانی از باغ‌های بهشت وارد گردید. (۱) ۴۸۶ «ابوبصیر نیز می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی رقیه، دختر پیامبر از دنیا رفت، حضرت رسول بر فراز قبر او ایستاد و دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گریست. عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! برای چه به سوی آسمان دست بلند کردید و گریستید؟ فرمود: از خدا خواستم دخترم، رقیه را از فشار قبر، به من ببخشد.

ص: ۱۷۲

همچنین انس می‌گوید: کسی با زن و فرزندش مهربان‌تر از رسول گرامی نبود. حضرت پسری شیرخوار در حومه شهر داشت که به سوی آنجا رهسپار می‌شد و ما نیز با او می‌رفتیم. داخل خانه می‌شد، آتش می‌افروخت و بر آن می‌دمید. پسرش ابراهیم را می‌گرفت، می‌بوسید و می‌بوید و سپس برمی‌گشت. هنگامی که پسر چشم از جهان فروبست، فرمود: او را در کفن نپوشانید تا بدو بنگرم. کودک را آوردند. خویش را بر وی افکند و گریست. (۱) ۴۸۷

## ۵۵ بخل گریزی

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمود:

تربیت من از خدا و تربیت علی از من است. پروردگرم مرا به سخاوت و نیکی امر و از بخل و ستم نهی فرمود. نزد خداوند بزرگ چیزی بدتر از بخل و اخلاق ناپسند نیست. این دو خوی زشت، هر عبادت و عملی را که انسان برای انجام آن کوشیده است، تباه می‌سازد. (۲) ۴۸۸

مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت کمک مالی خواست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: اکنون چیزی نزد من نیست، ولی با ما بیا. هنگامی که چیزی رسید، به تو خواهیم داد. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! خداوند آنچه از قدرت شما خارج است، وظیفه شما قرار نداده است (منظورش این بود حال که شما چیزی ندارید، به این سائل جواب منفی

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۶.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.



ص: ۱۷۳

بدهید و او را رد کنید). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این سخن خوشش نیامد. آن مرد سائل گفت: انفاق کن و به لطف خدا از کم شدن و کاستن مال، ترسی به خود راه مده. پیامبر از گفتار آن مرد متبسم شد و آثار شادی در صورتش هویدا گشت. نظر به اینکه سخن مرد سائل، تحسین پیامبر را برانگیخت، امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به پسرش، امام محمد تقی علیه السلام می‌نویسد: شنیده‌ام هنگامی که می‌خواهی سواره از خانه بیرون بروی، خادمان، تو را از در کوچک بیرون می‌برند و این کار به سبب بخل آنهاست که مبادا کسی تو را ملاقات کند و از تو خیری به او برسد. از تو می‌خواهم به پاس حقی که بر تو دارم، ورود و خروج جز از در بزرگ نباشد و هنگامی که سوار می‌شوی، سکه‌های طلا و نقره همراه تو باشد که هر کس چیزی از تو خواست، به او عطا کنی. هر کدام از عموهایت درخواستی داشت، کمتر از پنجاه دینار طلا به او مده و اگر خواستی بیشتر به او عطا کنی، خود می‌دانی. هر یک از عمه‌های تو چیزی درخواست کرد، کمتر از بیست و پنج دینار طلا به او عطا مکن و بیش از آن بسته به همت تو است. می‌خواهم خداوند با انفاق و بخشش، تو را بلند مرتبه گرداند. پس انفاق کن و به لطف خدا از تنگ‌دستی ترسی به خود راه مده. (۱) ۴۸۹ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال هشتم هجری در پایان جنگ حنین در محلی به نام جعرانه توقف فرمود تا غنایمی که از جنگ به دست آمده بود، میان مسلمانان تقسیم کند. مسلمانان برای گرفتن سهمیه خود ازدحام کردند و حق خود را از پیامبر می‌خواستند. پیامبر به آنان فرمود: به خدا سوگند، اگر به اندازه درختان تهامه، شتر نزد من باشد، آنها را میان شما تقسیم می‌کنم و مرا مردی ترسو و بخیل نخواهید یافت. آنگاه همه شتران و اموال را میان مسلمانان قسمت و حق هر کسی را ادا کرد. (۲) ۴۹۰

۱- همان، ص ۴۱۳.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۳.

ص: ۱۷۴

## ۵۶ مسافرت

سیر و سفر برای کسب تجربه و دست یابی به معرفت و ارضای حس کنجکاوی بسیار کارساز است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

سَافِرُوا فَأَنْتُمْ أَنْ لَمْ تَعْنَمُوا مَالًا أَفَدْتُمْ عَقْلًا. (۱) ۴۹۱

مسافرت کنید! چه اگر در سفر نفع مالی عایدتان نشود، از فواید عقلی آن بهره‌مند می‌شوید.

در حقیقت، بهره‌گیری از امکانات طبیعی و هم‌نوایی با طبیعت همیشه سرشار از زیبایی، روح و روان آدمی را شاداب می‌سازد و در پی سلامت روح، جسم آدمی نیز با طراوت می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سَافِرُوا تَصِحُّوا»؛ (۲) ۴۹۲ سفر کنید تا سلامت باشید».

از سوی دیگر، اهداف سفر کردن چنین ترسیم شده است. سزاوار نیست انسان به سفر برود، مگر برای سه چیز: یا برای تجارت، تحصیل درآمد و اصلاح معاش؛ یا برای دست‌یابی به کمال معنوی و تعالی روح و یا برای تفریح و تفرج و جلب لذت‌های مباح. (۳) ۴۹۳ البته اسلام در آموزه‌های خود بر جماعت و روح جمعی، تأکید ویژه‌ای دارد. در مسافرت نیز به سیر جمعی تمایل نشان می‌دهد، ولی پیش از همه چیز، به گزینش هم‌سفر و پذیرش مسئولیت برای پیشبرد کارها توجه می‌کند.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «الرَّفِيقُ نَمُّ الطَّرِيقِ؛ اول رفیق راه، آن‌گاه سفر کردن». (۴) ۴۹۴

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

۳- همان.

۴- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۲۱.

ص: ۱۷۵

ایشان همچنین می‌فرماید:

اِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ، فَلْيَوْمِّرُوا أَحَدَهُمْ. (۱) ۴۹۵

هرگاه سه نفر در سفری بیرون رفتند، باید کسی از خود را امیر گردانند.

حس تفاهم و تعامل با هم‌نوعان، سازگاری با اطرافیان و هم‌زیستی و انس گرفتن با دوستان از بایسته‌های سفر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَبَدْلُ الزَّادِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالْمِزَاجُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي. (۲) ۴۹۶

بدل و بخشش توشه، خوش اخلاقی و شوخی کردن در چارچوب دوری از گناه، از آداب سفر است.

همکاری، همیاری و تقسیم کار، سفر را به کام آدمی گوارا و خاطره‌های خوشی از آن به یادگار می‌گذارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفری که با دوستان خود داشت، برای مهیا کردن غذا، دستور کشتن گوسفندی را داد. فردی ذبح گوسفند را پذیرفت. شخصی دیگر سلاخی آن را به عهده گرفت. دیگری تقسیم و قطعه کردن آن را عهده‌دار شد و فرد دیگر متصدی پختن گوشت‌ها شد. پیامبر نیز برای برپا کردن آتش هیزم جمع کرد.

یاران گفتند: ای رسول خدا! تو را به پدر و مادرمان سوگند! خودت را به سختی می‌فکن. ما تو را کفایت می‌کنیم. پیامبر فرمود: می‌دانم که شما همه کارها را به خوبی انجام می‌دهید، ولی خداوند از بنده‌ای که از همسفران خود کناره گیرد، ناخرسند است. آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست و به جمع آوری هیزم پرداخت. (۳) ۴۹۷

۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۷۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۶.

۳- همان، ص ۲۷۳.

ص: ۱۷۶

عده‌ای که پیاده سفر می‌کردند، از حضرت خواستند برایشان دعا کند.

پیامبر برایشان دعا کرد. سپس فرمود: «بر شما باد به سرعت (حرکت کردن)، سحرخیزی و ساعتی پیش از طلوع آفتاب حرکت کردن؛ زیرا عمر سفر در شب کوتاه است».

برای پیش‌گیری از گزیدگی و هجوم درندگان می‌فرمود: «در پشت جاده‌ها و دل دره‌ها اتراق نکنید». (۱) ۴۹۸ همچنین می‌فرمود: حق مسلمان (بر مسلمان) آن است که هرگاه آهنگ سفر دارد، دوستانش را از مسافرت آگاه کند و حق او بر دوستانش آن است که وقتی برگشت، به دیدنش بیایند. (۲) ۴۹۹

نیز با توجه به تأثیر مثبت سفر بر شادابی روحی و تجدید قوا می‌فرمود:

«مسافرت کنید تا تندرست بمانید». (۳) ۵۰۰ همچنین فرموده است:

هرگاه کسی از شما از سفر برمی‌گردد، باید برای خانواده‌اش هدیه‌ای بیاورد، گرچه قطعه سنگی باشد. (۴) ۵۰۱ روش صحیح آن است که هرگاه گروهی برای سفر می‌روند، مخارج خود را تفکیک کنند. این کار برایشان بهتر و برای اخلاقشان نیکوتر است. (۵)

۵۰۲

وقتی که از مسافرت برمی‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز به جای می‌آورد. سپس به حضرت زهرا علیها السلام سر می‌زد و آنگاه نزد همسرانش می‌رفت. (۶) ۵۰۳ سفر طولانی را خوش نمی‌داشت و می‌فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۸۳.

۵- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۳۴.

۶- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۴۵.

ص: ۱۷۷

رفتن، پاره‌ای از رنج است. هرگاه یکی از شما کارش در سفر تمام شد، هرچه زودتر نزد خانواده‌اش برگردد. (۱) ۵۰۴  
همچنین می‌فرمود:

شش چیز از جوان‌مردی است. سه تایی آن در غیر سفر است و سه تا در مسافرت، ولی آنهایی که در سفر است: خوراک و توشه  
بخشیدن، خوش‌خُلقی و شوخی در غیر گناه. (۲) ۵۰۵

در سفری که برای حج می‌رفت، اعلام کرده بود: «کسی که بد اخلاق و بدهم‌نشین است، همراه ما نیاید». (۳) ۵۰۶

## ۵۷ شبانی

روزگاری که در کفالت حلیمه به سر می‌برد، روزی از حلیمه پرسید: برادرانم (فرزندان حلیمه) روزها به کجا می‌روند؟ حلیمه  
گفت: گوسفندان ما را به چراگاه می‌برند. گفت: من هم از امروز با آنها خواهم بود. (۴) ۵۰۷ در هفت سالگی، او را دیدند که  
خاک و کلوخ در دامن ریخته است و در

۱- . محاسن، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- . عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۰.

۳- . بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۴- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۱۱.

ص: ۱۷۸

خانه سازی به عبدالله بن جرعان کمک می‌کند. در طول زندگی اش دیده نشد روزی را به بیهودگی بگذرانند. در مقام نیایش همیشه می‌گفت: «خدایا! از بی‌کاره بودن و تنبلی و زبونی به تو پناه می‌برم.» (۱) ۵۰۸ شاید به واسطه همین علاقه به کار و نیز برای اینکه خوش نداشت در میان خانواده زندگی کند، بی‌آنکه گوشه‌ای از امور زندگانی آنها را بر عهده گیرد، به شبانی گوسفندان ابوطالب پرداخت. (۲) ۵۰۹ افزون بر آن، از اوان کودکی، با فضای آزاد و دامن صحرا انس داشت و فکر عزلت و انزوا در خاطرش قوت می‌یافت. گویی به او الهام شده بود که از هم اکنون، دور از تنگنا و جنجال شهر، با دیده بصیرت به مطالعه کتاب آفرینش پردازد و صفحه‌های آن را با دقت ورق بزند. از سوی دیگر، سر و کار داشتن با جانوران زبان بسته و نگاه‌داری ایشان از آسیب درندگان و از خطر پرتگاه‌ها و بازداشتن آنها از هجوم به یکدیگر، نوعی تمرین برای آینده‌اش بود. مگر نه اینکه باید عمری با مردم گمراه، سرسخت و جاهل روبه‌رو شود و آنها را از مهلکه گمراهی برهاند. پیش از او نیز برادرانش، موسی و داوود، روزگاری به شغل شبانی می‌پرداختند. (۳) ۵۱۰ خلاصه اینکه شبانی کار است و کار، آدمی را از نیاز به دیگران در امان نگه می‌دارد. آرامش دشت و بادیه برای محمد صلی الله علیه و آله، از ماندن در میان مشرکان و بت‌پرستان مکه پسندیده‌تر بود و او بهترین پیشه را در چوپانی می‌دانست.

پس بخش زیادی از سال‌های جوانی را با شبانی سپری کرد و گوسفندان را نگه می‌داشت. خلوت و تنهایی صحرا افزون بر اینکه برایش دست‌مایه شکیبایی و بردباری بود، سبب می‌شد به درستی در طبیعت بنگرد و به راستی

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۷۹.

۲- صحیح حلبی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- همان.

ص: ۱۷۹

بیندیشد؛ در تاریکی شب نجوا کند و سختی روز را به جان بخرد. محمد صلی الله علیه و آله درباره اینکه پیامبران الهی با سپری کردن این دوران، بر مسند راهنمایی امت تکیه می‌زنند، فرمود:

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر اینکه چوپان گوسفندان بوده است. (۱) ۵۱۱

از ایشان پرسیدند که آیا شما نیز شبانی کرده‌اید؟ فرمود: آری! من مدتی شبان گوسفندان اهل مکه در (سرزمین) قرار یط بوده‌ام.

(۲) ۵۱۲ آن حضرت همچنین از شبانی گوسفندان خانواده خود در ایجاد یاد می‌کرد:

خداوند، موسی را مبعوث فرمود، در حالی که گوسفندچرانی می‌کرد.

داوود را مبعوث فرمود و او هم چوپان بود و من هم هنگامی که به پیامبری مبعوث شدم، چوپان گوسفندان خانواده خود در اجیاد

بودم. (۳) ۵۱۳

## ۵۸ تجارت

در آستانه حرکت کاروان بازرگانی قریش به سوی شام، خدیجه، بانوی پرآوازه، شرافتمند و ثروتمند مکه در پی مرد امینی می‌گشت تا سرمایه خود را برای تجارت بدو سپارد و در برابر تلاش او مزدی پرداخت کند. ابوطالب از این فرصت بهره جست و به محمد، برادرزاده بیست و پنج ساله خود، پیشنهاد سفر تجارتي را داد و وی را تشویق کرد. (۴) ۵۱۴ خدیجه از گفت‌وگو و پیشنهاد ابوطالب آگاه شد و به سرعت، کسی را پی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد و به او گفت: چیزی که مرا شیفته تو کرده است، همان راستگویی، امانت‌داری و اخلاق پسندیده تو است. من حاضر دو برابر آنچه

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

ص: ۱۸۰

به دیگران می‌دادم، به تو بدهم. (۱) ۵۱۵ محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد سفر تجارتي را پذیرفت و با میسره - غلام خدیجه - به سمت شام رهسپار شد و در این سفر، چند برابر دیگران سود برد. فرزند عبدالله چون به بصری رسید، نسطور راهب، او را دید و میسره را به پیامبری وی مژده داد و گفت: این مرد که زیر سایه درخت نشسته، همان پیامبری است که در تورات و انجیل درباره او بشارت‌های فراوانی خوانده‌ام. (۲) ۵۱۶ غلام خدیجه نیز کرامت‌ها و ویژگی‌های خاصی را در طول این سفر از محمد صلی الله علیه و آله دیده بود. از جمله اینکه محمد امین بر سر موضوعی با تاجری اختلاف پیدا کرد. آن مرد به او گفت: به «لات» و «عزی» سوگند بخور تا من سخن تو را بپذیرم. محمد در پاسخ او چنین گفت:

«پست‌ترین و مبعوض‌ترین موجودات پیش من همان لات و عزی است که تو آنها را می‌پرستی». (۳) ۵۱۷ میسره پس از بازگشت به مکه تمام رخدادهای را به خدیجه گزارش داد. (۴) ۵۱۸ آن‌گاه خدیجه آنچه را از غلام خود شنیده بود و موارد و ویژگی‌هایی را که خودش از محمد امین دیده بود، نزد ورقه بن نوفل - دانای عرب - بازگو کرد. او به خدیجه گفت: اگر اینها درست باشد، او پیامبر این امت است. (۵) ۵۱۹ ناگفته نماند که محمد صلی الله علیه و آله پیش از این سفر، سفرهای بازرگانی به شام و یمن داشت و این سفر، اولین سفرش به همراهی ابوطالب به شهر بصری بود.

او همیشه جانب عدل و انصاف را رعایت می‌کرد. دروغ و تدلیس که روش بیشتر بازرگانان است، هیچ‌گاه در کارش نبود و هیچ‌گاه در معامله سخت‌گیری نمی‌کرد.

- ۱- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۴۷.
- ۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۸.
- ۳- . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۴.
- ۴- . التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۷.
- ۵- . البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۶۲.



ص: ۱۸۱

سائب بن ابی السائب می‌گوید: در دوران جاهلیت، در کار تجارت با او شریک بودم و او را از هر جهت بهترین شریکان یافتیم. نه با کسی مجادله می‌کرد و نه لجاجت می‌ورزید و نه کار خود را به گردن شریک خود می‌انداخت. (۱) ۵۲۰ در راستگویی و درست کاری آنچنان شهرت یافت که همگی به امانت او اذعان داشتند و او را محمد امین می‌خواندند. (۲) ۵۲۱ به گفته امام صادق علیه السلام، در عصر پیامبر، زنی بود که عطر می‌فروخت و زینب نام داشت. او خودش نیز به خاطر همراه داشتن عطر، خوش بو بود. روزی به حضور همسران پیامبر اسلام آمد. پس از ساعتی، پیامبر به خانه آمد و بوی خوش به مشامش رسید. دانست که زینب عطر فروش در آنجا است. به او فرمود: وقتی به خانه ما می‌آیی، خانه‌های ما را خوش بو می‌کنی؟ زینب در پاسخ گفت: خانه‌های شما به خاطر وجود تو (ای پیامبر) پاکیزه‌تر و خوش‌بوتر است (نه به خاطر عطر همراه من).

آن‌گاه پیامبر در این سفارش به او که سفارش به همه فروشندگان کالا نیز هست، فرمود:

إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَعْشِي فَإِنَّهُ أَتَقَى لِلَّهِ وَأَبْقَى لِلْمَالِ. (۳) ۵۲۲

وقتی که چیزی می‌فروشی، آن را نیکو بفروش و در فروختن، کسی را فریب مده؛ زیرا اگر چنین کنی، به پاکی و پرهیزگاری در پیشگاه خداوند بهتر است و برای بقا و دوام ثروت نیکوتر است.

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- همان، ص ۱۶۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۷.

**۵۹ رأفت به حیوانات**

رحمت و رأفت، یکی دیگر از صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. او نه تنها نسبت به انسان‌ها، بلکه در حق حیوانات نیز عطوفت و مهربانی می‌کرد تا جایی که خداوند به او «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» لقب داد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». ایشان مسلمانان را به مهربانی نسبت به حیوانات تشویق می‌فرمود و با رفتار رأفت‌آمیز خود به شتر و اسب سواری‌اش، به آنان می‌آموخت که با حیوان باید مهربان بود.

روزی برای اصحاب تعریف کرد که مردی تشنه کام در حالی که عطش، او را سخت کلافه کرده بود، به چاه آبی رسید. به درون چاه رفت و از آب آن نوشید. سپس بالا آمد. ناگهان سگی را دید که زبان خود را بیرون آورده است و از شدت عطش خاک می‌خورد. مرد گفت: این سگ نیز تشنه شده است. بار دیگر به درون چاه رفت و کلاه خود را پر آب کرد. آن را با دهان گرفت و بالا آمد و سگ را آب داد. خداوند به پاس این محبت، وی را مورد مغفرت قرار داد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! یعنی ما در برابر کمک به حیوانات نیز پاداش داریم؟ پیامبر فرمود: آری، کمک به هر جاننداری پاداش دارد. (۱) ۵۲۳ دایره رحمت و عطوفت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای وسیع بود که حتی پرندگان را شکار نمی‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از گوشت پرنده شکار شده میل می‌کرد، ولی خودش آن را شکار نمی‌کرد. از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱- . عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، اخلاق پیامبر، ص ۸.

ص: ۱۸۳

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وضو می گرفت. در زمان وضو، گربه‌ای که در خانه بود، جلو آمد و به آن حضرت پناه آورد. پیامبر متوجه شد که آن حیوان تشنه است. ظرف آب را جلوی او گذاشت و آن گربه آب آشامید و پیامبر با بقیه آن آب، وضوی خود را تمام کرد. (۱) ۵۲۴

ایشان می فرمود: «کسی که (به مردم و جانداران) رحم نکند، به او رحم نخواهند کرد». (۲) ۵۲۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسانی که به حیوان ترحم و مهربانی نمی کنند، می فرماید:  
زنی بر اثر زندانی کردن گربه‌ای که به او خوراک و آب نداد و آن را رها نداشت تا از حشرات بیابان بخورد، مورد عذاب قرار گرفت. (۳) ۵۲۶

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲- . سنن النبی، ص ۲۹۳.

۳- . همراه با پیامبران در قرآن، ص ۵۲۹.

**فصل دوم: اخلاق خانوادگی****۶۰ کودکی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله**

هنوز در رحم مادر بود که پدرش در سفر بازرگانی شام، در مدینه درگذشت، به همین دلیل، جدش، عبدالمطلب سرپرستی او را برعهده گرفت. از کودکی، آثار بزرگی در رفتار و گفتارش هویدا بود. عبدالمطلب به فراست دریافته بود که نوه‌اش آینده درخشانی خواهد داشت. هشت ساله بود که عبدالمطلب نیز درگذشت. بنابر وصیت عبدالمطلب، ابوطالب، عموی بزرگ محمد صلی الله علیه و آله عهده‌دار سرپرستی او شد. ابوطالب نیز از رفتار عجیب این کودک که با دیگر کودکان شباهت نداشت، در شگفت می‌ماند.

هرگز دیده نشد مانند کودکان هم‌سالش نسبت به غذا، حرص و علاقه نشان بدهد. به غذای اندک بسنده می‌کرد و زیاده‌روی نمی‌کرد. برخلاف کودکان هم‌سالش و برخلاف عادت و تربیت آن روز، موهای خویش را مرتب می‌کرد و سر و صورت خود را تمیز نگه می‌داشت.

ص: ۱۸۵

روزی ابوطالب از محمد خواست که در حضور او جامه‌هایش را درآورد و به بستر برود. او این دستور را با کراهت پذیرفت و چون نمی‌خواست از دستور عمومی خود سرپیچی کند، به عمو گفت: روی خویش را بازگردان تا بتوانم جامه‌ام را بکنم! ابوطالب از این سخن کودک در شگفت شد؛ زیرا آن روز، حتی مردان بزرگ از عریان کردن همه قسمت‌های بدن خود پرهیز نداشتند. ابوطالب می‌گوید:

من هرگز از او دروغ نشنیدم. کار ناشایسته و خنده‌بی‌جا ندیدم. به بازی‌های بچه‌ها رغبت نمی‌کرد. تنهایی و خلوت را دوست می‌داشت و در همه حال فروتن بود. (۱) ۵۲۷

درباره کودکی پیامبر آورده‌اند که روزی یاران و همگنانش به جست‌وجویش پرداختند. پس از تلاش بسیار، او را در سایه دیواری بیرون شهر مکه یافتند. آن‌گاه بسیار کوشیدند تا او را همراه خود به یک شب‌نشینی ببرند که ساز و طبل در آن مترنم و انواع بازی‌ها فراهم بود. کودک خردسال به نشانه عذرخواهی گفت: «أَنَا لَمْ أُخْلَقْ لِهَذَا؛ من برای این کار آفریده نشده‌ام». (۲) ۵۲۸

محمد صلی الله علیه و آله چهار ساله شد. در یکی از روزها که ضمره، برادر هم‌شیرش، مثل همیشه گوسفندان را به جلو انداخت که به صحرا ببرد، محمد به سوی حلیمه دوید و دست‌هایش را به گردن او آویخت و گفت: من می‌خواهم با برادرم بروم. حلیمه همان‌طور که خم شده بود و صورتش را به صورت کودک محبوبش می‌مالید، پاسخ داد: تو دوست داری با او باشی؟ محمد گفت: آری، خیلی دوست دارم با گله در صحرا باشم. حلیمه او را به طرف چادر برد.

۱- مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۶۹.

۲- صدر بلاغی، پیامبر رحمت، ص ۱۵۷.

ص: ۱۸۶

سرمه به چشمش کشید و روغنی به صورتش مالید. کودک می‌خواست بدود و به سوی ضمیره برود، ولی حلیمه سخت او را نگاه داشت، در آغوش گرفت و گفت: صبر کن! آن‌گاه بندی که عقیق یمانی در وسطش آویزان بود، از بقچه بیرون کشید و به گردن محمد آویزان کرد. محمد چانه خود را در گردنش فرو برد، به گونه‌ای که غبغبی پیدا کرد. سپس کوشید عقیق را که زیر چانه‌اش بود، ببیند و گفت: این چیست؟ حلیمه با مهربانی گفت: حرز است! محمد دوباره گفت: برای چه خوب است؟ حلیمه پاسخ داد: برای اینکه تو را از چشم بد حفظ کند، ای نور چشم من! محمد بند را با یک تکان پاره کرد و گفت: مادر! من کسی را دارم که حفظم کند! این را گفت و عقیق را به چابکی در دست حلیمه گذارد و به سوی گوسفندان دوید. باد با گیسوان بلندش بازی می‌کرد. (۱) ۵۲۹

### ۶۱ پاسداشت مقام مادر

مادر نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از اهمیت خاصی برخوردار بود. ایشان هم خود به والدین سببی و نسبی احترام می‌نهاد و هم دیگران را به این کار تشویق می‌کرد. روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بالین جوانی رفت که در حال جان دادن بود، ولی جان دادن بر او بسیار سخت و دشوار می‌نمود. حضرت او را صدا زد. پاسخ داد. پیامبر فرمود: چه می‌بینی؟ عرض کرد: دو نفر سیاه چهره را می‌بینم که روبه‌روی من ایستاده‌اند و از آنها می‌ترسم. آن جناب پرسید: آیا این جوان مادر دارد؟ مادرش آمد و عرض کرد: بلی یا رسول الله! من مادر او هستم.

ص: ۱۸۷

حضرت پرسید: آیا از او راضی هستی؟ عرض کرد: راضی نبودم، ولی اکنون به واسطه شما راضی شدم. آن گاه جوان بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، باز او را صدا زد. پاسخ داد. فرمود: چه می‌بینی؟ عرض کرد: آن دو سیاه چهره رفتند و اکنون دو نفر سفیدرو و نورانی آمدند که از دیدن آنها من خشنود می‌شوم. سپس از دنیا رفت. (۱) ۵۳۰ کسانی که به مادر خود خدمت می‌کردند، نزد پیامبر خدا ارزش والایی داشتند. داستان اوئیس قرنی در این میان جذابیت ویژه‌ای دارد. گویند اوئیس شتربانی می‌کرد و از مزد آن، مخارج مادر خود را می‌داد. یک روز از مادر اجازه خواست که برای زیارت پیامبر به مدینه رود. مادرش گفت: اجازه می‌دهم به شرط آنکه بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی. اوئیس حرکت کرد. وقتی به خانه حضرت رسید، پیامبر نبود. به ناچار اوئیس پس از یکی دو ساعت توقف، بدون دیدن پیامبر به یمن بازگشت. چون حضرت به خانه برگشت، پرسید: این نور کیست که در این خانه تابیده است؟ گفتند: شتربانی که اوئیس نام داشت، به اینجا رسید. هرچه منتظر ماند، شما نیامدید و بازگشت. پیامبر فرمود: آری، اوئیس در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت. آن گاه درباره او فرمود:

يَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ الْقَرْنِ وَ اشْوَاقَهُ إِلَيْكَ يَا أَوْئِيسَ الْقَرْنِ. (۲) ۵۳۱

نسیم بهشت از جانب یمن و قرن می‌وزد. چه بسیار مشتاقم به دیدارت، ای اوئیس قرنی!

۱- داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۴۲.

ص: ۱۸۸

همچنین آورده‌اند که مردی مادر سالخورده‌اش را به دوش گرفته بود و او را در اطراف کعبه، طواف می‌داد. هنگام طواف، پیامبر را دید. از آن حضرت پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ پیامبر فرمود: نه، حتی یک نفس او را جبران نکرده‌ای. (۱) ۵۳۲ پیامبر گرامی اسلام خیلی زود از نعمت پدر و مادر محروم شد. پدر ارجمند وی در دوران بارداری همسر خود آمنه، از سفر تجارتنی شام بازنگشت و به دیار باقی شتافت. آمنه نیز در سفری به یثرب که برای زیارت قبر شوهر خود و دیدار با خویشاوندان انجام گرفت، بیمار شد و در میانه راه درگذشت. در این سفر، محمد صلی الله علیه و آله که شش سال از عمرش می‌گذشت، همراه مادر بود. (۲) ۵۳۳ یک ماه که به همراه مادر در مدینه به سر می‌برد، همه روزه کنار قبر عبدالله می‌نشستند و اشک می‌ریختند. این منظره جان‌فرسا در خاطر کودک نقش بسته بود.

هنگام هجرت وقتی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت، همین که چشمش به آن خانه افتاد، آن را شناخت و گفت: با مادرم در این خانه منزل کردیم و اینجا قبر پدر من است. (۳) ۵۳۴ پیامبر همواره خاطره رحلت مادر مهربان را با خود داشت، به گونه‌ای که پس از گذشت پنجاه و پنج سال، در سفر عمره القضاء همین که گذارش به مزار مادر افتاد، چنان اشک از دیدگانش فروریخت که همه حاضران را به گریه انداخت. ایشان می‌گفت: مهر و محبت مادرم را به خاطر آوردم. (۴) ۵۳۵

۱- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۴۱۵.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- سیره حلبی، ج ۱، ص ۹۵.

۴- همان، ص ۱۲۵.



ص: ۱۸۹

## ۶۲ همسر گزینی

ازدواج یک کمال است و در دین مبین اسلام ارزش و جایگاه والایی دارد. اسلام این بنای ارزشمند را از بهترین بنیادها معرفی می‌کند، به گونه‌ای که پیامبر اسلام می‌فرماید:

مَا يُبْنَىٰ بِنَاءٍ فِي الْأِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّرْوِيجِ. (۱) ۵۳۶

هیچ بنیادی در اسلام نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، این زیباترین پیوند را یک سنت محمدی می‌داند و دیگران را نیز به انجام آن تشویق می‌کند:

مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِسُنَّتِي وَمِنْ سُنَّتِي النَّكَاحُ. (۲) ۵۳۷

هر کس که مرا دوست دارد، از سنت من پیروی کند و ازدواج از سنت من است.

تمایل مرد و زن برای ازدواج، واقعیتی خدادادی است که آثار فراوانی در پی دارد. از آن جمله، پیامبر اسلام، فزونی مروت و نیکی

سیرت را نتیجه ازدواج می‌داند و می‌فرماید:

زَوِّجُوا أَيَّامَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ ... وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ. (۳) ۵۳۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

ص: ۱۹۰

پسران و دختران مجرد خود را همسر دهید که خداوند مروتشان را افزون و سیرتشان را نیکو کند.  
از سوی دیگر، ازدواج وسیله پاک‌دامنی شمرده شده است. پیامبر رحمت در سخنی دیگر می‌فرماید:  
هُوَ اَعْضُ لِلْبَصْرِ اَعْفُ لِلْفَرْجِ وَالْفُ وِ اشْرَفُ. (۱) ۵۳۹

ازدواج بهترین وسیله برای نفی نگاه شهوانی، برخورداری از عفت جنسی، پاک‌دامنی و شرافت انسانی است.  
پیامبر به مجردانی که توانایی ازدواج دارند، هشدار می‌داد و خود نیز به شیوه حسنه، آنان را به تزویج وامی‌داشت. برای نمونه،  
روزی عکاف یکی از جوانان مدینه خدمت پیامبر رسید، آن حضرت از او پرسید: آیا زنی داری؟

گفت خیر. فرمود: در این باره مشکل داری؟ گفت: خیر. فرمود: سالم و توانگری؟ گفت: آری بحمدلله. حضرت فرمود: در این  
صورت، تو از برادران شیطانی! یا باید از راهبان مسیحی باشی - و اگر مسلمانی - مانند همه مسلمانان رفتار کن. زن گرفتن از  
سنت‌های من است. بدترین افراد شما بی‌زنان هستند و بدترین مردگان، مردگان مجردند. وای بر تو ای عکاف! زن بگیر که  
خطاکاری! گفت: یا رسول الله! پیش از آنکه از جای خود برخیزم، مرا زن بده! فرمود: کریمه، دختر کلثوم حمیری را به ازدواج تو  
در آوردم. (۲) ۵۴۰ ایشان در رفع نگرانی بعضی از افراد برای اداره زندگی مشترک می‌فرماید:

اتَّخِذُوا الْاَهْلَ، فَاِنَّهُ اَرْزُقُ لَكُمْ. (۳) ۵۴۱

خانواده تشکیل دهید که برای شما روزی آور است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۲- همان، ج ۱۴، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷.

ص: ۱۹۱

ایشان در کلام شیرین دیگری می‌فرماید:

تَزَوُّجُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ بِالْمَالِ. (۱) ۵۴۲

با زنان ازدواج کنید! آنان ثروت و روزی می‌آورند.

جوانی خدمت پیامبر آمد و در محضر ایشان، اظهار نیاز کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پیشنهاد داد که ازدواج کند. آن جوان از آنکه دوباره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود و

درخواست خویش را مطرح کند، شرم داشت.

در آن حال، مردی از انصار او را دید و گفت: دختر خوش‌چهره‌ای دارم، می‌خواهم او را به ازدواج تو درآورم! آن‌گاه آن جوان با

دختر مرد انصاری ازدواج کرد و در پرتو این پیوند، رحمت و فضل الهی بر زندگی‌شان سایه افکند و در زندگی زناشویی‌شان

گشایش فراهم آمد. روزی آن جوان خدمت پیامبر خدا آمد و ایشان را از ماجرای خویش آگاه کرد. پیامبر پس از شنیدن ماجرای

شیرین این جوان فرمود: «جوانان بر شما باد که ازدواج کنید». (۲) ۵۴۳ جوانی نزد پیامبر آمد و از ایشان درباره ازدواج رهنمود

خواست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نَعَمْ أَنْكِحْ! وَعَلَيْكَ بِذَوَاتِ الدِّينِ. (۳) ۵۴۴

آری ازدواج کن و بر تو باد که همسر دین‌دار برگزینی.

ایشان همسرگزینی بر محور ثروت یا زیبایی منهای دین‌داری را نهی کرده است و می‌فرماید:

هر که با زنی برای مالش ازدواج کند، خداوند او را به مال وی واگذار خواهد کرد. هر که با او برای زیبایی‌اش ازدواج کند، در او

چیزی که

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

ص: ۱۹۲

خوشایند نیست، خواهد دید و هر که با وی برای دینش ازدواج کند، خداوند تمام این مزایا را برای او جمع خواهد کرد. (۱) ۵۴۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله، مؤمنان را هم‌شان و همتای هم می‌دانست. از نگاه او، ایمان، بهترین شرافت آدمی است و داستان ازدواج جویر و ذلفا ترجمان دیگری از این اندیشه نبوی است. جویر مردی سیاه پوست و فقیر از اهل یمامه بود که به حضور پیامبر شتافت و با اشتیاق اسلام آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مورد تفقد قرار می‌داد و لباس و غذای او و اصحاب صغه را فراهم می‌کرد. روزی پیامبر نگاهی به جویر کرد و فرمود: جویر! چه خوب بود که همسری اختیار می‌کردی تا هم شهوت خود را کنترل کنی و هم در امور دنیا و آخرت شریکی داشته باشی.

جویر گفت: ای پیامبر خدا! پدرم و مادرم فدایت! کدام زن حاضر است به همسری من تن دردهد؟ نه حسب و نسبی دارم و نه مال و جمالی. پیامبر فرمود: ای جویر! خداوند جهان به برکت دین اسلام، آن کسی را که در جاهلیت شرافت داشت، پست کرد و کسانی را که پست بودند، شرافت داد.

امروز همه مردم، سفید، سیاه، قریش، عرب و عجم برابرند و همه فرزندان آدم هستند و آدم هم از خاک آفریده شده است. جویر! من برای هیچ کدام از مسلمانان، امروز نسبت به دیگری فضیلتی نمی‌بینم، جز برای آن که تقوا و فرمانبرداری‌اش در پیشگاه خدا بیشتر باشد. جویر! هم اکنون نزد زیاد بن لیبید که شریف مردم قبیله بنی‌بیاضه است، می‌روی و به او می‌گویی: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاده و دستور داده است که دخترت ذلفا را به عقد جویر در آوری!

جویر نیز با خوشحالی به سوی خانه زیاد روانه شد. وقتی وارد خانه او شد، گروه زیادی از بستگان وی پیرامونش نشسته بودند و گفت و گو

ص: ۱۹۳

می کردند. جویر اجازه ورود خواست و پیام پیامبر را این گونه به زیاد بن لبید ابلاغ کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام داده است که ذلفا را به عقد من در آوری!

پدر ذلفا گفت: آیا پیامبر خدا تو را برای ابلاغ این پیام فرستاده است.

جویر گفت: آری! من سخن دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت نمی دهم. پدر دختر گفت: ما دختران خود را به اشخاصی که هم‌شان ما نیستند، تزویج نمی کنیم! برگرد تا خودم نزد پیامبر بیایم و عذر خود را بگویم. جویر ناراحت شد و بازگشت. در آن حال، ذلفا نزد پدر آمد و پرسید: پدر جان! چه گفت و گویی با جویر داشتی؟ پدر گفت: او می گوید پیامبر مرا فرستاده است که ذلفا را به همسری من در آوری. ذلفا گفت: به خدا سوگند، جویر دروغ نمی گوید! کسی را بفرست تا پیش از آنکه جویر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رود، او را برگرداند.

زیاد، بی درنگ، جویر را از میان راه برگردانید و مورد احترام قرار داد و گفت: اینجا باش تا من برگردم. آن گاه خود به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: پدر و مادرم فدایتان! جویر حامل پیامی از سوی شما بود. ما طایفه انصار، دختران خود را جز به افراد هم‌شان خود تزویج نمی کنیم. پیامبر فرمود: ای زیاد! جویر، مردی با ایمان است. مرد مؤمن هم‌شان زن مسلمان است. دخترت را به همسری جویر در آور و از دامادی او ننگ مدار!

زیاد به خانه برگشت و گفته‌های پیامبر را به دختر رسانید، ذلفا نیز با خرسندی از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به پدر چنین گفت: پدر جان! این را بدان که اگر از فرمان پیامبر خدا سرپیچی کنی، کافر خواهی شد.

پس زیاد بن لبید دست جویر را گرفت و او را به میان بزرگان قوم خود آورد و ذلفا را به ازدواج او در آورد. مهریه و جهیزیه عروس را نیز برعهده

ص: ۱۹۴

گرفت و به دلیل تنگ‌دستی داماد، خودش، خانه‌ای با وسایل زندگی تهیه کرد و به وی اختصاص داد. بدین گونه ذلفا به همسری جوئیر درآمد. (۱) ۵۴۶ عکاف بن الوداعه الالهالی می‌گوید: به خدمت پیامبر گرامی اسلام رسیدم. پیامبر روی به من کرد و فرمود: ای عکاف آیا همسر داری؟ گفتم: نه یا رسول الله. فرمود: آیا کنیز داری؟ گفتم: نه یا رسول الله. فرمود: آیا تو سالم و توانمند هستی؟ گفتم: آری و الحمد لله. پیامبر فرمود: پس بدان که تو از برادران شیطان هستی. یا برو و از راهبان ترسایان (نصاری) شو یا اینکه مانند مسلمانان عمل کن و بدان که نکاح از سنت ماست. بدترین شما و پست‌ترین مردگانتان زنان و مردان مجرد و بدون همسرند. وای بر تو ای عکاف! ازدواج کن که تاکنون خطا رفته‌ای! گفتم: یا رسول الله! حال که چنین است، پس برای من همسری انتخاب کنید، پیش از اینکه از جایم برخیزم. فرمود: کریمه، دختر کلثوم حمیری (که ظاهر روایت نشان می‌دهد، پیامبر پیش‌تر از جانب این دختر وکیل بوده است) را به ازدواج درآوردم. (۲) ۵۴۷

### ۶۳ مهریه (مادی و معنوی)

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

مردی که مهر همسرش را ندهد (در صورت توانایی و درخواست همسر)، در روز رستاخیز، خداوند والا می‌گوید: بنده من! کنیزم را به عهد خودم به عقدت در آوردم. تو (با نپرداختن مهریه) به عهدم وفا نکردی و

۱- . کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

۲- . سید محمد حسینی شیرازی، پرتویی از مکتب پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام، صص ۶۹ و ۷۰.

ص: ۱۹۵

به کنیزم ستم کردی. پس از نیکی‌های مردمی گیرند و به اندازه حق زن بدو می‌دهند. اگر مرد نیکی نداشته باشد، فرمان می‌رسد او را به خاطر شکستن پیمان، در دوزخ افکنید. (۱) ۵۴۸ کسی که زنی بگیرد و در اندیشه‌اش، قصد پرداخت مهریه نداشته باشد، هنگام مرگ بسان زناکاران می‌میرد. (۲) ۵۴۹

از سوی دیگر، خطاب به افرادی که با سخت‌گیری، زنان را به چشم‌پوشی از مهریه وادار می‌کنند، می‌فرماید: کسی که به زنی زیان رساند تا بدان‌جا که زن بگوید: مهرم حلال، جانم آزاد، پروردگار برای آن مرد، به مجازاتی کمتر از آتش دوزخ راضی نخواهد شد. (۳) ۵۵۰

البته در مکتب رسول اسلام، فزونی مهریه مورد نظر نبود، بلکه به تناسب شأن و توانایی مردان، مهریه برای زنان در نظر می‌گرفت. در روایتی آمده است: محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و عرضه داشت: یا رسول الله! مرا به ازدواج کسی در آورید. پیامبر روی به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی آماده است با این زن ازدواج کند؟ مردی برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد.

پیامبر پرسید: مهریه او را چه قرار می‌دهی؟ عرضه داشت: چیزی ندارم.

پیامبر نپذیرفت. آن زن بار دوم خواسته‌اش را تکرار کرد. پیامبر نیز فرمایش خود را تکرار کرد، ولی هیچ کس جز همان مرد اعلام آمادگی نکرد. این کار سه بار تکرار شد تا پیامبر از آن مرد پرسید: آیا چیزی از قرآن آموخته‌ای؟ عرضه داشت:

آری. پیامبر فرمود: من این زن را به ازدواج تو در آوردم، مشروط بر اینکه آنچه را از قرآن آموخته‌ای، به عنوان مهریه به او بیاموزی و آن مرد پذیرفت.

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۳.

۲- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۵.

ص: ۱۹۶

در روایتی دیگر آمده است که آن مرد عرضه داشت: یا رسول الله! تنها یک سوره از قرآن را می‌دانم. پیامبر فرمود: به این زن به عنوان مهریه، بیست آیه قرآنی بیاموز.

سهل ساعدی روایت کرده است که زنی خدمت پیامبر بزرگ اسلام شرف‌یاب شد و عرضه داشت: یا رسول الله! من خودم را به شما بخشیدم. پیامبر فرمود: من چشم‌داشتی به زنان ندارم. آن زن عرض کرد: پس مرا برای هرکه خواهی از اصحاب خودت، عقد کن. مردی برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! به ازدواج من درآورش. پیامبر فرمود: آیا چیزی داری که مهریه‌اش قرار بدهی؟ مرد گفت: به خدا سوگند، جز این ردای خود چیزی ندارم. پیامبر فرمود: اگر آن را به همسرت بدهی، خود بدون ردا می‌مانی. حال بگو آیا چیزی از قرآن آموخته‌ای؟ مرد گفت: آری یا رسول الله، سوره فلان و سوره فلان. پیامبر فرمود: حال من این زن را به ازدواجت درآوردم، به شرط آنکه آنچه را از قرآن می‌دانی، به عنوان مهریه به او بیاموزی. (۱) ۵۵۱

### ۶۴ ازدواج‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

ام سلمه، همسر پیامبر می‌گوید: روزی شوهر سابقم، ابوسلمه، از نزد پیامبر آمد و گفت: سخنی از پیامبر شنیدم که شادمان شدم. پیامبر فرمود: کسی که پس از وارد آمدن مصیبت، استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بر زبان جاری کند و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي وَ اٰخُلْفُ لِي خَيْرًا؛ خدایا در این مصیبت مرا پاداش کرامت فرما و به جای فوت شده‌ام، بهتر از او عنایت کن»، خداوند او را اجر می‌دهد و بهتر از فوت شده به او مرحمت می‌کند.

۱- . پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، صص ۶۸ و ۶۹.



ص: ۱۹۷

ام سلمه گفت: من این کلمات را حفظ کردم. هنگامی که ابوسلمه از دنیا رفت، همان‌ها را با خود گفتم. بعد فکر کردم چگونه بهتر از ابوسلمه نصیب من خواهد شد. عده‌ام سپری شد. روزی حضرت رسول اجازه ورود به خانه‌ام را خواست. من مشغول دباغی پوستی بودم. برخاستم و دست خود را شستم. تشکی از چرم که داخلش لیف خرما بود، برای آن حضرت انداختم. بر روی آن نشست و مرا برای خود خواستگاری کرد. عرض کردم: یا رسول الله! آیا ممکن است مرا به مثل شما رغبت و میل نباشد؟ ولی چون زنی غیورم، می‌ترسم عملی از من سرزند که خداوند عذابم کند. از این گذشته، عیالمند و مُسَنَم. حضرت فرمود: عیال و بچه‌هایت بچه‌مند، ولی مسن بودنت؟ من هم همانند تو مسنم. آن‌گاه اظهار رضایت کردم و مرا تزویج کرد و خداوند به جای ابوسلمه، بهتر از او؛ فردی چون پیامبر خدا به من عنایت فرمود. (۱) ۵۵۲ حضرت در سن کهولت، همسران متعدد اختیار کرد که هر یک برای رعایت مصلحتی بوده است، و گرنه لازم نبود به سراغ پیرزنان سالخورده برود. بعضی از ازدواج‌ها برای تألیف قلوب بود و جنبه سیاسی داشت و بعضی دیگر نیز مصلحت اخلاقی داشت. برای نمونه، پیامبر در مراسم عمره قضاء که یک سال پیش از فتح مکه صورت گرفت، با شکوه خاصی وارد مکه شد. ایشان شتران فراوانی همراه داشت و با نهایت محبت با مردم مکه برخورد می‌کرد و خلاصه آنچه را موجب جذب قلوب می‌شد، انجام داد. حتی زن بیوه‌ای از زنان مکه را که با بعضی از سران قریش، خویشاوندی داشت، به ازدواج خود درآورد تا به رسم عرب، پیوند خویشاوندی خود را با آنها محکم کند. این پیوند نقش بسزایی در جلب عواطف طایفه آن زن داشت. حتی پیامبر می‌خواست برای ایجاد ارتباط بیشتر، برای آن ازدواج، ولیمه و

ص: ۱۹۸

غذایی تهیه و جمعی را دعوت کند که مشرکان نپذیرفتند. این زن، میمونه دختر حارث از قبیله عامریه و نیز خواهر ام‌الفضل، همسر عباس (عموی پیامبر) بود. (۱) ۵۵۳

### ۶۵ پذیرش شفاعت همسر

در مورد عبدالله بن ابی امیه (برادر ام سلمه یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله) آمده است که او به استقبال پیامبر، از مکه خارج شد و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و سلام کرد. آن حضرت پاسخ سلام او را نداد و به او اعتنا نفرمود. او نزد خواهرش، ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنجا بود، رفت و گفت: خواهرم! رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام همه مردم را پذیرفته، ولی اسلام مرا قبول نکرده است.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ام سلمه آمد، ام سلمه به آن حضرت عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، همه مردم به وسیله تو به سعادت اسلام رسیدند، جز برادرم که اسلام او را در بین قریش و عرب، رد کردی و اسلام دیگران را پذیرفته‌ای. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: ای ام سلمه! برادر تو به گونه‌ای مرا تکذیب کرد که هیچ کسی از مردم این گونه مرا تکذیب نکردند.

او پیش از هجرت به من گفت: «و گفتند ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه از زمین برای ما چشمه‌ای خارج سازی یا اینکه به آسمان بالا-روی، باز هم با به آسمان رفتن ایمان نمی‌آوریم! مگر اینکه نامه‌ای برای ما نازل کنی که آن را بخوانیم.» (اسراء: ۹۰-۹۳) ام سلمه عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! آیا شما نفرمودید که: «انّ الاسلام یُجِبُّ ما کان قَبْلَهُ؛ با آمدن اسلام، آنچه پیش از

۱- . تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۹۵؛ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۲۷.

ص: ۱۹۹

اسلام کفر و (۱) از گناهان بود، قطع و محو می‌شود؟ در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت ام سلمه را در مورد برادرش پذیرفت و اسلام او را قبول کرد. ۵۵۴

## ۶۶ همسر داری

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با وجود همه نیرو و نشاط جوانی، به خاطر عفت و علو همت، هرگز تمایلات جوانی به دلش راه نیافت. پیش از ازدواج با خدیجه هیچ گاه دیده یا شنیده نشد که با زنان انس و الفت داشته باشد. چنان که پس از هجرت به مدینه در سن پیری، همسران متعددی اختیار کرد که هر یک به خاطر مصلحتی بود. اگر قصد کام‌جویی داشت، به سراغ پیرزنان سالخورده نمی‌رفت. آن حضرت کسانی را که ازدواج را فقط وسیله لذت‌جویی قرار می‌دهند، محکوم کرده است. (۲) ۵۵۵ اولین همسرش، خدیجه دختر خویلد اسدی است که از خاندان سرشناس بود و خود، بانوی اول قریش به شمار می‌رفت. خدیجه به عفت و شرافت آراسته بود و بدین امتیاز او را طاهره می‌نامیدند. (۳) ۵۵۶ خدیجه یکی از ثروتمندان مکه بود و بارها بزرگان قریش از او خواستگاری کرده بودند، ولی او چون می‌دانست که آنها به طمع ثروت به سراغش می‌آیند، به همه جواب رد می‌داد. حسن شهرت و فضایل اخلاقی محمد امین، توجه خدیجه را جلب کرد. خدیجه، گم‌گشته خود را در وجود او یافت و به همسری محمد درآمد.

۱- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۴.

۲- الاسلام روح المدینه، ص ۱۸۲.

۳- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۶۳.

ص: ۲۰۰

وصلت آنان به هوس جاه و مال و جمال یا به عنوان معامله و تفاخر که در بیشتر پیوندهای آن عصر متعارف بود، صورت نگرفت، بلکه بر شالوده تجانس اخلاقی و حب فضیلت و ائتلاف روحی و محبت متبادل استوار شده بود و پایدار ماند. این پیوند در پیشبرد دعوت اسلام و دلگرمی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار سودمند افتاد. این زن با فضیلت و فداکار، همه جا شریک رنج و راحت و در تحمل سختی‌ها، یار و مددکار همسر خود بود. همه ثروت و دارایی خود را در راه اعتلای کلمه توحید و کمک به مستمندان بخشید. خدیجه، اولین کسی است که به دین اسلام گروید و پشت سر همسر خود به نماز ایستاد. تا او در قید حیات بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله زن دیگری اختیار نکرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همسران خود با عطوفت و عدل رفتار می‌کرد، کسی را بر کس دیگر ترجیح نمی‌داد. در مسافرت‌ها به نام هر کدام از آنها قرعه می‌افتاد، او را همراه می‌برد. (۱) ۵۵۷ ایشان هیچ‌گاه خشونت اخلاقی نداشت. به ویژه در مورد زنان نهایت رفق و مدارا را به کار می‌برد و تندخویی و بدزبانی همسران خود را تحمل می‌کرد. چنان که بعضی از آنها گستاخی را به جایی رساندند که اسرار داخلی او را فاش می‌ساختند و با توطئه‌چینی و تباخی، آزارش می‌دادند. به همین دلیل، آیاتی از قرآن مجید در تهدید و توبیخ آنها نازل شد. (تحریم: ۳-۵)

پس از جنگ با بنی‌نصیر و بنی‌قریظه، بعضی از همسرانش به تصور اینکه حالا دیگر گنجینه‌های یهود به تصرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آمده است، به فکر زندگی اشرافی و تجملی افتادند و تقاضای زر و زیور کردند. او که نمی‌خواست

ص: ۲۰۱

عدل اجتماعی و بیت‌المال عمومی را فدای درخواست شخصی زنان خود کند، از پذیرش درخواست آنان خودداری ورزید و سخنان درشت آنان را ناشنیده گرفت.

ابوبکر و عمر که از ماجرا خبر یافتند، درصدد تنبیه و تأدیب دختران خود، عایشه و حفصه برآمدند، ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را از این کار بازداشت. (۱) ۵۵۸ در این میان، رسول الله صلی الله علیه و آله تنها به کناره‌گیری از همسران خود بسنده کرد.

پس از گذشت یک ماه، با نزول آیات قرآن، دستور رسید که زنان خود را مخیر کن تا یکی از این دو راه را انتخاب کنند: هر کدام از آنها که به ادامه همسری تو علاقه‌مند است، باید افزون‌طلبی را ترک کند و به همین زندگانی ساده و قناعت‌آمیز بسازد و به ثواب بیشتری امیدوار باشد. هر یک از آنها نیز که مال دنیا و زندگانی پر تجمل را بر تو ترجیح بدهد، او را با تجهیزات کافی و شایسته رها کن. (احزاب: ۲۸ و ۲۹)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دورانی که زن را دارای روح انسانی و حقوق بشری نمی‌دانستند، مقام و مرتبه زن را به پایه یک انسان دارای حق استقلال و تصرف در جان و مال خود بالا برد. حتی در لحظه‌های آخر حیاتش نیز مدارا با زنان و رعایت مقتضیات فطرت زن را یاد آورد شد. در مقام توضیح و تمثیل فرمود:

زن به استخوان خمیده دنده‌ها می‌ماند و در همان وضعی که هست، سودمند است و اگر بخواهند آن را راست کنند، می‌شکند و ضایع می‌شود. (۲) ۵۵۹

نقشه خلقت و مرزهای فطرت را نمی‌توان تغییر داد و آنچه در صلاحیت مردان است، از زنان ساخته نیست و در دستگاه آفرینش، هر کدام موقعیت و مواهب ویژه خود را دارد. ایشان بر حسن معاشرت با زنان تأکید فرمود و می‌گفت:

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷.

۲- صحیح بخاری، جلد ۷، ص ۲۶.

ص: ۲۰۲

همه مردمان دارای خصلت‌های نیک و بد هستند و مرد نباید تنها جنبه‌های ناپسند را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک کند؛ چون هرگاه از یک خصلت او ناراضی می‌شود، خُلق دیگرش مایه خشنودی اوست و این دو را باید روی هم به شمار آورد. (۱) ۵۶۰

کسانی را که از تلاش برای آسایش خانواده خودشان کوتاهی می‌کنند، لعن و نفرین می‌کرد و می‌فرمود:

از رحمت خدا دور باد کسی که خانواده خود را ضایع کند و آنها را به حال خود واگذارد. (۲) ۵۶۱

رسول الله صلی الله علیه و آله به مردان سفارش می‌کرد:

کسی که همسری گرفته است، باید او را گرامی بدارد. (۳) ۵۶۲ اگر مرد به زنش بگوید «تو را دوست دارم»، هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود. (۴) ۵۶۳

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، محبت به زنان و چشم‌پوشی از اشتباه‌های آنها را مستحب می‌شمرد (۵) ۵۶۴ و می‌فرمود:

بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهترین باشند و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم. (۶) ۵۶۵

همچنین می‌فرمود:

هر مردی که به همسرش سیلی بزند، آفریدگار بلندپایه به کلیددار دوزخ فرمان می‌دهد که هفتاد سیلی داغ از آتش دوزخ به او بزند. (۷) ۵۶۶

- ۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸.
- ۲- گوشه‌ای از اخلاق محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۷؛ برگرفته از: وسائل الشیعه، باب العفوعن الزوجه.
- ۳- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱۴.
- ۴- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶۹.
- ۵- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۱.
- ۶- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.
- ۷- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

ص: ۲۰۳

نیز می‌فرماید: «همسرانتان را با چوب کتک نزنید که قصاص دارد». (۱) ۵۶۷ حضرت برای پاسداری از حریم خانواده می‌فرمود: مردی که با زنی نامحرم شوخی کند، پروردگار به خاطر هر واژه، هزار سال زندانی‌اش می‌کند. (۲) ۵۶۸

### ۶۷ کار در خانه

رسول الله صلی الله علیه و آله به مردان می‌فرمود: «خدمت شما به همسرانتان صدقه به شمار می‌آید.» (۳) ۵۶۹ ایشان در کلامی به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ای علی! از من بشنو و من جز آنچه خدایم فرمان داده است، نمی‌گویم.

هر مردی که همسرش را در (کار) خانه کمک کند، به تعداد موهای اندامش، یک سال عبادت برایش به شمار می‌آورند؛ سالی که روزهایش روزه بوده و شب‌هایش را به پاخاسته باشد. ای علی! کسی که در خدمت خانواده‌اش در خانه باشد و خودخواهی نوزد، آفریدگار، نامش را در دیوان شهیدان می‌نگارد و برای هر قدمش، یک حج و یک عمره پاداش می‌دهد. ای علی! ساعتی را در خدمت همسر بودن، برتر است از هزار سال پرستش و

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۴۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

۳- . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

ص: ۲۰۴

هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار برده و شرکت در هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و حضور در هزار نماز جمعه و شرکت در هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و آزاد کردن هزار اسیر. چنین کسی چشم از جهان فرو نخواهد بست، جز آنکه جایگاهش را در بهشت خواهد دید. ای علی! خدمت به همسر، کفاره گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشانند. (۱)

۵۷۰

در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کار مرد در خانه با ارزش تلقی شده است و خود ایشان در خانه به همسرانش کمک می‌کرد. نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه کار می‌کرد و بیشتر کارش دوزندگی بود. همچنین جامه خود را می‌شست و گوسفندانش را می‌دوشید و کارهای شخصی‌اش را خود انجام می‌داد. (۲) ۵۷۱

## ۶۸ احترام به زنان

در پرتو وحی الهی، بسترهای رشد و بالندگی در زندگی زنان گسترده شد و آنان از ذلت بی‌هویتی، تحقیر، محدودیت و بردگی نجات یافتند. زنان عصر رسول الله صلی الله علیه و آله در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی فرصت حضور پیدا کردند. در جنگ‌ها زنانی همراه سپاه اسلام بودند که در امداد رسانی و حتی دفاع شرکت می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله به زنان، آزادی همراه با کرامت بخشید و این در حالی بود که زنان پیش از بعثت، ارزش و منزلتی در جامعه عرب نداشتند. پیامبر اسلام همواره به ادای حقوق زنان و بزرگداشت شخصیت آنها سفارش می‌کرد و در عمل نیز احترام خاصی برای بانوان قائل بود. سراسر زندگی آن حضرت حکایتگر این واقعیت است. از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲؛ برگرفته از: هم‌نام گل‌های بهاری، ص ۲۰۱.

۲- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۸۳۱.



ص: ۲۰۵

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيُرُدُّونَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ: أَخَافُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أُطَلَّبُ مِنَ الْأَجْرِ. (۱) ۵۷۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله به زن‌ها سلام می‌کرد. آنها نیز پاسخ سلامش را می‌دادند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زن‌ها سلام می‌کرد، ولی کراهت داشت به زن‌های جوان سلام کند و می‌فرمود: می‌ترسم آهنگ صدای آنها در من اثر کند. آن وقت، زیان این کار از پاداشی که در نظر دارم، بیشتر شود.

سلام گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله به زنان، نشان‌دهنده ارزش و کرامت زنان پیش ایشان و توصیه پیروانش به چنین احترام گذاشتن است. نمونه دیگر اقدام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به بانوان، یاری رساندن به همسران خویش در محیط خانواده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه، لباس خود را می‌دوخت، در را باز می‌کرد و گوسفند و شتر را می‌دوشید. هرگاه خدمت کارش خسته می‌شد، گندم یا جو دستاس می‌کرد. گوشت را قطعه قطعه می‌کرد و در گرفتاری‌های خانواده‌اش به آنان یاری می‌رساند. به هنگام خواب، آب وضوی خود را آماده می‌ساخت. (۲) ۵۷۳ پیامبر اسلام درباره احترام به زنان می‌فرمود:

الْأَخْيَرُ كُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ (لِأَهْلِيهِ) وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي (لِأَهْلِي). (۳) ۵۷۴

آگاه باشید که بهترین شما کسانی هستند که با زن‌های خود (با خانواده خویش) مهربان‌تر باشند و من از این نظر بهترین شمایم.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲- سنن النبی، ص ۷۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

ص: ۲۰۶

## ۶۹ فرزند داری

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمود: «هر درختی میوه‌ای دارد و میوه دل، فرزند است». (۱) ۵۷۵ «چون صبح می‌شد، بر سر فرزندان و نوه‌هایش دست (مهر) می‌کشید. بوی فرزند را از بوهای بهشت می‌دانست و می‌فرمود: فرزندان را زیاد بیوسید. روزی یکی از فرزندان را روی زانوی خود نشاند و می‌بوسید و به او محبت می‌کرد. در این هنگام، مردی از اشراف خدمت حضرت رسید و با دیدن این صحنه به حضرت عرض کرد: من ده پسر دارم و تا به حال هیچ کدامشان را برای یک بار نبوسیده‌ام. پیامبر از این سخن چنان عصبانی شد که رنگ صورتش برافروخته و سرخ شد.

آن‌گاه فرمود: کسی که به دیگران رحم نکند، خدا نیز به او رحم نخواهد کرد». (۲) ۵۷۶ آن حضرت می‌فرمود: «کودکان، گل‌های خوش‌بوی خداوندند.» به همین دلیل، آنها را در دامن خویش می‌نشانید و می‌بوسید. بسیار دیده می‌شد که بر دهانشان بوسه می‌زد و می‌فرمود: «فرزندان را بسیار بیوسید. برای هر بوسه‌تان در بهشت، مقامی است. حتی فرشتگانی می‌آیند و مرتبه‌هایی برایتان به تعداد بوسه‌هایتان می‌نویسند.» ایشان بوی

---

۱- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲- . همنام گل‌های بهاری، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

ص: ۲۰۷

بچه‌ها را بویی بهشتی می‌دانست. (۱) ۵۷۷ می‌فرمود:

کسی که پسرش را شاد کند، گویا برده‌ای از تبار اسماعیل را آزاد کرده است و کسی که (با کاری یا هدیه‌ای) پسرش را خوشحال کند، گویا از هراس خداوند گریسته است و هرگاه یکی از شما به پسرش وعده‌ای می‌دهد، باید آن را انجام دهد. (۲) ۵۷۸ همچنین می‌فرمود:

بهترین فرزندان شما، دختران هستند. (۳) ۵۷۹ هیچ خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند، جز اینکه هر روز دوازده برکت و رحمت از آسمان بر آن فرود می‌آید و دیدار فرشتگان از خانه قطع نمی‌شود و هر روز و شب برای پدر آنان عبادت یک سال نوشته می‌شود. (۴) ۵۸۰ دادن هدیه باید از دختران آغاز شود، همانا پروردگار والامرتبه با دختران و زنان مهربان است و کسی که با آنان مهربان‌تر باشد، بسان کسی است که از بیم خداوند والامرتبه گریسته است. (۵) ۵۸۱ کسی که دختری داشته باشد و او را نیازارد و تحقیر نکند و پسرانش را بر او برتری ندهد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند. (۶) ۵۸۲ آن کس که سه دختر داشته باشد و آنان را تربیت کند و شوهر دهد و با آنان به نیکی رفتار کند، پاداش وی بهشت است. (۷) ۵۸۳

۱- . روضه الواعظین، ص ۳۶۹.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴- . صحیح مسلم، ج ۸، ص ۹۲.

۵- . بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۲.

۶- . همان، ص ۳۲۱.

۷- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۲۲.

ص: ۲۰۸

پیامبر اسلام به والدین سفارش می‌کرد:

با فرزندان‌تان به عدالت رفتار کنید، همان‌گونه که دوست دارید با شما به نیکی و مهربانی و عدالت رفتار شود. (۱) ۵۸۴

روزی مردی را دید که یکی از دو فرزندش را می‌بوسد و دیگری را نمی‌بوسد. فرمود: چرا با آنها به عدالت رفتار نمی‌کنی؟ (۲) ۵۸۵

در حدیثی می‌فرماید: «زمانی که به خردسالان وعده‌ای دادید، بدان وفا کنید؛ چون آنان شما را روزی ده خود می‌پندارند». (۳) ۵۸۶

عبدالله بن عامر می‌گوید: من کودک بودم که حضرت به خانه ما آمد. رفتم که بازی کنم، مادرم صدایم زد و گفت: عبدالله، بیا تا چیزی به تو بدهم. پیامبر فرمود: چه می‌خواهی به او بدهی؟ مادرم گفت: خرما. رسول گرامی فرمود:

اگر به او نمی‌دادی، دروغ‌گو به شمار می‌آمدی. (۴) ۵۸۷ ایشان می‌فرمود: «فردی که کودک دارد، باید با او کودک‌کی کند». (۵) ۵۸۸

اصولاً احترام و محبت به کوچک‌ترها، عامل مهمی در جلوگیری از آشفتگی روحی و عقده‌ای بارآمدن آنهاست. تجربه نشان داده است کودکانی که در خانه و مدرسه و به طور کلی در محیط زندگی و جامعه مورد بی‌محبتی قرار می‌گیرند، روح پاک و لطیفشان جریحه‌دار می‌شود. در نتیجه، وقتی بزرگ می‌شوند، به انسانی بی‌تحرك و منحرف تبدیل می‌شوند. آن حضرت می‌فرمود:

«اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا اَدَابَهُمْ؛ فرزندان خود را کرامت کنید و با آداب نیکو با آنها معاشرت کنید». (۶) ۵۸۹

پیامبر کرامت می‌فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

۲- همان، ج ۷۱، ص ۸۴.

۳- همان، ج ۱۰۱، ص ۷۳.

۴- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷.

۶- همان، ص ۴۵۶.

ص: ۲۰۹

إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ فَأَكْرَمُوهُ وَأَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجَالِسِ وَلَا تُقَبِّحُوا لَهُ وَجْهًا. (۱) ۵۹۰

وقتی نام فرزندتان را می‌برید، او را گرامی دارید و جای نشستن را برای او توسعه دهید (احترامش کنید) و نسبت به او ترش رو نباشید.

در خبر دیگری وارد شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مردم را به نماز دعوت کرد. حسن، نوه خردسالش نیز با آن حضرت بود. پیامبر کودک را کنار خود نشاند و به نماز ایستاد. در میانه نماز، یکی از سجده‌ها را خیلی طول داد. راوی حدیث گوید: من سر از سجده برداشتم و دیدم حسن از جای خود برخاسته و روی دوش پیامبر نشست است. وقتی نماز تمام شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! چنین سجده‌ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی به شما رسیده است. فرمود:

وحی نرسیده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم شتاب کنم و کودک را بر زمین گذارم. آن قدر صبر کردم تا خود از شانهم پایین آمد. (۲) ۵۹۱ یعلی عامری از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد تا در مجلسی که دعوت داشت، شرکت کند. جلو خانه، حسین علیه السلام را دید که با کودکان سرگرم بازی است. چیزی نگذشت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز همراه اصحاب از خانه بیرون آمد. وقتی حسین را دید، دست‌هایش را باز کرد و از یاران خود جدا شد. به طرف کودک رفت تا او را بگیرد. کودک، خنده کنان از این طرف به آن طرف می‌گریخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از پی او روان بود. بچه را گرفت. دستی زیر چانه کودک و دست دیگر پشت گردن او گذاشت، لب بر لبش نهاد و او را بوسید. (۳) ۵۹۲

۱- همان، ص ۴۵۶

۲- جامع الاخبار، ص ۱۲۴.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

ص: ۲۱۰

پیشوای بزرگ اسلام در حضور مردم با فرزندش چنین برخورد می‌کرد تا علاوه بر انجام وظیفه، آنان را در راه تربیت فرزندان، به شاد کردن کودکان و بازی با آنها توجه دهد.

### ۷۰ رعایت عدالت میان فرزندان

روزی مردی با دو فرزند خود به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد. پیامبر دید که آن مرد، یکی از فرزندان خود را بوسید و به فرزند دیگر اعتنایی نکرد.

حضرت وقتی این رفتار نادرست را دید، به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی‌کنی؟ و فرمود: بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان طور که مایلید فرزندان شما و مردم، بین شما به عدل و داد رفتار کنند. (۱) ۵۹۳ نیز آورده‌اند که زنی با دو فرزند کوچکش بر عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. عایشه، سه دانه خرما به زن داد. مادر به هریک از بچه‌هایش، یک دانه خرما داد و خرمای دیگر را نیز نصف کرد و باز به هریک از بچه‌ها نیمی از آن را داد. وقتی پیامبر به خانه بازگشت، عایشه جریان را برای آن حضرت تعریف کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از عمل آن زن تعجب کردی؟ خدا به خاطر رعایت عدالت و مساوات، آن زن را به بهشت خواهد برد. (۲) ۵۹۴

۱- بحارالانوار، ح ۲۳، ص ۱۱۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۰.

ص: ۲۱۱

همچنین نعمان بن بشیر می‌گوید: روزی پدرم به من هدیه‌ای داد و به دیگر برادران و خواهرانم چیزی نداد. مادرم، عمره بنت رواحه به پدرم گفت: من به این تبعیض راضی نمی‌شوم، مگر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله درستی عمل تو را گواهی کند! پس پدرم به محضر پیامبر شرف‌یاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من به فرزندم هدیه‌ای داده‌ام و همسر مرا واداشته است که شما را بر صحت آن گواه گیرم. پیامبر پرسید: آیا به همه فرزندان چنین هدیه‌ای داده‌ای؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس از خدا بترسید و بین فرزندان به عدالت رفتار کنید. من بر کار ظالمانه گواهی نمی‌دهم. (۱) ۵۹۵ امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده است که شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام با او بودند، به خانه فاطمه علیها السلام وارد شد و به آنان فرمود: برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید! آنان به کشتی گرفتن پرداختند. فاطمه زهرا علیها السلام برای بعضی از کارهای خود بیرون رفته بود. چون بازگشت، شنید که پیامبر می‌فرمود: جانم حسن! حسین را سخت بگیر و به زمین بزن! فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدرجان! عجیب است که این را بر آن جرئت می‌دهی، آیا بزرگ‌تر را بر کوچک‌تر دلیر می‌کنی؟ پیامبر فرمود: دخترم! آیا راضی نیستی که من به حسن، چنین می‌گویم و این دوستم جبرئیل علیه السلام است که می‌گوید: جانم حسین! حسن را محکم بگیر و بر زمین بیفکن (یعنی من حسن را تشویق می‌کنم و جبرئیل، حسین را). (۲) ۵۹۶

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۷.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۹.

## فصل سوم: اخلاق اجتماعی

## ۷۱ احترام به دیگران

پیامبر گرامی اسلام به حفظ حرمت و شخصیت افراد، بی نهایت توجه داشت. برای نمونه، در روایت آمده است که:

مَا قَعَدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ قَطُّ فَقَامَ حَتَّى يَقُومَ. (۱) ۵۹۷

اگر مردی وارد می شد و در خدمت پیامبر می نشست، هرگز حضرت از مجلس بلند نمی شد تا وقتی که خود آن شخص بلند می شد. همچنین در روایتی دیگر نقل است:

پیامبر برای احترام به شخصیت اصحاب و به دست آوردن دل هایشان، آنان را به کنیه صدا می زد و کسانی که کنیه نداشتند، برایشان کنیه قرار می داد و مردم نیز به همان کنیه صدایشان می کردند و برای زنان اولاددار و بی اولاد و حتی بچه ها کنیه تعیین می کرد. (۲)

۵۹۸

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۵.

۲- امام محمد غزالی، احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۶۳.



ص: ۲۱۳

نوع نشست و برخاست رسول الله صلی الله علیه و آله در برابر دیگران، از منظر امام علی علیه السلام چنین ترسیم شده است: «دیده نشد که پیامبر خدا پیش روی کسی پایش را دراز کند». (۱) ۵۹۹ رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد زندگی، اسوه و الگوی دیگران است. وارد شده است که خدای سبحان، نیکوترین ادب‌ها را به رسول و نبی خود آموخته است: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ؛ خدای سبحان، پیامبرش را نیکو ادب کرده است». (۲) ۶۰۰

او با انسان‌ها یکسان برخورد می‌کرد و خارج از معیارها و ارزش‌ها تفاوت ایجاد نمی‌کرد. میان تهی‌دستان و ثروتمندان فرق نمی‌گذاشت: «يُصَافِحُ الْفَقِيرَ وَالْغَنَى». (۳) ۶۰۱ پیامبر اسلام حتی با خدمت‌گزار خویش نیز به ادب و احترام رفتار می‌کرد. از انس بن مالک نقل است:

به آن خدایی که او را به حق مبعوث کرد، هیچ‌گاه نشد کاری که خوشایند آن جناب نبود، به من فرموده باشد که چرا چنین کردی و هرگاه زنان آن حضرت، مرا ملامت می‌کردند، می‌فرمود: «کاری نداشته باشید، مقدر چنین بوده است». (۴) ۶۰۲

حضرت وقتی با کسی دست می‌داد، دست خود را نمی‌کشید تا آن طرف دستش را بکشد. (۵) ۶۰۳ ایشان احترام فوق‌العاده‌ای به میهمان می‌گذاشت، به گونه‌ای که مشایعت میهمان تا دم‌خانه از سنت پیامبر بود. همچنین هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله میهمان می‌رسید، حضرت با او غذا میل می‌فرمود و تا

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۲.

۲- . کافی، ج ۳، باب التفريضة الى رسول الله صلی الله علیه و آله، ح ۴.

۳- . بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۸.

۴- . احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۶۱.

۵- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

ص: ۲۱۴

میهمان از غذا خوردن دست نمی‌کشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان به خوردن ادامه می‌داد. (۱) ۶۰۴ اگر کسی خدمت پیامبر می‌رسید و آن حضرت مشغول نماز بود، نمازش را مختصر می‌کرد و به پایان می‌رسانید. پس از نماز، درخواست آن شخص را می‌پرسید و پس از برآوردن خواسته او، بار دیگر به نماز می‌ایستاد. (۲) ۶۰۵ پیامبر هر کس را می‌دید، نخست سلام می‌کرد. هنگام دست دادن با اصحاب خویش، نخست دست خود را پیش می‌آورد. هر کس که نزد پیامبر می‌آمد، مورد احترام پیامبر قرار می‌گرفت. چه بسا عباى خویش را برای او می‌گسترده و تشکچه مخصوص خود را برای او پهن می‌کرد و اگر آن شخص نمی‌پذیرفت، با اصرار او را بر آن می‌نشانید. (۳) ۶۰۶ روزی شخصی وارد مسجد شد. پیامبر نیز تنها در مسجد نشسته بود. وقتی متوجه شد شخصی تازه وارد به سوی او می‌آید، از جای خود حرکت کرد و اندکی جای خود را تغییر داد. آن مرد عرض کرد: در جایی به این بزرگی، چرا جای خود را عوض کردید؟ پیامبر فرمود: حق هر مسلمانی بر مسلمانان دیگر آن است که هر وقت ببیند شخصی می‌خواهد نزد او بنشیند، به احترام او جای خود را به او بدهد و کمی آن طرف‌تر برود. (۴) ۶۰۷

## ۷۲ همسایه‌داری

شخصی به محضر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه مردم آزار خود شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: صبور و شکیبا باش. او رفت و پس از مدتی دوباره نزد

۱- سنن النبی، ص ۶۷.

۲- محجة الیضاء، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

ص: ۲۱۵

پیامبر آمد و شکایت خود را تکرار کرد. پیامبر نیز همان پاسخ را داد. او برای بار سوم نزد پیامبر آمد و از همسایه‌اش شکایت کرد. این بار پیامبر به او فرمود: روز جمعه که مردم برای نماز جمعه حرکت می‌کنند، اثاث خانه‌ات را بر سر راه مردم بگذار. مردم از تو می‌پرسند، چرا وسایل خانه‌ات را بیرون ریخته‌ای؟ تو ماجرای آزار همسایه را به آنها بگو. آن مرد دستور پیامبر را اجرا کرد. همسایه‌اش برای حفظ آبروی خود، از او خواهش کرد: اثاث‌هایت را به خانه‌ات بازگردان و من با خدا عهد می‌کنم که دیگر به تو آزار نرسانم. (۱) ۶۰۸ مولای متقیان، علی علیه السلام نیز در آخرین لحظه‌های عمر، فرزندان را به رعایت حقوق همسایگان سفارش فرمود:

اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُ وَصِيَّةٌ نَبِيُّكُمْ. (۲) ۶۰۹

خدا را خدا را در مورد همسایگان‌تان (در نظر داشته باشید و به آنها نیکی کنید)؛ که این سفارش پیامبرتان است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را آزار نمی‌دهد. (۳) ۶۱۰

همسایه خوب آن نیست که همسایه‌اش را آزار ندهد، بلکه همسایه خوب آن است که آزار همسایه را هم تحمل کند. (۴) ۶۱۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مردی از انصار خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من خانه‌ای در فلان محله خریده‌ام. نزدیک‌ترین همسایه‌ام

کسی است که نه از شر او ایمنم و نه به نیکی او امیدوارم. پیامبر به علی علیه السلام و سلمان و اباذر (راوی

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۳- همان، ج ۴۳، ص ۶۲.

۴- همان، ج ۷۷، ص ۳۲۰.

ص: ۲۱۶

می‌گوید چهارمی را فراموش کرده‌ام گمان می‌کنم مقدار باشد) دستور داد در میان مسجد با صدای بلند بگویند: «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ؛ ایمان ندارد کسی که همسایه خویش را ایمن نگرداند از آزار و شر خود.» پس از آن فرمود: «اعلام کنید تا چهل

خانه از چهار طرف چپ و راست، جلو و عقب، همسایه به شمار می‌روند». (۱) ۶۱۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون: ۴) می‌فرماید:

کسی که همسایه‌اش را از ماعون (یعنی نیازهای ضروری زندگی) منع کند، خداوند در قیامت او را از خیر خود منع می‌کند و او را

به خودش وامی‌گذارد و کسی که خدا او را به حال خود واگذار کند، در بدترین حالت خواهد بود. (۲) ۶۱۳

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

هماره جبرئیل درباره همسایه سفارش می‌کرد، تا بدان‌جا که گمان کردم همسایه به زودی میراث بر خواهد شد. کسی که به

پروردگار و روز رستاخیز باور دارد، همسایه‌اش را نیازارد.

ایشان نیاززدن همسایه را تا بدان‌جا گسترش داد که فرمود: «اگر سگ همسایه‌ات را بزنی، همسایه‌ات را آزرده‌ای». (۳) ۶۱۴ در نبرد

تبوک نیز فرمود: کسی که همسایه‌اش را می‌آزارد، همراه ما نیاید. به ایشان گفتند: فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها عبادت

می‌کند و در راه خدا انفاق می‌کند، ولی همسایه‌اش را با زبانش می‌آزارد. فرمود: خیری در او نیست و از دوزخیان است. گفتند:

بانوی دیگری است که تنها نمازهای واجبش را می‌خواند و تنها ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرد، ولی همسایه‌اش را نمی‌آزارد.

حضرت فرمود: او از بهشتیان است. (۴) ۶۱۵

۱- همان، ج ۱۶، ص ۴۳.

۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۷۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳.

۴- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴.

ص: ۲۱۷

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

حق همسایه بر آدمی این است: اگر همسایه‌اش از او پول طلبید، به او وام دهد. اگر به همسایه‌اش نیکی رسید، به او تبریک بگوید. اگر به همسایه‌اش گزندی رسد، دلداری‌اش دهد، اگر میوه‌ای می‌خرد، به او هدیه دهد. اگر به رایگان چیزی نمی‌بخشد، پس آن را پنهانی به خانه خویش ببرد. خانه‌اش را چنان بلند نسازد که مانع عبور باد و نسیم شود، مگر با اجازه او. به فرزندش چیزی ندهد که بچه‌های همسایه خشمگین شوند.

همسایه‌ها سه دسته‌اند: دسته اول سه حق دارد: حق مسلمان بودن؛ حق همسایگی و حق خویشاوندی. دسته دوم دو حق دارد: حق اسلامی و حق همسایگی. گروه سوم نیز همسایگان کافرند که تنها از حق همسایگی برخوردارند. (۱) ۶۱۶

### ۷۳ رفتار با کودکان

رسول الله صلی الله علیه و آله با شخصیت و کرامتی که داشت، در برابر کودکان، خود را همسان آنان قرار می‌داد. با آنها بازی می‌کرد، انس می‌گرفت و به دیگران هم سفارش می‌کرد: «کسی که کودک نزد وی است، باید کودکانه رفتار کند». (۲) ۶۱۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ۴۲۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۱.

ص: ۲۱۸

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌کوشید با بازی کردن و هدیه دادن به کودکان، آنان را خوشحال کند. پس در این باره سفارش می‌کرد:

کسی که دختر بچه خویش را خوشحال کند، مانند این است که از خوف خدا، اشک ریخته باشد. (۱) ۶۱۸

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر آن بود تا کودکان آزرده‌خاطر نشوند. ایشان برای رشد و شکوفایی کودک به آنان شخصیت می‌داد و به دیگران سفارش می‌کرد که به کودکان خود احترام بگذارند. (۲) ۶۱۹ خود ایشان با همه عظمتی که داشت، در کوچه و بازار به کودکان سلام می‌کرد و می‌فرمود این کار را می‌کنم تا پس از من نیز سنت گردد. (۳) ۶۲۰ باید توجه داشت همان گونه که شخصیت دادن به کودکان سبب عزت‌مندی آنان می‌گردد، تخریب شخصیت، آنان را سست و زبون بارمی‌آورد.

در اهمیت دادن رسول الله صلی الله علیه و آله به کودکان موارد زیر شنیدنی است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون در نماز می‌شنید که کودکی گریه می‌کند، نمازش را طول نمی‌داد تا مادرش به او رسیدگی کند. (۴) ۶۲۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون کودکان انصار را می‌دید، دست بر سر ایشان می‌کشید و به آنها سلام می‌داد و برایشان دعا می‌کرد. (۵) ۶۲۲. چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از سفر برمی‌گشت، کودکان به استقبال وی می‌آمدند. پیامبر می‌ایستاد و می‌فرمود تا آنها را با خود سوار کنند. خود، بعضی را بر پیش چهارپا می‌نشاند و بعضی را بر پس و بعضی را می‌فرمود تا اصحاب سوار کنند. (۶) ۶۲۳. چون نوزاد کوچکی را برای دعا یا نام‌گذاری به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوردند، حضرت برای احترام صاحبش، او را در دامن خود می‌گذاشت. گاهی اتفاق می‌افتاد که کودکی در دامن پیامبر ادرار می‌کرد. کسی که بول کردن

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۹، ص ۹۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۰۹.

۴- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳.

۵- شرف النبی، ص ۶۵.

۶- همان، ص ۸۵.

ص: ۲۱۹

کودک را می‌دید، بر سر او فریاد می‌کشید، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: با تندی، از ادرار کودک جلوگیری نکنید تا اینکه ادرارش تمام شود. هنگامی که دعا یا نام‌گذاری تمام می‌شد، والدین کودک با خوشحالی، کودک خویش را می‌گرفتند و آزرده‌گی و ملالت خاطری در پیامبر احساس نمی‌کردند. هنگامی که آنان می‌رفتند، حضرت، لباس خود را تطهیر می‌کرد. (۱) ۶۲۴

#### ۷۴ درک جوانان

رسول گرامی اسلام، جوانان را قدر می‌نهاد و به خواسته‌های آنان توجه داشت. ایشان به آرمان‌خواهی و خواسته‌های دوران جوانی، به‌ویژه به تمایل جنسی آنان توجه می‌کرد. و برای تأمین این خواسته‌ها می‌کوشید. در جامعه مورد نظر رسول الله صلی الله علیه و آله، پیوند ازدواج، ساده‌ترین و بی‌آلایش‌ترین و در عین حال، استوارترین پیوندها بود که به سادگی انجام می‌گرفت. این جامعه گرفتار چشم و هم‌چشمی‌ها، سخت‌گیری‌ها و انتظارهای بی‌جا از همسران نبود.

رسول الله صلی الله علیه و آله با درک صحیح موقعیت، احساسات، عواطف و تمایلات جوانان، به عزت‌مندی این قشر آینده‌ساز توجه داشت و در ابعاد گوناگون بر آموزش جوانان تأکید می‌کرد: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ؛ به فرزندان خویش تیراندازی و شنا بیاموزید.» (۲) ۶۲۵ رسول گرامی حتی مسئولیت‌های بزرگ را به جوانان واگذار می‌کرد. این برخوردها چنان جوانان حجاز را مجذوب ایشان ساخت که دست از خانه و کاشانه کشیدند و در سخت‌ترین شرایط در کنار

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

ص: ۲۲۰

ایشان ماندند. رسول الله صلی الله علیه و آله، مسئولیت‌های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به جوانان واگذار می‌کرد. پیش از هجرت حضرت به مدینه، مصعب بن عمیر را که نوجوانی بیش نبود، برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به مدینه فرستاد. وی در جنگ‌های بدر و احد، فرمانده و پرچمدار سپاه حق بود که با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت رسید.

پس از فتح مکه نیز عتاب بن اسید را به عنوان والی مکه برگزید، در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت و افراد بزرگ‌تر از وی در بین صحابه هم فراوان بود. وقتی به این کار حضرت اعتراض کردند، حضرت با متانت پاسخ داد که بزرگی سن، ملاک مسئولیت نیست. ملاک، شایستگی و فضیلت است و شایستگی و فضیلت به سن و سال نیست. به تعبیر دیگر، سن سبب بزرگی نیست. فضیلت و شایستگی مایه بزرگی است: «فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ». (۱) ۶۲۶

همین مطالب در مورد معاذ بن جبل که ۲۶ سال داشت، مطرح شد. پیامبر، ایشان را به عنوان مبلغ دینی در مکه منصوب کرده بود. (۲) ۶۲۷ همچنین اسامه بن زید را در سمت فرماندهی لشکری به جنگ رومیان فرستاد، در حالی که تنها ۱۸ سال داشت.

پیامبر در پاسخ معترضان فرمود: اسامه همانند پدرش زید شایسته این مقام است. (۳) ۶۲۸ فراهم آوردن وسیله ارتباطی جوانان با خداوند و خدامحوری در کارها، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاهی بس رفیع داشت، به گونه‌ای که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در توصیه‌ای به یکی از جوانان عصر خویش می‌فرماید:

ای جوان! کلماتی به تو می‌آموزم: حق خداوند متعال را رعایت کن؛ خداوند نیز تو را حفظ می‌کند. حق خداوند را رعایت کن که آن را فراروی خویش

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ سیره حلبی، ح ۳، ص ۵۵۶.

۲- سیره حلبی، ج ۳، ص ۵۹.

۳- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷۴.



ص: ۲۲۱

می‌یابی. هر گاه چیزی بخواهی، از خداوند بخواه. هر گاه یاری جستی، از خداوند یاری جوی. بدان اگر همه مردمان گرد آیند تا بهره‌ای به تو رسانند، نخواهند توانست نفعی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند متعال برای تو مقرر کرده است و اگر گرد آیند تا زیانی به تو برسانند، نخواهند توانست زیانی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند به زیان تو مقرر کرده است. (۱) ۶۲۹

باز ایشان در کلام زیبایی می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَغْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَغْلَمْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ. (۲) ۶۳۰

هر که دوست دارد بداند نزد خدا چه دارد، باید بداند خدا نزد او چه دارد.

به فرموده ایشان، اگر یاد خدا فزونی یابد، محبت خدا هم فراهم می‌آید:

«مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ؛ هر کس بسیار خدا را یاد کند، خدا هم او را دوست خواهد داشت». (۳) ۶۳۱

مشورت، از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشت تا جایی که می‌فرمود: «لَا مُظَاهَرَةَ أَوْ تُقُّ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ؛ هیچ پشتیبانی قابل اعتمادتر از مشورت نیست». (۴) ۶۳۲

ایشان پیوسته یاران و پیروان خویش را به مشاوره توصیه می‌فرمود. (۵) ۶۳۳ رسول اکرم صلی الله علیه و آله هفت سال سوم زندگی را دوران مشورت و وزارت جوان دانسته است. (۶) ۶۳۴ او به جوانان اهمیت می‌داد و در صحنه‌های مختلف، دیدگاه‌های آنان را جویا می‌شد.

در سال سوم هجرت که قریش با سه هزار مرد جنگی با مسلمانان وارد جنگ شد و زمینه نبرد احد را فراهم آورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از

۱- . محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۷.

۲- . برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۲؛ نور الثقلین حویزی، ج ۴، ص ۵۸۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۶۰.

۴- . المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۵.

۵- . بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۶- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

ص: ۲۲۲

تصمیم قریش، در پی مقابله با هجوم مشرکان برآمد. ایشان خوش نداشت که جنگ جوانان مسلمان در بیرون شهر مدینه با دشمن روبه‌رو شوند، بلکه برخورد با مشرکان را در مدینه ترجیح می‌داد. (۱) ۶۳۵ از این رو، نظر خود را با اصحاب در میان گذاشت و آنان را به مشورت فراخواند.

بزرگان مهاجر و انصار نیز دیدگاه پیامبر را پسندیدند و با ایشان هم‌عقیده شدند، ولی جوانان که بسیاری از آنان به دلیل کوچکی، در نبرد بدر شرکت نکرده بودند، به شوق شهادت، با این رأی مخالفت کردند و گفتند: ای رسول خدا! ما را بر سر دشمن ببر تا گمان نکنند که ترسیده‌ایم و از ناتوانی و زبونی در شهر مانده‌ایم. (۲) ۶۳۶ در نتیجه اصرار آنان، رسول خدا صلی الله علیه و آله، نظر جوانان را مقدم داشت و تصمیم به حرکت گرفت. پس به خانه رفت، سلاح پوشید و آماده حرکت شد. ایشان در پاسخ به یاران جوانش که در پی توبیخ صحابی بزرگ سعد بن معاذ و اسید بن حضیر، از اصرار خویش معذرت خواستند، فرمود: پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی‌آنکه جنگ کند، آن را از تن در آورد.

اکنون بنگرید به آنچه انجام می‌دهید و به نام خدا رهسپار شوید که اگر شکیبیا باشید، پیروز خواهید شد. (۳) ۶۳۷ نیکویی مشاوره و شخصیت دادن به یاران جوان، نزول این آیات را به همراه داشت:

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران: ۱۵۹)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح فی السیرة النبویة الاعظم، ج ۶، ص ۸۷.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶.

ص: ۲۲۳

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن، ولی هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باشی)، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، متوکلان را دوست دارد.

نگاه مهربان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت و تکریم احساسات آنان، بسیار ارزشمند است. ایشان به دیگران نیز توصیه می‌فرماید:

أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً. (۱) ۶۳۸

شما را سفارش می‌کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید؛ چون آنان نازک دل‌ترند.

### ۷۵ پاسداشت کهن سالان

پیامبر اسلام می‌فرمود: «احترام به پیرمرد و پیرزن مسلمان، بزرگداشت خداوند است.» (۲) ۶۳۹ جوانان را به احترام نهادن به کهن سالان تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

هیچ جوانی، کهن سالی را به خاطر پیری‌اش گرامی نمی‌دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، خداوند کسی را برایش فراهم می‌کند که احترامش گذارد. (۳) ۶۴۰

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی دو مرد نزد حضرت آمدند. یکی پیر و دیگری جوان. مرد جوان پیش از همراه کهن سالش لب به سخن گشود. پیامبر فرمود: (ابتدا) بزرگ (تر) و بزرگ (تر)». (۴) ۶۴۱

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- . مشکاة الانوار، ص ۲۹۳.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳.

ص: ۲۲۴

رسول رحمت همواره خانواده‌ها را به احترام پیران فرا می‌خواند و می‌فرمود:

کهن سال در میان خاندانش بسان پیامبر در میان امتش است. (۱) ۶۴۲ از ما نیست کسی که کهن سالان ما را احترام نکند؛ (۲) ۶۴۳ (زیرا) برکت با بزرگان شماست. (۳) ۶۴۴

عبدالرحمن بن عبدالله می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت پدرم، بدیل بن ورقاء برایم تعریف کرد وقتی مکه فتح شد، عباس عمومی پیامبر، مرا در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله متوقف ساخت و عرضه کرد: ای رسول خدا! امروز، روزی است که هر قومی (از مسلمانان) به شرافت کاری دست یافتند. در مورد دایی خودتان، بدیل بن ورقاء که از ریش سفیدان قبیله خود بوده و اکنون خانه نشین شده و کاری به او سپرده نشده است، فکری کنید!

پیامبر به بدیل فرمود: ابروان خود را کنار بزن. بدیل ابروانش را بالا زد و نقاب از صورت بر گرفت و محاسن سیاهش پیدا شد. پیامبر پرسید: چند سال داری؟ او در پاسخ گفت: ای رسول خدا، من نود و هفت سال دارم. پیامبر لبخندی زد و فرمود: خداوند بر جمال و سیاهی (ریش) تو بیفزاید و تو و فرزندانت را از مواهیش بهره‌مند سازد.

۱

۱- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷؛ برگرفته از: همانم گل‌های بهاری، ص ۲۱۸.

ص: ۲۲۵

## ۷۶ یتیم نوازی

ماه مبارک رمضان به پایان رسیده بود و مراسم جشن روز عید فطر، به شکل مخصوصی برگزار می‌شد. مردم به فقیران و بینوایان انفاق می‌کردند و صدقه و فطریه بین آنان تقسیم می‌گشت. نماز عید و دعا و خطبه نماز عید نیز مثل همیشه برگزار شد. جشن روز عید فرا رسید و خوراکی‌ها و شیرینی‌ها را میان مسلمانان پخش کردند. اسباب بازی‌هایی در دسترس بچه‌ها گذاشته شده بود و کوچک و بزرگ سرگرم تفریح بودند. کودکان، در اطراف میدان به بازی و جست‌وخیز مشغول بودند. آنها لباس‌های نو بر تن داشتند و همراه پدر و مادرشان، در گردش و حرکت بودند. همه‌جا صدای خنده و شادی به گوش می‌رسید.

در چنین هنگامه‌ای، چشم کنجکاو و پرمهر رسول خدا صلی الله علیه و آله به کودکی افتاد که جامه کهنه و پاره‌ای پوشیده و با قیافه‌ای اندوهگین و دلی پر از آرزو ایستاده بود و به بچه‌هایی که به مجلس جشن آمده بودند، نگاه می‌کرد. همین که پیامبر او را دید، دانست که کودکی یتیم است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طرف آن کودک رفت و با لبخند شیرینی فرمود: امروز من می‌خواهم پدر شما باشم! پس کودک را از زمین بلند کرد و در آغوش گرفت و او را بسیار نوازش کرد.

کودک از این محبت پدرانه خوشحال شد، تبسمی بر لبانش نقش بست و همراه پیامبر، وارد میدان جشن عمومی شد. (۱) ۶۴۵

همچنین آورده‌اند: زمانی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب به مدینه رسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خانه جعفر آمد و به همسر او اسماء بنت عمیس فرمود: کودکان جعفر را بیاور. وقتی اسماء کودکان یتیم جعفر را نزد پیامبر آورد، حضرت آنان را در آغوش گرفت و به آنها بسیار محبت کرد. عبدالله پسر جعفر می‌گوید: خوب به خاطر دارم روزی را که پیامبر نزد مادر آمد و خبر مرگ پدرم را به او داد و دست محبت بر سر من و برادرم کشید. (۲) ۶۴۶

۱- سعیدی، داستان‌هایی از زندگی پیغمبر، ص ۱۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۱۲.

ص: ۲۲۶

در خبر دیگری نیز آمده است: کودک یتیمی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پدرم از دنیا رفته و مادرم تنگ‌دست و فقیر است. خواهرم شوهر و سرپرستی ندارد. از چیزهایی که خدا به تو عنایت فرموده است، به من اطعام کن تا خدای تعالی خشود گردد. (۱) ۶۴۷ پیامبر تحت تأثیر سخنان کودک قرار گرفت و به او فرمود: چقدر نیکو سخن می‌گویی! پس به بلال حبشی فرمود: با شتاب به حجره‌های همسران من برو و بین اگر غذایی هست، با خود بیاور. بلال رفت و به جست‌وجو پرداخت و ۲۱ دانه خرما یافت و به خدمت پیامبر آورد.

حضرت خرماها را به سه قسمت تقسیم کرد. هفت عدد آن را به کودک یتیم داد و فرمود: بقیه را بگیر. نصف آن را به مادرت بده و نصف دیگر را به خواهرت.

کودک یتیم در حالی که خوشحال و خندان بود، به طرف خانه خود حرکت کرد.

در این هنگام، یکی از یاران پیامبر به نام معاذ از جا برخاست و دست نوازش و محبت بر سر آن کودک یتیم کشید و با سخنان مهربانگیز، وی را تسلی خاطر داد و گفت: خداوند یتیمی تو را جبران کند و تو را جانشین پدرت قرار دهد.

پیامبر به معاذ فرمود: ای معاذ! کار تو را دیدم. بدان که هر کس یتیمی را سرپرستی کند و دست نوازش بر سر او بکشد، خداوند به هر تارمویی که از زیر دستش می‌گذرد، پاداش نیکویی به او می‌دهد و گناهی از گناهان او را محو می‌کند و بر درجه و مقام او می‌افزاید.

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: آیا دوست داری دلت نرم شود و به حاجت خود برسی؟ به یتیم مهرورزی کن، او را نوازش کن و از غذای

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۷، ص ۱۴۷.

ص: ۲۲۷

خویش به او بخوران تا دلت نرم شود و به حاجت خود برسی. (۱) ۶۴۸

همچنین فرمود:

محبوب‌ترین خانه‌های شما در نظر خداوند، خانه‌ای است که در آن به یتیمی احترام نهاده شود. (۲) ۶۴۹

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

در بهشت خانه‌ای به نام خانه شادمانی هست. تنها و تنها کسی به این خانه می‌رود که یتیمان دین‌باور را شاد سازد. (۳) ۶۵۰

## ۷۷ میهمان دوستی

میهمان دوستی و میهمان‌نوازی از ویژگی‌های سخاوتمندان است. این کار در سیره رسول گرامی اسلام بسیار دیده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه خانواده و خدمت‌کار و هم‌زمان با آنان غذا می‌خورد. اگر مسلمانی هم به میهمانی دعوت شده بود، همراه آنان، نشسته بر زمین و بر روی هر چه که دیگران طعام می‌خورند، غذا می‌خورد و از هر چه خانواده‌اش می‌خوردند، با آنان می‌خورد. مگر آنکه میهمان داشته باشد که تنها در این صورت، ترجیح می‌داد با میهمانش غذا بخورد. محبوب‌ترین غذا

(۴) ۶۵۱

۱- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۹.

۲- همان.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۳۳.

۴- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه‌ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر

- تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۲۲۸

و سفره در نظر پیامبر، غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند. (۱) ۶۵۲ در سفره‌های جمعی، رسول خدا صلی الله علیه و آله، زودتر از همه دست به غذا می‌برد و دیرتر از همه دست از غذا می‌کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن، غذا بخورند. (۲) ۶۵۳ می‌فرمود تا هر کس از جلوی خودش غذا بخورد. آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی‌خورد. (۳) ۶۵۴ هر گاه با جمعی به میهمانی می‌رفت، اگر کسی که دعوت نبود، با او و یارانش همراه می‌شد، نزدیک خانه میزبان که می‌رسیدند، می‌فرمود: تو را که دعوت نکرده‌اند، همین جا باش تا برای تو هم از میزبان، اجازه بگیریم. (۴) ۶۵۵ هر گاه میهمان به خانه وی می‌آمد، با میهمان غذا می‌خورد و از سفره دست نمی‌کشید تا آنکه میهمان از طعام دست بکشد. (۵) ۶۵۶ غذای داغ نیز نمی‌خورد. (۶) ۶۵۷ سلمان فارسی می‌گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و دیدم آن بزرگوار به پشتی تکیه داده است. آن پشتی را برای من گذاشت و فرمود: ای سلمان هر مسلمانی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و جهت احترام و بزرگداشت برای او پشتی بگذارد، خداوند او را می‌آمرزد. (۷) ۶۵۸ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر مسلمانی که به مسلمانان دیگر خدمت کند، خداوند به تعداد آنها در بهشت برایش خدمت گزار قرار می‌دهد. (۸) ۶۵۹ معاذ بن جبل می‌گوید: روزی میهمانی بر من وارد شد و من چیزی در خانه نداشتم، مگر مقداری نان خشک و آب گوشت که با خجالت آنها را نزد او گذاشتم. بعدها از پیامبر پرسیدم: آیا این کار اجری هم داشته است؟ حضرت فرمود: اگر تمام فرشتگان آسمان‌ها جمع شوند، قادر نخواهد بود که ثواب این اطعام و اکرام را ذکر کنند. (۹) ۶۶۰

- ۱- سنن النبی، ص ۱۶۶.
- ۲- محاسن، ص ۴۴۸.
- ۳- سنن النبی، ص ۱۷۷.
- ۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۲.
- ۵- سنن النبی، ص ۶۷.
- ۶- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۶.
- ۷- مکارم الاخلاق، ص ۲۰.
- ۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.
- ۹- بحر المحبه، ص ۱۱۸؛ برگرفته از: سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی در برخوردهای اجتماعی، ص ۹۷.



ص: ۲۲۹

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هنگام ملاقات و اولین برخورد، سلام کنید و مصافحه کنید (یعنی دست یکدیگر را بفشارید) تا گناهانتان ریخته شود. (۱) ۶۶۱  
بنابراین، پیشوازی از میهمان و مصافحه کردن با او از وظایف میزبان است.  
باز از آن حضرت روایت است:

کسی که میهمان خود را غذا بدهد، خداوند از طعام‌ها و میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند. (۲) ۶۶۲

## ۷۸ صله رحم

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمود:

کسی که پیوند خویشاوندی را گسسته است، با ما هم‌نشین نمی‌شود؛ چون لطف خداوند بر گروهی که میان آنان قطع رحم شده است، فرود نمی‌آید. (۳) ۶۶۳  
به گفته جابر بن عبدالله، روزی رسول گرامی خطاب به مسلمانان فرمود:  
ای مسلمانان! از خداوند پروا کنید و با خویشان پیوند برقرار سازید. همانا بوی بهشت از فاصله هزار سال راه استشمام می‌شود، ولی کسی که پیوند خویشی بگسلد، آن را استشمام نمی‌کند. (۴) ۶۶۴

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۲۰۲.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۰۶.

ص: ۲۳۰

همچنین نقل است که فردی خدمت حضرت رسید و گفت: خویشاوندی دارم که با آنها رابطه دارم، ولی آنان آزارم می‌دهند. تصمیم گرفته‌ام آنان را ترک کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌گاه خدا هم تو را ترک می‌کند! گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به کسی که محرومت کرده است، عطا کن. با کسی که از تو بریده است، رابطه برقرار کن. کسی که بر تو ستم روا داشته، از او درگذر. هرگاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود. (۱) ۶۶۵ با خویشاوندان خود می‌پیوست، بی‌آنکه آنان را بی‌جهت بر دیگران برتری دهد. ایشان می‌فرمود:

نیکوکاری و پیوند، عمرها را طولانی؛ شهرها را آباد و دارایی را زیاد می‌کند، گرچه انجام‌دهندگان آن بدکاران باشند. کسی که به سوی خویشاوندی می‌رود تا با مال و جاننش با او پیوند برقرار کند، آفریدگار والا، پاداش صد شهید را به وی عطا می‌فرماید و برای هر گامش چهل هزار پاداش می‌نویسد و چهل هزار گناه از وی می‌زداید و به همین مقدار بر درجه‌اش بیفزاید و گویا صد سال صبورانه خداوند را عبادت کرده است. (۲) ۶۶۶

آورده‌اند هنگامی که خواهر رضاعی پیامبر، شیماء را میان اسیران هوازن خدمت پیامبر آوردند و آن حضرت او را شناخت، ردای خویش را گسترده و به او فرمود: اگر دوست داری نزد ما باش. ما تو را محترم می‌داریم و محبت خواهیم کرد و اگر بخواهی نزد قوم خود باز گردی، تو را به سوی آنان باز می‌گردانیم. شیماء خواست که نزد قوم خویش باز گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز او را با هدایایی به سوی

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۲.

۲- همان، ج ۷۱، ص ۸۹.

ص: ۲۳۱

قومش روانه کرد. (۱) ۶۶۷ ثویبه، کنیز ابولهب، پیامبر را در کودکی شیر داده بود. پیامبر به منظور حق شناسی، هدایایی از پول و لباس، برای او فرستاد. هنگامی که ثویبه از دنیا رفت، آن حضرت تحقیق کرد که خویشان و بازماندگانش چه کسانی هستند که به آنان احسان کند. به آن حضرت اطلاع دادند که ثویبه خویشاوند و بازمانده‌ای ندارد. (۲) ۶۶۸ با همه احترامی که برای خویشان خود قائل بود، هیچ‌گاه مرز ارزش‌ها را نمی‌شکست. در تاریخ بسیار دیده شده است اگر فردی زمام‌دار کشوری گردد، خویشاوندان و اقوام و اطرافیان او سوءاستفاده‌ها و چپاولگری‌های بسیار می‌کنند، ولی پیامبر در همان آغاز به طور قاطع جلوی بستگان خود را گرفت تا از مرز حق خود تجاوز نکنند. ابو عبیده می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

پس از فتح مکه، پیامبر، بنی هاشم را به دور خود جمع کرد و خود بر بالای صفا ایستاد و به آنها رو کرد و فرمود: ای فرزندان هاشم! و ای فرزندان عبدالمطلب! من رسول و فرستاده خدا به سوی شما هستم و همه شما را دوست دارم. نگویید محمد صلی الله علیه و آله از ماست. به خدا سوگند، که دوست من از میان شما و غیر شما نیست، جز پرهیزگاران. پس می‌بینم شما را در حالی که روز قیامت، دنیا را بر گردن‌های خود حمل می‌کنید و دیگران (غیر بستگان) را که آخرت را با خود حمل می‌کنند. آگاه باشید که من عذر خود را بین خود و شما، با خداوند متعال بیان کردم. و به درستی که عمل من از آن من است و عمل شما برای شماست. (۳)

۶۶۹

به این ترتیب، آنها را مثل دیگران در رفتار و کردارشان مسئول خود دانست و از غرور خویشی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیرون آورد و از هرگونه

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۱.

ص: ۲۳۲

سوءاستفاده احتمالی پیش‌گیری کرد.

**۷۹ مسکین نوازی**

پیامبر رحمت و هدایت، وسیله نزدیک شدن به خداوند را دوست داشتن مسکینان و نزدیک شدن به آنان اعلام کرد. رسول گرامی

اسلام، بینوایان را سخت دوست می‌داشت و می‌فرمود:

أَمْرِي رَبِّي أَحَبُّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ. (۱) ۶۷۰

پروردگرم به من فرمان داده است که مسلمانان بی‌چیز را دوست بدارم.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است خداوند در شب معراج به او فرمود:

ای احمد! دوست داشتن خدا؛ دوست داشتن فقیران و نزدیک شدن به ایشان است. گفت: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی

که به اندک خشنودند و بر گرسنگی شکیبایند و بر زندگی گوارا سپاس گزارند و از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی‌کنند و با

زبان‌شان دروغ نمی‌گویند و بر پروردگارشان خشمناک نباشند و بر آنچه از دست داده‌اند، افسرده خاطر نمی‌شوند و به آنچه به

دست می‌آورند، شادمان نمی‌شوند. ای احمد! دوست داشتن من، دوست داشتن فقیران است. به فقیران و مجلسشان نزدیک شو تا تو

را به خود نزدیک کنم و از ثروتمندان و مجلسشان دور شو که فقیران، دوستان من هستند. (۲) ۶۷۱

پیامبر خدا، یاران خود را به نزدیک شدن به مستضعفان و دوستی ایشان سفارش می‌کرد. سلمان فارسی می‌گوید:

۱- . کافی، ج ۸، ص ۴۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۳.

ص: ۲۳۳

حبییم، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به هفت خصلت سفارش فرمود: اینکه در هیچ حالی آنها را ترک نکنم. اینکه به پایین تر از خود بنگرم و به آنکه برتر از من است، ننگرم و اینکه مستمندان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم. (۱) ۶۷۲

آنان که محبوب خدا هستند، وسیله رحمت‌های الهی‌اند. واقدی می‌نویسد: «از عکرمه برایم نقل کرده‌اند که می‌گفت: مردم درباره کیفیت تقسیم غنیمت‌های جنگ بدر دچار اختلاف شدند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه غنیمت‌ها را به بیت‌المال برگردانند و همه برگردانده شد. شجاعان گمان می‌کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمت‌ها را به آنان اختصاص خواهد داد، بدون آنکه به ناتوانان چیزی داده شود، ولی پیامبر دستور داد، تا غنیمت‌ها به طور مساوی میان مردم تقسیم شود. سعد بن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا! آیا سوارکاری که قوم را حمایت کرده است، باید با ضعیف و ناتوان مساوی باشد؟ پیامبر فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند! مگر شما جز به واسطه ضعیفانتان یاری شدید؟» (۲) ۶۷۳ آن حضرت فرموده است:

إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِضَعِيفِهَا، بِدَعْوَتِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ وَاخْلَاصِهِمْ. (۳) ۶۷۴

خداوند این امت را به واسطه ناتوانانش و دعای ایشان و نماز و اخلاصشان یاری می‌کند.

همچنین رسول گرامی اسلام می‌فرمود:

اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا وَ أَمِتْنِي مَسْكِينًا وَ أَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ. (۴) ۶۷۵

خدایا! مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مسکینان محشور کن.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴.

۳- الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.

ص: ۲۳۴

خاتم پیامبران الهی، خود را از مسکینان و مستضعفان می‌دانست و هرگز از این شأن و روحیه دور نگشت. قاضی عیاض می‌نویسد:

كَانَ أَحَبُّ الْأَسَامِي إِلَيْهِ أَنْ يُقَالَ لَهُ مَسْكِينٌ. (۱) ۶۷۶

محبوب‌ترین نام‌ها برای آن حضرت، آن بود که وی را مسکین بنامند.

پیامبر خدا هرگز اجازه کوچک شمردن مستضعفان را نمی‌داد و می‌فرمود:

بدانید که هر کس فقیر مسلمانی را تحقیر کند، همچون کسی است که حق خدا را تحقیر کرده باشد و خداوند در روز قیامت او را

تحقیر کند، مگر اینکه توبه کند. کسی که فقیر مسلمانی را گرامی بدارد، در روز قیامت، خدا را در حالی دیدار کند که از وی

راضی است. (۲) ۶۷۷

### ۸۰ پاداش نیکی‌ها

حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طایفه بنی‌سعد، تیره‌ای از قبیله هوازن بود. این طایفه در جنگ جزو

سپاه شرک بودند و افراد بسیاری از آنها به اسارت سپاه اسلام درآمده بودند. از جمله خواهران رضاعی، عمه‌ها و خاله‌های رضاعی

پیامبر و خدمت‌کاران دوران کودکی آن حضرت در میان اسیران بودند.

یکی از صفات برجسته پیامبر آن بود که خدمات افراد را هر چند کوچک بوده و ده‌ها سال از آن گذشته باشد، نادیده نمی‌گرفت.

در میان مسلمانان، چهارده تن از طایفه بنی‌سعد مسلمان شده بودند و در میانشان زهیر بن سرد و

۱- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- مكارم الاخلاق، ص ۴۲۹.

ص: ۲۳۵

عموی رضاعی پیامبر حضور داشتند. این دو نفر از حضرت آزادی اسیران بنی‌سعد را درخواست کردند و یادآور شدند که آنها از خاندان حلیمه سعدیه (مادر رضاعی شما) هستند.

پیامبر فرمود: من سهمیه خود و فرزندان عبدالمطلب را حاضرم ببخشم، ولی سهمیه دیگر مسلمانان از مهاجر و انصار به خودشان مربوط است و باید آنها تصمیم بگیرند. پس از آنکه من نماز ظهر را خواندم، شما در میان مردم برخیزید و از آنها تقاضا کنید که سهم خود را ببخشند. طایفه بنی‌سعد بنا بر راهنمایی پیامبر، پس از نماز ظهر، از مردم درخواست بخشودگی سهم خود را کردند. آنها به پیروی از پیامبر حاضر شدند که سهم خود را ببخشند. تنها چند نفر مانند حابس و عینیه سهمیه خود را نبخشیدند. پیامبر، اسیران آنها را در برابر هریک، با شش اسیر دیگر عوض کرد و در نتیجه، همه اسیران هوازن جز یک پیرزن که عینیه از بخشیدن او خودداری ورزید، آزاد شدند. (۱) ۶۷۸ این کار نشان دهنده اوج وفاداری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به خدمات حلیمه سعدیه و خواهران و برادران رضاعی خود بود. نکته جالب توجه اینکه یکی از افرادی که در میان اسیران جنگی وجود داشت، شیماء، خواهر رضاعی پیامبر بود. وقتی وی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد من خواهر رضاعی تو (دختر حلیمه سعدیه) هستم که اسیر شده‌ام، پیامبر عبای خود را روی زمین پهن کرد و او را روی آن نشانید. پس با احترام خاص به او نگرست و با محبت سرشاری از او احوال‌پرسی کرد و فرمود: من وقتی که کودک بودم، تو از من نگهداری کردی و مدتی که مادرت به من شیر داد، با هم بودیم. اینک اگر می‌خواهی، نزد ما بمان که با کمال احترام شما را حفظ می‌کنیم و اگر

ص: ۲۳۶

می‌خواهی، به سوی قومت برگرد. (۱) ۶۷۹ شیماء با تشکر از محبت‌های پیامبر، درخواست آزادی اسیران طایفه خود را مطرح و بازگشت به وطن را انتخاب کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله در حق خواهر رضاعی خود احترام فراوان کرد و در مورد سهم مسلمانان نیز کاری کرد که آنها با خشنودی و رضایت خاطر، سهمشان را بخشیدند. این بخشش بزرگوارانه، موجب برانگیختن انگیزه‌های انسانی آنها گشت و فطرت خفته آنها را بیدار کرد، به گونه‌ای که همگی از صمیم دل مسلمان شدند و راه‌گشای اسلام آوردن تیره‌های دیگری از قبیله هوازن گردیدند.

روزی هیئتی از طرف نجاشی، پادشاه حبشه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد.

آن حضرت بلند شد و از آنان پذیرایی کرد. اصحاب عرض کردند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله شما بفرمایید، ما از آنان پذیرایی می‌کنیم. پیامبر فرمود: این جماعت به اصحاب ما در حبشه احترام گذاشته‌اند و من دوست دارم که محبت آنان را تلافی کنم. (۲) ۶۸۰ پیامبر خواست در چاهی غسل کند. حدیفه که همراه حضرت بود، پیراهنی را جلوی او گرفت تا پوشیده باشد. بعد از پیامبر، حدیفه خواست غسل کند. حضرت نیز مانند حدیفه پیراهن را جلوی او گرفت. حدیفه نپذیرفت و گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما باد، این کار را نکنید.

پیامبر اصرار کرد و تا پایان غسل، پیراهن را جلو حدیفه گرفت و فرمود: از دونفری که با یکدیگر همراهند، هر کدامشان که با رفیقش مهربان‌تر باشد، نزد خداوند محبوب‌تر است. (۳) ۶۸۱

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- همان، ص ۴۱۶.



ص: ۲۳۷

## ۸۱ مردم داری

یکی از موفقیت‌های بزرگ پیامبران الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله، برقراری ارتباط صمیمی و نزدیک آنان با مردم است. آنان به دلیل فروتنی در برابر مردم، مردمی‌ترین رهبران جامعه بودند و بیشترین موفقیت را در اجرای رسالت خویش به دست آوردند که خدای سبحان نیز بر حسن رسالت و موفقیتشان درود می‌فرستد: «وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ». (صافات: ۱۸۱)

در این میان، روش رسول الله صلی الله علیه و آله بین پیامبران، مثال زدنی است. وی در همسانی با مردم آن قدر فروتنی نشان می‌داد که آیه «وَ اَخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنْ اَتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ؛ بال عطفوت خویش را زیر پای پیروانت بگستران.» به خوبی بیانگر این معناست و پیامبر در همسانی با مردم و مردمی بودن، آن قدر پیش رفت که مردم وی را از خود می‌دانستند و رازهای زندگی خویش را با وی در میان می‌گذاشتند. در این راه، برخی از مردم به علت سهولت دسترسی به رسول الله صلی الله علیه و آله آن مقدار زیاد روی کردند که خدای سبحان به آنان سفارش فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ. (احزاب: ۵۳)

ای مؤمنان! بدون دعوت و اجازه پیامبر وارد خانه وی نشوید. هنگامی که

ص: ۲۳۸

دعوت شدید، پیش از موعد وارد نشوید تا منتظر طعام بمانید و هنگامی که طعام صرف شد، پس از پذیرایی در خانه پیامبر به سخن گفتن با هم انس نگیرید؛ زیرا حضور طولانی شما موجب آزار وی می‌شود و حضرت شرم دارد که به رو آورد. اساساً جاذبه شخصیتی هر کس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت‌آمیز او با مردم و رعایت ارزش و کرامت انسان‌هاست. کسی که در غم و شادی در کنار مردم باشد، در دل مردم جای می‌گیرد و این شیوه در جذب دل‌ها و عواطف مردمی اثر فراوانی دارد. از امام علی علیه السلام روایت شده است:

اِذَا تَفَقَّدَ الرَّجُلُ مِنْ اخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَاِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ اِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ اِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ. (۱) ۶۸۲

هرگاه یکی از برادران دینی‌اش را سه روز نمی‌یافت، سراغ او را می‌گرفت.

پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می‌کرد. اگر شاهد و حاضر در شهر بود، به دیدارش می‌شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت.

چنین رفتاری، نشان دهنده رابطه صمیمی و نزدیک پیامبر با یاران و اصحابشان بود. با اینکه ایشان پیامبر برگزیده خدا بود و از نظر معنوی در جایگاه بسیار بالایی قرار داشت، معاشرت و برخورد وی بسیار مردمی بود.

در سخن گفتن هم سطح مردم حرف می‌زد و با فقیران هم‌نشین می‌گشت:

«يَجَالِسُ الْفُقَرَاءَ وَ يُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ؛ با تهی‌دستان، هم‌نشین و با بینوایان هم‌غذا می‌شد». (۲) ۶۸۳

حضرت می‌کوشید خود را همراه مردم سازد، به گونه‌ای که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ وَ يَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ فِيهِ. (۳) ۶۸۴

از آنچه مردم می‌خندیدند یا از آن تعجب می‌کردند، او نیز به خنده یا تعجب می‌افتاد.

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۱۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۵.

ص: ۲۳۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس، جای خاصی برای خویش تعیین نمی‌کرد و در قید و بند صدرنشینی در مجالس نبود. هر جا که بود، می‌نشست و یارانش را نیز به همین مسئله فرمان می‌داد:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ. (۱) ۶۸۵

رسول الله صلی الله علیه و آله روی زمین می‌نشست و روی زمین غذا می‌خورد.

به همه یکسان نگاه می‌کرد تا کسی در نگاه و توجه به مخاطب احساس تبعیض نکند. (۲) ۶۸۶ مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید.

رسول الله صلی الله علیه و آله تنها نشسته بود، ولی در عین حال، جابه‌جا شد و برای مرد تازه وارد جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا که وسیع است. حضرت فرمود:

حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می‌خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جابه‌جا شود. (۳) ۶۸۷

## ۸۲ رعایت حقوق دیگران

رعایت حقوق دیگران در تحقق عدالت اجتماعی، در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان حتی در نگاه کردن به حاضران نیز تفاوت نمی‌گذاشت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَسِّمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ يَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ. (۴) ۶۸۸

رسول الله صلی الله علیه و آله لحظه‌های خود را بین اصحاب تقسیم می‌کرد و به همه یکسان می‌نگریست.

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۴- روضه کافی، ص ۲۶۸.

ص: ۲۴۰

با این حال، در مواردی که پای استحقاق افراد به میان می‌آید، رعایت استحقاق‌ها را معیار عدل قرار می‌داد. چنان که وقتی طعامی خدمت حضرت آوردند، وی خواست بین همه اهل صفا تقسیم کند، ولی چون طعام به مقداری نبود که به همه برسد، آن را به آنانی داد که نیاز بیشتر داشتند و پس از دیگران عذر خواهی کرد. (۱) ۶۸۹ حضرت منتظر نبود تا نیازمند به او مراجعه کند، بلکه خود در پی رفع حاجت نیازمندان برمی‌آمد. اگر چیزی اضافه می‌آمد که مورد هزینه‌اش پیدا نمی‌شد و شب فرامی‌رسید، به خانه بر نمی‌گشت تا مستحق آن را پیدا کند و مسئولیت را انجام دهد و آسوده خاطر به خانه برگردد. (۲) ۶۹۰ این گونه تلاش برای تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی، الگویی است تا رهبری جامعه چنان خود را متعهد ببیند که به داد مستمندانی برسد که قدرت فریاد کشیدن و دادخواهی ندارند. رسول الله صلی الله علیه و آله به مردم سفارش می‌کرد، خواسته‌های مستحقان را به ایشان برسانند تا حقی از آنان پای مال نشود:

اِیْلُغُونِی حَاجَةً مَنْ لَا یَقْدِرُ عَلَیْ اِبْلَاحِ حَاجَتِهِ. (۳) ۶۹۱

خواسته‌های کسانی را که قادر نیستند نیازهای خود را مطرح کنند، به من برسانید.

ایشان در جایی دیگر سفارش می‌کند:

مَنْ أَصْبَحَ وَلَا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ. (۴) ۶۹۲

آن که در اندیشه سامان دادن به زندگی مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

وی در تقسیم غنایم میان مسلمانان به شدت احتیاط می‌کرد. در جنگ حنین غنایم فراوانی نصیب مسلمانان شد (بیست و چهار هزار شتر، چهل هزار گوسفند

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲- همان، ص ۲۲۷.

۳- همان، ص ۱۵۱.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

ص: ۲۴۱

و چهار هزار اوقیه نقره از جمله آنهاست). (۱) ۶۹۳ عقیل بن ابی طالب سوزنی را بدون اجازه با خود برد. ناگهان شنید که منادی ندا می‌دهد هر کس از غنایم چیزی برده است حتی سوزن و نخ، برگرداند. وی سوزن را برگرداند. حضرت گرفت و کنار دیگر غنایم گذاشت. آنگاه در کنار شتری ایستاد و از کرک شتر اندکی کند. آن را بین دو انگشت خود قرار داد و به مردم اعلان کرد: من از غنایم حتی از این کرک تنها یک پنجم سهم دارم. خیانت بر خائن، عار و ننگ و آتش است. (۲) ۶۹۴ در آن بیماری که به رحلت حضرت انجامید، باخبر شد که چند درهم از بیت‌المال نزد وی مانده و آن را تقسیم نکرده است. فرستاد آن را از نزد یکی از همسران حضرت آوردند و در مورد خاصش تقسیم کرد. آن‌گاه خطاب به خود فرمود: تو چه فکر می‌کردی اگر خدا را ملاقات می‌کردی، در حالی که این درهم‌ها نزد تو بودند؟ (۳) ۶۹۵ شخصی از آن حضرت طلب داشت و در مطالبه خود درشتی می‌کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچنان ساکت بود، ولی اصحاب برآشفتنند و درصدد تأدیب او برآمدند. ایشان فرمود: متعرض او نشوید. بگذارید صاحب حق، حرف خود را بزند. آن‌گاه دستور داد شتری هم‌سال شتر او بخرند و به او بدهند. گفتند: هم‌سال آن پیدا نمی‌شود و هر چه هست، بهتر از مال اوست. فرمود: همان بهتر را به او بدهید. (۴) ۶۹۶ رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این روش خود، عدل و رحمت را به هم آمیخته بود و راه و رسم حکومت را به فرمانروایان دنیا می‌آموخت تا بدانند که منزلت آنها در جوامع بشری، مقام و مرتبه پدر مهربان و خردمند است، نه مرتبه آقا و سرور. باید همه جا مصلحت و صلاح زبردستان را در نظر بگیرند، نه اینکه

- ۱- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۲- سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۱۶۸.
- ۳- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۸.
- ۴- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۶.

ص: ۲۴۲

هوس‌های خود را بر آنان تحمیل کنند. پس می‌فرمود من به رعایت مصلحت مردم، از خود آنان نسبت به خودشان، اولی‌تر و شایسته‌ترم؛ که قرآن مجید می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ». (احزاب: ۷)

پس هر کس از شما از دنیا برود، چنانچه مالی از خود به جا گذاشته باشد، متعلق به ورثه اوست و هرگاه وامی داشته باشد یا خانواده مستمند و بی‌پناهی از او بازمانده است، دین او بر ذمه من و سرپرستی خانواده‌اش بر عهده من است. (۱) ۶۹۷

### ۸۳ وفاق و هم‌گرایی

جامعه هم‌گرا، جامعه‌ای است که مردمی متعهد، متشکل و صمیمی دارد. پیامبر اسلام با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآنی چنان جامعه متشکلی را سامان داد که تاریخ مانند آن را به یاد ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله انسان‌ها را از انزوا و فردگرایی به هم‌گرایی فراخواند و با شعار «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) از آنان خواست که همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنند و از جدایی و تفرقه پرهیزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به مهرورزی، راست‌گویی، امانت‌داری، امنیت و وفاق فراخواند. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۲۰۰)

مؤمنان پایداری کنید و با هم مقاومت کنید و با هم رفت و آمد داشته باشید و تقوا پیشه کنید تا شاید به رستگاری برسید.

ص: ۲۴۳

رسول الله صلی الله علیه و آله از جامعه‌ای خود محور، قوم گرا، برتری جو و انحصار طلب، جامعه‌ای باگذشت و ایثارگر ساخت که دیگران را همواره بر خویش ترجیح می‌دادند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آن جامعه دین‌دار را به مانند اعضای یک جسم، یک دست و متشکل کرد: «وَهُمْ يَدٌ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ». (۱) ۶۹۸

ایشان وحدت و هم‌گرایی مسلمانان را وظیفه دینی اعلام کرد: «وَاللُّزُومُ لِحِمَاةِهِمْ». (۲) ۶۹۹ همچنین میان مهاجر و انصار و همه مسلمانان پیوند برادری برقرار کرد. امتی که رسول الله صلی الله علیه و آله تشکیل داد، هر چند از نظر تعداد کم بود، ولی از نظر تشکل و هم‌سویی در اوج کمال قرار داشت و با همین اتحاد و یک‌رنگی بر سخت‌ترین مشکلات و تنگناها چیره شدند.

## ۸۴ ارزش مداری

ارزش‌های اخلاقی مانند راستی، گذشت، انصاف، عزت نفس، استقامت، پایداری و مانند آن مورد احترام همه انسان‌هاست. پیامبر گرامی اسلام که برای تعالی این ارزش‌ها مبعوث شده بود، می‌فرمود: «أَنْمَا بُعِثْتُ لِاتِّمَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ». (۳) ۷۰۰ به همین دلیل، برای نهادینه کردن این ارزش‌ها تمام هم و غم خود را به کار می‌بست. اکنون نمونه‌هایی از توجه پیامبر به ارزش‌مداری را بیان می‌کنیم.

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اسیرانی را نزد پیامبر آوردند و حضرت دستور قتل همه آنان جز یک نفر را صادر کرد. آن مرد گفت: چگونه است که

۱- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۹.

۲- همان.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص: ۲۴۴

فقط مرا از میان آنان آزاد کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از قول خداوند متعال به من خبر داد پنج خصلت در تو وجود دارد که خدا و رسول، آنها را دوست دارند: اول، غیرت بسیار در مورد خانواده و محارم؛ دوم، سخاوت و بخشندگی؛ سوم، حسن خلق؛ چهارم، راست گویی؛ پنجم، شجاعت. (۱) ۷۰۱

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: وقتی اسیران قبیله طی را آوردند، زنی در میان اسیران به پیامبر عرض کرد: به مردم بگو مزاحم من نشوند و با من خوش رفتاری کنند؛ زیرا من دختر رئیس قبیله هستم و پدرم کسی بود که به عهد و پیمان‌ها وفادار می‌ماند. اسیران را آزاد و گرسنگان را سیر می‌کرد.

هماره آشکارا سلام می‌کرد و هرگز نیازمندی را از خود نمی‌راند. من دختر حاتم طایی هستم. آن‌گاه پیامبر فرمود: این صفاتی که گفتی، نشانه‌های مؤمنان حقیقی است. اگر پدر تو مسلمان بود، بر او رحمت می‌فرستادم. سپس فرمود: او را رها کنید و کسی مزاحم او نشود؛ زیرا پدرش کسی بوده که مکارم اخلاق را دوست داشت و خدا مکارم اخلاق را دوست دارد. (۲) ۷۰۲

۳. نمونه دیگر از توجه پیامبر به ارزش‌ها، تجلیل از شهید و خانواده شهیدان بود. در سال هشتم هجرت در جریان جنگ موته هنگامی که فرماندهی لشکر به عهده جعفر بن ابی‌طالب بود، نبرد سختی در برابر دشمن کرد تا آنکه دست راست و چپ او قطع شد. وی در حالی که زخم‌های بسیار بر بدنش وارد شده بود، به شهادت رسید. پیامبر در توصیف مقام او فرمود:

انَّ اللّٰهَ اَبْدَلَ جَعْفَرًا بِيَدَيْهِ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ.

خداوند در عوض دو دست جعفر که قطع شد، دو بال به او عطا کرد که با آنها در بهشت پرواز می‌کند، به هر کجا که بخواهد.

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

۲- محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۲۲.



ص: ۲۴۵

پس از این جنگ، هنگامی که لشکر اسلام به طرف مدینه می آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان به استقبال آنان رفتند و گروهی از کودکان در حالی که سرود می خواندند، در میان آنان بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که سوار بر مرکبی بود، فرمود: کودکان را سوار کنید و فرزند جعفر را به من بدهید. آن گاه عبدالله بن جعفر را که پدرش به شهادت رسیده بود، جلو خود سوار کرد.

عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود من به تو تبریک می گویم که پدرت همراه با فرشتگان در آسمان پرواز می کند. (۱) ۷۰۳

## ۸۵ تعاون و همیاری

پیامبر اسلام، مسلمانان را به همکاری و تعاون سفارش می کرد و خود نیز مروج این فرهنگ بود. با آنکه اصحاب آن حضرت همواره آماده بودند تا به جای ایشان کارها را انجام دهند، ولی وی نمی پذیرفت. این روحیه حتی پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله هم در وجود ایشان دیده می شد. پیش از بعثت، مردم مکه فقر و فشار اقتصادی شدیدی را تحمل می کردند. ابوطالب، بزرگ طایفه بنی هاشم به جهت پرتعداد بودن خانواده اش زیر فشار مالی بود.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع آرام نگرفت تا آنکه سراغ عموی دیگرش عباس که وضع بهتری داشت، رفت و گفت: ای عباس، عائله برادرت ابوطالب زیاد است و می بینی که مردم در فشار هستند. بیا با هم برویم و عائله اش را کم کنیم. یکی از بچه هایش را من تحویل می گیرم و یکی را هم تو

ص: ۲۴۶

تحویل بگیر. عباس هم پذیرفت و رفتند. محمد صلی الله علیه و آله، علی را همراه خود برد و عباس، جعفر را. با این کار خداپسندانه، دو نفر از عائله ابوطالب کم شد. (۱) ۷۰۴

در روایتی دیگر آمده است که با ورود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مدینه، وجود مسجد برای انجام امور عبادی و کارها و گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان ضروری جلوه می‌کرد. پیشنهاد ساختن مسجد از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح و با استقبال مسلمانان روبه رو شد. پس از اینکه زمین مسجد را خریدند، شور و شوق ساختن مسجد میان مردم فزونی گرفت. همه دست به کار ساختن مسجد شدند و پیامبر هم در این امر خیر کمک و همکاری می‌کرد. اسید بن حقیق می‌گوید: پیامبر سنگی را در بغل گرفته بود و می‌آورد. گفتم: یا رسول الله! سنگ را بدهید من می‌برم. آن حضرت فرمود: نه، برو سنگ دیگری را بیاور. (۲) ۷۰۵

در یکی از مسافرت‌ها، همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش از مرکب‌های خویش فرود آمدند و بارها را بر زمین نهادند، تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا، گوسفندی را بکشند و بپزند. یکی از اصحاب گفت: من گوسفند را ذبح می‌کنم. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. سومی گفت: پختن گوشت گوسفند با من. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من.

جمعیت گفتند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید و راحت بنشینید. ما خودمان با کمال افتخار همه این کارها را انجام می‌دهیم. پیامبر فرمود: می‌دانم شما انجام می‌دهید، ولی خداوند دوست ندارد بنده‌اش را در میان یارانش با وضعی ممتاز ببیند که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل شده باشد.

سپس به صحرا رفت و مقداری خار و خاشاک از صحرا جمع کرد و آورد. (۳) ۷۰۶

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۱۱.

۳- کحل البصر، ص ۶۸؛ برگرفته از: همت سهراب‌پور، الگوی کامل (نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صص ۹۱-۹۳).

ص: ۲۴۷

پیامبر گرامی اسلام در تمام مشکلات و سختی‌ها در کنار دیگر مسلمانان بود. در آخرین روزهای حیات خویش که در بستر بیماری بود، به بلال فرمود تا مردم را فراخواند. آن‌گاه به مسجد آمد و به منبر رفت و فرمود: ای گروه اصحابم، چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا همراه شما به جهاد پرداختم؟ آیا دندانم نشکست؟ آیا چهره‌ام غبارآلود نشد؟ آیا خون بر صورتم جاری نشد تا آنجا که محاسنم را فراگرفت. آیا از گرسنگی سنگ بر شکم نبستم؟ اصحاب گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله، همانا تو صابر بودی و از کارهای زشت در آزمایش الهی نهی می‌کردی. خدا برترین جزا را به تو عنایت کند. حضرت نیز فرمود: خداوند هم به شما جزای خیر عنایت کند. (۱) ۷۰۷

### ۸۶ حفظ حریم‌ها در معاشرت

نشانه‌های فراوانی از اخلاق کریمانه و بزرگواری، در رسول الله صلی الله علیه و آله وجود دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً.** (۲) ۷۰۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده‌تر و از همه مردم در معاشرت بزرگواری بود. در بزرگواری ایشان همین بس که «يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ الْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِ؛ عذرخواهی کسی را که از او معذرت می‌خواست، می‌پذیرفت.» (۳) ۷۰۹ ایشان هرگز بدی را با بدی پاسخ

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۳- سنن النبى، ص ۷۵.

ص: ۲۴۸

نمی‌داد، بلکه از بدی‌های مردم درمی‌گذشت و آنان را می‌بخشید. هیچ‌گاه نیز دوست نداشت در حضور وی از یارانش بدگویی کنند. ایشان می‌فرمود:

لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي شَيْئًا فَأَنْتِي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ الصِّدْرِ. (۱) ۷۱۰

هیچ‌کدام از شما، درباره یکی از اصحابم چیزی به من نگویید و به گوشم نرسانید؛ چون دوست دارم هرگاه از نزد شما بیرون می‌روم، سینه و دلم نسبت به یارانم، سلیم و بی‌غل‌وغش باشد.

به روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مجلس پیامبر، مجلس بردباری، شرم و حیا، صدق و امانت بود. سر و صدا و فریاد در آن مجلس شنیده نمی‌شد.

حرمت افراد هتک نمی‌شد و هیچ‌کدام در پی لغزش دیگران و عیب‌جویی از آنان نبودند. همه اهل پیوند و صفا و ارتباط بر محور تقوا بودند. بزرگان و سال‌خوردگان مورد تکریم و احترام قرار می‌گرفتند. به خردسالان ترحم و شفقت می‌شد و افراد نیازمند و مراجعانی را که کار داشتند، مراعات می‌کردند و پناهگاه غریبان بودند. (۲) ۷۱۱ در محضر آن حضرت، وقتی سخن گفته می‌شد، همه گوش می‌کردند و سخن یکدیگر را قطع نمی‌کردند. هنگام سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سراپاگوش بودند، چنان که گویی مرغی بر سرشان نشسته است. چون کلام پیامبر تمام می‌شد، آنان آغاز به سخن می‌کردند. هنگام سخن گفتن دیگری نیز تا پایان کلامش صبر می‌کردند و به میان سخنان او نمی‌دویدند. (۳) ۷۱۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۲- سنن النبی، ص ۱۷.

۳- همان.

ص: ۲۴۹

محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره پربار بود؛ هم در جهت شناخت معارف دینی و هم الهام‌گیری از اخلاق و سلوک اجتماعی و گرایش و عنایت به عبادت و تکلیف. سخنان پیامبر، روشن و گویا بود، چنان که هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید: «كَانَ كَلَامُهُ فَضْلًا يَتَّبِعُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ». (۱) ۷۱۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا مَعَشَرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (۲) ۷۱۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می‌فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي اخْرِيَاتِ النَّاسِ يُرْجَى الضَّعِيفَ وَيُرْدَفُهُ وَيَدُلُّهُمْ. (۳) ۷۱۵

پیامبر خدا آخر مردم راه می‌رفت. به ناتوانان یاری می‌رساند و بر مرکب خویش سوار می‌کرد و آنان را راهنمایی می‌کرد.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

ص: ۲۵۰

## ۸۷ خط‌پوشی

با مهربانی و حوصله بسیار، اشتباه دیگران را اصلاح می‌کرد. معاویه پسر حَکَم سُلمی می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز بود، مردی عطسه کرد. گفتم: خدایت بیامرزد! دیگر نماز گزاران با نگاهشان برایم خط و نشان کشیدند. گفتم: گویا مادرم مرده است! چرا مرا این گونه نگاه می‌کنید؟»

مأمومان، دست‌انشان را بر ران‌هایشان زدند. چون دیدم با این کارشان مرا به سکوت دعوت می‌کنند، ساکت شدم. هنگامی که نماز به پایان رسید، پیامبر مرا خواست. پدر و مادرم فدایش باد! چنین آموزگاری که به خوبی آموزش دهد، نه پیش از آن دیدم و نه پس از آن. سوگند به خداوند، نه بر سرم فریاد کشید و نه کتکم زد و نه دشنام داد و فرمود: در نماز نباید حرف زد. نماز نیایش کردن، تکبیر گفتن و قرآن خواندن است». (۱) ۷۱۶ مردم را از کارهای ناپسند برحذر می‌داشت و خود نیز از اخلاق ناپسندشان دوری می‌جست. در عین حال، اخلاق نیک و خوش‌رویی را از آنان باز نمی‌داشت. هم‌نشینان خود را مورد تفقد قرار می‌داد و به هر یک از آنان به اندازه‌ای که می‌بایست، احترام می‌گزارد. (۲) ۷۱۷

در غزوه حنین که سهمی از غنایم را به اقتضای مصلحت به تازه مسلمانان اختصاص داد، سعد بن عباد و جمعی از انصار که از پیش‌قدمان و مجاهدان بودند، زبان به اعتراض گشودند که چرا آنها را بر ما ترجیح دادی؟ ایشان فرمود تا همگی معترضان در یک جا گرد آیند. آن‌گاه با بیانی شیوا و دل‌نشین، آنان را از فلسفه این کار و پندار اشتباهشان آگاه ساخت. چنان‌که همگی آنها به گریه افتادند و پوزش خواستند. (۳) ۷۱۸ در همین واقعه، مردی از قبیله بنی‌تمیم به نام حرقوص (که بعدها از سردمداران خوارج نهروان شد) اعتراض کرد و با لحن تندی گفت: با عدالت

۱- شرح مسلم (نووی)، ج ۵، ص ۲۰.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳- امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۳۱.

ص: ۲۵۱

رفتار کن. عمر بن خطاب از گستاخی او برآشفت و گفت: اجازه بدهید او را مجازات کنم. فرمود: نه او را به حال خودش بگذار. پس رو به سوی او کرد و با خونسردی فرمود: اگر من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی رفتار خواهد کرد؟! (۱) ۷۱۹ در صلح حدیبیه، عمر بن خطاب از معاهده آن حضرت با قریش انتقاد می‌کرد که چرا با شرایط نابرابر پیمان می‌بندد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با منطوق و دلیل، نه با خشونت و تندی، او را قانع کرد. (۲) ۷۲۰

### ۸۸ ادای حقوق دوستان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در پاسخ دوستان و غیر دوستان و هر کس که صدایش می‌کرد، می‌گفت: لیکک. (۳) ۷۲۱ بیشتر از هر کس دیگری به دوستانش لبخند می‌زد و از آنچه نقل می‌کردند، اظهار شگفتی می‌کرد. جابر می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم. به او سلام کردم. پس از پاسخ سلام، با من دست داد و دستم را فشرد و فرمود: وقتی مردی دست دوستش را می‌فشارد، گویا بر او بوسه می‌زند». (۴) ۷۲۲ می‌فرمود: سه چیز است که دوستی آدمی را با برادر مسلمانش زلال و محکم می‌کند: هنگام دیدار، با چهره‌ای گشاده با دوستش روبه‌رو شود؛ زمان نشستن در مجلس، برایش جا باز کند و او را با محبوب‌ترین نامش بخواند. چون با دوستانش برخورد می‌کرد، دستانشان را می‌گرفت و می‌فشرد. (۵) ۷۲۳ برای احترام و دل‌جویی از دوستانش، آنان را به کنیه‌شان صدا می‌زد. (۶) ۷۲۴ حتی نگاه‌هایش

- ۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۰.
- ۲- امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۹۶.
- ۳- سنن النبی، ص ۱۲۳.
- ۴- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۳.
- ۵- فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۰۴.
- ۶- سنن النبی، ص ۱۲۳.

ص: ۲۵۲

را میان دوستانش تقسیم می‌کرد؛ گاهی به این و گاهی به آن، به گونه‌ای مساوی می‌نگریست. (۱) ۷۲۵ اگر سه روز یکی از دوستانش را نمی‌دید، به جست‌وجو بر می‌آمد. اگر می‌گفتند نیست، برایش دعا می‌کرد. اگر دوستش در مسافرت نبود، به دیدنش می‌شتافت و اگر بیمار بود، عیادتش می‌کرد. (۲) ۷۲۶

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

حکایت هم‌نشین خوب بسان عطر فروش است که اگر عطر خویش به تو ندهد، بوی خوش آن در تو خواهد ماند ... (۳) ۷۲۷ هم‌نشینی با آن کس سودی ندارد که آنچه را برای خود می‌خواهد، برای تو نخواهد. (۴) ۷۲۸ ... بدی‌های همدیگر را نزد من بازگو نکنید؛ زیرا من دوست دارم با دلی آرام و خالی از کدورت نزد شما بیایم. (۵) ۷۲۹

### ۸۹ رعایت حال نمازگزاران

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا! به خاطر اینکه فلانی نماز (جماعت) را خیلی طول می‌دهد، (توفیق) نماز (جماعت) را از دست می‌دهم. راوی که ابو مسعود انصاری است، می‌گوید: هیچ روزی پیامبر را بسان آن روز ندیدم که با خشم موعظه کند. حضرت فرمود: ای مردم! شما (دیگران را از خود) می‌رانید. کسی که برای مردم نماز می‌خواند، باید نمازش را سبک گیرد و کوتاه کند، چرا که میان آنان بیمار، ضعیف و نیازمند هم وجود دارد. (۶) ۷۳۰

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۵.

۳- مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸.

۵- همان، ج ۵۹، ص ۱۴۳.

۶- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۶۰.



ص: ۲۵۳

در خلوت و در حالت انفرادی، ساعت‌های طولانی در تهجد و شب‌زنده‌داری به سر می‌برد و به نماز و مناجات قیام می‌کرد، ولی وقتی به نماز جماعت می‌ایستاد، برای رعایت حال نمازگزاران به اختصار می‌کوشید و می‌فرمود: دلم می‌خواهد بیشتر در نماز بایستم، ولی همین که صدای گریه کودک یکی از زنان را که در صف جماعت ایستاده است، می‌شنوم، از قصد خود منصرف می‌شوم و نمازم را کوتاه ادا می‌کنم. (۱) ۷۳۱ روزی مرد مسلمانی که همه روز را آبیاری کرده بود، پشت سر معاذ بن جبل به نماز ایستاد. معاذ به خواندن سوره بقره آغاز کرد. آن مرد طاقت ایستادن نداشت و نماز خود را فرادا به پایان رسانید. معاذ به او گفت: تو نفاق کردی و از صف ما جدا شدی. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه و چنان خشمگین شد که نظیر آن حالت را از او ندیده بودند. پس به معاذ فرمود: «شما مسلمانان را فراری می‌دهید و از دین اسلام بیزارشان می‌کنید. مگر نمی‌دانید که در صف جماعت، بیماران و ناتوانان و سالخوردگان و کارکنان نیز ایستاده‌اند. در کارهای دسته جمعی باید طاقت ضعیف‌ترین افراد را در نظر گرفت. چرا از سوره‌های کوتاه نخواندی؟» (۲) ۷۳۲ هنگام سرما، نماز جماعت (ظهر) را اول وقت می‌خواند و هنگام گرما، نماز (ظهر) را تا خنک شدن هوا به تأخیر می‌انداخت. (۳) ۷۳۳ در شب‌های بارانی، نماز مغرب و عشا را با هم می‌خواند و می‌فرمود: «کسی که رحم نکند، به او رحم نخواهند کرد.» (۴) ۷۳۴ در سفر و هنگام کار ضروری نیز نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا را با هم می‌خواند. (۵) ۷۳۵

۱- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۲.

۴- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۵.

۵- همان.

## ۹۰ عیادت و پرستاری از بیمار

عیادت از بیمار در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشت؛ چون عیادت از بیمار عامل تذکر و بیداری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

عُودُوا الْمَرِيضَ وَ اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ يُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ. (۱) ۷۳۶

به عیادت بیمار بروید و در تشییع جنازه شرکت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

پیامبر، عیادت کننده را در رحمت الهی غوطه‌ور می‌بیند و می‌فرماید:

عَائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ. (۲) ۷۳۷

عیادت کننده از بیمار در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شود.

ایشان از بیمار در دورترین بخش شهر عیادت می‌کرد، حتی اگر بیماری‌اش چشم درد بود. (۳) ۷۳۸ رسول رحمت درباره آداب عیادت از بیمار می‌فرماید:

تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلَيْهِ وَيَسْأَلَهُ كَيْفَ أَنْتَ؟ كَيْفَ اصْبَحْتَ؟ وَ كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ (۴) ۷۳۹

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۳.

۲- همان.

۳- فیض القدير، ج ۵، ص ۱۴۳.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

ص: ۲۵۵

کمال عیادت بیمار در آن است که دست بر (سر) او بنهد، حالش را بررسی و از اینکه شب و روز خود را چگونه می‌گذرانند، بررسی.

خوب است عیادت از بیمار سبک و کوتاه باشد تا مایه ناراحتی بیمار نگردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خَيْرُ الْعِيَادَةِ أَخْفَاهَا» (۱) ۷۴۰ بهترین عیادت آن است که سبک‌تر برگزار شود».

در روایتی آمده است که مسلمانان دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سر به آسمان برداشت و لبخندی زد. علتش را پرسیدند. فرمود: از دو فرشته‌ای تعجب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بنده مؤمن و درست‌کاری در مصلايش که در آن نماز می‌خواند، رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند.

وی را در نماز گاهش نیافتند. پس به آسمان رفتند و عرض کردند: ای پروردگار ما! به سراغ فلان بنده مؤمن در مصلايش رفتیم تا عمل شبانه‌روز او را بنویسیم، ولی پیدایش نکردیم، بلکه او را در دام بیماری یافتیم. خدای عزوجل فرمود: برای بنده ما تا زمانی که در دامن من است، مانند خیر و ثوابی را بنویسید که در زمان سلامتی‌اش در شب و روز انجام می‌داد؛ زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او بازمی‌گیرم، پاداش کاری را که در زمان تندرستی‌اش می‌کرد، برایش بنویسم. (۲) ۷۴۱

این سخن نشان‌دهنده ارزش بیمار نزد پروردگار است. «حتی آفریدگار در روز رستاخیز می‌فرماید: آدمی زاد! بیمار شدم، مرا عیادت نکردی. آدمی گوید: خدایا، چگونه تو را که پروردگار جهانیانی، عیادت کنم؟ یزدان پاسخ می‌دهد: مگر نمی‌دانستی که فلان بنده‌ام بیمار بود و او را عیادت نکردی؟ مگر نمی‌دانستی که اگر او را عیادت می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی». (۳) ۷۴۲

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۳۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۲۵.

۳- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۵۶.

ص: ۲۵۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله با تأکید بر عیادت بیمار، پاداش آن را در پیشگاه خدای متعال، چنین یادآور می‌شود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَجَلَسَ عِنْدَهُ سَاعَةً أُجْرِي اللَّهُ لَهُ عَمَلُ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يَعْصِي اللَّهُ فِيهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ. (۱) ۷۴۳

کسی که بیماری را عیادت کند و ساعتی نزد او بنشیند، خداوند، پاداش عمل هزار سال را که لحظه‌ای در آن معصیت نکرده باشد، به او ارزانی می‌دارد.

پیامبر مهربان که همواره جویای احوال مسلمانان می‌شد، شنید یکی از یارانش بیمار شده است. پس به عیادت او رفت و کنار بسترش نشست و احوال‌پرسی کرد. بیمار گفت: در نماز مغرب که با شما به جماعت خواندم، شما سوره «قارعه» را خواندی. تحت تأثیر قرار گرفتم و عرض کردم: خدایا اگر من در پیشگاه تو گناه کار هستم و می‌خواهی مرا عذاب کنی، در همین دنیا مرا عذاب کن. اینک می‌بینی که گرفتار بیماری هستم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

درست نگفتی. باید بگویی:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (بقره: ۲۰۱)

پروردگارا! هم در دنیا و هم در آخرت به من پاداش بده و مرا از عذاب دوزخ حفظ کن.

آن‌گاه پیامبر برای وی دعا کرد و او بهبود یافت. (۲) ۷۴۴

پیامبر گرامی اسلام در آخرین روزهای عمر خود، در آخرین خطبه‌ای که در مدینه ایراد کرد، پس از دعوت همه مردم به مسجد، بر فراز منبر قرار

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۹.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۸.

ص: ۲۵۷

گرفت. ایشان در موعظه و پیامی رسا که اشک‌ها را جاری ساخت، فرمود:

مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَلَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَأَلْبُرْقِ اللَّامِعِ وَمَنْ سَيَّعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَتِهِ فَقَضَاهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (۱) ۷۴۵

کسی که یک روز و یک شب پرستاری بیماری را به عهده بگیرد، خداوند، او را با ابراهیم خلیل علیه السلام محشور می‌کند. پس همچون درخشش برقی از صراط می‌گذرد و کسی که در برطرف کردن نیازهای بیمار تلاش کند و نیاز او را برآورد، همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناهان پاک می‌شود.

برپا کردن خیمه پرستاری در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور آن حضرت در نخستین روزهای حکومت اسلام در مدینه، از دیگر اموری است که اهمیت پرستاری را در نگاه ایشان نشان می‌دهد. در سیره ابن هشام آمده است:

«یکی از اصحاب خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام سعد بن معاذ را که جراحت سختی در جنگ خندق برداشته بود، به دستور حضرت در مسجد در خیمه زنی از قبیله اسلم که به او رُفیده می‌گفتند، قرار دادند. رفیده در این خیمه مجروحان جنگ را درمان می‌کرد و به پرستاری و مراقبت از آنان می‌پرداخت». (۲) ۷۴۶ ایشان علاوه بر یادآوری پاداش‌ها و آثار معنوی پرستاری، خود نیز به این عمل ارزشمند اقدام می‌کرد. علامه مجلسی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «شبی تب وجودم را فرا گرفت و خواب را از من ربود. بدین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تا صبح بیدار بود و شب را بین من و نماز تقسیم می‌کرد.

پس از نماز نزد من می‌آمد و جویای حال من می‌شد و با نگاه کردن به من از وضعیت بیماری‌ام اطلاع می‌یافت. و شیوه پیامبر تا طلوع صبح چنین بود.

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۸.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۰.

ص: ۲۵۸

پس از آنکه حضرت با اصحاب نماز گزارد، در حق من دعا کرد که: خدایا علی را شفا ده و سلامتی بخش که به خاطر بیماری اش تا صبح نخواستیم». (۱) ۷۴۷ در کتاب‌های تاریخ و روایات آمده است که پیامبر اسلام در جنگ‌ها با دل‌جویی از پرستاران و پرداخت غنیمت به ایشان، از تلاش آنان قدردانی می‌کرد. برای نمونه، علامه مجلسی نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای درمان مجروحان، بعضی از زنان را با خود به جبهه جنگ می‌برد و از انفال (اموال عمومی که در اختیار حاکم اسلامی است) به آنان می‌بخشید. (۲) ۷۴۸ از ابن عباس نیز نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان پرستار را به جنگ می‌برد تا مجروحان را درمان کنند و از غنیمت به آنان عطا می‌کرد. (۳) ۷۴۹ نکته ارزشمند دیگر این است که پرستاری و کمک به کسانی که از نظر جسمی ناتوانند، پاداش فراوانی دارد. رسول رحمت در این باره می‌فرماید:

مَنْ أَعَانَ ضَعِيفًا فِي يَدَيْهِ عَلَى امْرَأَةٍ، أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى امْرَأَةٍ وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يُعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تَلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُبُورِ تَلْكَ الْخَنَادِقِ مِنَ النَّارِ، حَتَّى لَا يُصِيبَهُ مِنْ دُخَانِهَا وَ عَلَى سَمُومِهَا وَ عَلَى عُبُورِ الصَّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِمًا آمِنًا. (۴) ۷۵۰

هرکس انسانی را که ناتوانی جسمی دارد، یاری کند، خداوند، او را در کارهایش یاری می‌دهد و در قیامت، فرشتگانی را می‌گمارد تا او را در پیمودن مسیر هولناک قیامت و گذر از گودال‌های آتش - به گونه‌ای که از سموم آنها آسیب نیند - نیز در گذر از صراط به سوی بهشت، با سلامت و امنیت کامل یاری دهند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳.

۲- همان، ج ۱۹، ص ۱۸۴.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱.

ص: ۲۵۹

## ۹۱ دانش پروری

پیامبر خدا فرمود: «اذا جاء الموتُ بطالِبِ الْعِلْمِ ماتَ وَ هُوَ شَهِيدٌ؛ کسی که در حال دانش‌اندوزی بمیرد، شهید است.» (۱) ۷۵۱  
مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! جنازه شخصی در میان است و باید تشییع و سپس دفن شود. مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره‌مند می‌شوم. وقت و فرصت هم نیست که در هر دو شرکت کنم. در هر کدام از این دو کار شرکت کنم، از دیگری محروم می‌مانم. شما کدام‌یک از این دو را بیشتر دوست دارید تا من در آن شرکت کنم؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر افراد دیگری هستند که همراه جنازه بروند و آن را دفن کنند، در مجلس علم شرکت کن؛ چون شرکت در یک مجلس علمی از حضور در هزار تشییع جنازه و هزار عیادت بیمار و هزار شب عبادت و هر روز روزه گرفتن و هزار درهم تصدق و هزار حج غیر واجب و هزار جهاد غیر واجب بهتر است. اینها کجا! و حضور در محضر عالم کجا. مگر نمی‌دانی به وسیله علم است که خدا اطاعت و عبادت می‌شود. خیر دنیا و آخرت با علم همراه است، همان‌گونه که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است. (۲) ۷۵۲

۱- نهج الفصاحه، ص ۳۷.

۲- مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۲۱۵.

ص: ۲۶۰

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد. دو گروه در مسجد بودند.

دسته‌ای قرآن می‌خواندند و نیایش می‌کردند و جمعی می‌آموختند و می‌آموزاندند. حضرت فرمود: هر دو کار نیک می‌کنند. اینان قرآن و خدا را می‌خوانند. اگر خدا بخواهد به آنان می‌بخشد یا بازمی‌دارد و آنان فرامی‌گیرند و می‌آموزانند. همانا من آموزگار برانگیخته شدم و در جمع آنان نشستم. (۱) ۷۵۳ پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرمود:

دانش را بجوید، گرچه در (سرزمینی دور دست) چین باشد. همانا دانش جویی برای هر مسلمان ضروری است. فرشتگان بال خویش را برای او می‌گسترانند؛ زیرا از آنچه او در جست‌وجوی آن است، خوشوندند. (۲) ۷۵۴

ساعتی که دانشور بر بستر خویش تکیه زده است و به دانش خویش می‌اندیشد، از هفتاد سال عبادت نیایشگر بهتر است. (۳) ۷۵۵  
دانش ابزار حلال و حرام است و جوینده‌اش را به جاده‌های بهشت می‌کشاند. از هراس تنهایی می‌رهاند و در غربت هم صحبت است. راهنمای امور نهان است و سلاحی در برابر دشمنان و زیوری برای دوستان. دانش، حیات دل‌ها و روشنی چشم‌ها از کوری (جهل) است. با دانش است که آفریدگار اطاعت و پرستش می‌شود. با دانش است که خداوند شناخته می‌شود. دانش، پیشوای خرد است. (۴) ۷۵۶

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۹۹.

۲- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۹.

۴- تحف العقول، ص ۲۸؛ بر گرفته از: همنام گل‌های بهاری، ص ۷۵.



ص: ۲۶۱

## ۹۲ موعظه و پند دهی

پند دهی و موعظه از دیگر سیره‌های همیشگی پیامبر اسلام بود. آن حضرت در طول حیات خویش بارها به اصحاب و یارانش در مناسبت‌های مختلف و در زمینه‌ها و موضوع‌های گوناگون پندهایی می‌داد. در این جا به گوشه‌ای از پندهای پیامبر اسلام خطاب به اصحاب اشاره می‌کنیم.

پیامبر خدا خطاب به ابن مسعود می‌گوید:

ای ابن مسعود! کسی که مشتاق بهشت است، به سوی انجام کارهای نیک می‌شتابد و اگر کسی از دوزخ بترسد، شهوت‌ها را ترک می‌کند و کسی که منتظر مرگ باشد، از لذت‌ها روی می‌گرداند و اگر کسی در دنیا پارسایی ورزد، مصیبت‌ها در نظرش ناچیز جلوه می‌کنند.

ای ابن مسعود! این فرموده الهی را بخوان: ملاحظه کن که اگر سال‌ها برخوردارشان سازیم، سپس از آنچه بيمشان داده‌ایم به سراغ آنان آمد، آن برخورداری‌شان به کار آنان نیاید. (شعراء: ۲۰۵)

ای ابن مسعود! باید هم‌نشینان، نیکان و برادران، پرهیزگاران و پارسایان باشند؛ چون خداوند متعال در کتابش فرموده است: دوستان در چنین روزی، با همدیگر دشمنند، مگر پرهیزگاران. (زخرف: ۶۷)

ای ابن مسعود! نیکوکاران را دوست بدار؛ چون شخص همراه کسی

ص: ۲۶۲

خواهد بود که او را دوست می‌دارد و اگر بر نیکوکاری توانا نباشی، عالمان را دوست بدار؛ چون خداوند می‌فرماید: و کسانی که از خداوند و پیامبر اطاعت کنند، در شمار کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام فرموده است، اعم از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و اینان نیک رفیقانی هستند. (نساء: ۶۹)

ای ابن مسعود! از آنان مباش که مردم را به نیکی راهنمایی می‌کنند و به نیکی فرمان می‌دهند و خود از آن غافل می‌مانند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید.

(بقره: ۴۴)

ای ابن مسعود! زبانت را حفظ کن؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: آن روز بر زبان‌هایشان مهر می‌زنیم و دستانشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه عمل می‌کردند، گواهی می‌دهند. (یس: ۶۵)

سفارش دیگر اینکه تلاش کن که باطن خود را اصلاح کنی؛ (۱) ۷۵۷ چون خداوند متعال می‌فرماید: روزی که نهفته‌ها آشکار می‌شوند، توان و یاوری نخواهند داشت. (طارق: ۹)

همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله به ابن عباس می‌فرمود:

هیچ چیزی را با خداوند شریک قرار مده، حتی اگر کشته یا به آتش انداخته شوی. از پدرت و مادرت نافرمانی مکن، اگرچه به تو فرمان دهند که از اهل و مال خویش کناره‌گیری. نمازهای واجب را به عمد ترک مگویی؛ زیرا کسی که نماز واجب را به عمد ترک کند، عهد (امان) الهی از او برداشته می‌شود. شراب منوش؛ چون سرچشمه هر شری است. از گناه کردن بپرهیز؛ زیرا خشم خداوند با ارتکاب گناه نازل می‌شود. (۲) ۷۵۸

۱- مکارم الاخلاق، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۶۱؛ جوان در چشم و دل پیامبر، صص ۲۰۳-۲۰۶.

۲- جوان در چشم و دل پیامبر، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

ص: ۲۶۳

پندهای برادرانه رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نیز شنیدنی است:  
 ای علی! چهار کار است که مرتکب آنها زودتر کیفر می‌بیند: شخصی که به او نیکی کنی و در برابر نیکی به تو بدی کند؛ کسی که بر او ستم نکنی و او به تو ستم کند؛ شخصی که با او بر انجام دادن کاری پیمان ببندی و تو به عهد خود وفا کنی و او خیانت کند و کسی که پیوند خویشاوندی را با او نگاه داری و او این پیوند را قطع کند.  
 ای علی! خردمند را روا نیست که عمر خود، جز در سه مورد بگذراند: تحصیل معاش، ره توشه برگرفتن برای روز قیامت و لذت بردن از امور حلال.

ای علی! تو را از سه خصلت باز می‌دارم: حسد، حرص و کبر. ای علی! چون بنده‌ای بمیرد، مردم می‌گویند چه برجای گذاشت و فرشتگان می‌گویند: چه از پیش فرستاد. ای علی! کسی که صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، راه بهشت را گم کرده است.  
 (۱) ۷۵۹

### ۹۳ مشورت و نظر سنجی

مشورت در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته‌اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می‌کرد. سلامت تصمیم‌گیری‌ها در گرو مشورت است.

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۲، صص ۳۱۹ و ۳۳۷.

ص: ۲۶۴

اصولاً مردمی که امور مهم خود را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند، کمتر گرفتار لغزش و پشیمانی می‌شوند و آنان که گرفتار خودرایی و استبدادند، هرچند افراد فوق‌العاده‌ای باشند، در اشتباه به سر می‌برند. در حدیث نبوی آمده است:

هنگامی که زمامداران شما، نیکانتان و توانگران شما، سخاوتمندانان باشند و کارهایتان به مشورت انجام شود، در این هنگام، روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (شایسته زندگی و بقا هستید)، ولی اگر زمامدارانتان، بدان و توانگرانان، افراد بخیل باشند و کارها به مشورت برگزار نشود، در این صورت، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است. (۱) ۷۶۰

رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته با یاران خود مشورت می‌کرد. در جنگ احد پس از آنکه نیروهای اطلاعاتی پیامبر به آن حضرت گزارش دادند که قریش در تدارک حمله به مدینه است، آن حضرت برای رویارویی با لشکر قریش، شورای نظامی تشکیل داد و فرمود: نظر مشورتی خود را بیان کنید.

عبدالله ابن ابی (سر کرده منافقان مدینه) پیشنهاد کرد که در شهر بمانند و با دشمن روبه‌رو شوند و گفت: ای رسول خدا! ما در جاهلیت داخل شهر می‌جنگیدیم و زنان و کودکان را در این حصارها جای می‌دادیم و به ایشان مقداری سنگ می‌دادیم، به گونه‌ای که به خدا سوگند، گاهی یک ماه بچه‌ها می‌توانستند ما را با آوردن سنگ در مبارزه با دشمن یاری کنند. خانه‌های مدینه را هم به گونه‌ای به هم متصل می‌کردیم که از هر سو چون دژی بود که زن‌ها و بچه‌ها از بالای حصارها سنگ می‌زدند و ما در کوجه‌ها با شمشیرهایمان نبرد می‌کردیم.

نوجوانانی که در بدر حضور نداشتند، خواهان بیرون رفتن و رویارویی با دشمن بودند. برخی از مردان کامل و خیرخواه و خبیر چون حمزه بن عبدالمطلب،

ص: ۲۶۵

سعد بن عباد، نعمان بن ثعلبه و گروهی دیگر از اوس و خزرج هم نظرشان بر پیکار رویاروی در خارج از شهر بود. آنها می گفتند: ای رسول خدا! می ترسیم دشمن گمان کند که ما از ترس مقابله با آنها از شهر خارج نشده ایم و این امر موجب گستاخی و جسور شدن آنها نسبت به ما شود. آن گاه نبرد بدر را یادآور شدند و خود را خواهان یکی از دو نیکوترین، شهادت یا پیروزی معرفی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان دو گروه، نظر مقابله با دشمن در خارج از شهر را پذیرفت. پس به خانه رفت و لباس رزم پوشید. (۱) ۷۶۱ نقل شده است که پیامبر خدا در زمینه فرستادن افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق تحت اداره مسلمانان مشورت می کرد. (۲) ۷۶۲ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمود: با پرهیزکاران مشورت کنید؛ چون آنها کسانی هستند که آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند و کارهای شما را بر امور خویش مقدم می دارند ... (۳) ۷۶۳ با انسان عاقل مشورت کنید و از او نافرمانی نکنید؛ که پشیمان می شوید. (۴) ۷۶۴ و در کلامی دیگر فرمود:

مشورت با انسان عاقل خیرخواه، رشد و برکت و توفیقی از جانب خداست. پس هرگاه خیرخواه عاقلی نظر مشورتی داد، از مخالفت با آن پرهیز که سختی به دنبال خواهد داشت. (۵) ۷۶۵ هر کس با صاحبان خرد مشورت کند، به آنچه صواب و درست است، رهنمون می شود. (۶) ۷۶۶

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷.

۲- اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۵۸.

۳- سیره نبوی (دفتر دوم)، ص ۲۵۹؛ برگرفته از: تفسیر تستری، ص ۲۸.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰.

۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۶.

۶- الارشاد، ص ۱۵۸.

ص: ۲۶۶

## ۹۴ عدالت ورزی

عدل چنان جایگاهی در زندگی انسانی دارد که همه چیز با آن سنجیده می‌شود. عدالت، اصلی اساسی است که هدف از فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی نیز دستیابی به آن است. عدالت ارزش ذاتی دارد و سلامت همه چیز به آن است. از این رو، خداوند دستور می‌دهد که برپا کننده قسط و عدالت اجتماعی باشید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ. (نساء: ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپادارندگان پیوسته عدالت باشید.

براساس همین اصل است که پیام آور عدالت و رسول هدایت می‌فرماید:

عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلِهَا وَ صِيَامٌ نَهَارِهَا. (۱) ۷۶۷

ساعتی عدالت، از هفتاد سال عبادتی که شب‌هایش به نماز شب و روزهایش به روزه بگذرد، بهتر است.

اگر عدالت برقرار نشود، جامعه، جولان‌گاه زورمندان، ستمگران و غارتگران می‌شود. در چنین میدانی، فضیلت‌ها و ارزش‌ها به

دست فراموشی سپرده خواهد شد. ارزش یک جامعه به میزان دادگری و دادخواهی است. علی علیه السلام می‌فرماید:

فَأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَأَيُّوْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرُ مُتَّعِنٍ. (۲)

۷۶۸

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۲۶۷

من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنیدم: ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند.

آن حضرت مأمور برپایی قسط بود: «قل امر ربی بالقسط؛ بگو پروردگارم به قسط فرمان داد.» (اعراف: ۲۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله، مظهر کامل عدالت بود. ایشان می‌فرمود:

خداوند مرا به نه چیز سفارش کرده است: ... و عدالت در خشنودی و خشم. (۱) ۷۶۹

از ابوسعید خُدَری نقل شده است که در یکی از روزها پیامبر سرگرم تقسیم مالی میان ما بود. ذُو الْخُوَیصِرَه که مردی از بنی تمیم بود، گفت: یا رسول الله! با عدالت تقسیم کن. حضرت فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نداشته باشم، چه کسی به عدالت رفتار می‌کند؟ اگر من عادل نباشم، تو زیان کرده‌ای. (۲) ۷۷۰ آن حضرت عادل‌ترین مردم بود و ۲۳ سال رسالت برای آن بود که عدالت در همه ابعادش آشکار شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف آن حضرت می‌فرماید:

دین حق را به حق آشکار کرد. از نادرستی‌ها و باطل‌هایی که سر و صدا به راه انداخته بودند، جلوگیری کرد و صولت گمراهی‌ها را درهم شکست. همان‌گونه که با تمام قدرت، سنگینی بار رسالت را تحمل کرد، به فرمان حق قیام کرد و به سرعت در راه رضا و خشنودی او گام برداشت. حتی یک قدم هم عقب ننشست. اراده محکمش سست نگشت و در پذیرش وحی نیرومند بود. نگهبان پیمان رسالت بود. آنچنان در اجرای فرمان خدا کوشش کرد که شعله فروزان حق را آشکار و راه را برای جاهلان روشن ساخت. دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند، به واسطه او هدایت شدند و پرچم‌های حق را برافراشت. او دارای منطق عادلانه و طریقی جداکننده حق از باطل بود. (۳) ۷۷۱

۱- تحف العقول، ص ۲۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۴۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۷۲.

ص: ۲۶۸

با اجرای عدالت، مردم بی‌نیاز می‌شوند و فقر و ناداری از میانشان رخت برمی‌بندد. به اعتقاد پیامبر عدالت، وجود فقر و مسکنت نشانه بی‌عدالتی اقتصادی است. از همین رو می‌فرمود:

بی‌گمان، خداوند روزی بینوایان را در اموال و دارایی توانگران قرار داده است. پس اگر گرسنه و برهنه ماندند، بر اثر گناه توانگران است و حقی است بر خدا که آنان را در آتش دوزخ سرنگون سازد. (۱) ۷۷۲

### ۹۵ مسئولیت پذیری

پیامبران الهی چون از ظرفیت وجودی بالایی برخوردار بودند، در پذیرش مسئولیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، بر دیگران پیشی می‌گرفتند که سیره رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه از همه درخشان‌تر است. قرآن هم این روحیه را به زیبایی ترسیم می‌کند که ایشان چگونه برای راهنمایی به مردم روز و شب نمی‌شناخت:

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ. (توبه: ۱۲۸)

و نسبت به هدایت و سعادت شما حریص است و نسبت به مؤمنان، رؤوف مهربان است.



ص: ۲۶۹

او حتی نسبت به کسانی که زمینه هدایت را از کف داده بودند و در برابر حق سرکشی می کردند و دشمن سرسخت آرمان‌های رسول الله صلی الله علیه و آله به شمار می رفتند، خود را مسئول می دانست. ایشان می کوشید آنان را از آتش دوزخ رهایی بخشد. در این راه تا بدانجا پیش می رفت که خدای سبحان از ایشان می خواست خویشن داری کند و خود را به زحمت نیندازد:

طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. (طه: ۱)

قرآن را بر تو نازل نکردیم که این مقدار خود را به زحمت اندازی.

انسان به برکت تکلیف و حس مسئولیت می تواند نردبان تعالی را بپیماید.

اساساً آدمی در برابر خود، دیگران و خدای خود مسئول است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

همه شما نسبت به زیردستان خود مسئول هستید. پس حاکم نسبت به رعیت خود مسئولیت دارد. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنها وظیفه دارد.

زن، نگهبان خانه شوهر و فرزندان اوست و نسبت به آنها مسئولیت دارد. بنده هم نگهبان اموال مولای خود است و در این باره مسئول است. آگاه باشید که همه شما بندگان هستید و نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید. (۱) ۷۷۳

تنها در پرتو احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا می یابد. مسلمان بودن، حقوق و تکالیف ویژه‌ای را برای فرد به بار می آورد که مسئولیت در برابر هم کیشان یکی از آنهاست. هر کس صدای آنها را بشنود و به فریادشان نشتابد، مسلمان نیست. این مسئولیت پذیری به طور کامل در پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نمودار بود، به گونه‌ای که خداوند متعال در آیه کریمه می فرماید:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (کهف: ۶)

گویی تو می خواهی به خاطر رفتار آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی؛ اگر به این گفتار ایمان نمی آورند.

ص: ۲۷۰

تلاش خستگی‌ناپذیر و بی‌منت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارشاد و رهبری مردم که با تدبیر و آینده‌نگری، برای سعادت‌مندی همه بشریت و همیشه تاریخ همراه بود، بر کسی پوشیده نیست.

## ۹۶ میانه‌روی در زندگی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همگان را به میانه‌روی و اعتدال فرا می‌خواند: «بر شما باد میانه‌روی، بر شما باد میانه روی، بر شما باد میانه‌روی.» (۱) ۷۷۴ عایشه می‌گوید:

پیامبر نزد من آمد و زنی از قبیله بنی‌اسد با من بود. حضرت پرسید: او کیست؟

گفتم: فلانی است که شب‌ها (به خاطر عبادت) نمی‌خوابد. حضرت فرمود: بس کن.

به اندازه توانتان کار کنید. محبوب‌ترین (کارها) نزد خداوند آن است که کننده آن بر آن عمل مداومت داشته باشد. (نه اینکه بسیار انجام دهد و خود را خسته کند) (۲) ۷۷۵ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود:

ای ابادرداء! پیکرت بر تو حقی دارند. پس گاهی روزه (مستحبی) بگیر و گاهی روزه (مستحبی) نگیر. نماز بخوان و بخواب. حق هرکسی را به او بده. (۳) ۷۷۶ چه نیک است میانه‌روی در عبادت. (۴) ۷۷۷

رسول الله صلی الله علیه و آله حفظ توازن را در امور معاش و معاد و نیازهای روح و بدن لازم می‌دید و اجازه نمی‌داد کسی راه افراط و تفریط پیماید. ایشان، رهبانیت و غوطه‌ور شدن در شهوت‌های حیوانی را به یک نسبت محکوم می‌ساخت و

۱- . خصال، ص ۶۸.

۲- . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶.

۳- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۲۸.

۴- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۸۰.

ص: ۲۷۱

حد وسط این دو را با گفتار و رفتار خود نشان می‌داد. همچنین آنها را که همه وقت خود را در نماز و روزه صرف می‌کردند و به کارهای زندگی بی‌اعتنا بودند، از انحراف باز می‌داشت. پس می‌فرمود: «بدن شما و زن و فرزند و یارانتان همگی حقوقی بر شما دارند و باید آنها را رعایت کنید». (۱) ۷۷۸ در یکی از سفرها، بعضی از اصحاب به دلیل کج فهمی، روزه گرفته و از شدت گرما، هریک به گوشه‌ای افتاده و از حال رفته بودند. دیگران نیز در نصب چادرها و سیراب کردن چارپایان و خدمات دیگر می‌کوشیدند. ایشان فرمود: «همه ثواب متعلق به کسانی است که این کارها را انجام می‌دهند». (۲) ۷۷۹ حضرت علی علیه السلام درباره سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سیره القصد؛ سیره آن حضرت، میانه‌روی بود». (۳) ۷۸۰

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است:

الْبُسُوفُ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا فِي أَنْصَافِ الْبُطُونِ؛ فَإِنَّهُ جُزْءٌ مِنَ التُّبُوءِ. (۴) ۷۸۱

بپوشید و بخورید و بیاشامید، ولی با میانه‌روی. میانه‌روی، از ویژگی‌های نبوت است.

نیز می‌فرماید:

لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. (۵) ۷۸۲

با زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن، قلب‌ها را نمیرانید. همانا قلب می‌میرد، همانند زراعت که بر اثر آب فراوان می‌میرد.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- همان، ص ۱۴۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۴- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵- همان، ص ۱۱۷.

ص: ۲۷۲

## ۹۷ کار و تلاش

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از روح سخاوتمندی بهره‌مند بود، ولی آن حضرت دوست نداشت کسی بدون عذر موجه، به تن‌پروری و تنبلی روی آورد و دست نیاز به سوی این و آن دراز کند. بنابراین، کسانی را که با این حالت به ایشان مراجعه می‌کردند، به کار و تلاش دعوت می‌کرد.

هرگاه کسی را می‌دید که توجه او را جلب می‌کرد و از وی خوشش می‌آمد، می‌پرسید: آیا شغل و حرفه‌ای هم دارد؟ اگر گفته می‌شد که حرفه‌ای ندارد، حضرت می‌فرمود: از چشم من افتاد. پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: چون اگر مؤمن، حرفه‌ای نداشته باشد، دین خود را وسیله معاش قرار می‌دهد. (۱) ۷۸۳ مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دو روز است غذا نخورده‌ام.

حضرت فرمود: برو از بازار برای خودت روزی طلب کن. روز دیگر آمد و گفت: یا رسول الله! دیروز به بازار رفتم، ولی چیزی پیدا نکردم و دیشب بدون غذا خوابیدم. حضرت باز هم فرمود: «علیک بالسُّوق؛ به بازار برو.» روز سوم نیز که همان پاسخ را شنید، حرکت کرد و به سوی بازار روانه شد. کاروانی آمده بود. او در فروش اجناس به افراد آن کاروان یاری داد و در پایان سهمی از سود متاع خویش به او دادند. بار دیگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چیزی پیدا نکردم. حضرت فرمود: چرا به تو دادند. گفت: بلی. فرمود: پس چرا دروغ گفتی؟ آن مرد گفت. شما راستگویی. می‌خواستم ببینم آیا شما از عمل مردم باخبرید. همچنین خواستم از شما

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰۹.

ص: ۲۷۳

هم چیزی بگیرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفתי، هر کس بی‌نیازی بورزد، خدا او را بی‌نیاز کند و هر کس دری از درخواست به روی خود باز کند، خداوند هفتاد در از فقر را به روی او بگشاید که قابل بسته شدن نیست. صدقه بر کسی که بی‌نیاز است و کسی که با سلامتی اعضا می‌تواند نیاز خود را برطرف کند، حلال نیست. (۱) ۷۸۴ آن حضرت می‌فرمود: «كُلُوا مِنْ كَدِّ أَيْدِيكُمْ؛ از دسترنج خود بخورید». (۲) ۷۸۵ رسول عزتمند اسلام در روایتی دیگر مژده داده است:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّةً عَلَى الصُّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ. (۳) ۷۸۶

کسی که از دسترنج خویش بخورد، از صراط چون برق درخشان بگذرد.

همچنین فرمود:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَتَحَ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. (۴) ۷۸۷

هر کس معاش خود را از دسترنج حلال خویش تأمین کند، درهای بهشت بر او گشوده شود تا از هر یک که خواست، داخل شود.

پیامبر رحمت همگان را به کار فرا خوانده است و با تأکید بر ارتباط استعداد فرد با نوع کار، می‌فرماید:

همه شما کار کنید و کوشش کنید، ولی متوجه باشید که هر کس برای کاری آفریده شده است و آن را به سهولت انجام می‌دهد.

(۵) ۷۸۸

در شرافت و عزت کارگران همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دستشان بوسه زد. روزی آن حضرت با کارگری از

انصار برخورد کرد که آثار پینه بر دستش هویدا بود. پرسید: این آثار چیست؟ گفت: من کارگر هستم و این آثار بیل زدن

۱- همان، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

۲- همان، ج ۶۶، ص ۳۱۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴- همان.

۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۳۲.

ص: ۲۷۴

است که به وسیله آن خانواده خود را اداره می‌کنم. حضرت دست او را در دست‌های مهربان خویش گرفت. بنا به روایتی آن دست را بوسید و به یاران خود نشان داد و فرمود: «هَذَا يَدُ يُحِبُّهَا اللَّهُ؛ این دستی است که خدا آن را دوست می‌دارد». (۱) ۷۸۹ نگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جوانان پر تلاش، سرشار از محبت بود و همواره جایگاه آنان را پاس می‌داشت. روزی آن حضرت با یاران خود نشسته بود.

جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و تلاش مشغول شده است.

کسانی که در محضر پیامبر بودند، سخن به کنایه گشودند و گفتند: این جوان اگر نیرومندی و توان خود را در راه خدا به کار می‌انداخت، شایسته ستایش بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ اصحاب فرمود: این سخن را نگویند. اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی به دیگران نیازمند نباشد، با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد. همچنین اگر کار می‌کند تا زندگی والدین ضعیف یا کودکان ناتوان را تأمین کند و از مردم بی‌نیازشان گرداند، باز هم در راه خدا می‌رود. اگر کار می‌کند تا با درآمد خود بر تهی‌دستان مباحثات کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است. (۲) ۷۹۰ تنبلی و تن‌پروری همواره مورد نکوهش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مایه غضب الهی است. رسول مکرم اسلام

فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُغْضُ الشَّابَّ الْفَارِعَ. (۳) ۷۹۱

خداوند، جوان بی‌کار را دوست نمی‌دارد.

۱- . باقر شریف القرشی، العمل و حقوق العامل فی الاسلام، ص ۳۰۵.

۲- . محجة البيضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۲۴.

ص: ۲۷۵

## ۹۸ ورزش و پرورش جسم

سلامت جسم، نشاط روان، حفظ شادابی و تجدید قوای جسمانی با ورزش به دست می‌آید. برخی از گونه‌های ورزش مانند کشتی، روحیه جوان‌مردی، شجاعت، حق‌طلبی و ستم‌ستیزی را پرورش می‌دهد. برخی نیز همچون شنا، تیراندازی و سوارکاری، مقاومت جسمی و روحی آدم را در برابر شرایط سخت زندگی و آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. همچنین جوان را سالم و بدن را چابک و قوی و برای رزم و دفاع آماده می‌سازد. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالرِّمِيِّ فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرِ لَهْوٍ لَكُمْ. (۱) ۷۹۲

به تیراندازی پای‌بند باشید؛ چون از بهترین بازی‌های شما است.

در سخنی دیگر فرمود:

اللَّهُوُ فِي ثَلَاثٍ: تَأْدِيبُ فُرْسِكَ وَرَمْيُكَ بِقَوْسِكَ. (۲) ۷۹۳

سرگرمی در چند چیز است: تربیت اسب و تیراندازی.

همچنین ایشان می‌فرمود:

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرِّمَّيَةَ. (۳) ۷۹۴

به فرزندان خود تیراندازی و شنا یاد دهید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای تقویت روحیه حمیت و غیرت جوانان مسابقه بر پا می‌کرد. از جمله هنگامی که سپاه اسلام از تبوک بازمی‌گشت، پیامبر میان

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۲- پیام پیامبر، تدوین و ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، ص ۷۹۳.

۳- همان، ص ۸۱۸.

ص: ۲۷۶

یاران مسابقه سوارکاری برگزار کرد و شتر خود را به اسامه داد. اسامه بن زید که بر شتر معروف پیامبر به نام غضباء سوار بود، از همه پیشی گرفت. مردم به خاطر اینکه شتر از آن پیامبر بود، صدا می‌زدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برنده شد. از آن سو، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بانگ می‌زد که اسامه پیشی گرفت و برنده شد (۱) ۷۹۵ (یعنی سوارکار مهم است، نه مرکب).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قهرمان‌پروری مثبت عنایت داشت و حتی در داوری مسابقات، یاران را به قهرمانی در مسابقات روحی تشویق می‌کرد. روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله از محله‌ای در شهر مدینه می‌گذشت. گروهی از جوانان سرگرم زورآزمایی بودند. به این ترتیب که سنگ بزرگی را بلند می‌کردند تا ببینند چه کسی بهتر می‌تواند آن را بلند کند. این مسابقه به داور نیاز داشت. جوانان تا نگاهشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افتاد، گفتند: هیچ داوری بهتر از پیامبر نیست. یا رسول الله! شما اینجا بایستید و برای ما داوری کنید که کدام یک از ما بهتر وزنه را بلند می‌کند. پیامبر پذیرفت و در آخر فرمود:

می‌خواهید بگویم که از همه شما نیرومندتر کیست؟ گفتند: آری یا رسول الله! پیامبر فرمود:

از همه نیرومندتر کسی است که وقتی به خشم آید، خشم بر او چیره نشود، بلکه او بر خشمش چیره شود. خشم، او را در راهی که رضای خدا نیست، نیندازد و بر خشم خودش مسلط شود. آن‌گاه که از چیزی خوشش می‌آید، آن خوش آمدن، او را به غیر رضای خدا نیندازد و بتواند بر رضا و میل و رغبت خودش مسلط شود. (۲) ۷۹۶

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۶.

۲- . مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۰.



ص: ۲۷۷

**۹۹ قانون کرای**

در آخرین روزهای زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم شاهد صحنه‌ای شگفت بودند تا همگان برای همیشه بدانند که در برابر قانون یکسانند. پیامبر خدا در آن روز در حالی که بیماری‌اش شدت یافته بود و فضل بن عباس و علی بن ابی طالب زیر بغلش را گرفته بودند، به سختی راه می‌رفت. با این حالت وارد مسجد شد و بر منبر رفت و آخرین سخنانش را با مردم چنین بیان کرد:

مردم! من خدایی را که جز او خدایی نیست، در برابر شما می‌ستایم. هر که در میان شما حقی بر من دارد، اینک من اگر بر پشت کسی تازیانه‌ای زده‌ام، این پشت من است، بیاید و بر آن تازیانه بزند. اگر کسی را دشنام داده‌ام، بیاید دشنامم دهد. زنه‌ار که دشمنی در سرشت من نیست و در شأن من نیست. بدانید که محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که اگر حقی بر من دارد، از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می‌کنم، پاک و پاکیزه باشم. چنین می‌بینم که این درخواست، مرا کافی نیست و لازم است چند بار در میان شما برخیزم و آن را تکرار کنم.

سپس از منبر فرود آمد، نماز ظهر را گزارد و باز به منبر بازگشت و همان سخن را تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه تام رحمت الهی بود. هرگز کسی را

ص: ۲۷۸

نیاززده و حقی را پای‌مال نکرده بود. برخلاف مساوات و عدالت عمل نکرده بود. در اجرای قانون، ملاحظه این و آن را نکرده و جز برای خدا خشمگین نشده بود. با این حال، اکنون به گاه پیوستن به رفیق اعلی، اصرار داشت کوچک‌ترین حقی از مردم بر گردنش نباشد و مساوات در برابر قانون را در برترین درجه‌اش تحقق بخشد. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من سه درهم نزد تو دارم! پیامبر فرمود: فضل! به او بده. فضل آن را پرداخت و مرد نشست. آن گاه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيُؤَدِّهِ وَ لَيَقُلُّ فُضُوحُ الدُّنْيَا، أَلَا وَ أَنَّ فُضُوحَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ فُضُوحِ الْآخِرَةِ. (۱) ۷۹۷

مردم هر کس مالی از کسی نزدش هست، باید آن را بپردازد و نگوید رسوایی دنیاست. بدانید که بی شک، رسوایی‌های دنیا آسان‌تر از رسوایی‌های آخرت است.

مردی دیگر برخاست و گفت: ای رسول خدا! سه درهم نزد من است که در راه خدا به کار زده‌ام. پیامبر فرمود: چرا به کار زدی؟ گفت: بدان محتاج بودم. فرمود: فضل! آن را از وی بستان. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! در فلان جنگ بر شکم من تازیانه‌ای زدی! پیامبر پیراهنش را بالا زد و از مرد خواست تا بیاید و قصاص کند. مرد پیش آمد و خود را به سینه و شکم برهنه پیامبر افکند و جای قصاص را بوسید. (۲) ۷۹۸ آن حضرت بدین وسیله نشان داد که پیامبر خدا در برابر قانون هیچ امتیازی بر مردم عادی ندارد.

۱- تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲- جمعی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، صص ۳۶۲ و ۳۶۳.

ص: ۲۷۹

## ۱۰۰ پیش‌گیری از تبعیض

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مسائل فردی و شخصی، نرم و ملایم بود، ولی در مسائل اصولی و کلی و مسئولیت‌های اجتماعی، نهایت درجه صلابت را داشت؛ زیرا آن موضوع به قانون اسلام مربوط می‌شد، نه خودش.

در فتح مکه، زنی از اشراف قریش از قبیله بنی مخزوم دزدی کرده بود که به حکم قانون اسلام، باید دست دزد بریده می‌شد. وقتی قضیه ثابت گردید و قرار شد حکم درباره او اجرا شود، وساطت‌های افراد گوناگون آغاز شد که می‌گفتند: یا رسول الله! اگر می‌شود از مجازات صرف نظر کنید. این زن دختر فلان شخص است که می‌دانید چقدر محترم است. آبروی یک فامیل محترم از بین می‌رود. هرچه گفتند، پیامبر فرمود: محال و ممتنع است. آیا می‌گویید من قانون اسلام را معطل کنم؟ اگر همین زن یک زن بی‌کس بود و به فامیل اشرافی وابسته نبود، همه شما می‌گفتید: دزد است و باید مجازات شود. (۱) ۷۹۹ ایشان همان روز هنگام عصر در میان مردم سخنرانی کرد و فرمود:

اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می‌کردند. هرگاه یکی از توانگران مرتکب جرم می‌شد، معاف می‌گشت و اگر ضعیف و زیردستی مرتکب می‌شد، به مجازاتش می‌رسید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، در

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۲۴.

ص: ۲۸۰

اجرای «عدل» درباره هیچ کس سستی نمی‌کنم، هرچند از نزدیک‌ترین خویشاوندان خودم باشد. حتی اگر فاطمه دختر محمد نیز دست به دزدی بزند، محمد دستش را قطع خواهد کرد. بدین ترتیب، دست زن مخزومی بریده شد. (۱) ۸۰۰

### ۱۰۱ برخورد با حیف و میل بیت‌المال

وَدَعَمَ از خدمت گزاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود که در یکی از جنگ‌ها همراه پیامبر به جبهه رفت و به شهادت رسید. مسلمانان کنار پیکر به خون تپیده او آمدند و با احساسات پاک به او می‌گفتند: بهشت بر تو گوارا باد. در این میان، پیامبر نه تنها سخنی نفرمود، بلکه خشمناک به نظر می‌رسید. حاضران علت خشم پیامبر را نمی‌دانستند. ناگهان پیامبر فرمود: نه هرگز، سوگند به خداوندی که جان محمد در دست اوست، روپوش وی هم‌اکنون او را در میان آتش شعله‌ور خود می‌سوزد؛ چون او آن روپوش را از بیت‌المال مسلمانان (بدون مقررات و اجازه موازین نظامی و رهبری) از روی خیانت برداشته و آن لباس را هم‌اکنون پوشیده است. یکی از مسلمانان، هنگامی که این سخن را شنید و فهمید که خیانت به بیت‌المال، کیفر سختی دارد، به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من دو عدد بند کفش را برخلاف مقررات از

ص: ۲۸۱

بیت‌المال برداشته‌ام، آیا همین مقدار نیز بازخواست و کیفر دارد؟ پیامبر در پاسخ فرمود: آری، به اندازه همین مقدار برای تو آتش دوزخ فراهم شده است. (۱) ۸۰۱ حادثه عجیب بالا که کشف گوشه‌ای از عالم برزخ در برابر چشم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، نشان می‌دهد هرگونه حیف و میل بیت‌المال و استفاده نابه‌جا از آن، گناه بزرگ به شمار می‌آید و کیفر سختی دارد. بنابراین، می‌توان گفت استفاده شخصی از امکانات دولتی و اداری و آنچه برخلاف مقررات قانونی باشد، خیانت به بیت‌المال است. این روایت، هشداری کوبنده در مورد افرادی است که در حفظ بیت‌المال دقت نمی‌کنند.

در سال نهم هجری، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ابن‌اللیثیه را برای گرفتن زکات به میان طایفه‌ای از مسلمانان فرستاد. او پس از گرفتن زکات نزد پیامبر آمد و گفت: این زکات اموال است و این هم هدیه‌ای است که به من داده‌اند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این جمله، بالای منبر رفت و فرمود: من گروهی را برای کاری که خداوند مرا والی آن کرده است، می‌فرستم، ولی یکی می‌آید و می‌گوید این زکات است و این هم هدیه‌ای که به من داده‌اند. چرا در خانه پدر و مادر خود نمی‌نشینید تا ببینید که هیچ هدیه‌ای برای شما نمی‌آورند. به خدایی که جان من به دست قدرت اوست، هیچ کس چیزی از زکات برنگیرد مگر آنکه در روز قیامت، آن را بر گردن خود برداشته باشد. اگر شتر باشد، شتر است و اگر گاو و گوسفند باشد، گاو و گوسفند است. (آن‌گاه دو مرتبه فرمود): خدایا من رسالتم را ابلاغ کردم. (۲) ۸۰۲ پس از جنگ حنین، رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب خود شد و به راه افتاد، ولی بعضی از تازه مسلمانان به دنبال آن حضرت رفتند و خواستند هرچه زودتر غنایم تقسیم شود، به گونه‌ای که عباي آن حضرت را می‌گرفتند.

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- . ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۹.

ص: ۲۸۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت او است، اگر نزد من متاع بی حساب بود، آن را بین شما تقسیم می کردم. پس مرا به عنوان بخیل یا ترسو ملاقات نمی کردید.

پس برخاست و کنار شتری رفت و از کوهان آن اندکی پشم گرفت و بین دو انگشتانش قرار داد و فرمود: ای مردم! سوگند به خدا که از سهمیه شما چیزی، جز خمس آن، برای من به اندازه این «پشم» ارزش ندارد. خمس آن را نیز به شما برگرداندم. بنابراین، هر کس از هر نوع از غنایم هرچند به اندازه نخ و سوزن باشد، از روی خیانت برداشته است، برگرداند؛ زیرا در قیامت، خیانت کار به بیت‌المال در ننگ و آتش و زشتی است.

مردی از انصار تحت تأثیر قرار گرفت. مقدار ناچیزی از نخ مویی به حضور آن حضرت آورد و عرض کرد: این مقدار نخ مو را از غنایم بدون اجازه برداشتم تا جهاز شترم را با آن بدوزم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من به مقدار حقم از آن را به تو بخشیدم. آن شخص گفت: حال که کار به اینجا رسیده و حساب بیت‌المال دقیق است، من به همین مقدار هم نیاز ندارم و آن را دور انداخت. (۱) ۸۰۳

## ۱۰۲ ستم ناپذیری

نه تنها پس از بعثت، بلکه پیش از آن نیز پیامبر گرامی اسلام هیچ گاه زیر بار ستمی نرفت، بلکه همواره کوشید تا از مظلوم دفاع کند و حق او را بستاند.

نمونه برجسته دوران پیش از بعثت، واقعه مشهور حلف الفضول است.

ص: ۲۸۳

حضرت بیست سال بیشتر از عمرش نمی‌گذشت که در حرکت جوان‌مردانه و ستم ناپذیری به نام حلف الفضول شرکت کرد. گفته‌اند مردی از بنی‌زُبَید در ماه ذی‌قعدة وارد مکه شد و کالایی داشت. عاص بن وائل سهمی آن کالا را خرید، ولی از پرداخت بهای آن خودداری کرد. کار به مشاجره کشید و مرد زبیدی نمی‌توانست حق خود را بگیرد. پس به ناچار بالای کوه ابوقُبَیس رفت و دادخواهی کرد و آزادگان قریش را به دفاع از مظلوم و جلوگیری از ستم فراخواند. وی گفت: ای مردان قریش! به داد ستم‌دیده‌ای برسید که کالایش را در مکه به ستم گرفته‌اند و دور از طایفه و کسان خویش است. حرمت، خاص کسی است که حرمت نگه دارد و کسی که جامه خیانت پوشیده است، حرمت ندارد.

بنی‌هاشم، بنی‌مطلب بن عبدمناف، بنی‌زُهره بن کلاب، بنی‌یتیم بن مُرّه و بنی‌حارث بن فِهید در خانه عبدالله بن جدعان یتیمی گرد آمدند و پیمان بستند که هر ستم‌دیده‌ای را یاری کنند و در گرفتن حق مظلوم هم‌داستان باشند و اجازه ندهند در مکه بر هیچ‌کس ستم رود. (۱) از ۸۰۴ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌روایت شده است که پس از مهاجرت به مدینه فرمود:

لَقَدْ شَهِدْتُ حَلْفًا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ لَوْ دُعِيَتْ إِلَى مِثْلِهِ لَأَجَبْتُ وَمَا زَادَهُ إِلَّا تَشْدِيدًا. (۲) ۸۰۵

در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم به مانند آن دعوت کنند، اجابت می‌کنم و اسلام جز استحکام چیزی به آن نیفزوده است.

حسین بن علی علیه‌السلام که با خون خویش، پرچم عدالت و دادخواهی را برفراز گیتی جاودانه کرده است، می‌فرماید:

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۵.

ص: ۲۸۴

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام‌های خداوند را حلال ساخته، عهد و پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر مخالفت ورزیده است و با بندگان خدا با دشمنی و از سر گناه رفتار می‌کند و بر او با زبان و عمل نشورد و قیام نکند، بر خداوند است که او را با همان ستمگران در یک جایگاه عذاب کند. (۱) ۸۰۶

رسول الله صلی الله علیه و آله در سخنی ظریف و هشداردهنده، مردم را از یاری ستمگران باز می‌دارد و می‌فرماید:

مَنْ مَشَى إِلَى ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ. (۲) ۸۰۷

هر که به سوی ستمگری رود تا یاری‌اش کند و بداند که او ستمگر است، بی‌گمان، از اسلام بیرون رفته است.

همچنین در نکوهش این گروه که آسیاب ستم ظالمان به کمک آنان می‌گردد، فرمود:

هر که در محکمه‌ای، متصدی دفاع از ستمگری شود یا او را بر ستمش یاری کند، پس فرشته مرگ بر او فرود آید و به او گوید: بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش دوزخ و آن، بد جایگاهی است. (۳) ۸۰۸ (۴) ۸۰۹

### ۱۰۳ سازش ناپذیری

قریش شکنجه و آزارهای خود را به آخرین حد رسانده و راه‌های گوناگون تسلیم شدن مسلمانان را آزموده بودند. با این حال، این روش‌ها کوچک‌ترین

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲- کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۳- عقاب الاعمال، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۳.

۴- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه‌ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.



ص: ۲۸۵

تأثیری در اراده پولادین مسلمانان نگذاشت. آنان وقتی از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم خود ناامید شدند، درصدد تطمیع و تهدید پیامبر برآمدند.

ابو ولید عقبه بن ربیع از طرف قریش مأمور شد تا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت‌وگو کند. او به حضور آن حضرت رسید و پیشنهادهایی به ایشان کرد و گفت: ای پسر برادر! آن‌چنان که می‌دانی، تو در میان ما از موقعیت و منزلتی در اصل و نسب برخوردار و در این خاندان جایگاه والایی داری.

اینک تو برای قبیله و قوم خود مسئله‌ای خطیر پدید آورده‌ای و بدان وسیله، اجتماع آنان را پراکنده ساخته‌ای. اندیشه‌های آنان را به سبکی و پوچی خوانده‌ای و از خدایان و دین مردم بدگویی می‌کنی. اکنون از من بشنو تا اموری را بر تو عرضه دارم که در آن بنگری. شاید برخی از آنها را بپذیری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو گوش فرا می‌دهم. گفت: اگر بدانچه بر مردم آورده‌ای، در پی ثروت هستی، ما آن قدر از اموال و دارایی‌های خود برای تو جمع می‌کنیم و کنار می‌نهییم که اگر آنها را بپذیری، ثروتمندترین ما خواهی بود و اگر جویای ریاست هستی، ما تو را پیشوای خود می‌سازیم تا در مورد هیچ کاری مگر با اجازه تو تصمیمی نگیریم. اگر نیز در پی سلطنتی، تو را سلطان خود می‌سازیم و گوش به فرمان تو خواهیم بود. وقتی عقبه سخنان خود را به پایان رساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابو ولید! آیا سخت را تمام کردی؟ گفت: آری. فرمود: اینک از من بشنو و سپس آیات زیر را بر او خواند:

كِتَابٌ فُضِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا عَامِلُونَ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. (فصلت: ۳-۶)

ص: ۲۸۶

کتابی است که آیات جامع‌اش را بر زبان عربی فصیح برای دانشمندان مبین ساخته است. قرآنی است که نیکان را بشارت می‌دهد و بدان را می‌ترساند، ولی بیشتر مردم اندرزهایش را نمی‌شنوند و مشرکان گفتند:

دل‌های ما از قبول دعوت، سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخت، سنگین و میان ما و تو حجاب است. تو به کار دین خود بپرداز و ما هم البته به کیش خویش عمل می‌کنیم. ای رسول ما! به امتت بگو که من هم مانند شما بشری هستم، جز آنکه مرا وحی می‌رسد که پروردگار شما خدای یکتای بی‌همتا است. پس همه مستقیم به راه دین او بشتابید و از او آموزش بخواهید و وای به حال مشرکان. (۱) ۸۱۰

قریش برای آنکه کیش و آیین بت‌پرستی خود را حفظ کند و مانع نابودی آن شود، عده‌ای از سران و بزرگان خود را به نام‌های اسود بن مطلب، ولید بن مغیره، امیه بن خلف و عاص بن وائل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله فرستادند. آنها گفتند: ای محمد! بیا با هم خدای تو را پرستش کنیم و سپس با هم خدای ما را پرستیم و در یک امر مشترک باشیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این پیشنهاد باطل آنها را مثل پیشنهادهای دیگرشان نپذیرفت.

#### ۱۰۴ مبارزه با تبعیض نژادی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عقل رشید و وجدان سلیم دریافته بود که افراد بشر در اصل طینت و مواهب فطری نظیر یکدیگرند و همه آنان دارای روح و اراده و عواطف و احساسات انسانی هستند. بنابراین، تفاوت در نژاد، رنگ، زبان و

ص: ۲۸۷

زاد بوم و حتی امتیاز در دانش نیز نمی‌تواند منشأ تبعیض در حقوق باشد. پس چرا بعضی از افراد بشر، بعضی دیگر را به بردگی می‌گیرند و علاوه بر سلب آزادی، آنها را از تمام حقوق بشری، محروم می‌کنند؟ او نیک می‌دانست که زدودن یک فکر هزاران ساله که در ذهن هر دو دسته اربابان و بردگان رسوخ کرده است، جز با فرهنگ‌سازی میسر نمی‌شود. با وضع ماده قانونی، بدون ضمانت اجرا از درون آدمی، یک نظام طبقاتی ریشه‌دار را نمی‌توان از میان برداشت؛ چون اربابان، این ستم فاحش را جزو حقوق اساسی خود می‌پنداشتند. بردگان نیز به حکم عادت و مرور زمان، نیروی اراده‌شان از کار افتاده و قدرت استقلال و حس آزادی و آزاد زیستن در وجودشان تخدیر شده بود و باور کرده بودند که حق حیاتشان در همین وضعیت مرگ‌آور است. پس باید این مشکل اجتماعی را به تدریج و با تدبیری حکیمانه حل می‌کردند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله ابتدا به هر مناسبتی به گوش هر دو طبقه می‌خواند که اربابان و بردگان برادر یکدیگرند و همه آنها از یک نژاد هستند و خاستگاه اصلی همگی از همین خاک است. (۱) ایشان می‌فرمود:

سفیدپوستان را بر سیاهپوستان هیچ‌گونه مزیت طبیعی نیست و بدترین مردم نزد خدا همانا آدم‌فروشانند. (۲) ۸۱۲ بردگان، برادران شمایند که زیر دست شما قرار گرفته‌اند و دارای حقوق هستند. شما باید از هر نوع غذا که می‌خورید، به آنها بخورانید و از هر آنچه به تن خودتان می‌پوشید، به آنها بپوشانید و به کار طاقت‌فرسا و ادارشان نکنید و در کارها خودتان هم به آنها کمک کنید. (۳) ۸۱۳ هرگاه آنان را صدا می‌زنید، ادب را رعایت کنید و نگوئید «بنده من»، «کنیز

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۵.

۲- همان، ص ۳۵۴.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص: ۲۸۸

من». همه مردان، بندگان خدا و همه زنان، کنیزان خدایند و مالک همگی اوست، بلکه بگویند «پسرک من» «جوانک من». (۱) ۸۱۴ این منطق رسا و دل‌نشین که از اعماق قلب یک انسان دوست واقعی به عنوان پیام الهی تراوش می‌کرد، در شکستن کبریای اربابان و از بین بردن عقده حقارت و زبونی از دل بردگان و در تحول فکری و ایجاد تردید در آنچه قرن‌ها آن را اصل مسلم می‌پنداشتند، اثر فراوانی داشت. پس آنها را به تجدید نظر در گفتار و رفتارشان فرامی‌خواند و کم‌کم به این نتیجه می‌رسیدند که چرا باید برادر، برادر خود و خواهر، خواهر خود را به اسارت و بردگی بگیرد.

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله با تدبیرهای عملی، مردم را به آزاد کردن برده‌ها فرامی‌خواند؛ چه به وسیله تشویق و وعده ثواب؛ چه به عنوان کفاره گناهان و گروگان قبول توبه یا به صورت بازخرید؛ بدین معنا که بردگان مبلغ معینی به اقساط از دستمزد عمل خود به صاحبان خویش پرداخت می‌کردند یا این مبلغ از بیت المال عمومی به آنها داده می‌شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این روش‌ها، راه آزاد ساختن بردگان را گشود و از سوی دیگر، سرچشمه وارداتی آن را نیز بست تا به مرور زمان این زشتی جامعه بشری ریشه کن شود. خود ایشان پیش‌قدم شد و زید بن حارثه، غلام خود را که همسرش خدیجه به او بخشیده بود، آزاد کرد. همچنین برای اینکه حس حقارت و زبونی و زیردستی را از فکر او بیرون کند، در میان جمع قریش، او را پسرخوانده خود معرفی کرد. همین که زید به سن رشد رسید، برای الغای برتری نژادی که دنیای آن روز و به‌ویژه قبایل عرب به آن توجه خاصی داشتند، دختر عمه خود، زینب را به همسری او در آورد تا قانون مساوات را پایه‌گذاری و برای دیگران الگوسازی کند.

ص: ۲۸۹

در دوران جاهلیت، تبعیض نژادی رواج بسیاری داشت. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای که پس از فتح مکه در کنار کعبه خواند، هرگونه تبعیض از جمله تبعیض نژادی را باطل اعلام کرد و فرمود: ملا-ک فضیلت تنها پرهیزگاری است، نه عرب بر عجم برتری دارد، نه سفید بر سیاه و نه پول‌دار و فامیل‌دار بر بی‌پول و بی‌فامیل و ....

هنگام ظهر فرا رسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بلال حبشی فرمود: بر بام کعبه برو و اذان بگو. بلال، فردی غریب، سیاه چهره و بی‌پول و بی‌فامیل بود و پیامبر با این دستور، بر تبعیض نژادی خط بطلان کشید. بلال بر بام کعبه رفت و با صدای بلند اذان گفت. مشرکان هر کدام درباره بلال سخنی گفتند. بعضی گفتند:

اگر زمین دهان باز کند و انسان در آن فرو رود، بهتر از این است که این صدا را بشنود. دیگری گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پدرم را تا امروز زنده نگذاشت تا این صدا را بشنود. سهیل که معتدل‌ترین فرد آنها بود، گفت: این کعبه خانه خدا است و خدا این منظره را می‌بیند. اگر خدا بخواهد، این منظره را (مثلاً با هلاکت بلال) دگرگون می‌سازد. ابوسفیان گفت: من در این باره چیزی نمی‌گویم؛ چرا که اگر سخنی بگویم، گمان آن دارم که این دیوارها سخن مرا به محمد خبر دهند.

پیامبر همه افراد معترض را احضار کرد و به یک‌یک آنها فرمود که شما چنین گفته‌اید. عتاب عرض کرد: یا رسول الله! سوگند به خدا که ما این سخنان را گفته‌ایم، ولی به درگاه خداوند استغفار و توبه می‌کنیم. عتاب همان دم آیین اسلام را قبول کرد و در راه اسلام همچنان استوار ماند تا اینکه پیامبر او را حاکم مکه کرد. به نقلی، حارث بن هشام نیز اسلام اختیار کرد. ابوسفیان به پیامبر عرض کرد: تو می‌دانی که من سخنی نگفته‌ام. پیامبر فرمود: خداوندا!

ص: ۲۹۰

قوم مرا هدایت کن. اینها نادان هستند. (۱) ۸۱۵ بدین ترتیب، پیامبر، ارزش‌های اسلامی را که بر محور توحید و تقوا است، معرفی کرد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! بی‌گمان ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به تیره‌ها و قبایل گوناگون قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزگارترین شما است و بی‌گمان خدانده، دانا و آگاه است.

### ۱۰۵ رفتار با اسیران

پیامبر اسلام با اسیران به مدارا و نرمی رفتار می‌کرد و پیوسته به یاران خود درباره اسیران دشمن سفارش می‌کرد. در تاریخ آمده است اسیرانی که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان در آمده بودند و در خانه‌های انصار نگه‌داری می‌شدند، گویا در میهمانی به سر می‌بردند، نه اسارت. البته این‌گونه برخوردها در جوان‌مردی و بزرگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله ریشه داشت. پس از جنگ بدر، رسول الله صلی الله علیه و آله درباره اسیران با اصحاب خود مشورت کرد. یکی از میان برخاست و گفت: گردنشان را بزنید. حضرت از او رو برگردانید. دیگری گفت: بهتر است آنان را عفو کنید. پیامبر خدا نیز که منتظر چنین پیشنهادی بود، آن را پذیرفت و با قبول فدیة، اسیران را آزاد کرد. (۲) ۸۱۶

۱- . کحل البصر، ص ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

۲- . سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۵۷.

ص: ۲۹۱

اگر اسیری فدیهای نداشت که در برابر آن آزاد شود، فرموده بود اگر به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد است. (۱) ۸۱۷ رسول رحمت هیچ‌گاه با زنان و کودکان دشمن وارد جنگ نمی‌شد و همواره به افرادش سفارش می‌فرمود که به زنان و بچه‌ها کاری نداشته باشند و آنان را نکشند، چنان که در سیره‌ای، عبدالله بن عتیک را از کشتن زنان و کودکان نهی کرد. (۲) ۸۱۸ در میان مسلمانان نهادینه شده بود که حتی در گرماگرم جنگ اگر زنی از دشمن را در مقابل خود می‌دیدند، هرگز به جنگ او نمی‌رفتند. ابودجانه که در جنگ احد با شمشیر پیامبر می‌جنگید، می‌گوید: متوجه کسی شدم که مردم را به شدت علیه ما تحریک می‌کرد. به طرف او رفتم و چون شمشیر کشیدم، او فریادی کشید که فهمیدم زن است و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی‌تر از آن دانستم که زنی را با آن بکشم. (۳) ۸۱۹ عمیر بن وهب یکی از مشرکان قریش و دشمن سرسخت و کینه‌توز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اصحاب او بود. اندکی بعد از واقعه بدر همراه صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشست و درباره مصیبت بزرگ بدر با هم صحبت می‌کردند. صفوان گفت: به خدا سوگند، پس از یارانمان زندگی فایده‌ای ندارد. عمیر گفت: به خدا سوگند، راست می‌گویی. اگر نه این بود که وام دارم و چیزی ندارم که وام خود را پردازم و اگر نه این بود که می‌ترسم پس از خودم، اهل و عیالم از گرسنگی هلاک شوند، سوار می‌شدم و می‌رفتم محمد را می‌کشتم. برای رفتن من بهانه‌ای هم موجود است؛ چون پسرم در دست

۱- . نهاییه الادب، ج ۲، ص ۵۶.

۲- . سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳- . نهاییه الادب، ج ۲، ص ۸۵.

ص: ۲۹۲

آنها اسیر است. صفوان گفت: پرداخت وام تو بر عهده من. آن را از سوی تو می‌پردازم. زن و فرزند تو هم با زن و فرزند من خواهند بود و تا زنده باشند، با آنها به برابری رفتار خواهم کرد و هرچه داشته باشم از آنها دریغ نخواهم کرد.

عمیر گفت: پس این موضوع را پوشیده نگه دار.

آن‌گاه دستور داد شمشیرش را تیز و مسموم کردند. سپس حرکت کرد تا به مدینه رسید. شتر خود را بر در مسجد خواباند و در حالی که شمشیر بر کمر داشت، آنجا ایستاد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از در مسجد بیرون آید. اصحاب وقتی او را دیدند، شناختند و دستگیرش کردند و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت همین که او را دید، فرمود: نزدیک بیا. او جلو آمد و گفت: روزتان خوش باد. (این سلام جاهلی بود) حضرت فرمود: خداوند ما را به سلامی که بهتر از سلام تو است، گرمی داشته و آن سلام و تحیت اهل بهشت است.

آن‌گاه پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفت: در مورد این اسیری که در دست شماست، آمده‌ام که بخواهم به او نیکی کنید. پیامبر پرسید: چرا شمشیر همراه داری؟ گفت: خداوند آن را نابود کند. مگر این شمشیر کاری هم انجام داده است. حضرت فرمود: راست بگو، برای چه آمده‌ای؟ گفت: فقط برای همین مسئله آمده‌ام. فرمود: چنین نیست، بلکه تو و صفوان بن‌امیه در حجر اسماعیل نشستید و چنین و چنان گفتید و تو تصمیم گرفتی که مرا بکشی.

عمیر پس از شنیدن سخنان حضرت بی‌درنگ گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول خدایی؛ چون از این مسئله جز من و صفوان کسی باخبر نبود. آن‌گاه شهادتین گفت و مسلمان شد. پیامبر به یارانش فرمود: این برادران را فقه بیاموزید و قرآن برایش بخوانید و اسیرش را هم رها سازید. (۱) ۸۲۰



ص: ۲۹۳

اساساً حکومت اسلامی بر اساس رحمت و عطف شکل گرفته است و می‌خواهد همگان را در گستره رحمت فراگیر خود قرار دهد. در جریان پیمان‌نامه صلح حدیبیه آمده است که سی نفر از جوانان مکه در حالی که مسلح بودند، مخفیانه و به طور چریکی نزدیک حدیبیه آمدند تا به مسلمانان و شخص پیامبر حمله کنند و آنها را بکشند. این توطئه به صورت معجزه‌آسایی خنثی شد و همه آن سی نفر دستگیر شدند، ولی پیامبر آنها را آزاد کرد. جریان دستگیری آنها به این صورت انجام گرفت که پیامبر آنها را نفرین کرد. چشم آنها گرفته شد و در نتیجه اسیر شدند. (۱) ۸۲۱ پس از پیروزی مسلمانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه رفتن به سوی طائف، چشمشان به جنازه زنی افتاد که روی زمین قرار داشت و سخت متأثر شد. از همراهان پرسیدند: چه کسی این زن را کشته است؟ گفتند: خالد بن ولید او را کشته است. پیامبر به بعضی از اصحاب فرمود: خالد را ببینید و از طرف من به او بگویید: «ان رَسُولَ اللَّهِ يَنْهَاكَ أَنْ تَقْتُلَ امْرَأَةً أَوْ وَلِيداً أَوْ عَسِيفاً؛ رسول خدا تو را نهی می‌کند: که زنی یا کودک یا اجیری را بکشی». (۲) ۸۲۲ اسیر دیگری به نام جمیل بن معمر را کشتند. پیامبر چون فهمید، خشمگین شد و به قاتلان فرمود: چرا او را کشتید، با اینکه رسولی به سوی شما فرستاده شده است که از کشتن اسیر نهی می‌کند؟ (۳) ۸۲۳ ابوذر می‌گوید: مردی را اسیر گرفتم (به خاطر کاری که کرده بود)، به مادرش دشنام دادم. پیامبر فرمود: ای اباذر! او را به مادر نکوهش می‌کنی؟ تو کسی هستی که (هنوز) جاهلیت در توست.

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۳.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۸.

ص: ۲۹۴

برادرانتان (/ اسیران) غلامان و کنیزان شما هستند که آفریدگار اکنون زیر دست شما قرار داده است. پس کسی که برادرش زیر دست اوست باید آنچه خود می‌خورد، به او بخوراند و آنچه خود می‌پوشد، به او بپوشاند. بیش از توانشان آنان را به کار نگیرید و اگر چنین کردید، یاری‌شان کنید. (۱) ۸۲۴

### ۱۰۶ داوری فرمندان

ده سال از ازدواج محمد امین صلی الله علیه و آله با خدیجه می‌گذشت و او اکنون سی و پنج ساله بود. طایفه‌های قریش برای تجدید بنای کعبه گرد هم آمدند و کار ساختمان را میان خود تقسیم کردند تا آنکه بر سر نهادن حجر الاسود در جایگاهش کشمکش پیش آمد؛ چون هر طایفه‌ای می‌خواست افتخار نصب حجرالاسود نصیبش گردد. آنان پیمان خون بستند که تا پای مرگ بایستند. طایفه بنی عبدالدار، تثنی پر از خون آوردند و با طایفه بنی عدی بن کعب هم پیمان شدند تا پای مرگ ایستادگی کنند و دست خود را در آن خون فرو بردند و به علقه الدم معروف شدند. (۲) ۸۲۵ این نزاع، چهار یا پنج روز به طول انجامید تا آنکه فردی پیشنهاد کرد قریش هر که را نخست از در مسجد درآید، میان خود حکم قرار دهند و هر چه گفت، بپذیرند. همه این پیشنهاد را پذیرفتند. نخستین کسی که از مسجد در آمد، محمد امین بود. چون او را دیدند، ناگهان همه هم‌صدا، خشنودی خویش را ابراز داشتند و گفتند: «هَذَا الْأَمِينُ رَضِينَا هَذَا مُحَمَّدٌ؛ این امین است، به داوری او تن می‌دهیم، این محمد است».

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲- محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۸۰.

ص: ۲۹۵

چون پیامبر از ماجرا آگاه شد، پارچه‌ای را درخواست کرد. سپس خود، حجرالاسود را در میان آن نهاد و فرمود هر طایفه‌ای یک گوشه آن را بگیرد و بلند کند. پس نمایندگان طایفه‌ها پیش آمدند و آن را بلند کردند و به پای کار رسانیدند. آن‌گاه محمد امین، با دست خود، سنگ را برداشت و در جایگاه خاص آن نهاد. بدین سان، ماجرای را که ممکن بود به خون‌ریزی بینجامد، به خوبی پایان داد. (۱) ۸۲۶

## ۱۰۷ نفی قوم‌گرایی

در سال سوم هجرت، جنگ احد میان سپاه اسلام و سپاه شرک در کنار کوه احد نزدیک مدینه رخ داد. در میان سپاه اسلام، شخص غریبی بود که به او قُزَمان می‌گفتند. او قهرمانانه به سپاه دشمن حمله می‌کرد، خوب می‌جنگید و به تنهایی هفت یا هشت نفر را می‌کشت. در بین این افراد، شجاعانی مانند هشام بن امیه، ولید بن عاص و خالد بن اعلم نیز وجود داشتند، ولی هرگاه از دلاوری‌ها و فداکاری‌های قُزَمان در محضر پیامبر سخن به میان می‌آمد، آن حضرت می‌فرمود: قُزَمان اهل دوزخ است. قُزَمان در جنگ احد بر اثر زخم‌های بسیاری که از جانب دشمن به او رسید، بستری شد. مسلمانان کنار بستر او می‌آمدند و به او می‌گفتند:

ای قُزَمان! آفرین بر تو، نیکو جنگیدی و نیکو فداکاری کردی، بهشت را به تو مژده می‌دهیم. قُزَمان که به بهشت و دوزخ اعتقاد نداشت، به آنها گفت: بهشت چیست؟ به خدا سوگند، من به خاطر قبیله‌ام و برای حفظ حسب و نسبم

۱- سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۹.

ص: ۲۹۶

می‌جنگیدم. اگر جز این بود، هرگز نمی‌جنگیدم. قزمان سرانجام وقتی که زخم‌های بدنش بیشتر شد، خودکشی کرد. (۱) ۸۲۷ در این هنگام، مسلمانان به راز سخن پیامبر پی بردند که می‌فرمود: قزمان اهل دوزخ است.

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

کسی که در قلبش یک‌دانه خردل از عصبیت باشد، خداوند متعال در روز قیامت، او را با اعراب جاهلیت محشور می‌فرماید ... کسی که نسبت به ملت خویش تعصب به خرج دهد یا اینکه دیگران برایش تعصب قوم‌گرایانه به خرج بدهند و او راضی باشد، همانا ریسمان ایمان را از گردنش باز کرده است. (۲) ۸۲۸

بنابراین، یکی از سنت‌های مهم پیامبر گرامی اسلام این بود که قوم‌گرایی را بی‌اعتبار سازد و همه مسلمانان را در پناه اسلام، یکسان و برادر بداند. در زمان آن بزرگوار، تمام مسلمانان با ملیت‌های مختلف از قبیل بلال حبشی (اهل اتیوپی)، صهیب رومی (اهل روم) ابوذر غفاری (عرب) و سلمان فارسی (ایران) و دیگران همه با هم برادر و برابر شدند و زنان مسلمان نیز با ملیت‌های مختلف، خواهران دینی یکدیگر بودند. قرآن مجید ارزش انسان را در پرهیزگاری می‌داند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و به صورت ملت‌ها و قبیله‌های مختلف درآوردیم تا با یکدیگر آشنا شوید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، ص ۶۵.

ص: ۲۹۷

**۱۰۸ پیمان برادری**

از کارهای بسیار مهمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تصمیم هجرت به مدینه انجام داد، بستن پیمان برادری میان مهاجران بود. ایشان هر دو نفر از آنها را به دلیل ارتباط و سنخیتی که از نظر ظاهری یا اخلاقی با هم داشتند، در مراسمی که انجام شد، با یکدیگر برادر ساخت. این کار، در آن زمان که تصمیم مهاجرت دسته‌جمعی به مدینه داشتند و خواه و ناخواه با سختی‌ها و خطرهایی روبه‌رو می‌شدند که به تعاون و همکاری در بالاترین سطح و با عالی‌ترین انگیزه نیاز بود، بهترین وسیله ایجاد صفا و صمیمیت به شمار می‌رفت.

پس از ورود به مدینه نیز پیمان برادری دیگری میان مهاجر و انصار بسته شد که آن نیز در راستای ایجاد ارتباط و پیوستگی محکم میان مهاجران از یک سو (که برای سکونت و ادامه زندگی نیاز شدیدی به کمک مردم مدینه داشتند) و مسلمانان مدینه از سوی دیگر بود.

مطلب قابل توجهی که در هر دو پیمان به چشم می‌خورد، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خود را در این پیمان‌ها شریک ساخت و علی بن ابی طالب علیه السلام را برادر خود دانست.

در پیمان برادری اول که میان مهاجران برقرار شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی را با هم برادر ساخت، که عبارت بودند از: حمزه بن عبدالمطلب با زید بن حارثه،

ص: ۲۹۸

عثمان بن عفان با عبدالرحمن بن عوف، (۱) ۸۲۹ زبیر با ابن مسعود، عبادۀ بن حارث با بلال حبشی، مصعب بن عمیر با سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده جراح با سالم مولی ابی حذیفه، سعید بن زید با طلحه و .... (۲) ۸۳۰

### ۱۰۹ بت زدایی

سال نهم هجرت از هر سو، مردم به سوی اسلام جذب می‌شدند و سال گسترش اسلام و پیروزی‌های پی در پی بود. قبیله ثقیف و دیگران که در درون قلعه طائف بودند، دریافتند که همه مردمان اطراف قلعه، آیین توحید را پذیرفته‌اند. بنابراین، تشکیل جلسه دادند و پس از گفت‌وگو، شش نفر را به نمایندگی از خود به سوی مدینه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند تا در مورد اسلام با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مذاکره کنند.

این شش نفر به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شدند و در مذاکره خود، شرایطی را برای پذیرش اسلام عنوان کردند. نخست گفتند: ما حاضریم مسلمان شویم به شرطی که بت لات همراه با بت‌خانه بزرگ طائف تا سه سال به همان حال باقی بماند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که اساس دعوتش بر یکتا پرستی بود، از این پیشنهاد جاهلانه سخت ناراحت شد. نمایندگان وقتی چنین دیدند، از پیشنهاد خود پایین آمدند و گفتند: یک ماه بت‌خانه و بت لات به همین صورت باقی باشد. باز هم پیامبر روی خوش به آنان نشان نداد. آنها عذرخواهی کردند و

۱- . البته عثمان آن روز در حبشه بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور غیابی، او را با عبدالرحمن بن عوف برادر ساخت.

۲- . سیره حلبی، ج ۲، ص ۲۰.

ص: ۲۹۹

گفتند: ما برای بستن زبان زنان و افراد جاهل قبیله ثقیف چنین تقاضایی کردیم، ولی اکنون با اصل شکستن بت‌ها موافقیم. البته دستور بدهید که شکستن آنها به دست خودمان باشد. پیامبر این شرط را پذیرفت؛ زیرا هدف بت‌زدایی بود.

به این ترتیب، قلعه طائف بدون خون‌ریزی به دست سپاه اسلام افتاد. (۱) از امام صادق علیه السلام روایت است که در مسجد الحرام، ۳۶۰ بت وجود داشت که بعضی از آنها را به بعضی دیگر بسته بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله کفی از ریگ از زمین برداشت و بر روی آنها پاشید و سپس این آیه را خواند: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ حق آمد و باطل از بین رفت. همانا باطل، نابود شدنی است.» (اسراء: ۸۱) پس همه آن بت‌ها از ناحیه صورت به زمین افتادند. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد آنها را از مسجد بیرون ببرند و به دور اندازند. (۲) ۸۳۲ واقعی در تاریخ خود می‌نویسد: «پیامبر و یارانش با شکوه هرچه تمام‌تر مشغول طواف بودند. آن حضرت در نخستین دور طواف، متوجه بت‌های بزرگی به نام هُبَل، اساف و نائله گردید که بالای در کعبه نصب کرده بودند.

پیامبر با چوب بلند یا نیزه‌ای که در دست داشت، ضربه محکمی به آنها زد و آنها را به روی زمینی افکند. آن‌گاه آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» را خواند. بت بزرگ هُبَل در برابر چشم مشرکان به دستور پیامبر شکسته شد. این بت بزرگی که سالیان دراز بر افکار مردم بت‌پرست، حکومت می‌کرد، در برابر دیدگانشان، چنین زبونانه، قطعه قطعه گردید. زُبیر به عنوان مسخره رو به ابوسفیان کرد و گفت: بت بزرگ «هُبَل» شکسته شد. ابوسفیان با کمال ناراحتی به زُبیر گفت: دست بردار. اگر از بت (هُبَل) کاری ساخته بود، سرانجام کار ما این نبود.

ابوسفیان نیز دریافته بود که مقدرات مردم به دست هُبَل و بت‌های دیگر نیست.» (۳) ۸۳۳

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲- الارشاد، ص ۶۳.

۳- المغازی، ج ۲، ص ۸۳۳؛ برگرفته از: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۲۸.

ص: ۳۰۰

## ۱۱۰ خرافه زدایی

در آن هنگام که محمد صلی الله علیه و آله دوران کودکی خود را نزد حلیمه سعديه، مادر رضاعی خود می گذرانند، کمتر از پنج سال داشت. روزی به حلیمه سعديه فرمود: ای مادر! چرا دو نفر از برادرانم را (منظور فرزندان حلیمه بودند) در روز نمی بینم؟ حلیمه گفت: آنها روزها گوسفندها را به چراگاه می برند و اکنون در دشت هستند. محمد گفت: چرا مرا همراه آنها نمی فرستید؟ حلیمه پاسخ داد: آیا دوست داری همراه آنها به صحرا بروی؟ پیامبر گفت: آری.

بامداد روز بعد، حلیمه موی سر محمد صلی الله علیه و آله را شانه زد و خوش بو کرد و سرمه بر چشمانش کشید. یک عدد مهره یمانی نیز برای محافظت به گردنش آویخت. محمد صلی الله علیه و آله بی درنگ آن مهره را از گردن بیرون آورد و به کنار انداخت و به حلیمه فرمود: «مادر جان آرام باش این چیست؟ من خدایی دارم که مرا حفظ می کند (نه مهره یمانی!)». (۱) ۸۳۴  
اسلام، دین دانش، آگاهی و معرفت است و واقع گرایی در ذات آن نهفته است. از این رو، نمی تواند با اوهام و خرافات هماهنگ باشد یا در برابر آن سکوت کند، بلکه اصولاً این مکتب، مبارزه با افکار خرافی و باطل را در رأس



ص: ۳۰۱

کار خود قرار می‌دهد. بر این اساس، پیامبر اسلام، آگاهی دادن به مردم و جذب آنان به سوی واقعیت‌ها را در دستور کار خویش قرار داده بود.

پیش از بعثت، خرافات بر سرزمین حجاز سایه افکنده بود. پیامبر گرامی اسلام تلاش کرد تا این اوهام و تاریکی‌ها را از دل و ذهن مردم پاک کند. برای نمونه، ایشان پسری از ماریه قبطیه به نام ابراهیم داشت. وی این پسر را بسیار دوست داشت تا اینکه در هجده ماهگی از دنیا رفت. حضرت متأثر شد و گریست و فرمود: دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد. ای ابراهیم، ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی برخلاف رضای پروردگار نمی‌گوییم. تمام مسلمانان نیز به خاطر اینکه غباری از حزن بر دل مبارک آن حضرت نشسته بود، ناراحت بودند.

به طور اتفاقی، همان روز خورشید گرفت. مسلمانان نیز پنداشتند که عالم بالا هم در غم حضرت رسول سوگمند است. این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یک زبان شدند و گفتند خورشید به سبب اندوهی که به پیامبر رسیده، گرفته است. گرچه این کار سبب شد که عقیده و ایمان مردم به پیامبر افزوده شود، ولی پیامبر که نمی‌خواست از نادانی مردم استفاده کند، بالای منبر رفت و فرمود: اینکه خورشید گرفت، به خاطر فرزند من نبود.

خورشید و ماه گرفتگی دو نشانه از نشانه‌های الهی است. (۱) ۸۳۵

### ۱۱۱ امان دادن به دشمن

عبداللّه بن زبیر می‌گوید: وقتی که مکه فتح شد، عکرمه (با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرده بود او را هرجا یافتید، بکشید) به سوی یمن فرار کرد. همسر او ام حکیم، دختر حارث بن هشام، زن هوشیار و کاردانی بود. وی

ص: ۳۰۲

به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پسر عمویم عکرمه، از ترس جاننش به سوی یمن فرار کرده است. از شما می‌خواهم به او امان بدهید. پیامبر مهربان درخواست او را پذیرفت و فرمود: عکرمه را به امان خدا امان دادم. هر کس او را دید، به او آسیبی نرساند.

همسرش خوشحال شد و برای جست‌وجوی شوهرش، از مکه خارج شد.

سرانجام او را در کرانه دریای تهامه پیدا کرد که می‌خواست از راه دریا فرار کند.

همسرش او را طلبید و به او گفت: ای پسر عموی من! از نزد کسی که نیکوترین و بهترین مردم است و از همه بیشتر رعایت پیوند خویشاوندی می‌کند، آمده‌ام. خود را به هلاکت نرسان. برای تو امان گرفته‌ام و او به تو امان داده است. عکرمه با تعجب گفت: تو این کار مهم را انجام داده‌ای؟ او گفت:

آری. با پیامبر صحبت کردم و او به تو امان داد. عکرمه آرامش یافت و همراه همسرش به سوی مکه روانه شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود:

عکرمه در حالی که مؤمن و مهاجر است، به سوی شما می‌آید. پدرش را فحش ندهید؛ زیرا فحش دادن به مرده، موجب ناراحتی زنده می‌شود.

عکرمه همراه همسرش به مکه وارد شد و همسرش در حالی که نقاب بر صورت افکنده بود، به در خانه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و اجازه طلبید. پس به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و آمدن عکرمه را به آگاهی ایشان رساند. پیامبر فرمود: به او بگویید بیاید. عکرمه به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: همسر من به من خبر داد که شما به من امان داده‌اید. پیامبر فرمود:

او راست می‌گوید، تو در امان هستی. عکرمه همان دم گفت: گواهی می‌دهم به یکتایی و بی‌همتایی خدا و اینکه که تو بنده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی. با کمال شرمندگی می‌گویم که تو نیکوترین و با وفاترین مردم

ص: ۳۰۳

هستی و از شما می‌خواهم برای هر دشمنی که در گذشته بر تو روا داشتم، از درگاه خدا برایم آمرزش بخواهی. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آمرزش گناهان عکرمه دعا کرد. آن‌گاه عکرمه به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! هر فرمانی که داری به من بیاموز تا آن را انجام دهم. پیامبر فرمود: بگو گواهی به یکتایی خدا می‌دهم و گواهی می‌دهم که محمد بنده و رسول خداست و عهد ببندی که در راه خدا جهاد کنی.

عکرمه گواهی داد و تصمیم گرفت که در راه اسلام جهاد کند. پس گفت: ای رسول خدا! هرگونه انفاقی که در راه شرک کرده یا در راه شرک جنگیده‌ام، دو برابر آن را در راه پیشرفت اسلام انجام خواهم داد. عکرمه از آن پس یک مسلمان حقیقی شد و در جهاد با دشمن کوشش فراوان داشت تا اینکه در زمان خلافت ابوبکر در درگیری با دشمن به شهادت رسید. (۱) ۸۳۶

از سوی دیگر نوشته‌اند در جریان فتح مکه، عده‌ای از مشرکان به خانه ام‌هانی، خواهر علی علیه السلام پناهنده شدند. او نیز به آنها پناه داد. از جمله پناهندگان، دو نفر از آن ده نفر جنایت‌کارانی بودند که پیامبر دستور قتل آنها را صادر کرده و گفته بود هر جا آنها را یافتید، به قتل رسانید. حضرت علی علیه السلام از پناهندگی آن دو نفر آگاه شد. پس در حالی که کاملاً مسلح بود و فقط چشمانش دیده می‌شد، به سوی خانه ام‌هانی رفت و فریاد زد: آنها را که پناه داده‌اید، بیرون کنید. جنایت‌کاران از ترس، لرزه بر اندامشان افتاد. ام‌هانی از خانه بیرون آمد، ولی علی علیه السلام را که همه بدنش را پوشیده بود، نشناخت و گفت: ای بنده خدا! دختر عموی پیامبر و خواهر علی بن ابی‌طالب به چند نفر پناه و امان داده است. از خانه من درگذر.

ص: ۳۰۴

علی علیه السلام در این لحظه، کلاه خود را از سر برداشت. چشمان ام‌هانی به چهره برادرش افتاد که سال‌ها، حوادث روزگار میان آنها فاصله انداخته بود.

قطره‌های اشک از چشمان ام‌هانی سرازیر شد و دست در گردن برادرش افکند. سپس گفت: من (پیش از آنکه تو را بشناسم) سوگند خورده بودم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو شکایت کنم. علی علیه السلام فرمود: برو نزد پیامبر که در «اعلی الوادی» است و خود را از ذمه سوگند، آزاد کن.

ام‌هانی می‌گوید: به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. آن حضرت در خیمه‌ای غسل می‌کرد و فاطمه زهرا علیها السلام لباسش را حاضر می‌کرد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن مرا شنید، فرمود: خوش آمدی ای ام‌هانی. جریان ملاقاتم را با علی علیه السلام به آن حضرت عرض کردم و پیامبر فرمود: آنان را که پناه دادی، مانعی ندارد. فاطمه زهرا علیها السلام به او فرمود: ای ام‌هانی! آمده‌ای از علی علیه السلام شکایت کنی که دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترسانده است. پیامبر با قدردانی از تلاش علی علیه السلام برای او دعا کرد و امان ام‌هانی را نیز به خاطر مقامی که نزد علی علیه السلام داشت، محترم شمرد. (۱) ۸۳۷ یکی دیگر از فراریان و جنایت‌کاران، عمیر بن وهب بود که به حضور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و درخواست عفو کرد. پیامبر او را بخشید و عمامه خود را به عنوان نشانه امان به او داد. عمیر با همان عمامه به شهر جدّه رفت و صفوان را که یکی دیگر از فراریان بود، با خود نزد پیامبر آورد. وقتی چشم پیامبر به صفوان افتاد، با کمال بزرگواری گفت: جان و مال تو محترم است، در صورتی که اسلام بیاوری. او دو ماه مهلت خواست. پیامبر چهار ماه به او مهلت داد و فرمود: این چهار ماه را به تو مهلت می‌دهم تا با کمال بصیرت، آیین اسلام را بپذیری. هنوز چهار ماه نشده بود که او اسلام آورد. (۲) ۸۳۸

۱- اعلام الوری، ص ۱۱۷.

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۹۱.

ص: ۳۰۵

## ۱۱۲ تألیف قلوب

هنگام تقسیم غنائم یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! به عیینه و اقرع غنائم جنگی زیادی عطا کردی، ولی به جعیل بن سراقه چیزی ندادید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، اگر زمین پر از افرادی مثل عیینه و اقرع باشد، من جعیل را از همه آنها محبوب‌تر و بهتر می‌دانم. اعطای غنائم به افرادی مثل عیینه و اقرع برای جذب دل‌های آنها به سوی اسلام است، ولی جعیل را به اسلام خودش نگریستم و بر این اساس با او رفتار کردم. (۱) ۸۳۹ سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این بود که به سران قومی که تازه مسلمان شده بودند، از مال شخصی خود (خمس غنائم) بیشتر می‌داد تا دل‌های آنها را به سوی اسلام جلب کند که از آن افراد به عنوان «المؤلفه قلوبهم» (برای پیوند قلب‌های آنها با اسلام) یاد می‌شود. زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره «المولفه قلوبهم» (توبه: ۶۱) پرسیدم. فرمود: آنها یکتاپرست بودند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله را قبول داشتند، ولی در مورد احکامی که بر آن حضرت وارد شده

---

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۷۰.

ص: ۳۰۶

است، در شک و تردید بودند. خداوند به پیامبرش فرمان داد تا با مال و عطایا، دل‌های آنها را جلب کند تا در راه اسلام نیرومند باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ حنین، فرمان خدا را در این مورد اجرا کرد. (۱) ۸۴۰

### ۱۱۳ مهربانی با اقلیت‌های مذهبی

مهرورزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به تمامی انسان‌ها، چه مسلمان و چه کافر می‌رسید.

با اینکه رهبر جامعه اسلامی بود، در برابر اقلیت‌های دینی، بسیار کوتاه می‌آمد. روزی شخص یهودی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله طلبکار بود، طلبش را درخواست کرد. پیامبر فرمود: ندارم تا به تو بدهم. یهودی گفت: تا طلبم را ندهی، رهایت نمی‌کنم. پیامبر فرمود: در این صورت، من با تو (همین‌جا) می‌نشینم. پس همان‌جا نشست، چندان که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و نماز فردا را همان‌جا خواند، اصحاب آمدند و یهودی را تهدید کردند. پیامبر به آنان نگریست و فرمود: به او چه کار دارید؟ گفتند: ای رسول خدا! او تو را زندانی کرده است. فرمود: خداوند والا مرتبه مرا نفرستاده تا بر غیر مسلمانی که با من پیمان بسته یا نبسته است، ستم روا دارم.

چون آفتاب بالا آمد، یهودی گفت: می‌خواستم شما را بیازمایم. گواهی می‌دهم خدایی جز الله نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست. من نیمی از ثروت خویش را در راه خدا می‌دهم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

ص: ۳۰۷

کسی که غیر مسلمانی را که با دولت اسلامی پیمان بسته است، بیازارد، من دشمن اویم و کسی را که من دشمنش باشم، در رستاخیز بر وی پیروز خواهم شد. از نفرین ستم‌دیده بپرهیزید، گر چه کافر باشد؛ زیرا در برابر (رسیدن این نفرین به خداوند) مانعی نیست. (۱) ۸۴۱

همچنین به همه مسلمانان هشدار می‌داد:

کسی که فردی از اقلیت‌های دینی را- که با دولت اسلامی پیمان بسته است- بکشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. (۲) ۸۴۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همسایه‌ای یهودی داشت که بیمار شد. پس خود به عیادتش رفت. (۳) ۸۴۳ همچنین روزی یهودیان به دیدارش شتافتند و از دخترش فاطمه علیها السلام برای شرکت در عروسی خود دعوت کردند و گفتند: ما حق همسایگی داریم. از تو درخواست می‌کنیم دخترت را به خانه ما بفرستی تا عروسی ما با آمدن ایشان رونق گیرد. یهودیان بر این درخواست پای فشردند.

پیامبر نیز با خواست آنها موافقت کرد و دخترش را به عروسی‌شان فرستاد. (۴) ۸۴۴ آورده‌اند روزی زید پسر سعنه، یکی از دانشمندان یهود مدینه برای گرفتن طلبی که از حضرت داشت، نزد ایشان آمد. پس عبای حضرت را گرفت و با تندی به او گفت: شما فرزندان عبدالمطلب، همواره در پرداخت وام خود تأخیر می‌کنید. عمر بر او بانگ زد. پیامبر لبخندی زد و فرمود: ای عمر! من و او به چیز دیگری نیازمندیم. به من بگو خوش حساب باش و به او بگو با مهربانی طلبش را بخواهد. سپس فرمود: هنوز سه روز از مهلتی که بین ما بوده، باقی است. بعد به عمر فرمود تا طلب وی را بدهد و چون او را ترسانده

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۰.

۲- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۸۹۶.

۳- همانم گل‌های بهاری، ص ۱۸۴؛ برگرفته از: المصنف، ج ۶، ص ۳۱۴.

۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰.

ص: ۳۰۸

است، اندکی هم افزون بر طلب پردازد. همین رفتار سبب شد این دانشمند یهودی مسلمان شود. (۱) ۸۴۵ یکی از بزرگان قبیله کنده هم می گوید: نزد علی علیه السلام بودیم. اسقف نجران نزد حضرت آمد. امام خود را جابه‌جا کرد و جایی برای نشستن وی آماده ساخت. یکی از حاضران گفت: آیا برای مردی مسیحی چنین می‌کنی؟ امام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که آنان خدمت حضرت می‌رسیدند، او با آنها چنین رفتار می‌کرد. (۲) ۸۴۶

#### ۱۱۴ مشکل گشایی

علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد به بازار برود و پیراهن برای ایشان بخرد. رفت و پیراهنی به دوازده درهم خرید و آورد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: این را به چه مبلغ خریدی؟ حضرت فرمود: دوازده درهم. پیامبر فرمود: این را چندان دوست ندارم. پیراهنی ارزان‌تر از این می‌خواهم. آیا فروشنده حاضر است پس بگیرد؟ علی گفت: نمی‌دانم یا رسول الله! پیامبر فرمود: برو بین حاضر می‌شود پس بگیرد.

علی علیه السلام پیراهن را با خود برداشت و به بازار برگشت و به فروشنده فرمود:

پیامبر خدا پیراهنی ارزان‌تر از این می‌خواهد. آیا حضری پول ما را بدهی و

۱- سنن کبری، ج ۶، ص ۵۲.

۲- همنام گل‌های بهاری، ص ۱۸۵.



ص: ۳۰۹

این پیراهن را پس بگیری؟ فروشنده قبول کرد. علی علیه السلام نیز پول را گرفت و نزد حضرت آورد. آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با هم به طرف بازار راه افتادند.

در میانه راه چشم پیامبر به کنیزکی افتاد که گریه می کرد. نزدیک رفت و از کنیزک پرسید: چرا گریه می کنی؟ او گفت: اهل خانه به من چهار درهم دادند و مرا برای خرید به بازار فرستادند. نمی دانم چطور شد پول ها گم شد. اکنون جرئت نمی کنم به خانه برگردم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهاردرهم از آن دوازده درهم را به کنیزک داد و فرمود: هر چه می خواهی بخری بخر و به خانه برگرد. خودش به طرف بازار رفت و جامه‌ای به چهاردرهم خرید. در بازگشت، برهنه‌ای را دید. پس جامه را به او بخشید. دگرباره به بازار رفت و جامه‌ای دیگر خرید و به سوی خانه به راه افتاد. در بین راه همان کنیزک را دید که حیران و نگران و اندوهگین نشسته است. فرمود: چرا به خانه نرفتی؟

گفت: یا رسول الله! خیلی دیر شده است. می ترسم مرا بزنند که چرا این قدر دیر کردی! پیامبر فرمود: بیا باهم برویم. خانه تان را به من نشان بده. من وساطت می کنم که مزاحم تو نشوند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق کنیزک به راه افتاد. همین که به پشت در خانه رسیدند، کنیزک گفت: همین خانه است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پشت در با آواز بلند گفت: ای اهل خانه سلام علیکم. جوابی شنیده نشد. بار دوم سلام کرد، جوابی نیامد. سومین بار سلام کرد. جواب دادند. السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته. پیامبر فرمود: چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا

ص: ۳۱۰

نمی شنیدید؟ گفتند: چرا، همان بار اول شنیدیم و تشخیص دادیم که شما یید! پیامبر فرمود: پس علت تأخیر چه بود؟ گفتند: یا رسول الله! خوشمان می آمد سلام شما را مکرر بشنویم. سلام شما برای خانه ما فیض و برکت و سلامت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این کنیزک شما دیر کرده، من اینجا آمدم از شما خواهش کنم او را بازخواست نکنید. آنان گفتند: یا رسول الله! به خاطر مقدم گرامی شما این کنیز از همین ساعت آزاد است. پیامبر فرمود: خدا را شکر، چه دوازده درهم پربرکتی بود؛ برهنه را پوشاند و یک برده را آزاد کرد. (۱) ۸۴۷ پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

انَّ اللّٰهَ خَلَقَ عَبِيدًا مِنْ خَلْقِهِ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَرْغَبُونَ فِي الْمَعْرُوفِ وَيَعُدُّونَ الْجُودَ مَجْدًا وَاللّٰهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْاَخْلَاقِ. (۲) ۸۴۸

خداوند از بندگان خویش مردمی را بیافریند که نیاز دیگر مردم را برآورند، ایشان شیفته احسانند و گشاده دستی را بزرگواری می شمارند و خدا خوی های نیک را دوست دارد.

در جایی دیگر می فرماید:

انَّ لِلّٰهِ عِبَادًا يَفْرَعُ اليَهُمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ اولئِكَ هُمُ الْآمِنُونَ مِنَ عَذَابِ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳) ۸۴۹

خداوند بندگانی دارد که مردم برای رفع نیازمندی های خود بدانان پناه برند. آنان همان کسانی هستند که روز رستاخیز از عذاب خدا درامانند.

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، صص ۳۶۹-۳۷۱.

۲- تحف العقول، ص ۵۲.

۳- همان.

ص: ۳۱۱

## واپسین کلام

## رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام حسن و امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله در معانی الاخبار از امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل می‌کند که رفتار و اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود:

با غصه‌ها، قرین بود و همواره متفکر به نظر می‌رسید.

بیشتر اوقات ساکت بود و جز به هنگام ضرورت سخن نمی‌گفت.

هنگام سخن گفتن در آغاز و پایان، به آرامی، لب به سخن می‌گشود.

کلامش، کوتاه و جامع و خالی از تفصیل بی‌جا و رساننده مقصود بود.

در راه رفتن، قدم‌هایش را از زمین بلند می‌کرد و به آرامی و باوقار راه می‌رفت.

تند می‌رفت مانند کسی که بر زمین سرایش راه می‌رود.

چون به جانبی نگاه می‌کرد، با تمام بدن متوجه می‌شد.

چشم‌ها افتاده بود و به سوی زمین بیشتر نگاه می‌کرد تا به آسمان.

به کسی خیره نمی‌شد، بلکه نگاه کردنش، لحظه‌ای بیش نبود.

هر که را می‌دید، ابتدا سلام می‌کرد.

نعمت در نظرش بزرگ می‌نمود، اگر چه ناچیز باشد.

هیچ نعمتی را نکوهش نمی‌کرد.

دنیا و ناملازمات آن هرگز او را به خشم نمی‌آورد.

اگر حقی پای‌مال می‌شد، از شدت خشم، کسی را نمی‌شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت تا آنکه حق را یاری کند.

ص: ۳۱۲

هنگام اشاره، به تمام دست اشاره می‌کرد.  
چون از مطلبی تعجب می‌کرد، دست‌ها را پشت و رو می‌کرد.  
هنگام صحبت کردن، دست‌ها را به هم وصل می‌کرد و انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می‌زد.  
بیشتر خنده‌های آن حضرت لبخند بود.  
با مردم انس می‌گرفت و آنان را از خود دور نمی‌کرد و حالشان را جویا می‌شد.  
بزرگ هر قومی را گرامی می‌داشت و او را بر قومش حاکم می‌کرد.  
همیشه از مردم حذر می‌کرد و خود را می‌پایید، بدون آنکه صورت از آنان بگرداند و بدخلقی کند.  
هر کار نیکی را تحسین و تقویت می‌کرد.  
از یاران خود تفقد می‌کرد.  
از کار مردم غفلت نمی‌کرد، مبادا آنان منحرف شوند.  
درباره حق کوتاهی نداشت و از آن هم تجاوز نمی‌کرد.  
اطرافیان آن حضرت، نیکان مردم بودند. برترین آنان نزد ایشان، کسانی بودند که مردم را بیشتر نصیحت کنند و بزرگترینشان کسانی بودند که درباره برادر دینی بیشتر مواسات و خیرخواهی داشت.  
در هیچ مجلسی نمی‌نشست و بر نمی‌خاست، مگر به یاد خدا.  
در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کرد و از این کار نهی می‌فرمود.

ص: ۳۱۳

وقتی به جمعیتی می‌پیوست، هر جا که خالی بود، می‌نشست و اصحاب را به این کار دستور می‌داد. حق هریک از اهل مجلس را ادا می‌کرد و کسی احساس نمی‌کرد که دیگری پیش آن حضرت از او محترم‌تر است. با هر کس که می‌نشست، آن قدر صبر می‌کرد تا خود آن شخص برخیزد. مجلس ایشان، مجلس حلم و حیا و صداقت و امانت بود و در آن آوازه‌ها بلند نمی‌شد و حرمت مردم هتک نمی‌شد. اگر لغزشی سر می‌زد، جای دیگر گفته نمی‌شد. کسی را زیاد مدح نمی‌کرد و از چیزی که به آن رغبت و میل نداشت، غفلت می‌ورزید. از سه چیز پرهیز می‌کرد: جدال، پر حرفی و گفتن مطالب بی‌فایده. نسبت به مردم از سه چیز پرهیز می‌کرد: هرگز کسی را سرزنش نمی‌کرد؛ از او عیب نمی‌گرفت؛ لغزش و عیب‌های مردم را جست‌وجو نمی‌کرد. سخن نمی‌گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت. اگر اهل مجلس از چیزی به خنده می‌افتادند، وی نیز می‌خندید و از آنچه تعجب می‌کردند، تعجب می‌کرد. بر بی‌ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار صبر می‌کرد. هرگز ثنای کسی را نمی‌پذیرفت، مگر اینکه ثنایش به عنوان تشکر از آن حضرت باشد.

ص: ۳۱۴

سخن هیچ کس را نمی‌برید، مگر آنکه از حد مشروع تجاوز کند. در آن صورت، با نهی کردن یا با برخاستن، سخن او را قطع می‌کرد. (۱) ۸۵۰

### رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام خمینی رحمه الله

در پایان، نوشتار را با مقصد پیامبران از منظر امام خمینی رحمه الله می‌بندیم؛ همو که نمونه‌ای روشن از اخلاق نبوی در جهان معاصر بود و در انتها نیز با دیدگاه دانشمندان غربی، شیرازه کار را می‌بندیم.

### تزکیه نفس

توجه کنید که بعثت برای چه بوده است، انگیزه بعثت چه بوده است و اگر کسی تخلف کند از انگیزه بعثت، چه خواهد شد. انگیزه بعثت، تزکیه نفس بوده است و تزکیه نفس به این است که خودخواهی‌ها برود، دنیاطلبی‌ها برود و به جای همه، خدا بنشیند. انگیزه بعثت این است که حکومت خدا در دل‌های بشر حکومت کند. تا اینکه در جامعه‌های بشری هم حکومت کند. (۲) ۸۵۱

### مکارم اخلاق و تقوا

باید مردم را آشنا کرد با آن چیزی که انبیا برای آن آمده‌اند. برای مکارم اخلاق، همه انبیا آمده‌اند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ انبیا برای تقوا و آدم‌سازی آمده‌اند». (۳) ۸۵۲

۱- معانی الاخبار، ص ۸۳.

۲- صحیفه نور، سخنرانی ۱۱/۴/۱۳۶۰.

۳- همان، ۵/۱۰/۱۳۶۱.

ص: ۳۱۵

**انسان سازی**

آن چیزی که مطرح است پیش انبیا، انسان است. آن چیز، چیز دیگری نیست. انسان مطرح است پیش انبیا. همه چیز باید به صورت انسان درآید. می‌خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می‌شود. (۱) ۸۵۳

**نشان دادن راه، از ظلمت به نور**

خودتان را تبع تعلیمات انبیا کنید. مبدأ این است. از اینجا باید رفت. راه را نشان داده‌اند. ماها راه را نمی‌دانیم، آنها راه را می‌دانند. طیبیند و راه سلامت را می‌دانند و راه سلامت را هم گفته‌اند. بخواهید سالم باشید، باید از این راه بروید. انبیا آمده‌اند مردم را از این دنیا و این ظلمت‌ها بیرون بکشند و به مبدأ نور برسانند. مبدأ نور، نه انوار. از این طرف، ظلمت است و از آن طرف، نور. نور مطلق. می‌خواهند آن را فانی کنند در نور مطلق. این قطره‌ها را در دریا فانی کنند. تمام انبیا برای همین آمده‌اند. (۲) ۸۵۴

قرآن کریم یک سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هریک به مقدار استعداد خودش استفاده کنند. پس انگیزه بعثت، نزول وحی است و نزول

۱- همان، ۱۶/۳/۱۳۵۸.

۲- تفسیر سوره حمد، امام خمینی رحمه الله، جلسه دوم.

ص: ۳۱۶

قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا کنند و نفوس مصفا بشوند، از این ظلماتی که در آنها موجود است.

(۱) ۸۵۵

### پیامبر صلی الله علیه و آله از نگاه چند تن از اندیشمندان غربی

زندگی درخشان رسول گرامی اسلام از آغاز تا پایان به ویژه در عصر ۲۳ ساله نبوت، گنجینه ارزشمند اخلاق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که در تاریخ بشر، مثل و مانندی ندارد. اکنون گفتار چند تن از اندیشمندان جهان را درباره زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌آوریم؛ چون به گفته حضرت مولانا:

خوش تر آن باشد که وصف دلبران گفته آید در حدیث دیگران

ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۹ م.) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسوی می‌نویسد:

محمد بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردانی بزرگ را نیز در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد. او قانون‌گذاری خردمند، جهان‌گشایی توانا، رهبری دادگستر، پیامبری پاک و پارسا بود و بزرگ‌ترین انقلاب‌های روی زمین را پدید آورد .... دین محمد هرگز تمایلات شهوانی را رواج نداد. محمد قانون‌گذاری خردمند بود که می‌خواست بشریت را از بدبختی و جهل و فساد رهایی بخشد. او تأمین منافع همه مردم روی زمین از زن و مرد، کوچک و بزرگ، خردمند و بی‌خرد، سیاه و سفید، زرد و سرخ را در نظر گرفت. (۲) ۸۵۶

۱- صحیفه نور، سخنرانی ۱۱/۳/۱۳۶۰.

۲- کلیات ولتر، ج ۲۴، صص ۵۳۴-۵۵۵.



ص: ۳۱۷

جرج برنارد شاو (۱۸۵۶-۱۹۵۰ م.) نویسنده و اندیشمند مشهور انگلیسی می‌نویسد:

آیین محمد به خاطر خصلت حیات بخشش، تنها آیینی است که استعداد آن را دارد تا تمام دگرگونی‌های عالم وجود را در خود جذب و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند. من زندگی محمد را بررسی کرده‌ام. او مرد عجیبی است. وضع و مقام او بالاتر از آن است که ضد مسیح باشد. او باید به عنوان نجات دهنده بشریت، شناخته شود. به عقیده من، اگر مردی مانند او، زمام رهبری سراسر جهان جدید را به دست بگیرد، توفیق آن را می‌یابد که مسائل و حوادث جهان جدید را با شیوه جامعی که موجب تأمین صلح و سلم و سعادت جهان است، حل کند.

به نظر من، آیین محمد برای فردای اروپا قابل قبول است؛ چنان که برای امروز آن نیز قابل قبول است. (۱) ۸۵۷

توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱ م.) فیلسوف و دانشمند مشهور انگلیسی در کتاب قهرمانان می‌نویسد:

زندگی محمد بر مبنای اصول حکیمانه‌ای بود که هر اندیشمند باید از آن پیروی کند و در این صورت، به صراط مستقیم هدایت گام نهاده است. او پیامبر بر حق است و از سوی خداوند توانا و دانا آمده است. بعضی از مسیحیان با وارد کردن این اتهام که محمد، آیین خود را با شمشیر و

۱- علی دوانی، پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۵۶.

ص: ۳۱۸

سرنیزه رواج داد، می‌خواهند به آیین محمد ضربه بزنند. این اتهام، نسبتی بسیار دور از حقیقت است؛ زیرا صاحبان این اتهام باید درست بیندیشند نیرویی که این شمشیر را از نیام بیرون کشید و برق آن را بر فراز قله کوه‌های فرانسه، اسپانیا و کنگره‌های تاق مداین تا سمرقند و روی اهرام مصر در دست کسانی مانند موسی بن نصیر و طارق بن زیاد، یعنی فاتحان بزرگ، آشکار ساخت، کدام نیرو بود! بدون شک، آن نیرو، آیین (پر محتوا و سازنده) محمد بود، نه زور شمشیر. به نظر من، حق، وجود خود را به هر وسیله که باشد، آشکار خواهد ساخت. (۱) ۸۵۸

۱- . همان، صص ۷۲، ۷۳ و ۷۸.

ص: ۳۱۹

## کتاب‌نامه

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، عزالدین بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه. ق.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، کامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ه. ق.
۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، خصال، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ ه. ق.
۵. علل الشرایع، بی جا، مکتبه حیدریه، ۱۳۸۶ ه. ق.
۶. عیون اخبار الرضا، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، بی تا.
۷. معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۸. من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری قم، منشورات جماعه المدرسین، چاپ دوم، بی تا.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۸ ه. ق.

ص: ۳۲۰

۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۹ ه. ق.
۱۱. ابن شعبه حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه. ق.
۱۲. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۳. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، محقق: جواد القیومی الاصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، قاهره، مکتبه نهضة مصر، ۱۳۳۶ ه. ق.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۳ ه. ق.
۱۶. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، تصحیح: احمد عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۷. شمائل الرسول، شرح و تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۱۸. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، مصر، قاهره، ۱۳۵۵ ه. ق.
۱۹. سیره ابن هشام (سیره النبی) تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.
۲۰. ابی السنی، ابوبکر، عمل الیوم و الیله، سلوک النبی صلی الله علیه و آله مع ربه، تحقیق: عبدالقادر احمد عطاء، بیروت، دار ابن زیدون، ۱۴۰۷ ه. ق.
۲۱. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.

ص: ۳۲۱

۲۲. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۲۳. احسانی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، تحقیق: سید مرعشی و شیخ مجتبی عراقی، بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲۴. احمدی، حبیب‌الله، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ الگوی زندگی، قم، انتشارات فاطیما، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۲۵. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه‌الائمہ، تبریز، مکتبه بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ ه. ق.
۲۶. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه: احمد سروش، تهران، کتاب‌خانه سنایی، ۱۳۴۳.
۲۷. القشیری النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۲۸. المسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، قاهره، دارالصاوی، ۱۳۵۷ ه. ق.
۲۹. امام جعفر صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ه. ق.
۳۰. بحرانی، سیدهاشم، حلیه‌الابرار، تحقیق: غلام‌رضا مولانا بحرانی، مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.
۳۱. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به‌اهتمام: جمال‌الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ه. ق.
۳۲. بصری، ابن سعد، طبقات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه. ق.
۳۳. بلخی، جلال‌الدین محمد، کلیات دیوان شمس تبریزی، مقدمه: بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تصحیح و حواشی: م. درویش، تهران، سازمان انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۶.

ص: ۳۲۲

۳۴. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، اخلاق پیامبر (داستان زندگی پیامبر)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۳۵. پور امینی، محمد باقر، جوان در چشم و دل پیامبر، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳۶. حداد، احمد بن عبدالعزیز بن قاسم، اخلاق النبی فی القرآن و السنه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.
۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۳۸. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، قم، دانش، ۱۳۷۶.
۳۹. حسینی شیرازی، سید محمد، پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، ترجمه: محمدباقر خانی، قم، چاپ شهید، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۴۰. حکیم، سید محمد تقی، پیام پیامبر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۴۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳.
۴۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین و مسعود انصاری، (ترجمه) پیام پیامبر، تهران، نشر حاجی، ۱۳۷۶.
۴۳. خوند میر، حبیب السیر، تهران، کتاب‌خانه خیام، ۱۳۳۳.
۴۴. دل‌شاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی، دفتر اول و دوم)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۵. سراج‌الدین، عبدالله، سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله (شمائله الحمیده، خصاله المجیده)، حلب، مکتبه دارالفلاح، چاپ ششم، ۱۴۱۰ ه. ق.
۴۶. سعیدی، غلام‌رضا، داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۴۷. سهراب پور، همت، الگوی کامل (نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

ص: ۳۲۳

۴۸. سیدی، حسین، همنام گل‌های بهاری، قم، نسیم اندیشه، ۱۳۸۳.
۴۹. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر فی الاحادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق.
۵۰. -، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۵۱. شافعی طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۵۶ ه. ق.
۵۲. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۲ ه. ق.
۵۳. شمس‌الدین، سید مهدی، اخلاق اسلامی در برخورد های اجتماعی، قم، انتشارات شفق، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۵۴. صدر بلاغی، پیامبر رحمت، تهران، انتشارات حسینیّه ارشاد، ۱۳۵۹.
۵۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۳ ه. ق.
۵۶. -، سنن النبی، محمد هادی فقهی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ه. ق.
۵۷. -، سیره نبوی، (ترجمه کتاب سنن النبی)، ترجمه: سید محمد رضا غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۵۸. طبرسی، ابوالفضل علی بن ابی نصر رضی‌الدین، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ دوم، بی تا.
۵۹. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶۰. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۵.
۶۱. -، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ه. ق.

ص: ۳۲۴

۶۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۱.
۶۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، امالی، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ه. ق.
۶۴. -، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن خراسانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، دارالکتب اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۶۵. -، تهذیب الاحکام، تهران، بی‌نا، ۱۴۱۷ ه. ق.
۶۶. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.
۶۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم، بی‌نا، ۱۴۰۰ ه. ق.
۶۸. -، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به تصحیح و تحقیق و تدبیل: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۹. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، زیر نظر: عبدالعزیز عزالدین السیروان، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
۷۰. فاطمی، سید احمد، به سوی سعادت، تدوین: سید میر احمد فقیه نی ریزی، بی‌جا، دارالهدی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۷۱. فیض کاشانی، ملا محسن، محجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیقه: علی اکبر غفاری، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی‌تا.
۷۲. قاضی عیاض، ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۷۳. قرشی، باقر شریف، العمل و حقوق العامل فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۳۹۹ ه. ق.
۷۴. قضاعی، محمد بن سلامه، مسند الشهاب، تحقیق: مجدی عبدالحمید سلفی، بیروت، مؤسسۀ الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق.



ص: ۳۲۵

۷۵. قمی، شیخ عباس، انوار البهیه فی تواریخ الحج الالهیه، تقدیم و تعلیق: محمد کاظم خراسانی (شانه‌چی) بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ه. ق.
۷۶. -، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.
۷۷. -، کحل البصر فی سیره سید البشر، قم، انتشارات الرسول المصطفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۷۸. -، منتهی الامال، قم، انتشارات هجرت، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۷۹. کریمی نیا، محمد علی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، قم، ناشر مؤلف، ۱۳۷۵.
۸۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه. ق.
۸۱. گروهی از نویسندگان، الموسوعه العربیه المیسره، قاهره، دارالقلم و مؤسسه فرانکلین، ۱۹۶۵ م.
۸۲. مبرد، ابو العباس محمد بن فرید النحوی، الکامل فی اللغه و الادب و النحو و التصریف، تحقیق: زکی مبارک و احمد محمد شاکر، قاهره، مطبعه الحلبي، چاپ اول، ۱۳۵۶ ه. ق.
۸۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، الجامعه لعلوم الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۸۴. -، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.
۸۵. محدثی، جواد، هم گام با رسول (آشنایی با سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر خدا)، قم، پویشگر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۸۶. محمدی اشتهاردی، محمد، داستان‌های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ ه. ق.

ص: ۳۲۶

۸۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه. ق.
۸۸. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۶ ه. ق.
۸۹. مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۶۸.
۹۰. مسعودی، مروج الذهب، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ه. ق.
۹۱. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۹۲. مفید، محمد بن نعمان بغدادی، الارشاد فی معرفة حج الله علی العباد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ه. ق.
۹۳. مکارم شیرازی، ناصر (و جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۹۴. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، گردآوری: سید احمد حسینی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۲ ه. ق.
۹۵. مناوی، محمد عبد الرؤوف، فیض القدير (شرح الجامع الصغیر)، تحقیق: احمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.
۹۶. موسوی گرمارودی، ابوالفضل، سیمای آفتاب، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۹۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعه النجف الیدیته، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه. ق.
۹۸. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق: شیخ حسن بن علی نمازی، قم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ۱۴۱۹ ه. ق.

ص: ۳۲۷

۹۹. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق:

مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۰۰. نویری، شهاب‌الدین، نهاییه الادب فی فنون الادب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۱۰۱. همدانی، رفیع‌الدین اسحاق ابن محمد، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، ترجمه:

جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۰۲. هندی، علاء‌الدین متقی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق. (۱)

۸۵۹

۱- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، اجلد، نشر مشعر

- تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

